موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام : سید مهدی امین

با نظارت : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

موسی و مشکلات رهبری بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهـدی امیـن

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

فهـــرست مطـالـب

فهـرست مطـالب
موضـوع صفحـه

فهـرست مطـالب
موضـوع صفحـه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۵۵۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۵۵۲)

(۵۵۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فصل دهم

(۵۵۷)

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۵۵۸)

فصل یازدهم

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

(۵۵۹)

فهـرسـت مطـالـب

(۵۶۰)

موضـوع صفحـه

(۵۶۱)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۵۶۲)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

سـری کتاب‌هـای «تفسیـر موضوعـی المیـزان» شمـا را با موضوعات زیر آشنا می‌سازد:

۱ـ آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین و پایان دنیا و ستارگان و ماه و خورشید، همچنین شرح آیات الهی در طبیعت و عوامل حیات.

۲ـ خلقت‌اولیه و برنامه‌های‌اولیه فطری‌و تکوینی‌برای‌جریان‌اعمال،ادراکات‌وهدایت‌انسان‌وجوامع‌انسانی.

۳ـ توحید، امر و خلق، تدبیر و تقدیر، قضا و سنت‌های الهی، امتحان و آزمـایش‌هـای الهـی.

(۵۶۷)

۴ـ ملائکه، جن و شیطان ـ شامل شناختی از ملائکه و جن و شیطان و ماهیت و وظایف آن‌ها.

۵ـ جـریـان‌هـای تـاریخـی از آفـرینـش انسـان تــا ظهـــور اســلام.

۶ـ اسلام، حرکت نهایی وراثت زمین ـ شامل جریان ظهور آخریـن پیامبر الهی و پیـام او.

۷ـ تمـدن و قوانین جامعه صالـح و موعود اسلامی ـ شامل تعلیمات روحانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظام اسلام.

۸ـ اصـول تربیت و خانواده اسلامی ـ شامل قوانین تربیتی و دستورات زندگی خانوادگی اسلام.

۹ـ مراحل بعدی حیات تا لقاء اللّه ـ شامل شناختی از مرگ، برزخ، قیامت، دوزخ، بهشت و بازگشت به اللّه

۱۰ـ بسیـاری از مهارت‌های زندگی نظیر تغذیـه، مدیریـت، اقتصـاد و جامعه‌شنـاسـی.

(۵۶۸)

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّـهِ وَ خاتَـم النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِٔ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِٔ قَلْبِهِ سَیِّدَهِٔ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِٔ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّهِٔ التِّسْعَهِٔ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ‌وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّــهِٔاللّهِ فِی‌الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُوم

الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِٔ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِٔبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

(۴)

وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ فی غَیْبَتِـــکَ وَ فِراقِـــکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَـةٍ

مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأئیدیه حضرت آیهٔاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت

(۵)

ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهترنسل جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام‌است.به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۶)

متن تائیدیه حضرت آیهٔاللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه

(۷)

ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۰)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی

(۱۱)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را

تـدویـن نمـوده کـه هـم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانـان عزیز قـابـل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شیعه و سنی از صدر اسـلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسـلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شـیعه است. پس از تفسـیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شـیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جـامع‌ترین تفسـیر شـیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسـیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلـی و اسـتـدلالی اسـت. ایـن روش در کـار مفسّـر تنها در کنـار هم‌گذاشـتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشتـرک در سـوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهـد، تحلیـل و مقایسـه می‌کنـد و بـرای درک پیـام آیه به شیـوه تـدبّری و اجتهـادی تـوسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۳)

انـدیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسـته است و لـذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عـدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشـکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمـانـان، حقـوق زن و پـاسـخ به شبهـات مـارکسیسـم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و بـه طـور عمیق مـورد بحـث و بررسی قرارداده است.

شیـوه مرحـوم علاّمه به‌این شـرح است که در آغـاز، چنـدآیه از یـک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکـات لُغوی و بیـانی‌آن‌را شـرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولـی متـأسفـانه قـدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فـراوانـی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریـافتـه‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جنـاب آقـای

(۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

سیدمهدی امیـن اقـدام نمـــــوده‌ام.

امیـدوارم ایـن قبیـل تـلاش‌هـای قـرآنـی مـا و شمـا بـرای روزی ذخیـره شـود کـه بـه جـز اعمـال و نیـات خـالصـانه، هیـچ چیـز دیگـری کـارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

مقـدمـه مـؤلـف

اِنَّــهُ لَقُــرْآنٌ کَــریـمٌ

فــی کِتــابٍ مَکْنُــونٍ

لا یَمَسُّــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّــرُونَ

این قـرآنـی اسـت کـریـم

در کتـــابـی مکنـــون

که جز دست پـاکـان و فهـم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۶)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحـاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و با توفیق الهی در لیالی مبـارکه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفته و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس‌اللّه سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لـذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعـارف در دسـترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلـدات گـردید.

بـدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

مقدمه مؤلف (۱۹)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصـول ایـن مطـالـب بـا تـوضیـح و تفصیـل در «تفسیر المیزان» موجود است کـه خواننـده می‌توانـد برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هـر مطلـب با ذکـر شمـاره مجلـد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلـدی و ۴۰جلـدی منتشرشده بهتراست درصورت

نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هـدف نشـر معـارف قـرآن شـریـف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جنـاب آقـای دکتـر محمـد بیستونی، اصلاح و تنقیـح و نظـارت همـه‌جـانبه بر این مجمـوعه قـرآنی شریف را به عهـده گیـرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رسانـدن پیام آسمانی قرآن مجیـد به نسل جوان، مطالب قرآنی را بـه صـورت کتاب‌هـایی در قطع جیبـی منتشـر می‌کنـد. ایـن ابتکـار در نشـر همیـن مجلـدات نیـز بـه کـار رفته، تـا مطـالعـه آن در هـر شـرایـط زمـانـی و مکـانی، برای جـوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجـام شـده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

وظیفه الهی بودنـد، و بر علامه فقیـد آیـهٔاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شـریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیـر شنـاخت اسلام واقعی پرورش دادنـد!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

فصل اول:بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام

۱ ـ نعمت‌ها و کفران‌ها

اسکان بنی اسرائیل در جایگاه صدق

«وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنِیآ اِسْرآئیلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ...!»

«بنی‌اسرائیل را در جـایگـاه‌هـای صـدق منزل دادیـم، و بـه آنـان روزی‌هـای

پـاکیـــزه بخشیـــدیـم!» (۹۳ / یونـــس)

عبارت «جایگاه صدق» دلالت دارد بر این که خدای سبحان به بنی اسرائیل منزلگاهی داده بود که همه منظورهائی که انسان از یک مسـکن دارد، مثـل خـوبی آب و هـوا، و زمیـن پربـرکـت و وفـور نعمـت و اسـتقرار و آرامش، و چیزهـای دیگر در آن‌جـا یـافت می‌شد.

ایـن جـایگـاه نـواحـی بیت‌المقـدس و شـــام بـود کـه خـدا بنـی‌اســرائیـل را در آن‌جـا مسـکـــن داد و آن نـواحـی را سـرزمیـــن مقـدس و مبـارک نامیـد.

قرآن مجیـد داستـان ورود بنی‌اسرائیـل را بـه ایـن سـرزمیـن نقـل کـرده است.

بعضی گفته‌اند مراد از این «جایگاه» مصر است که بنی اسرائیـل وارد آن شـده و

خانه‌هائی اختیار کردند، ولی این مطلبی است که قرآن ذکر نکرده است، وعلاوه اگر هم دوبار وارد مصر شده باشند، به‌طور مستمر در آن‌جا استقرار نیافتند، و لفظ آیه مساعد آن نیست که جایگاهی با این شأن و خصوصیت «جایگاه صدق» نامیده شود.

کفران، و اختلاف در روزهای نخست

قرآن مجید سرانجام کار بنی‌اسرائیل را اختلاف و تفرقه در کلمه واحده و حق ذکر می‌کند و می‌فرماید:

- ما نعمت را بر بنی اسرائیل تمام کردیم، و در جایگاه صدق و راستین جای گزینشان کردیم، و بعد از آن که مدتی طولانی در اسارت قبطیان و از روزی‌های

پاکیزه محروم بودند، به آنان روزی پاکیزه دادیم، و ملت‌شان را به صورت ملتی واحد درآوردیم، و جمعشان را جمع کردیم، ولی - آنان کفران نعمت کردند، و در کلمه واحده‌ای که داشتند، تفرقه انداختند و درباره حق دچار اختلاف شدند، و اختلافشان به عذر نادانی نبود، بلکه از روی علم اختلاف کردند، و خدا در مورد حقایقی که در آن اختلاف کردند، روز قیامت بین آن‌ها حکم خواهد کرد! (۱)

رفاه بنی‌اسرائیل بعد از فرعون

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۴ .

«یا بَنی اِسْرائیلَ قَدْ اَنْجَیْناکُمْ مِنْ عَدُوِّکُمْ وَ...!» (۸۰ تا ۹۱ / طه)

پس از آن که فرعون در دریا غرق شد، و موسی بنی‌اسرائیل را به سلامت از نیل گذر داد، اتفاقاتی در تاریخ بنی اسرائیل رخ داده که خداوند به عنوان نعمت‌هائی که بر بنی‌اسرائیل داده و منت نهاده، از آن‌ها نام می‌برد.

در این قسمت از قرآن کریم خدای‌تعالی جمله‌ای از منت‌های خود را بر بنی‌اسرائیل می‌شمارد، مانند این که از قبطیان نجاتشان داد، و در طرف راست طور میعادی برایشان معین کرد، و «مَنّ و سَلْوی» برایشان نازل فرمود.

آن‌گاه این فصل را با نقل داستان سامری و گمراه کردنش مردم را به وسیله

گوساله‌پرستی، خاتمه داده است.

و این تاریخچه متصل است به داستان میعاد در طور. البته منظور اصلی از این فصل بیان تعرض بنی اسرائیل است نسبت به غضب خدای تعالی، که با گوساله‌پرستی خودمتعرض غضب‌الهی شدند، که درفصل‌بعدی‌ماجرابه‌تفصیل زیاد نقل شده است.(۱)

مائده‌های آسمانی

«... وَ نَزَّلْنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی....» (۸۰ تا ۸۲ / طه)

«ای بنی اسرائیل!

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۸۷ .

بـه تحقیـق از دشمنـان نجـاتتـان دادیـم،
و طرف راست طور را با شمـا وعـده گاه کردیم،
و مـنّ و سّلـوی را بـه شمـا فـرود آوردیـم،
از چیزهای پاکیزه که روزی‌تان کرده‌ایم بخورید،
و در مـورد آن طـغیـان مـکنـیـد، کـه
غضـب مـن بـه شمـا مـی‌رسـد!
هر که غضب من به او در آید سقوط کرده است.
و من آمرزگار همه آن کسانم که توبه آورده،
وایمـان آورده، و کـار شـایسته کـرده،
و بـر هـدایـت استـوار بـوده‌انـد!»
مائده‌های آسمانی (۲۹)
خداونـد آغاز منـت‌هـای خـود را بـا یـادآوری دشـمـن قهار بنی‌اسـرائیـل و چگـونگـی غـرق کـردن او شـروع می‌کنـد و بنی‌اسـرائیل را بـه نجـاتشـان از شـر فرعـون بعـد از سـال‌هـا محنـت، تـوجـه مـی‌دهـد.
سپس به میعادی که در جانب راست طور با موسی علیه‌السلام داشت اشاره می‌کند، که مراد به این مواعد، همان مواعدی است که قرار بود موسی سی‌روز در میقات بماند تا تورات را دریافت کند.
آن‌گـاه مطلبـی خـلاصـه راجع بـه نـزول مـنّ و سّلـوی دارد و مـی‌فـرمـایـد:
«از چیـزهـای پـاکیـزه کـه روزی‌تـان کـرده‌ایـم بخوریـد،
و در مورد آن طغیان مکنید!»
(۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
طغیان در خوردن به این معناست که نعمت خدای سبحان کفران شود، و شکرش به جـای نیایـد، همچنان که بنی اسرائیـل بـه جا نیاوردنـد، و گفتنـد:
«ای مـوسی مـا نمی‌تـوانیـم بـا یـک نـوع غذا بسـازیـم،
از پروردگارت درخواست کن بـرایمان از روئیدنی‌های زمین،
از سبزی‌هـا و خیـارهـا و سیر و عـدس و پیـاز بـرویـانـد!»
خداوند متعال نتیجه چنین طغیانی را لازمه آمدن غضب الهی بر آنان می‌شمارد و تهـدیـد می‌کنـد کـه هـر کـه غضب الهـی متـوجـه او شـود، سقـوط مـی‌کنـد، و ایـن سقـوط به هلاکت تفسیر شـده اسـت.
آن‌گاه بعد از این تهدید راه رستگاری را می‌نمایاند و می‌فرماید:
«مـن بسیـار آمـرزنـده هستـم!
مائده‌های آسمانی (۳۱)
برای کسی که از معصیت خدا برگـردد!»
برگشتن از معصیت خدای تعـالـی بـه اطـاعت او، تـوبـه اسـت.
برگشتن از شرک به توحید نیز، توبه است. ایمان هم همچنان که به خدا ایمان است، به آیـات خدا که انبیاء و رسل او، و یا احکامی است که ایشـان آورده‌انـد نیز ایمان است.

بنی اسرائیل همچنان‌که آلوده به گناهان وفاسق بودند، همچنین آلوده به شرک، مثلاً پرستش گوساله بودند.
از صریح عموم داستان‌های بنی‌اسرائیل که قرآن کریم آن‌ها را نقل کرده است، برمی آید که بنی اسرائیل با این که ایمان به خدای سبحان داشتند، و رسالت موسی و هارون علیه‌السلام را تصدیق کرده بودند، ولی درباره «ولایت» آن دو بزرگوار متوقف بوده‌اند، یا نظیر متوقف، و شاید همین توقف آن‌ها باعث بوده که در آیات مورد بحث

بعد از نهی بنی اسرائیل از طغیان، و تخویف آنان از غضب الهی، فرموده است: –و من آمرزگار همه آن کسانم که توبه آورده، وایمان آورده، و کار شایسته کرده، و بر هدایت استوار بوده‌اند!
خلاصه بدان جهت بوده که قید «بر هدایت استوار بودن» را بر ایمان به خدا و عمل صالح اضافه کرده است.
پس مراد به «اهتداء» در آیه شریفه همان شرطی است که سایر آیات قرآنی نیز بدان راهنمائی فرموده، و آن عبارت است از پیروی پیغمبر در امر دین و دنیا، و به عبارت دیگر اهتداء به ولایت رسول خدا پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است. (۱)

۱– المیزان، ج ۲۷، ص ۲۸۸ .

مائده‌های آسمانی (۳۳)

بنی اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها

«وَ اِذْ نَجَّیْناکُمْ مِنْ الِ فِرْعَوْنَ....» (۵۰ تا ۶۱ / بقره)
خدای‌متعال نعمت‌های داده‌شده به‌بنی‌اسرائیل را در قرآن کریم چنین شرح می‌دهد:
۱ـ «و چون از فرعونیان نجاتتان دادیم،
که بدترین شکنجه‌ها را به شما می‌دادند،
پسرانتان را سر می‌بریدند،
زنانتان را زنده نگه می‌داشتند،

و در این کارها بلائی بزرگ از پروردگار شما بود!»
۲ـ «و چون دریارا برای شما شکافتیم و نجاتتان دادیم،
و فرعونیان را در جلو چشم شما غرق کردیم!»
۳ـ «و چون با موسی چهل شبه وعده کردیم،
و پس از او گوساله پرستیدید، و ستم‌کار بودید.
و آن کتاب و فرقان به موسی دادیم، شاید هدایت یابید!»
۴ـ «و چون موسی به قوم خود گفت:
ای قوم! شما با گوساله پرستی به خود ستم کردید،
پس به سوی خالق خود باز آئید،
ویک‌دیگر را بکشید،

که این نزد خالقتان برای شما بهتر است،

پس خدا بر شما ببخشود، که او بخشنده و رحیم است!»

۵ ـ «و چون گفتید:

ای موسی تو را باور نکنیم تا خدا را آشکارا ببینیم!

در نتیجه صاعقه شما را بگرفت، در حالی که خود شما تماشا می‌کردید،

آن‌گاه شما را از پس مرگتان زنده کردیم، شاید سپاس دارید!»

۶ ـ «و ابر را سایه‌بان شما کردیم،

مرغ بریان و ترنجبین (منّ و سلوی) برای شما فرستادیم،

و گفتیم: از چیزهای پاکیزه که روزی‌تان کرده‌ایم بخورید.

آنان به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم کردند!»

(۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

۷ ـ «و چون گفتیم:

به این شهر در آئید،

و از هر جای آن خواستید به فراوانی بخورید،

و از این در سجده‌کنان درون شوید،

و بگوئید: گناهان ما فروریز! تا من گناهان شما را بیامرزم،

و ما نیکوکاران را فزونی بخشیم.

ولی کسانی که ستم کردند، سخنی جز آنچه دستور داشتند، گفتند.

و آنها که ستم کردند، به خاطر کارهای ناروا که همی کردند از آسمان عذابی نازل کردیم.»

۸ ـ «و چون موسی برای قوم خویش آب خواست،

بنی‌اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها (۳۷)

گفتیم: عصای خود به این سنگ بزن!

تا دوازده چشمه از آن بشکافد،

که هر گروهی آبخور خویش بدانست،

روزی خدا را بخورید و بنوشید،

ولی درزمین به تبه‌کاری سر مکشید!»

۹ ـ «و چون گفتید:

ای موسی! ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم!

پروردگار خویش را بخوان،

تا از آنچه زمین همی رویاند – از سبزی، خیار، گندم، عدس و پیاز –

برای ما بیرون آورد.

(۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

گفت: چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید؟

به مصر فرود آئید،

تـا ایـن چیـزهـا کـه خـواستیـد بیـابیـد...
و ذلـت و مسکنـت بـر آنـان مقـرر گـردیـد!
و بـــه غضـــب خـــدا مبتـــلا شـــدنـــد،
زیرا آیـه‌هـای خـدا را انکـار همـی کـردنـد،
و پیـــامبـــران را بـــه نـــاحـق مـــی‌کشتنـــد،
و ایـن نبـود جز این که نـافـرمـان شـده و تعـدی سـرگـرفتـه بـودنـد!» (۱)

۱- المیزان، ج۱، ص۳۴۹ .

بنی‌اسرائیل و لیستی از نعمت‌ها و کفران‌ها (۳۹)

نزول مائده آسمانی و جوشش چشمه‌ها

«وَ ظَلَّلْنا عَلَیْکُمُ الْغَمامَ وَ اَنْزَلْنا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْـوی....» (۵۷ / بقره)

روایات اسلامی شرح نزول مائده آسمانی برای بنی‌اسرائیل را چنین نقل می‌کنند:

«وقتی موسـی بنی‌اسرائیـل را از دریا عبـور داد، در بیابانـی وارد شـدنـد، بـه موسی» گفتنـــــــــد:

- ای موسی، تو ما را در این بیابان خواهی کشت!

(۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

برای این کـه مـا را از آبـادی به بیابانی آورده‌ای،
که نـه سـایـه اسـت، نـه درختـی، نـه آبـی...!
روزهـا، ابـری از کـرانـه افـق بـرمـی‌خـاست،
و بر بالای سر آنان می‌ایستاد و سایه می‌انداخت،
تـا گـرمـای آفتـاب نـاراحتشـان نکنـد.
و در شب، «منّ - ترنجبین» بر آن‌ها نازل می‌شد،
و روی گیاهـان و بـوته‌هـا و سنگ‌هـا می‌نشست،
و ایشان می‌خوردنـد.
و آخـر شـب، «سَلْوی - مرغ بـریـان» بـر آن‌هـا نـازل می‌شد،
و داخـــل سفـــره‌هـــایشـــان مـــی‌افتـــاد،

نزول مائده آسمانی و جوشش چشمه‌ها (۴۱)

و چون می‌خوردند و سیر می‌شدند، و دنبالش آب می‌نوشیدند،
آن مرغ‌ها دوبـاره پرواز می‌کردنـد، و می‌رفتند...
و سنگی با موسی بود،
کـه همه روزه آن را در وسـط لشکر می‌گـذاشت،
و آن‌گـاه بـا عصـای خـود بـه آن مـی‌زد،
دوازده چشمه به طرف تیره‌ای از بنی اسرائیل،
که دوازده تیره بـودند،

روان می‌شد! (نقل از معصوم علیه‌السلام در تفسیر قمی) (۱)

۱- المیـــــزان، ج ۱، ص ۳۵۵.

(۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اولین تخلف بنی اسرائیل بعد از نجات

«وَ جـاوَزْنا بِبَنی اِسْرآئیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلیآ اَصْنامٍ....»

(۱۳۸ تا ۱۵۴ / اعراف)

در این آیات، قرآن مجید پاره‌ای از حوادثی را که بعد از خلاصی بنی‌اسرائیل از اسارت فرعونیان و عبور از دریا پیش آمده، نقل می‌کند، و تخلفاتی را که از دستور پیامبرشان به دلیل روحیه و جریان فکری خاص خود، نمودند، بیان می‌فرماید:

اولین تخلف بنی اسرائیل بعد از نجات (۴۳)

درخـواست بت بـرای پـرستش

«و پسران اسرائیل را از دریا گذراندیم،

و بر قومی گذشتند که بتان خویش را پرستش می‌کردند. گفتند:

ای موسی! برای ما نیز خدائی بساز.

چنان‌که ایشان خدائی دارند!!»

بنی‌اسرائیل بلافاصله بعد از نجات از فرعونیان و عبور از دریا، اولین حرکت فکری که از خودشان بروز دادند. این بود که با دیدن قومی بت‌پرست از موسی درخواست کردند برای ایشان نیز بتی بسازد که آن را بپرستند!

یک تحلیل تاریخی لازم است تا این رفتار بنی‌اسرائیل را توجیه کند. چه

(۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شد که بعد از مشاهده آن همه معجزات، و بعد از نجاتشان به دست پیامبر الهی، از پیامبر الهی خواستند خدا را به شکل بت برایشان بسازد تا آن‌ها پرستش کنند؟

این امر در عین حال که نشان از یک حرکت فکری قومی است که به تازگی از زیردست فرعون پرستان نجات یافته‌اند، مستلزم استبعاد شدیدی است که اهل توحید از یک‌قوم موحد انتظار داشتند!!

ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل

در ریشه‌یابی رفتار فوق الذکر باید سیر تاریخی قوم بنی اسرائیل را بررسی کرد:

بنی اسرائیل بعد از جدشان ابراهیم علیه‌السلام به دین آن جناب باقی بودند، و از میان

ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل (۴۵)

آنان اسحق و یعقوب و یوسف برگزیده شدند که آنان را به آن دین یعنی دین توحید دعوت نمایند، و چنین اعلام کردند که در دین توحید جز خدای سبحان کسی یا چیزی نباید پرستش شود، و خدای سبحان را در این باره شریکی نیست. او بزرگ‌تر از این است که جسم یا جسمانی باشد و متشکل به اشکال، و محدود به حدود و اندازه گردد!

لکن از تاریخ بنی اسرائیل بر می‌آید که آنان مردمانی مادی و حس‌گرا بوده‌اند، و در زندگی هیچ وقت از مسئله اصالت حس

تجاوز نمی‌کردند، و اعتنائی به ماوراء حس نداشتند و اگر هم داشتند از باب تشریفات بود و اصالت حقیقی نداشت.
یهودی‌ها با داشتن چنین عقایدی سال‌های دراز تحت اسارت قبطیان بودند که رسمشان بت‌پرستی بود. آن‌ها در عین این‌که تعصب ایلی و خانوادگی مجبورشان می‌کرد که دین آباء و اجدادی خود را تا اندازه‌ای حفظ کنند، باری تحت تأثیر بت‌پرستی
(۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
آنان نیز بودند. و این تقریبا یک طبیعت برای ایشان شده بود و در روح آن‌ها اثر عمیقی باقی گذاشته بود.
به همین جهت بیشتر یهودیان خدای تعالی را جز جسمی از اجسام تصور نمی‌کردند، بلکه به‌طوری که از ظاهر تورات‌های امروزی برمی‌آید، او را جوهر الوهی می‌پنداشتند که از نظر شکل شبیه به انسان است!
هر چه موسی علیه‌السلام ایشان را به معارف دینی نزدیک و به حق آشنا می‌کرد، نتیجه‌اش تنها این‌می‌شد که صورت و شکل خدا را در ذهن خود تغییر دهند.
به همین دلیل وقتی در مسیر راه به قومی برخوردند که دارای بت‌هائی بودند و آن‌ها را می‌پرستیدند، عمل ایشان را پسندیده یافتند و آرزو کردند که ایشان هم‌چنین بت‌هائی می‌داشتند، لذا از موسی تقاضا کردند برای ایشان نیز بت‌هائی درست کند
ریشه‌یابی رفتار بنی اسرائیل (۴۷)
هم‌چنان‌که آن قوم برای خود درست کرده بودند!

کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی‌اسرائیل

موسی علیه‌السلام چاره‌ای جز این ندید که بیان توحید خدای سبحان را تا افق فهم ناقص و قاصر ایشان تنزل دهد، و نخست بر جهلی که آنان به مقام پروردگار خود داشتند، و با این که بطلان روش بت‌پرستی روشن و واضح بود، چنین تقاضائی کردند، توبیخشان نمود. آن‌گاه پروردگارشان را برای آنان تعریف و توصیف کرد، و خاطرنشان ساخت که خدای تعالی پرستش این بت‌ها را قبول ندارد و خداوند به هیچ شبیه و مثالی تشبیه نمی‌شود!
(۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
«موسی گفت:
شما قومی جهالت پیشه هستید!
روش این گروه بت‌پرست نابود شدنی است، و اعمالی که می‌کرده‌اند باطل است، موسی گفت:
چگونه برای شما غیر از خدای یگانه که بر اهل زمانه برتری‌تان داده،
خدائی دیگر بجویم؟
یادآرید که شما را از فرعونیان نجات دادیم، که شما را به سختی عذاب می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند و زنان‌تان را زنده نگه می‌داشتند، در این از پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود!»
موسی علیه‌السلام در این جملات، پروردگار ایشان را برایشان
کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی‌اسرائیل (۴۹)
تعریف و توصیف می‌کند، و در آن حکم و قاعده‌ای کلی تأسیس می‌کند و می‌فرماید:
- به‌طور کلی هر معبودی که من برای شما قرار دهم و یا به فرض محال برایتان بسازم، آن معبود غیر از خدای سبحان خواهد بود، و آن کسی نخواهد بود که عبادتش بر شما واجب و جایز باشد، زیرا آن‌چه که بر شما واجب است این است که خدای‌تعالی را که پروردگار شماست به صفت ربوبیتش که شما را بر عالمیان برتری داده، عبادت کنید!

منظور موسی از این بیان گوئی جواب قومی است که گفته باشند: ما چطور خدائی را بپرستیم که نه او را می‌بینیم، و نه به او راهی می‌یابیم؟ زیرا جواب موسی این را می‌رساند که: شما او را به صفاتی که از او سراغ دارید،

(۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بپرستید، و آن صفت این است که او شما را با آیات باهره و معجزات روشن و دین حقی که برایتان فرستاده، و هم‌چنین با نجات دادن از جنگ فرعون و عمل او، بر عالمیان برتری داده است!

این استدلال، حقیقت را برای ذهن‌هائی که قوّه تعقل‌شان ضعیف است، به طور صریح و روشن جلوه می‌دهد. آیه شریفه در عین کوتاه بودن لطیف‌ترین بیان و کوتاه‌ترین برهان را متضمن است! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۷۳ .

کوشش موسی جهت تغییر ذهنیت بنی‌اسرائیل (۵۱)

فصل دوم :بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام

۲ ـ میقات و نزول تورات

میقات چهل شبه موسی

«وَ واعَدْنا مُوسی ثَلاثینَ لَیْلَةً وَ اَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ میقاتُ رَبِّهِ اَرْبَعینَ لَیْلَةً...!» (۱۴۲ / اعراف)

(۵۲)

میقات چهل شبه موسی علیه‌السلام در تاریخ بنی اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرآن مجید در ضمن بیان جریان این میقات، رویدادهائی را که در آن روزگاران اولیه رهائی بنی‌اسرائیل، در میان این قوم به وقوع پیوسته، شرح می‌دهد:

دعوت به میقات

در آیه فوق، خدای تعالی مواعدی را که با موسی کرده بود، ذکر می‌کند، که اصل آن را سی‌شب قرار داده بود و با ده‌شب دیگر آن را تکمیل نموده است، و آن‌گاه فرموده که مجموع مواعد با وی چهل شب بود.

در حقیقت، خدای تعالی موسی علیه‌السلام را برای مدت سی شب به درگاه خود، و برای

دعوت به میقات (۵۳)

گفتگو با وی، نزدیک ساخته، و ده شب دیگر برای اتمام آن گفتگوها بر آن افزوده، ودر نتیجه میقات پروردگارش در چهل شب تمام شده است.

چرا میقات شبانه؟

«میقات» آن وقت معین و محدودی است که بناست در آن وقت عملی انجام شود، مانند میقات‌های حج، یعنی آن مواضعی که برای بستن احرام معین شده است. و اگر حساب میقات را خدای تعالی بر روی شب‌ها برده نه روزها، و حال آن که در این مدت موسی روزها هم در میقات به سر برده است، و معمولاً در این‌گونه موارد حساب روی روزها برده می‌شود، نه شب‌ها؟ شاید برای این بوده که غرض از این میقات تقرب به

(۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

درگاه خدا و مناجات با اوست، که شب‌ها اختصاص بیشتری برای این کار داشته است، و حواس انسان جمع‌تر و نفس برای انس گرفتن آماده‌تر است، آن هم در چنین مناجاتی که در آن تورات نازل شده است!

همچنان که درباره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در قرآن فرموده است:

«ـ ای جامه به خود پیچیده!

شب را به‌جز اندکی، به‌پا خیز!

مگر یک نیمه‌شب یا اندکی از آن کم کن، یا بر آن بیفزا!

و قرآن‌را به تأنّی خوان تأنّی دقیق!

که ما گفتاری گران به تو القاء خواهیم کرد،

که در ساعات شب وفاق خاطر بیشتر و گفتار استوارتر است،

چرا میقات شبانه (۵۵)

که تو را به روز رفت‌وآمد طولانی است!»

انتخاب هارون به عنوان جانشین

موسی علیه‌السلام در موقع حرکت به میقات و جدائی‌از قوم خود به برادرش هارون گفت:

«میان قوم من جانشین من باش!

و به اصلاح کارشان بپرداز!

و طریقه مفسدین را پیروی مکن!»

موسی برادرش را امر به اصلاح و اجتناب از پیروی روش اهل فساد می‌کند و حال آن‌که هارون علیه‌السلام هم خود پیغمبر مرسل بود، و هم معصوم از معصیت و پیروی از

(۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اهل فساد بود، و قطعا موسی بهتر از هر کس به مقام برادرش عارف بود، پس مقصود آن حضرت قطعا نهی هارون از کفر و معصیت نبود بلکه مقصودش این بود که در اداره امور مردم به صوابدید و آراء مفسدین گوش ندهد، و روشی را پیش نگیرد که مطابق سلیقه مفسدین ومورد پیشنهاد آنان باشد!

از این‌جا معلوم می‌شود که در آن روز در میان بنی‌اسرائیل مردمی مفسد وجود داشته که همواره در کمین بوده‌اند تا زحمات این دو بزرگوار را خنثی کنند و با نقشه‌های شوم خود در کار ایشان کارشکنی نمایند، لذا موسی علیه‌السلام سفارش می‌کند که مبادا راه و روش و پیشنهادات ایشان را بپذیرد و در نتیجه دست‌خوش کید و مکر ایشان گردد، و جمعیت قوم به تفرقه و اتحادشان که با تحمل آن‌همه محنت‌ها و مشقت‌هابه دست آمده،

انتخاب هارون به عنوان جانشین (۵۷)

به‌اختلاف مبدل گردد. (۱)

در میقات چه گذشت؟

«وَ لَمّا جآءَ مُوسی لِمیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ اَرِنیآ اَنْظُرْ اِلَیْکَ قالَ لَنْ تَرانی....»

«وقتی موسی به میقات ما که برای او تعیین کرده بودیم، آمد، و پروردگارش با او گفت‌گو کرد، موسی گفت:

- پروردگارا! خودت را بنمایان تا نگاهت کنم!

۱- المیـزان، ج ۱۶، ص ۷۷ .

(۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

خدای‌تعالی‌به موسی فرمود:...» (۱۴۳/اعراف)

ـ «لَنْ تَرانـی! تـو ابـدا مـرا نخـواهـی دیـد! ولکـن بـه ایـن کـوه بنگـر!»

معلوم می‌شود کوهی در مقابل موسی علیه‌السلام مشهود بود که خدای تعالی به آن اشاره نمود و فرمود:

ـ به این کوه نگاه کن که من اینک خود را برای آن ظاهر می‌سازم، اگر دیدی تاب دیـدار مـرا آورد و بـر جـای خود اسـتوار ماند، بدان که تو نیـز تاب نظر انداختن به من و دیدن مرا داری!

وقتی تجلی کرد و برای کوه ظاهر شـد، با تجلی خود کوه را درهم کوبید و در فضا متلاشـی ساخت و پرتابش کرد، موسـی ازهیبت منظره افتاد و از دنیا رفت یا بی‌هوش شد

در میقات چه گذشت (۵۹)

و وقتی بهوش آمد ، گفت:

- منـزّهـــی تـــو!

و مــن دربـاره درخواسـتی کـه کــردم تــوبــه مـی‌کنـــم،

و اولین کسی هستم که درباره نادیدنی بودن تو ایمان آورده‌ام!

مفهوم رؤیت خدا

اگر مسـئله رؤیت و نظر انـداختن را عرضه به فهم عوام و مردم متعارف بکنیم، بـدون درنگ آن را حمل بر رؤیت و نظر انـداختن با چشم می‌کننـد، ولکن این صـحیح نیست، زیرا عملی که مـا آن را دیـدن می‌خوانیم عملی است طبیعی و محتـاج به مـاده جسـمی در بیننده

(۶۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و موضـوع قابـل رؤیت هردو، لکن به‌طـور ضـرورت و بـداهت از روش تعلیمی قرآن برمی‌آیـد که هیـچ موجودی به هیـچ وجهی از وجوه شباهت با خدای سبحان ندارد، پس از نظر قرآن کریم خدای سبحان جسم و جسمانی نیست، و هیچ مکان و جهت و زمانی او را در خود نمی‌گنجاند، و هیچ صورت و شکلی مانند و مشابه او، ولو به وجهی از وجوه، یافت نمی‌شود، نه در وهم و تصور و نه در خارج!

و معلـوم است که کسـی که وضعـش این چنیـن باشد، دیدن به آن معنائـی که ما برای آن قائلیـم، به وی تعلق نمی‌گیرد، و هیچ صـورت ذهنی منطبـق با او نمـی‌گـردد، نـه در دنیـــا و نـه در آخـــرت !

پس غرض حضـرت موسی هـم از تقاضـائی که کرد این نبـود، چـون چنین درخواسـتی لایـق مقـام رفیـع شخصـی مثـل او نیست، و این‌گونه غفلت‌ها سازگار پیامبران نیست، بلکه

مفهوم رؤیت خدا (۶۱)

به‌طور مسلم، اگر موسـی علیه‌السـلام در آیه مورد بحث تقاضای دیدن خدا را کرده غرضـش از دیـدن غیـر از ایـن دیـدن بصـری و معمـولی بـوده اســـت، و قهـرا جـوابـی هـم کـه خـدای تعـالی بـه وی داده نفـی دیـدنـی اســـت غیـر از ایـن دیـدن، چـه ایـن نحـو دیـدن امـری نیست کـه سؤال و جـواب بـردار بـاشـد، و مـوسـی آن را تقـاضـا کنـد و خداونـد دست رد به سینه‌اش بزند!

خداوند سبحان نشان دادن خود را به موسی تشبیه کرده به نشان دادن خودش به کوه، و فرموده است: ظهور و تجلی من برای کوه عینا مانند ظهوری است که من برای تو کردم، اگر کوه با آن عظمت و محکمی‌اش توانست به حال خود بماند تونیز می‌توانی تجلی پروردگارت را تحمل کنی!

منظور از این آیه محال بودن تجلی نیست به شهادت این‌که خدا برای کوه

(۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تجلی فرمود، بلکه غرض نشان دادن و فهماندن این معناست که موسی قدرت و استطاعت تجلی را ندارد!

بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه!

«و همین که پروردگارت بر آن کوه جلوه کرد،

آن را متلاشی ساخت.

و موسی بی‌هوش افتاد،

و چون به هوش آمد، گفت:

- منزهی تو! سوی تو بازمی گردم، و من مؤمن نخستینم!»

بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه! (۶۳)

آیه بالا ـ این معنی را به خوبی می‌فهماند که چون خدای تعالی برای کوه تجلی نمود، کوه را مدکوک و متحول به صورت ذراتی از خاک گردانید، و هویت کوهی‌اش را نیز به کلی از بین برد.

آیا هلاکت یا بی‌هوشی موسی از هول و هیبت آن منظره‌ای بود که مشاهده کرد؟

این باورکردنی نیست!

زیرا موسی از مظاهر قدرت پروردگارش چیزهائی دیده بود که مسئله از هم پاشیدن کوه در مقابل آن خیلی مهم نبود. موسی همان کسی است که عصای خود را می‌انداخت و آنا اژدهائی دمان می‌شد و هزاران هزار مار و طناب را می‌بلعید. موسی همان کسی است که دریا را شکافت ودر یک لحظه هزاران هزار از آل فرعون را در آن غرق کرد. او کوه را از ریشه کند و بالای سر بنی اسرائیل مانند سایه‌بان نگه داشت.

(۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

موسی معجزاتی داشت که به مراتب هول‌انگیزتر از متلاشی شدن کوه بود، پس چگونه تصور می‌شود در این قضیه از ترس مرده یا بی‌هوش شده باشد؟

با این که بر حسب ظاهر می‌دانست که در این تجلی آسیبی به خود او نمی‌رسد، و خدا می‌خواهد که او سالم بماند و تجلی کوه را ببیند.

پس معلوم می‌شود غیر از متلاشی شدن کوه چیز دیگری او را به این حالت در آورده است و گویا در آن صحنه قهر الهی برای او و در مقابل درخواستش مجسم گردیده و او خود را به مشاهده آن مشرف دیده، که چنان اندکاک عجیبی به او دست داده و نتوانسته حتی یک چشم به هم زدن در جای خود و بر روی پاهایش قرار بگیرد. استغفاری هم که موسی بعد از به حال آمدن کرده، شاهد این معناست!

موسی چون فهمید درخواستی که کرده است بی‌موقع بوده و خداوند او را به

بی‌هوش افتادن موسی بعد از تلاشی کوه! (۶۵)

اشتباهش واقف ساخته و به عنایت الهیه خود او را عملاً تعلیم داده و به او فهمانده که تقاضای غیر ممکنی را کرده است، لذا موسی علیه‌السلام نخست شروع کرد به تقدیس خدای‌تعالی و منزه دانستن او از آن خیالی که وی درباره‌اش نموده و سپس از اقدام به آن تقاضا توبه کرده و اظهار امیدواری کرده است که خدا توبه‌اش را بپذیرد و سپس اقرار نمود که من در میان قوم خود اولین کسی هستم که به عدم امکان رؤیت تو ایمان آورده‌اند! (۱)

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۷۷ .

«وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعینَ رَجُلاً لِمیقاتِنا....» (۱۵۵ / اعراف)

از اتفاقات مهمی که در تاریخ بنی‌اسرائیل، در روزهای میقات موسی علیه‌السلام رخ داده، یکی انتخاب هفتاد نفر از بنی‌اسرائیل به وسیله موسی علیه‌السلام برای میقات پروردگارش بود.

قرآن مجید در آیه فوق بیان می‌دارد که خدای سبحان برای بنی‌اسرائیل میقاتی معین کرده بود تا برای امر عظیمی در آن میقات حاضر شوند، و موسی علیه‌السلام هفتاد نفر از ایشان را برای این کار انتخاب کرد. و اما این که این امر عظیم چه بوده آیه شریفه از آن ساکت است.

از آیه ۱۵۳ سوره نساء برمی‌آید که همراهان موسی به این منظور در میقات حاضر

شدند که نزول تورات را ناظر باشند، و مقصودشان از رؤیت این بوده که نزول تورات را به چشم خود ببینند، تا کاملاً اطمینان پیدا کنند به این که تورات کتابی است آسمانی و نازل شده از طرف خدای تعالی.

از ظاهر آیه برمی آید که همراهان موسی علیه‌السلام که موسی آن‌ها را از میان بنی‌اسرائیل انتخاب کرده بود، به اصل دعوت وی ایمان داشتند و غرضشان از این که گفتند - ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم! - این بوده که ایمان خود را جهت نزول تورات مشروط و متعلق بر مشاهده و رؤیت کرده باشند.

همه این قرائن شاهد بر این است که داستان مورد نظر آیه مورد بحث جزئی از داستان میقات و نزول تورات است.

از مجموع آیات برمی آید که موسی علیه‌السلام وقتی خواست به میقات برود و تورات را

بگیرد، از میان بنی اسرائیل این هفتاد نفر را انتخاب کرد و نامبردگان به شنیدن صدای خدا و این که چگونه با پیغمبر خود سخن می‌گوید قناعت نکردند و از او درخواست کردند تا خدا را به ایشان نشان دهد، و به‌خاطر همین درخواست صاعقه‌ای بر ایشان نازل شد و همه را هلاک کرد، و خداوند به دعای موسی علیه‌السلام دوباره ایشان را زنده نمود.

البته این مطلب از قرائنی که در سیاق آیات سوره‌های مختلف هست، استفاده می‌شود. در این‌جا آیات سوره اعراف را نقل می‌کنیم که واقعه را چنین شرح می‌دهد:

«و موسی از قوم خویش هفتاد مرد برای وعده‌گاه ما انتخاب کرد،

و چون به رجفه دچار شدند، گفت:

- پروردگارا! اگر خواسته بودی از این پیش ایشان و مرا هلاک کرده بودی؟

چرا مـا را بـرای کـاری کـه کـم‌خـردان مـا کـرده‌انـد، هـلاك مـی‌کنـی؟

ایـن جـز آزمـایش تـو نیست!

و هر که را خواهی بدان گمراه می‌کنی،

و هر که را خواهـی هـدایت می‌کنی،

سـرپـرسـت مـا تـوئـی!

مارا بیامرز و به ما رحمت‌آور، که تو از همه آمرزگاران بهتری!

و برای مـا در ایـن دنیـا و در آخـرت نیکـی مقـرردار،

کـه مـا بـه تـو بـازگشته‌ایـم!

خـدا فـرمـود:

- عـذاب خـویش را بـه هـر کـه خـواهـم مـی‌رسانم،

(۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و رحمـت مـن بـه همـه چیـز رسـاسـت،

و آن را برای کسانی کـه پـرهیزکـاری کننـد، و زکـات دهنـد،

و کسـانی کـه بـه آیـه‌هـای مـا ایمـان بیـاورنـد،

مقـرر مـی‌کنیـم!

همان کسـان کـه آن رسـول پیـامبـر نـاخـوانـده درس را،

که وصف او را نزد خویش، در تورات وانجیل، نوشته می‌یابند،

پیـروی کننـد!

پیغمبـری کـه -

بـه معـروفشـان امـر مـی‌کنـد، و از منکـر بـازشـان مـی‌دارد،

و چیـزهـای پـاکیـزه را حـلالشـان مـی‌کنـد،

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات (۷۱)

و پلیـدی‌هـا را حـرامشـان مـی‌کنـد،

تکلیف گرانشان را، بـا قیـدهـائـی کـه بـر آن‌هـا بوده است، برمی دارد!

کسـانـی کـه بـدو ایمـان آورده و گـرامـی‌اش داشتـه و یـاری‌اش کـرده‌انـد،

و نوری را که به وی نازل شده، پیروی کرده‌اند،

آن‌هـا خـودشـان رستـگـارانـنـد!»

خداوند متعال درخواست موسی علیه‌السلام را در مورد طلب مغفرت و زنده کردن همراهانش مستجاب کرد، ولی درخواست او را بـا آن عمومیت و وسعت اجـابت نکرد بلکه آن را مشروط سـاخت به این که «من رحمت خود را به زودی برای آن افرادی که هم بازگشت کردنـد و زکات دادنـد، و هم تقوا پیشه خود ساختنـد، و هم به آیات من ایمان آوردنـد، می‌نویسم!» و در عیـن حال آن را مقید به قوم موسی نکرد بلکه فرمود:«هر که را بخواهم!»

(۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و آن جـا کـه فرمـود - بـه آیـات مـن ایمـان آورنـد - منظـور از ایمـان آوردن بـه آیـات همـان تسـلیم در برابـر هـر آیـه و

نشانه‌ای است که از ناحیه خدا رسیده باشد، چه این که آن نشانه معجزه باشد، مانند معجزات موسی و عیسی و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه این که احکام آسمانی باشد، مانند شرایع دین موسی و عیسی و سایر انبیاء و چه خودانبیاء باشند، و یا علامتی از علامات نبوت پیامبری باشد، مانند علایمی که خداوند متعال در کتاب تورات موسی و انجیل عیسی علیه‌السلام برای پیامبری حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر فرموده است. همه این‌ها آیات خداوند سبحان هستند که بر همه‌کس واجب است در برابر آن تسلیم شوند و آن را تکذیب نکنند! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۳ .

هفتاد ناظر میقات موسی در نزول تورات (۷۳)

شرح نزول تورات در شب میقات

«قالَ یا مُوسیٓ اِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی‌النّاسِ بِرِسالاتی وَ بِکَلامی...»

(۱۴۴ / اعراف)

قرآن مجید چگونگی مبعوث شدن موسی علیه‌السلام به رسالت و اعطای کتاب را در شب میقات چند شرح می‌دهد:

«خداوند فرمود:

(۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

- ای موسی من تو را به پیغمبری و به سخن گفتن خویش از مردم برگزیدم!

آن چه را به تو دادم برگیر!

و از سپاس‌داران باش!»

مقصود از «رسالات» در آیه فوق معارف الهی از اوامر و نواهی وحکم و شرایعی است که پیغمبران مأمور به تبلیغ آن‌ها می‌شوند، چه این که این معارف به وسیله فرشته‌ای به ایشان وحی شود و یا این که پیغمبری آن را مستقیما از خدا بشنود، در هر دو صورت «رسالت» است. چیزی که هست اطلاق رسالت بر کلام بدون واسطه خداوند سبحان به اعتبار معنای کلام است، چون کلام امری است و معنائی که شنونده از آن می‌فهمد، امر دیگری است!

و مقصود از «کلام» در آیه فوق آن خطاب هائی است که خداوند بدون واسطه

شرح نزول تورات در شب میقات (۷۵)

فرشته به موسی علیه‌السلام نموده و به عبارت دیگر آن چیزی که به وسیله آن مکنون غیب برای آن جناب کشف شده، نه کلام معمولی دائر میان ما آدمیان!

محتویات الواح تورات

قرآن مجید می‌فرماید:

«وَ کَتَبْنا لَهُ فِی الْاَلْواحِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصیلاً لِکُلِّ شَیْءٍ....» (۱۴۵ / اعراف) یعنی ما برای موسی در الواح (که همان تورات بوده باشد) منتخبی از هر چیز نوشتیم، به این معنی که ما برای او مقداری موعظه نوشته، و از هر مطلب اعتقادی و عملی آن مقداری را که مورداحتیاج قوم او بود، شرح دادیم و تفصیل کردیم!

(۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بنابراین آیه شریفه به خوبی دلالت دارد بر این که تورات نسبت به معارف و شرایعی که موردحاجت بشر است کتاب کاملی نیست.

قرآن مجید در آیه ۴۸ سوره مائده نیز این مطلب را واضح‌تر بیان کرده و آن‌جا بعد از ذکر تورات و انجیل، قرآن را مهیمن و مکمل آن‌دو خوانده است!

شرایط صاحب کتاب شدن موسی علیه‌السلام

قرآن مجید شرایط مهمی را که خداوند متعال در قبال اعطای کتاب به موسی علیه‌السلام تعیین کرده، چنین شرح می‌دهد:

«... برای وی در آن لوح‌ها از هرگونه اندرز،

و شرحی از همه چیز ثبت کرده بودیم،

شرایط صاحب کتاب شدن موسی (ع) (۷۷)

ای موسی! آن را محکم بگیر!

و به قوم خویش فرمان بده که نیکوترهای آن کتاب را اتخاذ کنند،

و به زودی سرای عصیان پیشگان را به شما خواهیم نمود.

و کسانی را که در این سرزمین به ناحق بزرگی می کنند،

از آیه‌های خویش منصرف خواهیم کرد،

که هر آیه‌ای را ببینند بدان ایمان نیارند!

اگر راه کمال ببینند، آن را پیش نگیرند،

و اگر راه ضلال ببینند، آن را پیش می گیرند ،

چنین شود! زیرا آیه‌های ما را دروغ شمرده و از آن غفلت ورزیده‌اند، و کسانی که آیه‌های ما، و دیدار آخرت را دروغ شمرده‌اند،

(۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اعمالشان باطل است،

مگر جز در مقابل اعمالی که می کرده‌اند پاداشی به ایشان می‌رسد؟»

عصیان پیشگانی که آیه از آنان خبر می‌دهد فاسقانی هستند که با زیر بار هدایت موسی نرفتن، و نپذیرفتن دستور «اخذ به احسن»، مرتکب فسق شده‌اند، یعنی طریق احسان در امور و پیروی حق و رشد را ملازمت نکرده‌اند!

از این آیه استفاده می‌شود که اولاً ـ کیفر و پاداش اعمال خود اعمال است، و ثانیا حبط عمل و بی اجر بودن آن خود یک نوع کیفر است! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۹۰ .

شرایط صاحب کتاب شدن موسی (ع) (۷۹)

فصل سوم :بنی اسرائیل تحت رهبری موسی

۳ ـ تورات، و شریعت در یهود

وصف تورات در قرآن

کتابی که برای حضرت موسی علیه‌السلام نازل شده، قرآن کریم آن را «تورات» معرفی کرده است، و در سوره احقاف آیه ۱۲ آن را به دو وصف «امام» و «رحمت»

(۸۰)

توصیف نموده است.

در سوره انبیاء آیه ۴۸ آن را «فُرْقان» و «ضِیاء» خوانده و در سوره مائده آیه ۴۴ آن را «هُدی» و «نُور» نامیده و در سوره اعراف آیه ۱۴۵ فرموده است:

«برایش در الواح از هر چیزی موعظت‌ها، و نیز برای هر چیزی تفصیلی نوشتیم!»

چیزی که هست در همین قرآن کریم که تورات را به اوصاف نام‌برده ستوده در چند جای کلامش فرموده که بنی اسرائیل تورات را تحریف کردند و در آن اختلاف نمودند!

تاریخ هم مؤید گفتار قرآن است، برای این که بعد از فتح فلسطین به دست بخت‌النصر، او هیکل (معبد یهود) را ویران کرد و تورات را سوزانید و در سال ۵۸۸ قبل از میلاد یهود را از فلسطین به سوی بابل کوچ داد، ودر سال ۵۳۸ قبل از میلاد مسیح، یعنی پنجاه سال بعد، کوروش پادشاه ایران بابل را فتح کرد و به یهود اجازه داد تا به

وصف تورات در قرآن (۸۱)

سرزمین خود فلسطین بروند، ودر آن جا «عزرای کاهن» تورات را برایشان از حفظ نوشت. پس تورات اصلی منقرض شده و آن چه در دست است محفوظات عزراست. (۱)

تورات فعلی از نظر قرآن

«وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ التَّوْریةَ وَ الْاِنْجیلَ... .» (۴۸ / آل عمران)

منظور قرآن شریف از «تورات» همان است که در الواح بر موسی علیه‌السلام نازل شد و خداوند متعال هم در سوره اعراف داستان آن را بیان داشته است.

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۶۳ .

(۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اما «سِفر» هائی که فعلًا در دسترس یهودیان است، به اعتراف خود آنان، در فاصله حکومت «بخت‌النصر» و «کوروش» اتصال سندش قطع شده است.

لکن با این وصف قرآن شریف تصدیق دارد:

۱ ـ آن چه فعلاً ـ در بین یهودیان متداول است، اگر چه از دست تحریف سالم نمانده، به‌طورکلی مخالف با تورات اصلی نیست.

(این مطلب از آیات قرآنی به خوبی روشن می‌باشد.)

۲ ـ و تصدیق نمودن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تورات را، دلالتی بر عدم تحریف تورات متداول در زمان رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ندارد.

تعریف تورات در قرآن و تأئید قرآن در تورات

تعریف تورات در قرآن و تأئید قرآن در تورات (۸۳)

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«آیا کسی که از طرف پروردگار خود بیّنه دارد و شاهد او به دنبالش آید ـ و قبلاً ـ نیز کتاب موسی به عنوان پیشوا و رحمت نازل شده ـ مثل دیگران است؟»

قرآن مجید کتاب موسی، یعنی تورات را به عنوان «امام» و «رحمت» توصیف کرده است، زیرا تورات مشتمل بر معارف حقه و شریعت الهی بوده که بدان اقتدا می‌کردند، و از نعمت آن بهره می‌گرفتند.

خداوند متعال در جای دیگر از کلام شریفش همین صفت را برای تورات ذکر فرموده است:

«چه می‌بینید اگر این کتاب از جانب خدا باشد و شما بدان کافر شوید و شاهدی از

(۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بنی‌اسرائیل شهادتی به مانند آن بدهد و به آن ایمان آورد و شما تکبر ورزید...؟ کافران به مؤمنان گفتند: اگر قرآن بهتر بود مؤمنان پیش از ما رو به سوی آن نمی‌آوردند، و چون توسط آن راه نیافته‌اند خواهند گفت: این یک دروغ باستانی است! و حال آن که پیش از قرآن، کتاب موسی به‌عنوان پیشوا و رحمت بود و این نیز کتابی است که تورات را تصدیق می‌کند و به زبان عربی‌نازل شده تاستم‌گران‌را بیم‌دهد، و برای نیکوکاران‌هدایت و بشارت باشد!» (۱۲/احقاف)

این آیات گویای این واقعیت است که:

قرآن یک بیّنه الهی است، یا کتابی است که بیّنه برای آن قائم شده است. آن‌گاه شهادت شاهدان بنی اسرائیل را راجع به قرآن و تأئیدی که نسبت به قرآن شریف از ناحیه این شهادت حاصل می‌شود، ذکر می‌کند، و آن‌گاه یادآور می‌شود که مضامین یعنی معارف و شرایع آن مسبوق به کتاب موسی است که امام و رحمت بوده است، و

تعریف تورات در قرآن و تأئید قرآن در تورات (۸۵)

مردم به دنبال آن حرکت می‌کردند و با آن راه می‌یافتند، راهی است طی شده و تجربه شده! و قرآن کتابی است مثل کتاب موسی که آن را تصدیق می‌کند و از طرف خدای‌تعالی برای بیم دادن ستم‌گران و نوید دادن نیکوکاران نازل شده است! (۱)

تبیین اصالت‌ها و تحریفات تورات در قرآن

«... وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرِیةُ فیها حُکْمُ اللّهِ....» (۴۳ / مائده)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۹ .

(۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

در آیه زیر اجمالاً تصدیقی به توراتی که امروزه در دست یهود است، شده، و می‌فرماید:

«چگونه تو را داور قرار می‌دهند در حالی که تورات نزدشان هست و حکم خدا در آن است...؟

ما تورات را نازل کردیم در آن هدایت و نوری است، و پیامبرانی که مطیع بودند، برای کسانی که دین یهود داشتند، بدان حکم می‌کردند. و نیز الهیون و احبار که نگهبان کتاب خدا شده بودند، بر آن گواه بودند....»

این همان توراتی است که «عزرا» با اجازه «کوروش پادشاه ایران» جمع‌آوری و نوشته‌است، زمانی‌که کوروش بابل‌را فتح کرد، و بنی‌اسرائیل‌را ازاسارت بابلی‌ها نجات داد و به ایشان اجازه داد به فلسطین برگردند و «هیکل – بیت‌المقدس» را تعمیر کنند.

تبیین اصالت‌ها و تحریفات تورات در قرآن (۸۷)

این همان کتابی است که در زمان پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در دست یهود بوده و امروز هم در دست ایشان است.

قرآن شریف تصدیق می‌کند که در این تورات حکم خداست! و نیز تذکر می‌دهد که تحریف و تغییری در آن به کار رفته است!

از این‌ها به دست می‌آید که توراتی که امروز در دست یهود است مقداری از تورات اصلی را که بر موسی نازل شده، دارد، و چیزهائی هم تحریف شده و با زیادی و کمی و تغییر لفظ و محل و غیره، تغییر یافته است!

این عقیده‌ای است که قرآن شریف درباره تورات ابراز می‌دارد و دقت در آن هم ما را به این معنی می‌رساند.

(۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تبعیت انجیل از تورات

خدای سبحان در برابر توصیف تورات به داشتن هدایت و نور، انجیل را هم توصیف نموده و فرموده: «فیها هُدیً وَ نُورٌ» (۴۴ / مائده) یعنی در آن هدایت و نوری است، و منظور آن معارف و احکامی است که در آن است.

ضمنا در وصف انجیل فرموده: «تصدیق کننده تورات» و منظور تبعیت انجیل از شریعت تورات است که در انجیل چیزی جز امضا کردن شرع تورات و دعوت به آن نیست مگر آن مقداری که عیسی علیه‌السلام استثنا کرده و خداوند فرموده: «برخی چیزها را که بر شما حرام بود، حلال کردیم!»

تبعیت انجیل از تورات (۸۹)

موقعیت قرآن کریم در برابر تورات و انجیل

اما قرآن مجید و موقعیت آن در قبال کتاب‌ها و شرایع آسمانی پیشین، در آیه زیر مشخص گردیده است:

«این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرستادیم که مصدق و مهیمن بر آن کتاب‌هائی است که پیش از آن بوده است....» (۴۸ / مائده)

آن چه از معنای «مهیمن» به دست می‌آید این است که یک چیز سلطنت و تفوق بر چیز دیگر داشته و در حفظ و مراقبت و اقسام تصرفات در آن قدرت داشته باشد.

و این حال را قرآن مجید نسبت به کتاب‌های آسمانی پیش از خود دارد.

خداوند متعال قرآن کریم را چنین توصیف فرموده است: «تِبْیانُ کُلُ شَیً» یعنی

(۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بیان کننده هر چیزی است.

قرآن شریف اصول ثابت و لایتغیر کتاب‌های پیشین را حفظ کرده و فروعی را که تغییرپذیر است نسخ و محو می‌کند تا با حال انسان از نظر سلوک راه ترقی و تکامل مناسب باشد.

عبارت «مُهَیْمِنا عَلَیْهِ» عبارت «مُصَدِّقا لِما بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ» (۴۸ / مائده) را روشن می‌کند زیرا اگر این عبارت نباشد ممکن است از عبارت «مُصَدِّقا» که می‌رساند قرآن تصدیق تورات وانجیل می‌کند، توهم شود که قرآن تمام احکام تورات و انجیل را تصدیق کرده و آن‌ها را بدون تغییر و تبدیل باقی می‌گذارد و قبول دارد!

توصیف قرآن مجید به «مُهَیْمِن» این فکر را برطرف نموده و روشن می‌سازد که تصدیق قرآن آن‌ها را به این طور است که آن‌ها معارف و احکام درستی از جانب

موقعیت قرآن کریم در برابر تورات و انجیل (۹۱)

خداست، و خداوند می‌تواند در هر چه از آن‌ها بخواهد دست به نسخ و یا تکمیل بزند. بنابراین معنای «مُصَدِّقا» تقریر و تثبیت معارف واحکام آن کتاب‌ها به طور مناسب با حال این امت است، و با نسخ و تکمیل و زیاد کردن آن منافاتی ندارد،

همان‌طور کـه مسیح علیه‌السلام و انجیل او نیز تـورات را تصـدیق کـرده ولـی مقداری از احکـام و محرمـات آن را تغییـر داده و حـلال نموده است. (۱)

قضاوتی از پیــامبر اسلام بــر اساس تورات

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱۰ .

(۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«... فَاحْکُـمْ بَیْنَهُـمْ اَوْ اَعْـرِضْ عَنْهُمْ... .» (۴۱ تا ۵۰ / مائــده)

قرآن مجید قسـمتی از تاریخ یهود معاصـر پیامبر اسـلام را در آیات فوق بیان داشـته، و ضـمـن تأئید تورات فعلی و تذکـر انحرافات آن، احکـام جزائی آن را که علمـای یهـود تغییـر داده بودنـد، مشخــص می‌ســازد.

این آیات درباره گروهی از یهود است که پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله را در پاره‌ای از احکام تورات حکومت داده بودند که شاید پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله بر خلاف حکم تورات حکم کند و آنان بدین‌وسیله از حکم تورات فرار کنند و راحت باشند.

آن‌هـا بـه هم‌دیگر می‌گفتنـد: اگر حکم دل‌خواهتـان را به شـما دادنـد بگیریـد و گرنه اگر حکـم تـورات را بـه شـمـا دادنـد حـذر کنیـد. پیـامبـر اسـلام صلی‌اللهعلیه‌وآله ایشـان را بـه

قضاوتی از پیامبر اسلام براساس تورات (۹۳)

حکـم تورات برگردانــد و ایشان روی گـرداندنـد.

در ضـمـن، آیـات به یک نکته تاریخی دیگر اشــاره دارد کـه آن‌جـا عـده‌ای از منافقیـن بـودنـد که هوس‌هائـی چون همان عـده از اهل کتـاب که از پیغمبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله فتوی خواسـته و او را حکـومـت دادنـد، داشـتنـد، و می‌خواسـتنــد پیامبـر صلی‌اللهعلیه‌وآله را منحـرف کننـد تـا او میانشان طبـق هــوس، و با مراعات طرف کسانی که اقتدار داشـتنــد حکـم کنـد کـه همان حکم «جاهلیت» است.

در روایات اسـلامی نیز منقول است که این آیات درباره یهود نازل شـده آن‌گاه که دو نفر از اشـراف یهود که خود زن داشـتند، زنا نمودند، و احبار یهود خواسـتند حکم سـنگ‌سار کردن را که در تورات بود به تازیانه تبدیل کنند، بدین جهت کسـی را فرستادند تا از پیامبر اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله حکم زنای مردی را که زن دارد، و به اصطلاح

(۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«محصن» است، بپرسند، و سفارش کـردنـد کـه اگـر پیـامبـر صلی‌اللهعلیه‌وآله حکـم تازیانه کرد از او بپذیرند و اگر حکم سنگ‌سار داد، رد کنند. پیغمبر صلی‌اللهعلیه‌وآله حکم به سنگ‌سار داد و آن‌هــا هم روی گـرداندند.

پیامبــر صـلی‌اللهعلیه‌وآله از «ابن صوریــا» حکم تورات را در این بــاره پرسید و او را بــه خدا و آیاتــش سوگـنـد داد کـه آن‌چـه از حـق می‌دانـد کتمــان نکنــد، و او پیامبـر صـلی‌اللهعلیه‌وآله را تصـدیــق کـرد و اعتـراف نمـود کـه حکــم سنــگ‌سـار در تـورات وجـــود دارد.

(البته آیات فوق در بیان خود اسـتقلال دارد و مقید به قضـیه‌ای که سـبب نزولش شده، نیست، لکن ما به‌دلیل محتـوای تاریخی آن، نکــات تاریخی آن را نقل کردیم.) آیات چنین شــرح می‌دهنــد:

«ای پیــامبــر!

قضاوتی از پیامبر اسلام براساس تورات (۹۵)

کسـانـی کـه در کفــر شتــاب دارنـد تــو را غـمگیـن نکننــد،

از آنان که به زبان گویند ایمان داریم و دل‌هایشان ایمان نیاورده،
و از آنان که یهودند و گوش به دروغ می‌دهند،
و برای گروه دیگر که پیش تو نیامده‌اند،
گوش می‌دهند،
کلمات را از محل خود منحرف می‌کنند، و می‌گویند:
- اگر این به شما داده شد بگیرید، و اگر داده نشد، حذر کنید!
و خدا هر که را خواهد به فتنه افکند،
برای او در قبال خدا کاری نتوانی کرد!
اینان کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند،
(۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
در دنیا خوارند و در آخرت هم عذابی بزرگ دارند!
شنوندگان دروغ، و خورندگان حرام،
و اگر پیش تو آمدند میانشان حکم کن،
و یا از آنان روی بگردان،
و اگر از ایشان روی بگردانی تو را زیانی نتوانند زد،
واگر حکم کردی میانشان به عدالت حکم کن!
که خدا داد دهندگان را دوست دارد....»

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقابل یهود

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام (ص) در مقابل یهود (۹۷)

در روایات اسلامی شرح این ماجرای تاریخی، از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام در مجمع‌البیان چنین نقل شده است: زنی از اشراف و معنونین خیبر با مردی از اشرافشان زنا کرد. هر دو «محصن - ازدواج کرده» بودند. در شرع موسی علیه‌السلام حکم واقعی آنان رجم و سنگ‌سار بوده است، و آنان دلشان نمی‌خواست اشراف خود را سنگ‌سار کنند، لذا پیش یهودیان مدینه فرستادند و به ایشان نوشتند که از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم این را بخواهند، به طمع این بودند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برایشان رخصت و تسهیلی قائل شود.

عده‌ای از جمله کعب بن اشرف و کعب بن اسید و شعبه‌بن عمر و مالک‌بن صیف و کنانه بن‌ابی‌الحقیق و دیگران آمدند و گفتند:

(۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

- ای محمد! بگو ببینیم حّد مرد و زن محصن اگر زنا کنند چیست؟

حضرت فرمود:

- شما به حکم من در این باره راضی می‌شوید؟ گفتند: آری!

جبرئیل نازل شد و حکم رجم (سنگ‌سار) را آورد و پیامبر به ایشان خبر داد ایشان بدان راضی نشدند.

جبرئیل گفت: میان خود اینان «ابن صوریا» را واسطه کن، و او را برای آن حضرت توصیف نمود. پیامبر فرمود:

- آیاشماجوان‌تازه‌سالی که‌چشمش چپ‌است و در فدک‌سکونت‌دارد و «ابن‌صوریا» نـام دارد. مـی‌شنـاسیـــد؟

گفتند: آری! فرمـود: او پیش شمـا چگـونـه مـردی است؟ گفتنـد:

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام (ص) در مقابل یهود (۹۹)

- دانشمندترین یهودی است که در روی زمین مانده و آن چه خدا به موسی فـرستـاده، مـی‌دانـد!

فـرمـود: بـه دنبـالش بفـرستیـد .چنیـن کـردنـد.

عبداللّه بن صوریا آمد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود:

- من تو را به خدا سوگند می‌دهم، خدائی که جز او خدائی نیست و تورات را بر موسـی نازل نمود و دریا را برایتان شـکافت و شما را نجات داد، وفرعونیان را غرق ساخت. و ابر را بر شـما سایه کرد، و «مَـنّ و سَلْوی» بـر شمـا فـرستـاد. آیـا در کتـاب خـود حکـــم سنگ‌سـار بـر محصـن را مـی‌یـابیـد؟

ابن صـوریا گفت:

- سوگند به آن که مرا به یادش انداختی، اگر ترس این نبود که اگر دروغ بگویم یا

(۱۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تغییـر دهـم خـدای تـورات مـرا بســوزانـد، برای تـو اعـتراف نمی‌کردم! ولی ای محمــد! مــرا مطلـع کـن کـه در کتـاب تـو چـه حکمـی دارد؟

فـــــرمـــــود:

- وقتی چهار نفر عادل شهادت دهند که مردی چنین عملی را مرتکب شده حکم رجم بـر او واجـب مـی‌شـــود!

ابن صوریا گفت: و همین‌طور خدا در تورات بر موسی فرستاده است!

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدو فرمود:

- اولیـن بـار کـه حکـم خـدا را آسـان گـرفتیـد کـی بـود؟ گفـت:

- مـا وقتی بزرگی زنـا می‌کرد به او کـاری نـداشتیم و چون بینوائی زنـا می‌کرد بر او حّـد جـاری می‌ساختیم، و در نتیجه زنا در میان بزرگان ما شیوع پیدا کرد تا این که پسر

جزئیات قضاوت پیامبر اسلام (ص) در مقابل یهود (۱۰۱)

عمـوی شـــاه ما زنــا کرد و او را سنگ‌ســار نساختیـم. آن‌گاه مـرد دیگری زنـا کرد و شاه خواست سـنگ‌سارش کند مردم به او گفتند اول باید فلانی - پسر عموی خودت - را سنـــگ‌سـار کنـــــی!

مـا علما گفتیم: بیائیـد جمع شویم و قانونی کمتر از سـنگ‌سار وضع کنیم تا در حق بزرگ و کوچک همه اجرا شود، قانون تازیانه و سیـاه کردن صورت را وضع نمودیم - چهـل شـلاق زده می‌شود و آن‌گـاه صورتشـان را سـیاه می‌کننـد و سـپس بر دو الاغ به پشـت سوارشان می‌کنند و دور می‌گردانند، آنان هم ایـن را بـه جـای سنگ‌سـار قـرار دادنـد.

- آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد آن دو زناکار را جلوی مسجد سنگ‌سار کردند و فرمود:

- من اولین کسی هستم که امر تورات را زنده کرده‌ام وقتی که آنان از بین برده

(۱۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بـودنـد...! (آن‌گـاه ابـن صـوریـا سؤالاتـی از پیـامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله کـرده و اسـلام آورد.)

این که ابن صوریا وجود حکم رجم را در تورات تصدیق نمود و قرآن در آیه «چگونه تو را داور قرار می‌دهند با این که تورات نزد آن‌هاست و در آن حکم الهی مذکور است،» به همین منظور اشاره می‌کند، تأئید می‌شـود که حکم مزبـور در توراتـی هم که امروز

رایج است، وجود دارد و تقریبا نزدیک به مضمون حدیث ذکر شده می‌باشد.
(مراجعه شود به اصحاح ۲۲ از سفر تثنیه تورات، و همچنین اصحاح ۲۱ از سفر خروج تورات و اصحاح ۲۴ از سفر لاویین تورات.) (۱)

علمای واقعی محافظ تورات

۱- المیـــــــزان، ج ۱۰، ص ۲۰۵ .

علمای واقعی محافظ تورات (۱۰۳)

«... لِلَّذینَ هادُوا وَ الرَّبّانِیُّونَ وَ الْاَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللّهِ... .»
(۴۴ / مائده)

آیه فوق از علمای یهود گروهی را معرفی می‌کند که مراقب کتاب خدا هستند، از این گروه «ربّانیّون» یعنی آن علمائی هستند که علما و عملاً از دیگران بریده و به خدا پیوسته‌اند. گروه دیگر «احبار» یعنی علمای با اطلاع یهودند. اینان به تورات به آن‌گونه که خدا امرشان کرده، حکم می‌کنند، و همان‌طور که خدا می‌خواهد کتاب خدا را حفظ می‌کنند. آن‌ها از نظر حفظ و تحمل تورات، کتاب خدا را گواهان بوده و در نتیجه تغییر و تحریفی در آن چه پیش آن‌هاست، راه نیافته است، زیرا کتاب خدا را در

(۱۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دل‌هایشان حفظ نموده‌اند.

خداوند سبحان در قرآن مجیدش مطلب را با خطاب به یهود ادامه می‌دهد و می‌فرماید:
«از مردم نترسید، از من بترسید!
و آیات مرا به بهای اندک مفروشید!
کسانی که طبق آنچه خدا فرستاده حکم نکنند کافرند!»

خداوند تعالی می‌فرماید که چون تورات از جانب ما نازل گشته و شامل شریعتی است که پیامبران و علمای ربّانی و احبار (دانشمندان مطلع) میان شما بدان حکم می‌کنند، شما هم چیزی از آن را کتمان نکنید، و از روی ترس یا طمع

علمای واقعی محافظ تورات (۱۰۵)

تغییری در آن مدهید! (۱)

شریعت در یهود و امت‌های پیشین

«اِنّا اَنْزَلْنَا التَّوْریةَ فیها هُدیً وَ نُورٌ یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ....» (۴۴ / مائده)

این آیه و آیات بعدی روشن می‌کنند که خداوند برای این امت‌ها با دوران‌های مختلفی که دارند، شریعت‌هائی قرار داده و در کتاب‌هائی که به سویشان فرستاده، به

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱۲ .

(۱۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ودیعت نهاده است تا به وسیله آن هدایت یافته و بینا شوند، و در مسائل مورد اختلاف خود بدان مراجعه نمایند!

به پیامبران و علمای امت‌ها فرمان داده تا بدان حکم کنند، و آن را حفاظت نموده، و از تغییر و تحریف مصون بدارند، و در

حکم‌های خود هوای بهـای ناچیزی را نداشتـه باشند، و تنهـا از خدا بترسند و از دیگـران هـراسی نـداشته بـاشند.

این که به اختلاف امت‌ها و زمان‌ها شریعت‌ها و احکـام گونـاگونی قرار داده، برای این بوده که امتحان الهی تمام شود. استعداد زمان‌ها با گذشت روزگار فرق دارد و دو چیزی که در استعداد اختلاف داشته و شدت و ضعف دارند، با یک روش تربیتی علمی و عملی و با یک مکمل کامل نخواهند شد.

روی این حساب آیه فوق - ماتورات را نازل کردیم در آن هدایت و نور هست -

شریعت در یهود و امت‌های پیشین (۱۰۷)

یعنی در تورات چیزی از هـدایت هست که بـا آن هـدایت مـی‌یابنـد، و چیزی از نور هست که بـا آن معـارف و احکـام را طبق حال بنی‌اسرائیل و مقدار استعدادشان به‌دست می‌آورند.

خداوند در کتاب خود تمام اخلاقیات بنی اسرائیل و خصوصیات احوال اجتماع شان و مقدار فهم‌شان را بیان فرموده است.

از هدایت جز مقداری و از نور جز بعضی از آن را به سویشان نفرستاد، زیـرا عهدشان قدیم و استعـدادشان کم بود.

قـرآن مجیـد می‌فـرمـایـد: «در الواح برای موسـی از هر چیز موعظـه‌ای و برای هـر شـیء تـفصیلـی نـوشتیـم.»

احکام جزائی تورات

(۱۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قـرآن مجیـد می‌فـرمـایـد:

«در تورات برای آن‌ها مقرر کردیم که تن در مقابل تن و چشم در مقابل چشم و بینـی در مقابل بینـی و گـوش در برابر گـوش و دندان در برابر دنـدان و زخم‌ها را قصاصی است. و هر که از آن در گذرد آن برایش کفـاره‌ای خواهد بود،

و کسانی که طبق آن‌چه خدافرستاده‌حکم‌نکنند، آنان‌همان‌ستم‌گرانند!»(۴۵/مائده)

(این حکم قصاص در تـوراتـی کـه امروز میان یهود رواج دارد موجود است. (۱)

۱- المیـــــزان، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

احکام جزائی تورات (۱۰۹)

تورات و هدایت بنی اسرائیل

«وَ لَقَـدْ اتَینا مُوسَی الْکِتابَ فَلاتَکُنْ فی مِرْیَةٍ مِنْ لِقائِه... .» (۲۳ تا ۲۵ / سجده)

قرآن کریم در تأیید حقانیت خود به وسیله نزول تورات در چند جا سخن گفته است در آیـه فـوق نیز می‌فرماید که ما به موسی هم کتـاب دادیم همان‌طـور که به تو دادیم، پس تو دربـاره مسئله بعث که قرآن از آن سخن می‌گویـد در شک مباش، این مستلزم شک در قرآن است.

سپس ادامه می‌دهد که - - ما تورات را هادی بنی اسرائیل قرار دادیم، و از بنی‌اسرائیل بعضی را پیشوایان و امامان کردیم تا مردم را به امر ما هدایت کنند، و

(۱۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

وقتی ایشان را به امامت و پیشوائی هدایت نصب کردیم که در دین صبر کردند، و قبلاً هم به آیات ما یقین داشتند.

این دو آیه از رحمت گسترده به وسیله تورات این قسمت را متضمن است که تورات فی نفسه هـدایت است و پیروان خود را به سوی حق هدایت می‌کند آن‌چنان که در دامن خود افرادی را بار آورد که در پیشرفتگی و لیاقت به حدی رسیدند که خدای تعالی

برای امامت‌شان برگزید و به جایشان رسانید که مردم را به امر او هدایت می‌کردند. پس تورات کتاب پربرکتی است برای عمل کردن و نیز بعد از عمل کردن. سپس خداوند سبحان می‌فرماید:

«پروردگارت روز رستاخیز در مورد چیزهائی که در آن اختلاف داشته‌اند، میانشان حکم می‌کند!»

تورات و هدایت بنی اسرائیل (۱۱۱)

منظور از این اختلاف، اختلاف مردم در دین است، و این اختلاف را به راه نینداختند مگر از در ستم، ستمی که به یکدیگر می‌کردند. اختلاف نکردند مگر بعد از آن که حق برایشان روشن گردید. فقط علت این اختلاف آن بود که می‌خواستند به یکدیگر زور بگویند و باطل را به زور در جای حق به خرج دهند - و خداوند روز رستاخیز بین حق و باطل داوری خواهد کرد! (۱)

تشریع شریعت در بنی اسرائیل

«وَ لَقَدْ اتَیْنا بَنی اِسْرائیلَ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ....» (۱۶ و ۱۸ / جاثیه)

۱- المیـــــزان، ج ۳۲، ص ۱۰۸.

(۱۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

در این آیه خدای سبحان اشاره می‌کند به شریعت، یعنی کتاب و حکم و نبوتی که به بنی‌اسرائیل داد و از طیبات روزی‌شان کرد، و بر دیگران برتری‌شان داد، و معجزات بیّن و روشن ارزانی‌شان داشت، و می‌خواهد به رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فهمانده باشد که افاضه الهیه به شریعت ونبوت و کتاب یک امر نوظهور نیست، بلکه برای آن نظایری هست که یکی از آن‌ها در بنی اسرائیل بود، و اینک شریعت اسرائیلیان در معرض دید عرب است. به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هشدار می‌دهد که به زودی برای او نیز شریعتی تشریع می‌کند، چون بر عهده خداست که بندگان خود را به سوی آن‌چه خیر و سعادت آنان است هدایت کند.

این که فرمود: «به بنی‌اسرائیل کتاب و حکم و نبوت داده» منظورش از کتابی که به

تشریع شریعت در بنی اسرائیل (۱۱۳)

بنی‌اسرائیل داده تورات است که مشتمل بر شریعت موسی علیه‌السلام و شامل انجیل نمی‌شود زیرا انجیل متضمن شریعت نیست، و شریعت انجیل همان شریعت تورات است، و همچنین زبور داود را هم شامل نمی‌شود برای این که زبور تنها ادعیه و اذکار است.

«حُکْم» یکی از لوازم کتاب است. حکم عبارت است از آن وظایفی که کتاب بر آن حکم می‌کند. در سوره بقره می‌فرماید: «با انبیاء کتاب را به حق نازل کرد تا در بین مردم در آن‌چه اختلاف می‌کنند، حکم کنند!» (۲۱۳ / بقره) در سوره مائده می‌فرماید: «تا پیامبران یعنی آنان که اسلام دارند، با این تورات در بین یهودیان و ربانیون و احبار به آن چه از کتاب خدا فرا گرفته‌اند، حکم کنند.» (۴۴ / مائده)

قرآن مجید در ادامه آیه می‌فرماید:

(۱۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«وَ اتَیْناهُمْ بَیِّناتٍ مِنَ الْاَمْرِ» (۱۷ / جاثیه) که بعضی گفته‌اند مراد به «امر» در این آیه کار نبوت و دعوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، و می‌فرماید: ما از امر رسول خود علامت‌هائی روشن به اهل کتاب دادیم که همه دلالت داشتند بر صدق دعوی او، و یکی از آن علامت‌ها این بود که پیغمبر آخر زمان صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه ظهور می‌کند و یکی دیگر این که به یثرب هجرت می‌کند و نیز اهل او اورا یاری کنند، و امثال این علامت‌ها که در کتاب‌های اهل کتاب پیشگوئی شده بود.

«ثُـمَّ جَعَلْناکَ عَلی شَریعَةٍ مِنَ الاَمْرِ!» (۱۸ / جاثیه)

دراین آیه‌خطاب‌به‌رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است‌که امتش نیز با او در آن‌خطاب‌شریک است.

می‌فرماید: بعـد از آن کـه بـه بنی اسـرائیل دادیـم آن‌چـه را کـه دادیـم، تـو را بر طریقـه خاصـی‌ازامردین‌الهی‌قراردادیم، و آن‌عبارت‌است‌ازشریعت‌اسلام‌که رسول‌اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

تشریع شریعت در بنی اسرائیل (۱۱۵)

و امتـش بـدان اختصـاص یـافتنـد.

در ادامـه آیـه فـوق رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مأمـور می‌کنـد به این‌کـه تنها پیـرو دین و فرامینی باشد که به وی وحی می‌شود، و هواهای جاهلان را که مخالف دیـن الهـی هستنـد، پیـروی نکنـد!

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود:

۱ـ این‌که پیامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هـم ماننـد افـراد امـت مکلـف بـه اجـرای دسـتـورات دینـی بوده است.

۲ـ این‌که هر حکم و علمی که مستند به وحی الهی نباشد، و یا بالاخره منتهی‌به وحی الهی نشود، هوائی از هواهای جاهـلان اسـت، و نمـی‌تـوان آن را علـم نـامیـد! (۱)

۱- المیـــــــــزان، ج ۳۵، ص ۲۷۰ .

(۱۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دعـــوت قــــرآن از بنـــی اســـرائیـــل بـــرای اســـلام

«یا بَنی اِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتی اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ....» (۴۰ تا ۴۴ / بقره)

خداوندمتعال در این آیات بنی‌اسرائیل‌را برای‌قبول اسلام‌دعوت‌می‌کند و می‌فرماید:

«ای پسران اسرائیل !

نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم به یاد آرید،

و بـه پیمـان مـن وفـا کنیـد، تـا بـه شما وفـا کنـم،

دعوت قرآن از بنی اسرائیل برای اسلام (۱۱۷)

و از مـــن بیـــــم کنیـــد -

به قرآنـی که نـازل کـردهام بگـرویـد!

قـرآنـی کـه کـتـابی را کـه نـزد خـود شماست تصـدیق می‌کنـد،

و شمـا نخستین منکـر آن مبـاشیـد!

و آیه‌های مرا به بهای ناچیز مفروشید،

و از مـــن بتـــــرسیـــــد!

شما که دانائید، حق را با باطل میامیزید، و آن را کتمان مکنید!

نماز بخوانیـد، زکـات دهیـد، و بـا راکعـان رکـوع کنیـد!

شما که کتاب آسمانی مـی‌خـوانیـد، چگـونـه مـردم را بـه نیکـی فـرمـان می‌دهیـد ولـی خـودتـان را از یـاد مـی‌بـریـد،

(۱۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

چرا به عقل نمی‌آئید!»

خداوند متعال در این آیات، عتاب به ملت یهود را آغاز کـرده است، و ایـن عتاب‌هـا در طی صد و چند آیه ادامه دارد.

در آن نعمت‌هائی را که خدا بر یهود افاضه فرمود، و کرامت‌هائی را که نسبت به آنان مبذول داشت، و عکس‌العملی را که یهود به صورت کفران و عصیان و عهدشـکنی و تمرد و لجاجت از خودشان نشان دادند، بر می‌شـمارد و با اشاره به دوازده قصه از قصـص آنان تذکرشان می‌دهد.

سرتاسـر این آیات پر است از عنایات ربـانـی و الطـاف الهـی نسبـت بـه بنی‌اسرائیل در این آیات به یادشان می‌آورد آن میثاق هائی را که از ایشان گرفت و ایشان آن‌ها را نقض کردند و باز گناهانی را مرتکب شدند و جرائمی را کسب کردند، و

دعوت قرآن از بنی اسرائیل برای اسلام (۱۱۹)

آثاری که‌در دل‌های‌آنان پیدا شد.

به یادشان می‌اندازد که چگونه به‌خاطر آن مخالفت‌ها دل هایشان دچار قساوت و نفوسـشان در معرض شـقاوت قرار گرفت، و همه کوشش و سعی‌شان بی نتیجه گردید!

در این آیـات یهود را نصیحـت می‌کند که شما اولیـن کسی نباشید که کفر به قرآن‌را آغاز کنید! (۱)

امام و رحمت بودن قرآن و تـورات

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۷۹ .

(۱۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسیاِماما وَ رَحْمَهً وَ هذاکِتابٌ مُصَدِّقٌ... .» (۱۲ / احقاف)

«و آنـان کـه کـافر شـدنـد بـه کسانی کـه ایمـان آوردنـد گفتنـد: اگـر اسلام خـوب بـود مؤمنیـن بـر مـا سبقـت نمی‌گرفتنـد!

و چون کفار راه را نیافته‌اند، به‌زودی خواهند گفت:

- این قرآن افترائی است قدیمی!

با ایـن‌که قبل از قرآن کتـاب مـوسی بـود کـه راهبـر و رحمت بـود و ایـن قـرآن مصـدق تـورات اسـت.

لسـانـی اســت عـربــی، تــا کسـانـی را کـه ستـم کردنـد انـذار کنـد!

و نیکوکـاران را بشارت بـاشـد!»

امام و رحمت بودن قرآن و تورات (۱۲۱)

در این‌جا کتاب موسی علیه‌السلام را امام و رحمت خوانده که قرآن همان را تصدیق دارد، و در همـان کتاب موســی قبل از آمدن قـرآن خبـر داده بود که قرآن خواهد آمد!

ایـن قرآن هم که مصــدق تورات است، به زبـان عربی، آن را تصدیـق کرده تا برای ستم‌کـاران بیم‌رسـان و بـرای نیکوکـاران بشارتـی باشد، و با این حـال چگونه ممکن‌است افک و بهتان بوده‌باشد؟

امام و رحمت بودن قرآن به این معناست که قرآن کتابی است که می‌توانـد مقتدای بنی‌اسـرائیل باشـد و بنی‌اسـرائیل بایـد در اعمال خود از آن پیروی کننـد، بـدین جهت امام اسـت. و بدین‌جهت که مایـه اصـلاح نفوس مـردم بـا ایمـان اسـت، رحمـت اسـت! (۱)

۱- الـمیـــــــزان، ج ۳۵، ص ۳۲۱ .

(۱۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

احکام تورات و احکام حمورابی

تفاصیل و جزئیات احکام دینی قبل از ظهور دین اسلام جز در تورات در هیچ کتاب آسمانی نازل نشده بود. گرچه بعضی از احکام جزئی که در تورات است شبیه به احکامی از شریعت «حمورابی» است، الاّ این که به هیچ وجه نمی‌توان گفت احکام کلیمی همان احکام حمورابی است که خداوند آن را در کلیمیت امضا کرده است. زیرا آن شریعتی را که خداوند متعال به حضرت موسی علیه‌السلام فرستاد در فتنه «بخت النصر» از بین رفته بود و از تورات آن جناب اثری باقی نمانده بود.

در این فتنه جز عده قلیلی که به اسارت به بابل رفتند همه بنی اسرائیل قلع و قمع شده و شهرهای ایشان به کلی خراب گردید، و آن عده قلیل هم‌چنان در بابل در قید

احکام تورات و احکام حمورابی (۱۲۳)

اسارت می‌زیستند تا آن که کوروش پادشاه ایران پس از فتح بابل آزادشان ساخت و اجازه بازگشت به بیت‌المقدس را به ایشان داد، و دستور داد تا «عزرای کاهن» تورات را پس از آن‌که نسخه‌هایش به‌کلی از میان رفته و متن معارفش فراموش شده بود، بنویسد. او نیز الگوئی از قوانین بابل که در بین کلدانی‌ها متداول بود برداشته و به اسم تورات در میان بنی اسرائیل انتشار داد، پس به صرف این که شریعت حمورابی مشتمل بر قوانین صحیح است نباید آن را قوانین آسمانی دانسته و به امضای خدای‌تعالی ممضی نمودا! (۱)

محتوای صحف موسی

۱- المیـــــزان، ج ۱۴، ص ۱۷ .

(۱۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«اَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فی صُحُفِ مُوسی، وَ اِبْراهیمَ الَّذی وَفّی....» (۳۳ تا ۶۳ / نجم)

آیات سوره نجم خبر از مطالبی است که در صحف ابراهیم و موسی بوده است. در بخش سوم این کتاب مطالبی درباره محتوای صحف ابراهیم ذکر شد واین‌جا خلاصه‌ای از آن مطالب تکرار می گـردد:

«به من خبر ده از آن کس که از انفاق روی گردانید،

مختصری انفاق کرد و ترک نمود،

آیا او علم غیب دارد؟ و او می‌بیند؟

آیا خبردار شد بدان چه در صحیفه‌های موسی است؟

محتوای صحف موسی (۱۲۵)

و اندر صحیفه‌های ابراهیم؟ که به پیمان وفا کرد!

در صحیفه‌ها این بود کـه:

- هیچ باربرداری بار گناه دیگری را برندارد....!»

این اولین مطلبی است که قرآن کریم از صحف ابراهیم و موسی حکایت می کند. البته این حکایت از این آیه شروع می‌شود و تا چند آیه ادامه دارد. در اول همه آن آیات کلمه«اِنَّ» و «اَنَّهُ» آمده، که‌تمام ۱۷ آیه است.

آن معنا و مطلبی که در صحف آن دو بزرگوار بود، اول این بوده کـه: «اَلاّـ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری» (۳۸ / نجم) : هیچ انسانی گناه انسان دیگر را تحمل نمی‌کند یعنی نفس هیچ کس به گناهی که دیگری کرده آلوده نمی‌شود، و قهرا هیچ کسی هم به گناهی که دیگری کرده عقوبت و مؤاخذه نمی‌شود.

(۱۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دومین مطلبی که قرآن از صحف ابراهیم و موسی نقل می‌کند در بیان این است که:

«وَ اَنْ لَیسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعی» (۳۹ / نجم): هیچ انسانی، هیچ چیزی را به ملکیت واقعی مالک نیست تا اثر آن مالکیت که خیر است یا شر، نفع است یا ضرر عایدش شود، مگر آن عملی را که کرده، و سعی و کوششی را که نموده است، تنها آن را داراست، و اما آن‌چه دیگران کرده‌اند اثر خیر یا شرش عاید انسان نمی‌شود. انسان به ملکیت واقعی مالک اعمال خویش است. پس مادام که انسان هست آن عمل هم هست، و هرگز به طبع خود از انسان جدا نخواهد شد، پس بعداز انتقال آدمی به آن سرای دیگر تمامی اعمالش چه خیر و چه شر، چه صالح و چه طالح، با او خواهد بود.

سومین مطلب حکایت شده از صحف ابراهیم و موسی در قرآن این است که:

«وَ اَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری!»

محتوای صحف موسی (۱۲۷)

«کوشش آدمی دیده خواهد شد، پس ازآن،او راجزا دهند، جزای هر چه تمام‌تر!»(۴۰/نجم)

منظور از سعی و کوشش، آن عملی است که در انجامش جد وجهد کنند، و منظور از «رؤیت» مشاهده است، و ظرف این مشاهده روز قیامت است. و اگر دیدن را به صورت صیغه مجهول آورده، خالی از این اشاره نیست که در قیامت کسانی هستند که اعمالی به ایشان ارائه می‌شود که خودشان آن اعمال را انجام نداده‌اند!

چهارمین مطلب که از آیات برجسته این سوره نیز هست، می‌فرماید: «وَ اَنَّ اِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی ـ و این‌که انتهای سیرشان به سوی پروردگار توست!» (۴۲ / نجم)

در این آیه «انتها» مطلق بیان شده و می‌فهمانند که مطلق انحاء انتها به سوی پروردگار توست، پس آن‌چه موجود که در عالم وجود است در هستی‌اش و آثار هستی‌اش به خدای سبحان منتهی می‌گردد، البته به خود خداوند، حال با وساطت چیزی

(۱۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

یا بدون واسطه.

آیه مورد بحث از آن‌جائی که منتهای هر چیزی را به‌طور مطلق خدا دانسته است و این اطلاق شامل تمامی تدبیرها نیز می‌شود، لاجرم باید گفت که آیه شریفه شامل دو انتها در هر چیز می‌شود: یکی انتها از حیث آغاز خلقت، که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم به خدای تعالی منتهی می‌شویم، و دیگر از حیث معاد،که وقتی از طرف آینده پیش برویم خواهیم دید که تمامی موجودات دوباره به‌سوی او محشور می‌شوند.

دوازده آیه بعدی مواردی از منتهی شدن خلقت و تدبیر به خدای سبحان را بر می‌شمارد. سیاق در همه این آیات سیاق انحصار است، و می‌فهمانند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است و برای او شریکی در ربوبیت نیست، و این انحصار منافات با وساطت اسباب طبیعی و یا غیر طبیعی در آن امور ندارد:

محتوای صحف موسی (۱۲۹)

و این‌که اوست بخنداند و بگریاند،

و این‌که اوست بمیراند و زنده گرداند،

و این‌که دو جنس نر و ماده را او بیافرید:

از نطفه‌ای که در رحم ریخته شود،

و این‌که بر اوست آفرینش دیگر،

و این‌که اوست بی‌نیاز می‌کند و خواسته‌دهد،

و ایـن‌کـه اوست آفریـدگـار ستـاره «شعری»

و اوسـت کـه «عـاد» نخستیـن را هـلاک کـرد،

و «ثمـود» را، و کسی از آن‌هـا بـاقـی نگـذاشـت،

و هــلاک کـرد قـوم نــوح را پیـش از آن‌هــا،

(۱۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و بی‌گمان آن‌ها ستمگارتر و گردن‌کش‌تر بودند!

و شهـرهـای «مـؤتفکـه» را نگون‌سـار کـرد،

و پـوشـانیـد آن‌هـا را آن‌چـه پـوشـانیـد،

پس بـه کـدام یـک از نعمـت‌هـای پـروردگـارت شـک مـی‌کنـی؟

در مطلب اخروی فرمود: وقتی خدای تعالی همان کسی باشد که این نظام بدیع را پدید آورده و این عالم را ایجاد کرده و تدبیرنموده، و در انسان‌ها خنده و گریه و مرگ و حیات و هلاکت قرار داده است، دیگر به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت خود را مردد جلوه‌می‌دهی، و درکدامش شک‌می‌کنی؟ (۱)

۱- المیـزان، ج ۳۷، ص ۹۲ .

محتوای صحف موسی (۱۳۱)

خلاصه صحف ابراهیم و موسی

«اِنَّ هـذا لَفِی الصُّحُفِ الْاُوُلی، صُحُفِ اِبْراهیمَ وَ مُوسی...!» (۱۸ و ۱۹/اعلی)

خلاصه آن‌چه در صحف ابراهیم و موسی بوده مضمون چهار آیه زیر است که قرآن کریم در سوره اعلی از آن خبر می‌دهد و می‌فرماید:

«قَـدْ اَفْلَـحَ مَـنْ تَـزَکّـی»

«رستگارشد آن کس که پاک شد!» (۱۴ / اعلی)

(۱۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«وَ ذَکَـرَ اسْـمَ رَبِّـهِ فَصَلّـی»

«و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد!» (۱۵ / اعلی)

«بَلْ تُؤْثِروُنَ الْحَیوةَ الدُّنْیا»

«نـه، شمـا برمی‌گزینید حیات ایـن دنیـا را!» (۱۶ / اعلی)

«وَ الْاخِـرَةُ خَیْـرٌ وَ اَبْقی»

«و آخـرت بهتـر و پـاینـده‌تـر اسـت!» (۱۷ / اعلی)

«پاک شدن» برگشتن به خدای‌تعالی و توبه کردن است.

«توبه» یکی از وسایلی است که دل انسان را از فرو رفتن در مادیات حفظ می‌کند. «انفاق در راه خدا» نیز دل را از لوث تعلقات مالی پاک می‌کند.

«وضـو گرفتـن» را هـم که «تطهیـر» خوانده‌انـد، در حقیقـت خواسته‌انـد

خلاصه صحف ابراهیم و موسی (۱۳۳)

طهارت‌از قذارت‌هائی را که صورت و دست و پای انسان در اشتغال به امور دنیا به خود می گیـرد، مجسم و ممثـل کرده باشند.

در روایـات اسلامـی از امام صـادق علیه‌السلام (در کتاب فقیـه) نقل شـده که در معنـای تزکی و پـاک شـدن فـرمـود:

معنای آیه این است که هر کس زکات فطره بدهد رستگار می‌شود!

ظـاهـرا مــراد از «ذکــر نــام خــدا» ذکــر زبـانـی اسـت.

مـراد از «صَلوة» همــان نمـاز معمـولی و تـوجـه خـاص عبــودی اســت کــه در اســلام تشــریــع شــده اسـت.

در آخر آیات فوق خطاب را بـه عموم بشـر کـرده و مـی‌فـرمـایـد:

حقیقت همان است که گفتیم: که رستگاری در تزکی و یاد پروردگار است ولکن شما

(۱۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

انسان‌ها در پی پاک شدن نیستید و بر اساس دعوتی که طبع بشری شـما دارد شما را به تعلق تـام بـه دنیـا و اشتغـال بـه تعمیـر آن و تـرجیح آن بـر زنـدگی آخرت می‌خواند. ـ ولی زندگی آخرت باقی‌تر و بهتر است!

آن‌چه گفته شد در صحف اولی هم گفته شده است.

در صحف ابراهیم و موسی!

چگونه تورات را حمل کــردنــد؟

«مَثَـلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّـوْریةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهـا کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ اَسْفارا....»

(۵ / جمعه)

چگونه تورات را حمل کردند؟ (۱۳۵)

منظـور از کسـانی که تـورات تحمیلشـان شـد ولی آن را حمـل نکردنـد، یهودیـانی هسـتند که خـدا تورات را بر پیغمبرشـان موسی علیه‌السلام نازل کرد و او معارف و شـرایع آن را تعلیمشان داد ولی رهایش کردند و به دسـتورات آن عمل ننمودند، تحمیل شدند، ولی حمل نکردند، لذا خدای تعالی برایشان مثلی زد، و به الاغ‌هائی تشبیه‌شان کرد که کتـاب‌هـائی بـر آن بـار شـده اســت و خـود الاــغ هیچ آگـاهـی از معـارف و حقـایـق آن کتـاب‌هـا نـدارد، و در نــتیجـه از حمـل آن کتـاب‌هـا چیـزی بــه جز خســتگـی برایــش نمـی‌مــانـد!

خداونـد این مثـل را برای مسـلمانــان می‌زنـد که بایــد مسـلمانــان به امر دیــن اهتمام ورزنــد و در حرکات و سـکنات خود مراقب خدا باشند، و رسول او را بزرگ

(۱۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بداننــد و احترام کنند، و آن‌چــه برایشان آورده یک‌دســتـی نگیرند و بترســنـد از این که خشــم خــدا آنــان را بگیـرد همان‌طـور که یهــود را گرفـت و آنــان را جاهلانــی ستم‌گر خوانــد و به خرانــی که بار کتاب به دوش دارند تشبیه‌شان کرد! (۱)

۱- المیزان، ج ۴۰، ص ۱۹۸ .

چگونه تورات را حمل کردند؟ (۱۳۷)

فصل چهارم:بنی اسرائیل تحت رهبری موسی

۴ ـ گوساله پرستی

خبر گوساله پرستی در میقات

«وَ مـا اَعْجَلَـــكَ عَـنْ قَـوْمِـكَ يـا مُوسـى....»

«ای موسی! برای چه بـا شتاب از قوم خود جلو افتادی؟

(۱۳۸)

گفـــت: اینــــک آن‌هـــــا دنبــــال منننــــد!

و من که به شتـاب آمـدم بدین جهـت بود که تـو ای پروردگـار، خوشنــود شـوی!

گفت: مـا از پـی تـو قومـت را امتحــــان کـــردیـم،

و سامری گمراهشان کرد!» (۸۳ تا ۹۱ / طه)

ایـن آیه حکایت از گـفت‌گوئـی اســت کــه میــان خـدای سبحـان و موسی علیه‌السلام در میعـاد طـور واقع شـده است، و آن وقتـی اسـت کـه تورات در طور نازل می‌شد.

ظاهر سیاق آیه می‌رسانـد که پرسـش خـدای تعالی پـرسش از علـت جلـو افتـادن مـوســی از بنی‌اســرائیل در رفتـن بـه طـور است، گـویـا جـا داشـت مـوسی بـایسـتـد تـا قـوم خـود را هـم همـراه ببـرد، و بـا هـم بـرونـد، چـرا او عجلـه کـرد و جلـو افتـاد؟

خبر گوساله‌پرستی در میقات (۱۳۹)

در پـــاسـخ عــــرضـــــه داشت:

– قـوم مـن ایـن است دارنـد دنبـالم مـی‌آینـد، و بـه زودی بـه مـن ملحق می‌شوند، و مــن بــرای رضـای تـو عجلـه کــردم!

علت عجله من تحصیل رضای تو بود!

ظـاهرا مراد به قـوم کـه فرمـود دنبـال سـر موسـی بودنـد، آن هفتـاد نفری باشـد که برای میقات پروردگارش انتخاب کـرده بود، نـه این‌کـه تمـامی بنی‌اســرائیـل را در طور حاضـر کنـد و با همه آنان حرکت کنـد و ایـن از خلیفه کردن هارون علیه‌السلام و ســـایـر جهــات داستـــان معلــوم اســـت.

و اما این‌کــه این سؤال خـدای تعالــی چه وقت صورت گرفتــه، آیا در ابتدای حضور موسـی در میعـاد طور بوده یا در اواخــر آن؟ آیه شریفــه با هر دو می‌ســازد.

(۱۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

چون سؤال از این‌که چرا عجلـه کـردی غیـر خـود عجلـه است، کـه وصف مسیـر و مـلاقـات است، و همیـن کـه احتمـال می‌دهیـم سـؤال در ابتـدای ورود مـوســی بـه طـور نبـوده بـاشـد، این احتمـال هـم مـوجه می‌شـود که بـا در نظر رفتن این‌که گمراه شـدن بنی اسرائیل به وسیله سامری به خاطر دیر کردن موسی بوده، در اواخر روزهای میقات موسی علیه‌السلام ابلاغ شده است.

خداوند سبحان موسی را مورد خطاب قرار داد که خیلی خاطر جمع مباش! ما بعد از آمدن تو آن‌ها را آزمودیم و درست از امتحان درنیامدند، و گمراه‌شدند!

از این که موسـی اطمینان خود را از آمدن قوم از پشت سـر اعلام کرد، فهمیده می‌شود که مردمش در آن هنگام که موسـی از میان آن‌ها بیرون آمده بود، وضع خوبی داشتند، و پیش آمدی که مایه دلواپسی موسی در غیبتش باشد پیش نیامده بود، و او از

خبر گوساله‌پرستی در میقات (۱۴۱)

ناحیه آن‌ها خاطرجمع شـده بــود.

بازگشت موسی به میان قوم گوساله‌پرست!

موسی علیه‌السلام وقتی از میقات برگشت و گوساله پرستی قوم را دید سخت در خشم شد، و پس از چند جمله گفت:

- چرا وعده‌ای که دادید بعد از من نیکو جانشینی‌ام کنید تا من برگردم، خلف کرده و عهد مرا شکستید؟!

صحنه بازگشت موسی را آیه شریفه چنین شرح می‌دهد:

«موسی به قوم خود بازگشت، در حالی که سخت خشم‌گین و اندوه‌ناك بود، و

(۱۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شروع کرد به ملامت ایشان، که چنین کردند، و گفت:

- ای قوم! مگر پروردگارتان وعده نیکو نداد؟»

و آن این بود که تورات را برایشان نازل کند، که در آن حکم خداست، و عمل به آن مایه سعادت دنیا و آخرت ایشان است، و یا این بود که ایشان را از شر دشمن نجات داده و در زمین مکنت‌شان دهد، و به نعمت‌هائی بزرگ اختصاصشان بدهد. «- آیا من دیر کردم؟»

مقصود از دیر شدن، دیر شدن مدت مفارقت موسی از ایشان است، به طوری که از برگشتن وی مأیوس شده و نظامشان مختل شده است.

«- و یا خواستید غضبی از پروردگارتان به شما برسد؟»

پس به این منظور با کفر به خدا راه طغیان پیش گرفتید، و بعد از ایمان به خدا به

بازگشت موسی به میان قوم گوساله‌پرست! (۱۴۳)

پرستش گوساله پرداختید؟ و وعده‌ای که به من دادید که بعد از رفتنم نیکو جانشینی‌ام کنید، خلف کردید!

قوم موسی عذرخواهی و بهانه‌جوئی را آغاز کردند که - ما به اختیار خود تو را مخالفت و وعده‌ات را خلف نکردیم، بلکه ما اموال و اثقال و زیورآلات قوم را حمل می‌کردیم (چون خسته شدیم آن را انداختیم) و سامری برداشت و در کوره ریخت و با آن این گوساله را درست کرد.

کیفیت ساختن گوساله با توجه به کلمه «اخراج» پنهانی صورت گرفته و دور از چشم مردم بوده است. چون از معنی «اخراج» استفاده می‌شود که او گوساله را برایشان بیرون آورد. گوساله‌ای بی‌جان بود، و در آن هیچ اثری از آثار حیات نبود. (از آیه برمی‌آید که در قضیه ساختن گوساله افراد دیگری هم هم‌دست بوده‌اند.)

(۱۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

از گوساله صدائی شبیه گوساله درمی‌آمد و سامری به آن‌ها گفته بود:

«این خدای شما و خدای موسی است!»

سامری بعد از آن که به پروردگارش ایمان آورده بود او را فراموش کرد و عملی انجام داد که قوم را گمراه کرد.

خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید:

«مگر نمی‌دیدید که گوساله سخنی به آن‌ها باز نمی‌گوید،

و برای ایشان سود و زیانی ندارد!»

این آیه، پرستندگان گوساله را توبیخ می‌فرماید به این‌که چیزی را پرستیدند که می‌دیدند جواب‌گوی ایشان نیست، و دعایشان را مستجاب نمی‌کند، و مالك نفع و ضرری از ایشان نیست.

بازگشت موسی به میان قوم گوساله‌پرست! (۱۴۵)

در آیه بعدی توبیخ را غلیظ‌تر می‌کند و آن این است که ایشان علاوه بر این که به احکام ضروری عقل خود و تذکرات آن متذکر

نگشتند و از پرستش گوساله دست برنداشتند، به گفته هارون علیه‌السلام نیز اعتنا نکردند، که هارون قبلاً به آن‌ها متذکر شده بود که این گوساله فتنه‌ای است که بدان مبتلا شده‌اند و پروردگار شما، خدای عزّوجل است و واجب است او را که پیامبرشان است پیروی و اطاعت کنند ولی سخن او را رد کردند و گفتند:

- این گوساله را می‌پرستیم تا آن‌که موسی نزد ما برگردد،

تا ببینیم او درباره گوساله چه می‌گوید و چه دستور می‌دهد؟

هارون برادر موسی علیه‌السلام یکی از مسئولین سه‌گانه در این آزمایش و فتنه بود و موسی او را خلیفه خود در میان آنان کرده و سفارش کرده بود که:

(۱۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

- تو در میان قوم من جانشین من باش،

و اصلاح کن! و راه مفسدان را پیروی مکن!

موسی رو به برادرش کرده و می‌گوید:

- ای هارون! چه چیزی تو را واداشت که مرا پیروی نکنی؟

و از طریقه من که جلوگیری قوم از ضلالت است،

و غیرت به خرج دادن در راه خداست، بازداشت؟

آیا دستور مرا عصیان کردی که گفته بودم:

- سبیل مفسدان را پیروی مکن؟

هارون‌در پاسخ با لحنی که‌دل موسی‌را به رحم‌آورد، عرض‌کرد:

- ای پسر مادرم!

بازگشت موسی به میان قوم گوساله‌پرست! (۱۴۷)

ریش و سرم را مکش!

من بیم داشتم بگوئی میان پسران اسرائیل تفرقه انداختی،

و رعایت گفتار مرا نکردی!

از این‌که هارون گفت «سر و ریش مرا مکش!» معلوم می‌شود که موسی علیه‌السلام از شدت غضب موی سر و ریش هارون را گرفت تا او را بزند، و او را چنین به طرف خود می‌کشید.

هارون بدین ترتیب به موسی فهمانید که اگر می‌خواستم از پرستش گوساله جلوگیرشان شوم و مقاومت کنم، هر چند به هر جا که خواست منجر شود، مرا جز عده‌ای مختصر اطاعت نمی‌کردند، و این باعث می‌شد بنی‌اسرائیل دو دسته شوند، یکی مؤمن و دیگری مشرک و نافرمان، و این دو دستگی باعث می‌شد وحدت کلمه‌شان از

(۱۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بین برود، و انفاق ظاهری و شکننده‌شان جای خود را به تفرقه و اختلاف بسپارد، و ای بسا کار به کشتار هم می‌کشید لذا به یاد سفارش تو افتادم که مرا دستور به اصلاح دادی! ترسیدم وقتی برگردی و دو دستگی و تفرقه قوم را ببینی اعتراض کنی که چرا قول مرا رعایت نکردی و میان بنی‌اسرائیل تفرقه افکندی؟

ماهیت گوساله سامری

موسی علیه‌السلام عذر هارون را پذیرفت و او را و خود را دعا کرد که:

«پـــــروردگـــــارا!

مرا و برادرم را بیامرز، و ما را مشمول رحمت خویش گردان!

ماهیت گوساله سامری (۱۴۹)

که تو ارحم الراحمینی!»

آن‌گاه روی سخن متوجه سامری کرد که یکی از مسئولین سه‌گانه فتنه بود، و همو بود که این فتنه را به پا کرده و مردم را گمراه ساخته بود، و خطاب به او گفت:

«ـ چه کار بس بزرگی‌است که تو کردی؟»

سامری اولاً باید پاسخ دهد که حقیقت این عملی که کرده چیست؟ و ثانیا چه چیز او را وادار به این عمل کرد؟

سامری پاسخ اول را گذاشت و به سؤال دوم پاسخ داد که:

«تسویل نفسانی من مرا باعث شد به این‌که بکنم آن‌چه را که کردم!»

اما حقیقت این عمل و پاسخ سؤال نخست را در عبارتی چنین گنجانید:

«چیزی را که آن‌ها ندیدند، بدیدم،

(۱۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و از اثر رسول (یا جای پای جبرئیل) کفی برگرفتم،

و آن را در قالب گوساله انداختم،

که ضمیرم برای من چنین جلوه‌گر ساخت!»

(در هیچ جای قرآن کریم، نه در موارد نقل این داستان، و نه در هیچ موردی که ارتباطی با آن داشته باشد، بیانی که جمله نام‌برده را توضیح دهد، نیست.) موسی علیه‌السلام بعد از آن که جرم سامری ثابت شد، مجازات او را با حکم به طرد او از میان اجتماع تعیین کرد. او را از این که با کسی تماس بگیرد و یا کسی با او تماس بگیرد، ممنوع کرد، و قدغن فرمود که کسی نباید به او منزل دهد و یا با او هم‌کلام شود، یا با او بنشیند، و به‌طور کلی آن‌چه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قدغن نمود، و این خود یکی از سخت‌ترین انواع شکنجه‌هاست!

ماهیت گوساله سامری (۱۵۱)

موسی علیه‌السلام چنین مقررکرد که سامری تازنده‌است تنها و تک زندگی کند، و فرمود: «نصیب تو در زندگی این است که مرتب بگوئی: دستم مزنید!»

و این تعبیر کنایه است از حسرت دائمی و تنهائی و وحشت بی‌سرانجام!

ادامه آیه از هلاکت وی و سرآمدی که خدای تعالی برایش معین و حتمی کرده است خبر می‌دهد.

سوزانیدن گوساله

موسی علیه‌السلام فرمود:

«ای سامری! خدایت را که پیوسته به خدمتش کمر بسته بودی،

(۱۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بنگر! که چگونه آن را می‌سوزانیم و به دریا می‌ریزیم! و پراکنده می‌کنیم، پراکندگی کامل!

خدای شما فقط خدای یکتاست!

که جز او خدائی نیست!

و علم او به همه چیز می‌رسد!»

(این آیات دلالت دارد بر این‌که سامری گوساله را برای آن ساخت که او را معبودبگیرد و عبادتش کند.)

موسی علیه‌السلام در این‌جا خطاب به سامری و همه بنی‌اسرائیل کرد و گفت: - خدای شما فقط خدای یکتاست که جز او خدائی نیست!

«اِنَّما اِلهُکُمُ اللّهُ الَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ!» (۹۸ / طه) (۱)

سوزانیدن گوساله (۱۵۳)

شرح جزئیات بازگشت موسی از میقات

«وَ لَمّا رَجَعَ مُوسیآاِلی قَوْمِهِ غَضْبانَ اَسِفا....» (۱۵۰ تا ۱۵۴ / اعراف)

قرآن مجید ماجرای مقابله موسی با گوساله پرستان را، و هم‌چنین اتفاقاتی را که موقع بازگشت از میقات رخ داده، در آیات فوق چنین شرح می‌دهد:

«و چون موسی خشم‌ناک و اندهگین به قوم بازگشت، گفت:

- پس از من بد نیابت من کردید!

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۹۳ .

چرا از فرمان پروردگارتان پیشتر رفتید؟

آن‌گاه الواح را بینداخت،

و موهای سر برادر خویش را گرفت و به‌طرف خود کشید.

برادرش گفت:

- پسر مادرم! این گروه زبونم داشتند،

و نزدیک بود مرا بکشند،

شادمانی دشمنان بر من میسند،

و مرا با گروه ستم‌کاران هم‌سنگ مگیر!

موسی گفت:

- پروردگارا! من و برادرم را بیامرز!

و ما را به رحمت خویش درآور!

که تو از همه رحیمان رحیم‌تری!

کسانی که گوساله پرستیدند به زودی خشم پروردگارشان باذلتی در زندگی این دنیا به آن‌ها می‌رسد، و دروغ‌سازان را چنین سزا می‌دهیم!

و کسانی که کارهای بد کرده و پس از آن توبه آورده و مؤمن شده‌اند،

پـــروردگـار تـــو از پـــی آن آمـــرزگـــار و رحیـــــم اســـــت!
و همین که خشم موسی فرو نشست،
الـــــواح را بـــرگـــــــرفـت،
که مکتوب آن برای کسانی که از پروردگارخویش می‌ترسند، هـدایت و رحمـتی بود! قـرآن مجیـد در سـوره طـه عـذرخـواهـی هارون را چنین نقـل مـی‌کنـد:
(۱۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
- مـن تـرسیـدم بگـوئی تـو در میـان بنـی‌اسـرائیـل تفـرقـه‌افکنـدی،
و رعـایت دسـتـورات مـرا نکـردی!»
از ظاهر آیات بر می‌آید که موسی علیه‌السلام همان مقدار که بر بنی اسرائیل غضب کرده بر هارون برادرش نیز کرده است، و معلوم می‌شود وی چنین پنداشته که هارون در مبارزه علیه بنی اسرائیل کوتاه آمـده است، و همه جد و جهد خود را به کار نبرده و به نظر خود چنین صـلاح دانسته است، با این که موسی موقع جدا شدن از قوم به هارون سفارش کرده بودوبه‌طور مطلق گفته‌بودکه «اصلاح کن! و راه مفسـدان را پیروی مکن!» گرفتن موسی سر هارون و کشیدن آن بر اثر خیالی بود که موسـی درباره هارون کرده بود، و مقدمه زدن او بود، و می‌خواست برادر خود را در یک امر ارشادی تأدیب کند ولی وقتی هارون جریان را شـرح داد و موسـی فهمید که وی بی تقصیر و معذور بوده است
شرح جزئیات بازگشت موسی از میقات (۱۵۷)
برای خودش و او دعا کرد و گفت: پروردگارا بر من و برادرم ببخش!

چگونگی اطلاع موسی از گوساله پرستی قوم

موسی علیه‌السلام قبل از مراجعت به سوی قوم، در همان میقات از جریان کار قومش خبـردار بـود، چـون آیـه شریفه می‌فرمایـد:
«وقتـی مـوسـی بـا خشـم و انـدوه بـه سـوی قـوم خـود بازگشـت،»
هم‌چنین در آیه دیگری صریحا می‌فرمایـد کـه خـداونـد در میقـات جـریـان کـار قـوم مـوسـی را بـــه مـــوسـی خبـر داد.
موضوع سؤال این است که چرا موسی در میقات عصبانی نشد ولی وقتی به سوی
(۱۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
قوم بازگشت غضب کرد و الواح را بر زمین کوبید، و موی سر هارون را گرفت و کشید؟
جواب این است که اطلاع پیـدا کردن به یک مطلب غیر از مشاهـده و احساس آن است. غضب به صـرف علم تحقق پیـدا نمی‌کند وقتی صورت خارجی پیدا می‌کند که شخص مورد غضب در برابر انسان قرار گیرد.

مجازات گوسالـــه پـــرستی بنی‌اسرائیل

«کسانی که گـوساله پرستیـدنـد بـه زودی غضبی از پروردگارشان به آن‌ها می‌رسد و ذلتـــی در حیـات دنیا....»
مجازات گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل (۱۵۹)
در این آیه خدای تعـالی بیـان نکـرده کـه غضـب و ذلـت حیـات آنـان چیست؟
احتمـال دارد اشـاره به حـوادثی است که بعـدا برایشـان پیش آمـد و آن حـوادث این بـود کـه گـوسـالـه معبـودشـان سـوخـت و زبـالـه‌اش در آب دریـا پـراکنـده گـردیـد و سـامری مطرود و جمعی از پیروانش کشـته شدنـد، و یا اشاره به کشـتار دسـته جمعی

واز بین رفتن واسارت آنان باشد.

البته، قرآن اضافه می‌فرماید که این غضب وذلت در زندگی دنیا اختصاص به قوم موسی علیه‌السلام ندارد، و بلکه سنتی است که خداوند آن را در حق هر ملتی که به خدا افترا ببندند، جاری می‌سازد!

و هم‌چنین قرآن می‌فرماید که توبه اگر به معنای واقعی و حقیقی برای کسی دست بدهد، حتی اگر برای گوساله پرستان هم دست بدهد، خداوند آن را می‌پذیرد ،

(۱۶۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و مانعی برای قبول‌شدنش نیست.(۱)

پشیمانی بنی‌اسرائیل

«وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسی مِنْ بَعْدِهِ....»(۱۴۸ / اعراف)

بعد از رفتن موسی علیه‌السلام به میقات پروردگار خویش، بنی اسرائیل از دیر آمدنش به تنگ آمدند و «سامری» از ناشکیبی ایشان سوءاستفاده نمود و ایشان را بفریفت. به این

۱- المیـــــــــــزان، ج ۱۶، ص ۱۰۰ .

پشیمانی بنی اسرائیل (۱۶۱)

طریق که زینت‌آلات ایشان را بگرفت و از آن مجسمه گوساله‌ای ریخت که مانند سایر گوساله‌ها صدا می‌کرد، و آن را معبود ایشان خواند و گفت:

- این است اله شما و موسی!

بنی‌اسرائیل هم گفته او را پذیرفتند و در برابر آن به سجده در آمدند و آن را معبود خود پنداشتند.

قرآن مجید در آیه بعدی این قوم را مذمت می‌کند به این که چطور یک مطلب روشن و واضح را که عقل هر کس در اولین دقیقه توجهش آن را درک می‌کند، درک نکردند و هیچ به خود نگفتند:

- اگر این گوساله خدای ما بود لابد و لاجرم با ما حرفی می‌زد، و ما را به راه راست هدایت می‌کرد؟

(۱۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

وقتی بنی‌اسرائیل به خود آمدند و فهمیدند که چه عملی کرده‌اند وبه دست آوردند که در این عمل گمراه بوده‌اند، گفتند:

- اگر پروردگارمان به ما رحم نیاورد و ما را نیامرزد از زیان‌کاران خواهیم بود! (۱)

کشتار گروهی بنی‌اسرائیل به عنوان توبه آن‌ها

«... فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ...» (۵۴ / بقره)

کشتار جمعی بنی‌اسرائیل به دستور موسی علیه‌السلام را قرآن مجید چنین

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۹۷ .

کشتار گروهی بنی اسرائیل به عنوان توبه آن‌ها (۱۶۳)

حکایت می‌فرماید:

«و موسی به قوم خود گفت:

- ای قـوم! شمـا بـا گـوسـالـه پـرستـی بـه خـود ستـم کردیـد،
پس بـه سوی خالق خود تـوبه آوریـد!
و یک‌دیگر را بکشیـد!
که این نزد خالقتان برای شما بهتر است!
پس خدا بر شما ببخشود،
کـه او بخشنـده و رحیـم اسـت!»
گناهها و تعدی‌هائی که به شرح آیات سوره بقره از بنی اسرائیل سرزده ، همه آنها
(۱۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
به همه بنی اسرائیل نسبت داده شـده است، بـا این‌که می‌دانیم آن گناهان از بعضـی از ایشان سـرزده است، و این برای آن است که بنی‌اسـرائیل جامعه‌ای بودند، که قومیت در آنها شدید بود، و چون یک تن بودند، و در نتیجه اگر عملی از بعضـی سـر می‌زد، همه بدان راضـی می‌شدند، و عمل بعضی را به همه نسبت می‌دادند، وگرنه همه بنی اسرائیل که گوساله نپرستیدند، و همه آنان پیغمبران خدا را نکشتند، و همچنین سایر گناهان را که همگی مرتکب نشدند.
بنـابراین، جملـه «خودتـان را بکشـیـد!» هـم قطعـا خطـاب بـه همـه نیسـت، بلکـه منظـور آن‌هـائـی هسـتـنـد کـه گـوسـالـه پـرستیدنـد.
جمله «پس خدا بر شـما ببخشود،» دلالت دارد بر این‌که بعد از آن کشـتار، توبه‌شان قبـول شـده اسـت. و در روایـات هم آمده که توبـه ایشان قبـل از کشتـه شـدن
کشتار گروهی بنی اسرائیل به عنوان توبه آنها (۱۶۵)
همه مجرمین نازل شد.
از این‌جا می‌فهمیم که امر به یکدیگر کشـی، امری امتحانی بوده ،مانند امر به کشـتن اسماعیل به وسیله پدرش ابراهیم علیه‌السلام که قبل از کشته شدن اسماعیل خطاب آمد که ای ابراهیم دستوری را که در خواب گرفتـه بـودی، انجـام دادی!
در داستان موسی علیه‌السلام نیز آن جناب فرمان داده بود که:
- بـه سوی پـروردگارتان توبه ببید، و یکدیگر را بکشید،
کـه ایـن در نـزد خـالـق شمـا، بـرایتـان بهتـر اسـت!
خدای سـبحان نیز همین فرمان او را امضا کرد، و کشـتن بعض را کشـتن کل به حسـاب آورد، و تـوبـه را بـر آنـان نـازل فرمـود - «فَتابَ عَلَیْکُمْ!» (۲۰ / مزمل) (۱)
۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۴۹ .
(۱۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شرحی بر مجازات کشتار دسته جمعی

«... فَاقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ....» (۵۴ / بقره)
بنی‌اسرائیـل در غیاب موسـی علیه‌السلام که چهل شب به میقـات خدا برای دریافت الواح رفته بود، گوسالـه پرستیـدنـد، و پس از بـازگشت مـوسی از میقـات دستـور یـافتنـد به عنوان توبـه هـم‌دیگـر را بکشنـد... .
در روایات اسلامی جریان کشتار مزبور چنین نقل شده است :

شرحی بر مجازات کشتار دسته جمعی (۱۶۷)

بنی‌اسرائیل از موسی علیه‌السلام پرسیدند: توبه ما چیست؟

فرمود: ـ به جان هم بیفتید، و یکدیگر را بکشید!

پس، بنی اسرائیل کاردها را برداشتند، برادر برادر را، و پدر فرزند خود را بکشت، و باکی نکرد که از این‌که چه کسی در جلو کاردش می‌آید،

تا هفتاد هزار نفر کشته شد.

پس خدای تعالی به موسی وحی فرمود:

- به ایشان دستور ده تا دست از کشتار بردارند،

که خدا هم کشته‌ها را آمرزید،

و هم از زنده‌ها درگذشت. (نقل از علی علیه‌السلام در درمنثور)(۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۵۴ .

(۱۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

فصل پنجم:بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام

۵ ـ داستان گاو بنی اسرائیل

داستان گاو بنی‌اسرائیل

«... اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً... .» (۶۷ تا ۷۴ / بقره)

(۱۶۹)

قرآن کریم، جریان قتلی را که در زمان حیات موسی علیه‌السلام در بنی‌اسرائیل اتفاق افتاده بود، در آیات فوق شرح می‌دهد، که چگونه موسی علیه‌السلام به دستور خدا از بنی‌اسرائیل می‌خواهد گاوی را بکشند تا او پاره‌ای از آن را به جسد مقتول بزنند و مقتول زنده شود و قاتل خود را معرفی کند... .

بنی اسرائیل با آوردن بهانه‌هائی نمی‌خواهند به دستور موسی علیه‌السلام عمل کنند، ولی بالاخره مجبور به کشتن گاو می‌شوند:

«و چون موسی به قوم خویش گفت:

خدا به شما فرمان می‌دهد که گاوی را سر ببرید !

گفتند: مگر ما را دست انداخته‌ای؟

(۱۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

گفت: از نادان بودن به خدا پناه می‌برم!

گفتند: برای ما پروردگار خویش را بخوان، تا به ما روشن کند که این گاو چگونه گاوی است؟

گفت: خدا می‌فرماید که گاوی است نه سال‌خورده، نه خردسال، بلکه میان این دو حال پس آن‌چه را فرمان یافته‌اید، به‌کار بندید!

گفتند: برای ما پروردگار خویش بخوان، تا به ما روشن کند که این گاو چه رنگی باید باشد؟

گفت: خدامی‌فرماید: گاوی است به رنگ زرد زرین، که بینندگان را فرح می‌بخشد

گفتند: برای ما پروردگارخویش را بخوان، تا به‌ما روشن کند که این چه نوع گاوی باید باشد که گاوان چنین به ما مشتبه شده‌اند، و اگر خدا بخواهد هدایت می‌شویم!

داستان گاو بنی‌اسرائیل (۱۷۱)

گفت: خدامی‌فرماید آن گاوی‌است نه رام‌که زمین شخم‌زند و کشت آب دهد، بلکه از کار برکنار است، و نشان‌دار نیست!

گفتند: حالا حق مطلب را ادا کردی!

پس گاو را سر بریدند، در حالی که هنوز می‌خواستند این‌کار را نکنند!

و چون کسی را کشته بودید و درباره او کشمکش می‌کردید، و خدا آن‌چه را نهان می‌داشتید، آشکار کرد!

گفتیم: پاره‌ای از گاو را به مقتول بزنید، خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های قدرت خویش به شما می‌نمایاند شاید تعقل کنید!

از پس این جریان دل‌هایتان سخت شد، که چون سنگ یا سخت‌تر بود، که بعضی از سنگ‌ها، جوی‌ها از آن‌ها بشکافند، بعضی از آن‌ها دوپاره شوند و آب از آن‌ها

(۱۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بیرون آید، و بعضی از آن‌ها از ترس خدا فرو افتند،

و خدا از آن‌چه می‌کنید غافل نیست!»

تحلیلی بر داستان گاو بنی‌اسرائیل

به طوری که گفتیم آیات فوق راجع به داستان «بقره» یا گاو بنی اسرائیل است و به خاطر همین قصه بود که سوره مورد بحث در قرآن مجید به همین نام «سوره بقره» نامیده شده است.

طرز بیان قرآن مجید از این داستان عجیب است، برای این که قسمت‌های مختلف داستان از یک‌دیگر جدا شده است. در آغاز داستان، خطاب را متوجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل (۱۷۳)

می‌کند و آن‌گاه در ذیل‌داستان خطاب را متوجه بنی‌اسرائیل کرده و می‌فرماید: - و چون کسی را کشتید و درباره قاتلش اختلاف کردید!

قبل از این آیات، خطاب همه متوجه بنی‌اسرائیل بود، ولی در آغاز این آیات بنی‌اسرائیل غایب فرض شد، و در وسط باز بنی‌اسرائیل مخاطب قرار می‌گیرد.

در اول آیه خطاب به رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شود زیرا به منزله مقدمه‌ای است که بعدا مطلب را توضیح می‌دهد، و یهودیان عصر نزول قرآن را متوجه آن داستان می‌سازد.

خطاب‌های بعدی به بنی‌اسرائیل از نظر اسلوب کلام، دلالت دارد بر موضوع «بی‌ادبی بنی اسرائیل» که پیغمبر خود را اذیت می‌کردند، و به او نسبت دادند که «ما را مسخره می‌کنی؟» و با آن توضیح خواستن‌های بی‌جای خود که پرسیدند: «گاوی که

(۱۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

می‌گوئی چه طور گاوی باشد؟» به اوامر الهی و بیانات انبیاء نسبت ابهام دادند، و طوری سخن گفتند که از سراپای سخنانشان توهین و استخفاف به مقام والای ربوبیت استشمام می‌شود!!

چند نوبت به موسی علیه‌السلام گفتند: «برو به پروردگارت بگو!»

به نظر می‌رسد که پروردگار حضرت موسی را پروردگار خود نمی‌دانستند.

و به این هم اکتفا نکردند بار دیگر همین بی ادبی را تکرار کردند و گفتند:

«از پروردگارت بخواه تا رنگ گاو را برای ما روشن کند؟» باز به این اکتفا نکردند و بار سوم گفتند: «از پروردگارت بخواه‌این گاو رابرای ما مشخص کندکه‌گاو برمامشتبه شده است!»

به‌طوری که ملاحظه می‌شود این بی‌ادبان حتی یک بار نگفتند:

«از پروردگارمان بخواه!»

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل (۱۷۵)

و مکرر گفتند: «قضیه گاو برای ما مشتبه شده!» و با این بی ادبی خود نسبت گیجی و تشابه به بیان خدا دادند!

علاوه بر همه آن بی‌ادبی‌ها، و مهم‌تر از همه آن‌ها این که گفتند:

«جنس گاو برای ما مشتبه شده!»

و نگفتند که آن گاو مخصوص که باید به وسیله زدن دم آن به کشته بنی اسرائیل او را زنده کنی، برای ما مشتبه شده است. گویا خواسته‌اند بگویند: همه گاوها که خاصیت مرده زنده کردن ندارند و این خاصیت مال یک گاو مشخص است، که این مقدار از بیان تو آن را مشخص نکرد!

و خلاصه‌تأثیرزنده‌کردن‌مرده‌را ازگاو دانسته‌اند و نه‌از خدا!! با این‌که‌تأثیرهمه‌چیز ازخدای‌سبحان است، نه از گاو معین!

(۱۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و خدای تعالی هم نفرموده بود که گاو معینی را بکشید، بلکه به طور مطلق فرموده بود: یک گاو بکشید. و بنی‌اسرائیل می‌توانستند در همان مرحله اول یک گاو بکشند. درابتدای داستان ملاحظه می‌شود که به موسی علیه‌السلام پیغمبر خدا نسبت جهالت و بیهوده‌کاری و مسخرگی دادند، و آخر داستان هم گفتند:

«حالا حق را گفتی!»

گویا تاکنون هر چه گفته بودی باطل بود. معلوم است که باطل بودن بیان پیامبری مساوی است با باطل بودن بیان الهی!

حال در اسلوب کلام قرآن مجید، جلوانداختن این قسمت از داستان هم برای روشن کردن خطاب‌های بعدی است و هم نکته دیگری را افاده می‌کند، و آن این است که داستان گاو بنی اسرائیل، اصلاً در «تورات کنونی» نیامده است. و به همین جهت جا نداشت که

تحلیلی بر داستان گاو بنی اسرائیل (۱۷۷)

یهودیان در این قصه مورد خطاب قرار گیرند، چون یا اصلاً در تورات ندیده‌اند و یا آن که دست تحریف با کتاب آسمانی‌شان بازی کرده است. و به هر حال، هر کدام که باشد، جا نداشت ملت یهود مخاطب قرار گیرد، و لذا از خطاب به یهود اعراض نموده و خطاب را متوجه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد. آن‌گاه بعد از آن که اصل داستان را اثبات کرد، به سیاق قبلی برگشته و خطاب را مانند سابق متوجه یهود نمود.

داستان گاو در تورات

البته در تورات، در این مورد حکمی آمده که بی دلالت بر وقوع قضیه نیست. اینک عین عبارت تورات از سفر تثنیه اشتراع، فصل بیست و یکم:

(۱۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«هر گاه در آن سرزمین که رب معبود تو، به تو داده، کشته‌ای در محله‌ای یافته شود، و معلوم نشود که چه کسی او را کشته، ریش سفیدان محل، و قاضیان خود را حاضر کن، و بفرست تا در شهرها و قراء پیرامون آن کشته و آن شهر که به کشته نزدیک‌تر است، به وسیله پیرمردان محل، گوساله‌ای شخم نکرده را گرفته، به رودخانه‌ای که دائما آب آن جاری است ببرند، رودخانه‌ای که هیچ زراعت و کشتی در آن نشده باشد، و در آن جا گردن گوساله را بشکنند، آن‌گاه کاهنانی که از دودمان (لاوی) باشند، پیش بروند، چون رب که معبود توست، فرزندان لاوی را برای این خدمت برگزیده، و ایشان به نام رب برکت یافته‌اند، و هر خصومت و زد و خوردی به گفته آنان اصلاح می‌شود. آن‌گاه تمام پیرمردان آن شهر که نزدیک به مقتول هستند،دست خود را بالای جسد گوساله گردن شکسته، و در رودخانه افتاده،بشویند، و فریادکنند و بگویند:

داستان گاو در تورات (۱۷۹)

- دست‌های مااین خون را نریخته، دیدگان ما آن را ندیده، ای رب!

حزب خودت اسرائیل را که فدا دادی، بیامرز!

و خون بناحقی را در وسط حزبت اسرائیل قرار مده!

که اگر این کار را بکنند خون برایشان آمرزیده می‌شود!»

این بود آن مطلبی که گفتیم در تورات تا حدی دلالت بر وقوع داستان گاو در بنی‌اسرائیل دارد.

منشأ و دلایل سرکشی یهود

وقتی بنی‌اسرائیل فرمان خدا را شنیدند که «اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً!»

(۱۸۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

(۶۷ / بقره) تعجب کردند. و جز این که کلام موسی پیغمبر خدا را حمل بر این کنند که مردم را مسخره کرده، محمل دیگری برای گاوکشی نیافتند، چون هر چه فکر کردند هیچ رابطه‌ای بین درخواست خود، یعنی داوری در مسئله آن کشته و کشف آن جنایت، و بین گاوکشی نیافتند، لذا گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟

منشأ این اعتراض آن‌ها نداشتن روح تسلیم و اطاعت، و در عوض داشتن ملکه استکبار و خوی نخوت و سرکشی بود. به اصطلاح می‌خواستند بگویند که ما هرگز زیر بار تقلید نمی‌رویم، و تا چیزی را نبینیم نمی‌پذیریم، همان‌طور که در مسئله خدا گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر وقتی که خدا را فاش و هویدا ببینیم!

و به این انحراف مبتلا نشدند مگر به خاطر این که می‌خواستند در همه امور استقلال داشته باشند، چه اموری که در خور استقلالشان بود، و چه آن اموری که در خور آن

منشأ و دلایل سرکشی یهود (۱۸۱)

نبود، لذا احکام جاری در محسوسات را در معقولات هم جاری می‌کردند، و از پیامبر خود می‌خواستند که پروردگارشان را به حس باصره آنان محسوس کند!

یا می‌گفتند:

«ای موسی برای ما خدائی بساز،

مانند آن‌چه بت‌پرستان خدائی دارند!

موسی گفت:

به راستی شما مردمی هستید که می‌خواهید همیشه نادان بمانید!»
بنی اسرائیل معتقد بودند
(۱۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
آدمی نباید سخنی را از کسی بپذیرد مگر با دلیل! این اعتقاد هر چند صحیح است ولکن اشتباهی که ایشان کردند این بود که - خیال کردند آدمی می‌تواند به علت هر حکم به طور تفصیل پی ببرد، و اطلاع اجمالی کافی نیست! به همین جهت از موسی علیه‌السلام خواستند با به تفصیل اوصاف گاو را بیان کند، چون عقلشان حکم می‌کرد که نوع گاو خاصیت زنده کردن مرده را ندارد و اگر برای زنده کردن مقتول باید حتما گاوی کشته شود، لابد گاو مخصوصی است. که چنین خاصیتی دارد، پس باید با ذکر اوصاف آن، و با بیانی کامل، گاو نام‌برده را مشخص کنند!
آن‌گاه پروردگارشان به حالشان ترحم کرد و اندرزشان فرمود که - این قدر در سؤال از خصوصیات گاو اصرار نکنند ولی بنی اسرائیل با این اندرز هم از سؤال بازنایستاد، و از رنگ و کیفیت آن قانع نشدند، بالاخره در آخر سر چون چیزی نداشتند
بنی اسرائیل معتقد بودند (۱۸۳)
بپرسند، آن وقت گفتند: حالا درست گفتی! عینا مثل کسی که نمی‌خواهد سخن طرف خود را بپذیرد، ولی چون ادله قوی است ناگزیر می‌شود بگوید: بله درست است!؟ که این اعتراف از روی ناچاری است و آن‌گاه از لجبازی خود عذر خواهی کند به این که آخر تاکنون سخنت روشن نبود!

قساوت و سنگ‌دلی بنی اسرائیل

قرآن مجید می‌فرماید:
«از پس این جریان دل‌هایتان سخت شد،
مانند سنگ یا سخت‌تر...!»
آیه شریفه شدت قساوت قلوب آنان را این‌طور بیان کرده که:
(۱۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
«بعضی از سنگ‌ها احیانا می‌شکافند و نهرها از آن‌ها جاری می‌شود.»
می‌فرماید: سنگ به آن صلابتش می‌شکافد و انهاری از آب نرم از آن بیرون می‌آید، ولی از دل‌های اینان حالتی سازگار با حق بیرون نمی‌شود، حالتی که با سخن حق، و کمال واقعی، سازگار باشد!
بار دیگر مفهوم دیگر به کار برد و فرمود:
- دل‌های آنان از سنگ سخت‌تراست، چون سنگ‌ها از خدا خشیت دارند، و از خشیت‌او ازکوه‌به‌پائین‌می‌غلتند،ولی‌دل‌های‌اینان‌ازخدانه‌خشیتی‌دارند،ونه‌هیبتی!؟ (۱)
۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۶۸.
قساوت و سنگدلی بنی اسرائیل (۱۸۵)

فصل ششم:بنی اسرائیل تحت رهبری موسی علیه‌السلام

۶ ـ سرگردانی یهود و مرگ موسی

تاریخ سرگردانی قوم یهود

«وَ اِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِه یا قَوْمِ اذْکُرُوا نِعْمَةَاللّهِ عَلَیْکُمْ...،» (۲۰ تا ۲۶ / مائده)
«هنگامی که موسی به‌قوم خود گفت:
(۱۸۶)
- ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آرید، که در شما پیغمبران قرار داده، و شما را مستقل کرده،
و چیزها به شما داده که به هیچ‌کس از جهانیان نداده است.
ای‌قوم! به‌این‌سرزمین مقدس که خدا برایتان‌مقررفرموده، درآئید و عقب‌گردمکنید، که‌زیان‌کارمی‌شوید!
گفتند:
- ای موسی! در آن‌جا گروهی زور گویانند،
و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آن‌ها بیرون شوند،
اگر از آن بیرون شوند ما حتما وارد خواهیم شد.
دو مرد از آنان که از خدا می‌ترسیدند و خدا نعمتشان داده بود، گفتند:
تاریخ سرگردانی قوم یهود (۱۸۷)
- از این دروازه بر آنان وارد شوید، وقتی وارد آن شدید،
غلبه با شما خواهد بود! اگر ایمان دارید بر خدا توکل کنید!
گفتند:
- ای موسی! تا آنان در آن‌جا هستند ما هرگز وارد نمی‌شویم!
برو تو و خدایت جنگ کنید، که ما این‌جا نشسته‌ایم!
موسی گفت:
- خدایا! من جز بر خود و برادرم اختیاری ندارم،
میان ما و گروه معصیت‌کاران جدائی بینداز!
خدا گفت:
- آن سرزمین تا چهل سال بر ایشان حرام است!
(۱۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
در زمین سرگردان می‌شوند،
و تو بر گروه معصیت‌کار افسوس مخور!»
این آیات حکایت پیمان‌شکنی یهود است، و گرفتاری‌شان در اثر گناه به سرگردانی، که عذاب خدائی بوده است.
آیاتی که درباره تاریخ حضرت موسی وارد شده می‌رساند که جریان فوق‌الذکر
- یعنی دعوت نمودن موسی برای ورود به ارض مقدس - پس از بیرون رفتنشان از مصر بوده است. چنان‌که عبارت «شما را مستقل و یا سلاطین نموده،» نیز همین معنی را می‌رساند.
جمله «چیزهائی که به هیچ یک از جهانیان نداده بود به شما داد،» می‌رساند
تاریخ سرگردانی قوم یهود (۱۸۹)

تعدادی از آیات الهی چون «مَنّ و سَلْوی» و بیرون آمدن چشمه‌ها از سنگ، و سایه افکندن ابر و غیره، پیش از این بر آنان نازل شده بود.

و عبارت «قوم فاسقین» که دوبار تکرار شده می‌رساند که عصیان و مخالفت ایشان پیامبر خود را پیش از این جریان ،مکرر بوده است، و بدین جهت لباس فسق و گناه بر خود پوشیده‌اند!

این‌ها شواهدی است که می‌رساند این واقعه، یعنی واقعه «تیه – سرگردانی» در اواخر عمر موسی علیه‌السلام بوده است. و حکایت‌هائی که در قرآن از قوم موسی نقل شده، نوعا مربوط به پیش از این واقعه بوده است.

روی این حساب، این‌که موسی علیه‌السلام به ایشان می‌گوید: «نعمت خدا را بر خود یاد آورید!» منظور تمام نعمت‌هائی است که خداوند به آنان داده است. و این‌که پیش از بیان

(۱۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

موضوع، نعمت‌ها را تذکر داده برای این است که ایشان را به نشاط آورد تا برای اتمام نعمت بکوشند و به سرزمین پاک وارد شوند.

خداوند متعال با بعثت موسی علیه‌السلام و هدایت بنی اسرائیل به دین خود، و نجاتشان از دست فرعونیان، ونازل کردن تورات، و تقنین قوانین بر آن‌ها موهبت‌ها داده و از تمام نعمت چیزی باقی نگذاشته جز این‌که سرزمین مقدسی را به زیر بال در آورده وبا استقلال سکونت و سیادت کنند.

موسی علیه‌السلام نعمت‌هائی را که به یاد قوم خود آورده، در مقام تفصیل سه قسمت نموده و فرموده است:

۱ ـ «وقتی‌که در میان‌تان پیامبرانی قرار داد.»

منظور همان پیامبرانی هستند که چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و پیغمبران پس از

تاریخ سرگردانی قوم یهود (۱۹۱)

او که در سلسله نسب‌شان قرار دارند، یا منظور خصوص پیامبران بنی اسرائیل هستند، مانند یوسف و سبط‌های یعقوب و هارون و موسی، (البته، پیامبری نعمتی است که هیچ نعمتی با آن برتری نمی‌کند.)

سپس فرمود:

۲ ـ «شما را مستقل کرد.» و از مذلت بردگی فراعنه و زورگوئی ستم‌گران نجات داد.

۳ ـ «به شما چیزها داد که به کسی در جهان نداده است.»

و این همان عنایات و الطاف الهی است که قرین آیات قاهره خداوندی بود که اگر ایشان بر گفته خود استقامت می‌ورزیدند و بر پیمان خود پا بر جا می‌ماندند زندگی‌شان را تعدیل و تکمیل می‌نمود. یعنی همان آیات روشنی که در ایام اقامت‌شان

(۱۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

به مصر و پس از نجاتشان از دست فرعون و قومش ایشان رااز هر طرف احاطه کرده بود. آن مقدار از آیات معجزنما و برهان‌های روشن و نعمت‌های زندگی که پی در پی در عهد موسی علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل رسید، برای هیچ یک از امت‌های پیش از موسی علیه‌السلام تحقق نیافته بود.

(بنابراین، عقیده بر این که منظور از «عالمین» در آیه همان زمان موسی علیه‌السلام است کاملاً بی‌وجه است زیرا ظاهر آیه مزبور این معنی را که تا آن زمان به ملتی از ملت‌ها به مقدار بنی‌اسرائیل نعمت داده شده باشد، نفی می‌کند، و مطلب هم چنین است.)

دعوت تاریخی از یهود برای ورود به سرزمین موعود

دعوت تاریخی‌از یهود برای ورودبه سرزمین موعود (۱۹۳)

در حالی که موسی از حال قوم خود نافرمانی و امتناع از پذیرفتن دعوتش جهت ورود به سرزمین موعود را مشاهده می‌کرد، آنان را برای وارد شدن به آن سرزمین پاك مأمور نمود، و به همین جهت دستور خود را با نهی از عقب‌گرد نمودن و تذکر عاقبت زیان و ضرر آن، تأکید کرد.

آن سرزمین را به صفت «مقدس» توصیف نمود که «پاك از شرك و بت‌پرستی» تفسیر نموده‌اند - چون پیامبران و مؤمنین در آن‌جا سکونت داشتند.

در قرآن مجید چیزی که تفسیر این کلمه «مقدس» باشد، وارد نشده است، و چیزی که می‌توان از آن استنباط نمود معنائی نزدیك به این، آیه اول سوره اسری است که می‌فرماید: «مسجداقصی، که اطرافش را برکت دادیم!»

و برکت در زمین، چیزی جز نهادن خوبی و خیر در آن نیست، و از جمله خیرهای

(۱۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بزرگ به پا داشتن دین و از بین بردن کثافات شرك و بت‌پرستی است، در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می‌فرماید:

«و مردمی را که استثمار می‌شدند،

وارث مشرق‌ها و مغرب‌های زمینی که در آن برکت دادیم، نمودیم!»

ظاهر آیات می‌رساند که منظور از جمله «خدا برایتان نوشته» این است که خداوند توطن آن‌ها را در آن‌جا مقدر نموده است. و جمله «چهل سال بر آنان حرام است،» نیز آن را تأکید می‌کند، و روی سخن به اجمال با ملت بوده، و تعرضی به حال افراد و اشخاص ندارد. شنوندگان این خطاب که در آن روز حاضر و بدان مکلف بودند، همه مردند و تا آخرین نفر در صحرای سرگردانی «تیه» نیست شدند، و تنها فرزندان و نوادگان آنان به همراهی «یوشع بن نون» وارد آن سرزمین شدند و این نوشتن و مقرر

دعوت تاریخی‌از یهود برای ورودبه سرزمین موعود (۱۹۵)

فرمودن، همان است که از آیه ۶ سوره قصص برمی‌آید:

«وَ نُریدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی‌الَّذینَ‌اسْتُضْعِفُوا فِی الاَرْضِ....»

«و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ناتوان گرفته شده‌اند، منت بگذاریم، و پیشوایانشان قرار داده و ایشان را وارث قرار دهیم، و در زمین تمکن‌شان بخشیم!»(۶/قصص)

و موسی علیه‌السلام بر ایشان امید آن را به شرط کمك‌خواهی از خدا و صبر داشت، آن‌جا که فرمود:

«به خداوند استعانت جوئید و صبر نمائید!

مسلما زمین خاص خدا بوده،

(۱۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و به هر کس از بندگان خود که بخواهد به ارث می‌دهد...

امید است که خدایتان دشمن شما را هلاك سازد،

و شما را در زمین جانشین نموده و ببیند که شما چه می‌کنید!»

و این همان است که خداوند با این فرمایش خود از وفا به آن خبر می‌دهد:

«و ما مردمی را که مستضعف شده بودند،

وارث شرق‌ها و غرب‌های زمینی که در آن برکت دادیم، نمودیم، و کلمه حسنای خدایت بر بنی‌اسرائیل در اثر صبرشان تمامی یافت!» (۱۳۴ / اعراف)

آیه شریفه می‌رساند که استیلای آنان بر سرزمین مقدس و توطن‌شان در آن یک کلمه الهی و ثبت شده و قضای الهی مشروط به صبر بر اطاعت خدا و

دعوت تاریخی‌از یهود برای ورودبه سرزمین موعود (۱۹۷)

ترک معاصی و بردباری در حوادث تلخ زمان است.

عمومیت این صبر بدان جهت است که:

در عهد موسی حوادث شاق و مشکلی که اوامر و نواهی الهی هم داشت بر ایشان متراکم بود و هر چه ایشان پافشاری در معصیت می کردند تکالیف شاق آنان سخت‌تر و مشکل تر می‌شد.

اخباری که از ایشان در قرآن کریم ذکر شده این معنی را می‌رساند. این معنی ظاهر عبارت قرآنی «نوشتن زمین مقدس برای آنان» است، ولی با این همه آیات قرآنی درباره زمان این نوشتن و مقدار آن ابهام دارد. همین قدر از فرمایش خداوند سبحان در ذیل آیات سوره اسری و از گفتارهای موسی در آیات مختلف به دست می‌آید که این نوشتن یک ثبت مشروط بوده و مطلق و غیر قابل تغییر نمی‌باشد.

(۱۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

امتناع یهود از ورود به سرزمین موعود

آیات قرآن شریف حکایت از آن دارد که قوم یهود در برابر دعوت موسی علیه‌السلام برای ورود به سرزمین مقدس گفتند:

«ای موسی! در آن‌جا گروهی زورگویانند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا ایشان بیرون شوند، اگر از آن بیرون شوند ما حتما وارد خواهیم شد!»

این که گفتند: «ماهرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنان بیرون روند...» شرطی است که برای ورود در آن سرزمین ذکر نموده و داخل شدن خود را مشروط به بیرون رفتن ایشان

امتناع یهود از ورود به سرزمین موعود (۱۹۹)

می کنند، و این در حقیقت رد فرمان موسی است، گرچه بازهم برای بار دوم گفته‌اند: «اگر ایشان بیرون روند ما وارد می‌شویم» ولی همین شرط رد فرمان موسی علیه‌السلام است.(۱)

نزول عذاب آسمانی در بیابان «تیه»

«وَ اِذْ قیلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ....» (۱۶۱و۱۶۲ / اعراف)

مکافات بنی‌اسرائیل به خاطر بی‌اعتنائی به فرمان الهی وامتناع از ورود به سرزمین موعود، علاوه بر سرگردانی در بیابان تیه، ابتلاء به عذابی نیز بود که

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۹ .

(۲۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

خداوندمتعال ازآسمان برآن‌ها نازل فرمود.

آیات زیر بیان‌گر چگونگی این نافرمانی و مکافات آن می‌باشد:

«و چون به ایشان گفته شد که در این قریه جای گیرید،

و از هر جای آن خواستید بخورید، و بگوئید: گناهان ما فرو ریز!

و از این درب سجده‌کنان درون شوید، تا گناهانتـان را بیامـرزم،
و نیکوکاران را فزونی خواهیم داد!
کسـانی از ایشـان کـه ستم‌گر بـودنـد سخنی جـز آن‌چه دستور داشتند، به جای آن آوردند، و به سزای آن ستم‌ها که می‌کردند،
از آسمـان عذابـی بـر ایشـان فرستادیـم!»
مقصود از «قریه» همان سرزمینی است که در بیت المقدس واقع بوده و بنی‌اسرائیل
نزول عذاب آسمانی در بیابان «تیه» (۲۰۱)
مأمور شدنـد آن شـهر را فتـح نمایند، و با اهل آن‌جا که از «عَمالقه» بودند جنگیده و آن‌ها را هزیمت دهند و شـهر را تصـرف کنند.
بنی اسرائیل از این مأموریت سر باز زدند ودر نتیجـه بـه سرگـردانی در بیابـان «تیـه» مبتلا شدند که تفصیل آن قبلاً بیان شده است.
(در پـاره‌ای از اخبـار اوصـافی عجیب از بزرگی جثه و طول قامت برای آن جماعت که از «عمالقه» بودنـد، ذکر شـده که عقل سالم نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد، و در آثار باستانی زمین و بحث‌های طبیعی هم چیزی که آن‌ها را تأئید نماید پیدا نمی‌شود، به ناچار آن‌ها اخباری جعلی و ساختگی است!) (۱)
۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۲ .
(۲۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دو راهنمـای مشـوق بنـی‌اسـرائیل

«قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذینَ یَخافُونَ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمَا ادْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْباب....»
(۲۷ / مائده)
قرآن مجید بیـان مـی‌کنـد کـه:
«دو مـرد از آنـان کـه از خـدا مـی‌ترسیـدنـد و خـدا نعمتشـان داده بـود، گفتند:
- از ایـن دروازه بـرایشـان وارد شویـد،
وقتی وارد آن شدید غلبه با شما خواهد بود،
اگـر ایمـان داریـد بـر خـدا تـوکل کنیـد...!»
دو راهنمای مشوق بنی اسرائیل (۲۰۳)
معلوم می‌شود آن‌جا کسـانی بوده‌انـد که از خـدا هراس داشـتند و فرمان او و پیامبـرش را نـافرمـانی نمی‌کـرده‌انـد، که از آن جمله همین دو نفر بوده‌اند که آن مطالب را گفتـه‌انـد، و بـه دست مـی‌آیـد کـه ایـن دو نفـر از سـایریـن امتیـازی داشتـه‌اند و آن این که خداوند به آنان نعمت داده بود.
(در عرف قرآن هر جـا نعمـت بـه طـور مطلق ذکر شـود، منظـور ولایـت الهی اسـت!) و روی این حسـاب این دو نفر از اولیـاء خـدا بـوده‌انـد.
منظوراز جمله «از این در وارد شوید،» شاید دروازه اولین شـهرآن زورگویان جبار است، که نزدیک بنی‌اسرائیل بوده و به طوری که نقل شده «اریحا» نامیده می‌شده است.
وعـده‌ای کـه آن دو نفر دادند و گفتند: «وقتی وارد آن شدید غلبه با شما خواهد
(۲۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
بود!» وعـده‌ای اسـت کـه آن دو نفـر بـه فتـح و پیـروزی ایشـان بـر دشمـن مـی‌دهنـد. و ایـن کـه یک چنیـن خبـر قطعی دادنـد

بـه اتکـاء وعـده مـوسی علیه‌السلام بـوده کـه فـرمـوده بـود:

«خداوند این زمین را برای شما ثبت کرده است!»

و آن دو نفـر بـه درستـی خبـرهـای مـوسـی علیه‌السلام ایمـان داشتند با این که با نور ولایت الهـی خـود ایـن مطلب را درک کـرده بـودنـد.

گفته‌اند این دو نفر «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» بودند که از رؤسا و نقبای دوازده‌گانه بنی‌اسـرائیلند.

آن‌گاه آن دو نفر مردم را به توکل بر خـدای خود دعوت نموده‌انـد زیرا خدای عزیز کسانی را که بر او توکل کنند کفایت می‌کند.

آنان می‌خواستند با این جمله دل‌های مردم

دو راهنمای مشوق بنی اسرائیل (۲۰۵)

را پـاک نمـوده و آن‌هـا را تشجیـع و تشـویـق کننــد.

سرپیچی یهود از فرمان موسی علیه‌السلام

قـرآن مجیـد نـافـرمـانـی و بـی‌احتـرامـی قـوم یهـود نسبت بـه فـرامیـن پیامبرشان راچنین فاش کرده است:

«گفتند: ای موسی! تا آنان در آن‌جا هستند ما هرگز وارد نشویم،

بـرو تو و خـدایت جنگ کنیـد کـه مـا همین‌جـا نشستـــه‌ایــم!»

بنـی‌اسـرائیل در هــر دو مــورد بـه مـوسـی علیه‌السلام گفتنــد:

«مـا هــرگـز واردنخواهیم شد....»

(۲۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و تکرار این جمله برای این است که موسـی علیه‌السـلام را کاملاً ناامید سازند تا در دعوت خـود پـافشـاری نکنـد، و دوبـاره ایشـان را فـرمــان نــدهــد.

در عبارت‌هایشان اهانت‌ها و سبکی‌ها و بی احترامی‌هائی به مقام موسـی علیه‌السلام و فرمـان و وعـده الهـی کـه مـوسی تـذکر داده بـود، شـده اسـت.

ایــن عبــارت بــه طــرز عجیبـــی تنظیــم شــده اســت.

اولاً، آن‌هـا از صحبت بـا آن دو نفـری کـه مـردم را بـه گفتـه مـوسـی علیه‌السلام مـی‌خـوانـدند، روی گــردانــده‌انــد.

ثانیا، با موسی علیه‌السـلام هم خیلی به اختصار حرف زده‌اند، با آن که در ابتداء بسیار مفصل صحبت کرده و علت نافرمانی خود و خصوصیات دیگری را بیان کرده بودند. و خود مختصرگوئی پس از تفصیل در مقام جواب‌گوئی و نزاع می‌رساند که کلام طرف

سرپیچی یهود از فرمان موسی (ع) (۲۰۷)

خسته کننده بوده و حاضر نیست سخن او را گوش کنـد و بـه صحبت خـود ادامـه دهد!

بار دوم عبارت «وارد نخواهیم شـد» را با کلمه «ابدا» تأکید کرده‌اند، و آن‌گاه نادانی‌شان آنان را به چیزی بدتر از همه این‌ها جرأت داده و آن این که از رد کردن خود نتیجه گـرفتـه و گفتـه‌انـد: «برو تو و خدایت!!!!» جنـگ کنیـد، مـا همین‌جـا نشستـه‌ایم. و در این عبارت ایشان دلالت روشنـی است که ایشان چون بت‌پرستان عقیده تشبیهی داشته و دنبال خدای جسمی ظاهری می‌رفته‌اند. و همین طور هم بوده است. آنان بودند که خدای عزیز در کلام خود می‌فرماید:

«ما بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم،

آن‌هـا به مـردمـی رسیــدنـد کــه بــر بت‌هــای خــود افتــاده و ملتــزم بودنـد،

گفتند: ای موسی! برای ما نیز خدائی قرار ده چنان‌که آن مردم خدایان دارند،

(۲۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

گفت: همانا شما مردمی هستید که نادانی می‌کنید!»

بنی‌اسرائیل دائما بر عقیده جسمیت و تشبیه خود باقی مانده‌اند و امروز هم به طوری که کتاب‌هایشان نشان می‌دهد، همین عقیده را دارند.

شکایت موسی علیه‌السلام نزد خدا از قوم یهود

قرآن مجید شکایت موسی علیه‌السلام را به درگاه خدا از جامعه اسرائیلی و قوم یهود چنین تعریف کرده است:

«موسی گفت:

شکایت موسی (ع) نزد خدا از قوم یهود (۲۰۹)

خدایا! من جز به خودم و برادرم اختیاری ندارم،

میان ما و گروه معصیت‌کاران را تفریق کن!»

موسی علیه‌السلام آنان را به امر مشروعی دعوت نمود و وظیفه خود را به‌طور کامل انجام داد و جای عذری باقی نگذاشت، ولی جامعه اسرائیلی دعوت او را به بدترین وجه رد کردند. اقتضای این حال این است که موسی بگوید:

- خدایا، من دستورات را رساندم و خوب هم رساندم، و در به پا داشتن فرمان تو جز اختیار خودم را ندارم و همین طور برادرم را! و ما به وظیفه واجب خود عمل کردیم ولی مردم با بدترین وجه با ما روبرو شدند. و ما اکنون از آنان ناامیدیم و راه بسته شده است، تو این گره را بگشا و با ربوبیت خودت راه رسیدن به وعده‌ای را که

(۲۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

درباره تمامی نعمتت وارث دادن زمین بدیشان داده‌ای، آماده کن، و میان ما و این مردم گناه‌کار حکم کن و جدائی بینداز!

این مورد، برخلاف تمام موارد دیگر مانند - درخواست دیدن خدا، و پرستش گوساله و غیره - که فرمان موسی را عصیان نمودند، خصوصیاتی دارد که جامعه اسرائیلی صریحا و بدون کوچکترین مدارا و ملایمت فرمان موسی را رد کردند واگر موسی آنان را به حال خود واگذاشته و از فرمان خود چشم می‌پوشید، دعوتش از اساس باطل می‌شد، و پس از این دیگر نمی‌توانست هیچ امر و نهی بنماید و در نتیجه ارکان وحدتی که تأسیس نموده بود از بین می‌رفت.

از این بیان روشن می‌شود که:

۱ ـ اقتضای این حال این است که موسی علیه‌السلام در شکایتش به خداوند تنها حال

شکایت موسی (ع) نزد خدا از قوم یهود (۲۱۱)

خود و برادرش را که دو مبلّغ الهی و مأمور از طرف خدا بودند. بیان کند، و متعرض حال سایر مؤمنین، هر چند تمرد فرمان او را نکرده باشند، نشود. یعنی حال مبلّغ بیان شود نه حال عامل!

۲ ـ مقام اقتضا دارد که موسی علیه‌السلام نزد خدای خود شکایت برد که در حقیقت مددخواهی از خداوند در اجرای دستور اوست. مقصود از بیان اختیار خود و برادرش این است که - برادرم هم مثل من تنها اختیار خود را دارد.

مقصود از گفتن جمله «خدایا میان ما و مردم گناه‌کار جدائی افکن!»

نفرین از طرف موسی علیه‌السلام علیه بنی اسرائیل نیست که خدا حکم قاطعی میانشان نماید و در نتیجه عذابی بر آنان نازل شود، و

یا خدا میانشان جدائی افکنده و موسی و هارون را از میانشان بیرون برد و یا آن دو را وفات دهد.

(۲۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

موسی آنان را به اتمام نعمتی که خدا برایشان نوشته بود، دعوت می‌کرد، و او بود که خداوند بر بنی اسرائیل منت گذاشت و اراده کرد به دست او بنی اسرائیل را نجات دهد و در زمین جانشین سازد، و بنی اسرائیل هم این معنی را درباره موسی می‌دانستند. از این عبارتشان که خداوند تعالی نقل فرموده خوب به دست می‌آید - «گفتند: پیش از این که بر ما بیائی و پس از آن که آمدی، ما اذیت شدیم!» و این‌جمله که خداوند سبحان به موسی می‌فرماید: «بر مردم عصیان پیشه افسوس مخور!» نیز گواه این معنی است.

این جمله می‌رساند که موسی علیه‌السلام بر آنان رحمت آورده و می‌ترسید که غضب الهی برایشان فرود آید، و انتظار می‌رفت که از عذاب «تیه - سرگردانی» ایشان نیز ناراحت شود.

شکایت موسی (ع) نزد خدا از قوم یهود (۲۱۳)

آغاز سرگردانی چهل ساله یهود و تحریم ارض موعود

قرآن مجید داستان سرگردانی یهود را چنین شرح می‌دهد

آن‌گاه که خداوند

«گفت :

- آن تا چهل سال برایشان حرام است!

در زمین سرگردان می‌روند.

تو ای موسی، بر گروه معصیت‌کار افسوسی مخورا!»

آن زمین پاک، یعنی ورود در آن و تملک آن، بر این مردم حرام است.

(۲۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

یعنی مقدر کردیم تا چهل سال موفق به ورود در آن نشوند.

حیران و سرگردان در زمین بگردند، نه چون شهرنشینان در شهری استراحت دارند و نه چون بیابان‌نشینان زندگی قبیله‌ای و بدوی دارند!

- و تو هم ای موسی!

از نزول این عذاب الهی بر این مردم محزون مباش! اینان فاسق و عصیان پیشه‌اند.

و چون نتیجه عمل‌کرد خود را با این عذاب می‌بینند، شایسته اندوه و دل‌سوزی نیستند و سزاوار نیست که بر ایشان تأسف بخوری!

کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی

کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی (۲۱۵)

در روایات اسلامی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

«چون شام می‌شد فریادگرشان اعلام کوچ می‌کرد و آنها با زحمت و مشقت به راه می‌افتادند تا هنگام سحر می‌شد خداوند زمین را فرمان می‌داد بر ایشان دور می‌زد و ایشان صبح‌گاهان در همان منزلی بودند که از آن‌جا کوچ کرده بودند!

می‌گفتند: راه را اشتباه رفته‌اید!

چهل سال به این طور ماندند، و" مَنّ و سَلْوی "در آن‌جا برایشان نازل شد تا آن که یک نسل همگی هلاک شدند و از آن نسل تنها" یوشع بن نون "و " کالب بن یوفنا "باقی ماندند و نسل جدیدی که فرزندان آن مردم بودند.

و ایشان در مساحت‌چهار فرسنگ سرگردان بودند. وقتی می‌خواستند راه بیفتند لباس‌ها و کفش‌هایشان‌برایشان خشک‌می‌شد، و قدرت راه‌رفتن ازایشان‌سلب می‌گشت.

(۲۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

با ایشان سنگی بود که وقتی فرود می‌آمدند موسی علیه‌السلام با عصایش بدان می‌زد و آن سنگ دوازده چشمه می‌شد. هر چشمه‌ای مخصوص یکی از اسباط، و چون کوچ می‌کردند آب به سنگ برمی‌گشت و سنگ را روی حیوانی می‌گذاشتند.»

این روایت گرچه درباره موضوع «تیه – سرگردانی» وغیر آن مطالبی دارد که در قرآن مجید نیست، و از آن استفاده می‌شود، ولی چیزی را هم که مخالف قرآن کریم باشد، ندارد.

امر بنی اسرائیل در زمان موسی علیه‌السلام طور عجیبی بود. چیزهای خارق العاده از هر طرف زندگی‌شان را احاطه کرده بود، و لذا بعید نیست که تیه و سرگردانی‌شان در آن بیابان هم به این شکل بوده باشد!

کیفیت زندگی یهود در ایام سرگردانی (۲۱۷)

مرگ موسی در ایام سرگردانی یهود

در روایات اسلامی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«داود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روز شنبه به‌طور ناگهانی مرد،

و پرندگان بال‌های خود را بر او افکندند.

موسی کلیم خدا علیه‌السلام در بیابان تیه مرد،

و فریادی از آسمان بلند شد:

ـ موسی مرد! کیست که نمیرد!» (۱)

۱– المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۷ .

(۲۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ایذای موسی به‌وسیله بنی‌اسرائیل

«وَ اِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذوُنَنی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ اَنّی رَسُولُ اللّهِ اِلَیْکُمْ....» (۵ / صف)

قرآن مجید در آیه بالا از بنی اسرائیل خبر می‌دهد که چگونه پیامبرشان را ایذا و اذیت می‌کردند و موسی علیه‌السلام به آن‌ها گفت که چرا مرا اذیت می‌کنید در حالی که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!

این آیه شریفه به طور اشاره می‌فهماند بنی اسرائیل با لجاجت خود پیامبر خدا را آزار کرده بودند تا به جائی‌که خدای تعالی به کیفر این رفتارشان دل‌هایشان

ایذای موسی به وسیله بنی اسرائیل (۲۱۹)

را منحرف ساخت.

و این خود نهیی است برای مؤمنین صدر اسلام نیز که رسول خدا پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را اذیت نکنند!

هم‌چنان‌که در آیه ۵۷ سوره احزاب به طور صریح روی سخن را به امت اسلام نموده و می‌فرماید:

«کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند،
خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده،
و عذابی خوارکننده برایشان تهیه دیده است!»
آیه مورد بحث بدان جهت که نهیی الزامی در آن هست، هم معنای آیه ۷۰ سوره احزاب است که می‌فرماید:
(۲۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
چون کسانی مباشید که موسی را آزردند،
و خدا آن‌جناب را از آن تهمت که به وی زدند، تبرئه نمود،
واو نزد خدا آبرومند بود!
هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
از خدا تقوی کنید،
و سخن سنجیده و سدید گوئید!»
این دو آیه از سوره احزاب که در مقام تبرئه موسی علیه‌السلام است، دلالت دارد بر این که منظور از اذیت آن جناب به عملی که خدا او را از آن عمل تبرئه نموده، نافرمانی خود بنی‌اسرائیل نسبت به دستورات وی، و بیرون شدن از اطاعت آن
ایذای موسی به وسیله بنی اسرائیل (۲۲۱)
جناب نبوده است، چون اگر این طور بود معنا نداشت خدا آن جناب را تبرئه کند.
پس یقینا بنی‌اسرائیل به آن جناب نسبت ناروائی داده بودند که مایه آبروریزی آن جناب می‌شده است، و او از این تهمت آزرده شده بود، و خدا از آن تبرئه‌اش کرد! عبارت «از خدا پروا کنید، و سخن سنجیده گوئید!» مؤید این معناست، و نیز مؤید این احتمال است که بنی اسرائیل به موسی علیه‌السلام و امت اسلام به رسول خدا پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تهمت زده بودند و آیه مورد بحث به مسلمانان می‌فرماید که همانند بنی‌اسرائیل می‌باشند. و اشاره‌ای است به نهی مسلمانان از ایذاء رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله به زبان و عمل، با علم به این که او رسول خداست! همچنان‌که در ذیل آیه هم که سخن از انحراف قلوب دارد نوعی تخویف و تهدید مسلمین است به این که ایذاء رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فسقی است که چه بسا به انحراف دل‌ها می‌انجامد! (۱)
(۲۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تهمتی که بنی اسرائیل به موسی زدند!

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تَکُونُو کَالَّذینَ اذَوْا مُوسی....»
«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانند کسانی مباشید که موسی را اذیت کردند، و خدا موسی را از آن چه آنان گفتند، تبرئه نمود، و او نزد خدا آبروئی داشت!» (۶۹ / احزاب)
مراد به این «اذیت» مطلق آزارهای زبانی و یا عملی نیست، گو این‌که مطلق آزار
۱– المیزان، ج ۳۸، ص ۱۵۰ .
تهمتی که بنی اسرائیل به موسی زدند! (۲۲۳)
پیامبران حرام و مورد نهی است، ولی در خصوص آیه به قرینه جمله‌ای که فرمود: «خدا او را تبرئه‌نمود!» مرادآزار ازناحیه‌تهمت و

افتراءاست، چون‌این اذیت است که رفع آن محتـاج به تبـرئـه خـدائی است.

شاید علت این که از بیان آزار بنی‌اسـرائیل نسبت به موسـی علیه‌السلام سکوت کرد، و نفرمود که آزارشان چه بوده، مضـمون آن حدیث را تأئید کند که فرمود: «بنی اسرائیل ایـن تهمت را به موسی زدنـد که وی آن‌چه مردان دارند ندارد، و خدا هم موسی را از این تهمـت تبـرئـه کـرد.»

اما در خصوص پیامبر گرامی اسـلام صـلی‌الله‌علیه‌وآله و این که تهمتی که به وی زدند چه بوده؟ بهترین وجهی که ذکر کرده‌اند این است که آیه شـریفه اشاره است به تهمت هائی که به آن جناب در خصوص داستان زید و زینب زدند، و بعید نیست که چنین باشد، چون

اغلـب روایاتـی که در این قصه وارد شـده با قداست ساحـت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مناسبــت ندارنـد! (۱)

۱- المیزان، ج ۳۲، ص ۲۳۵ .

فصل هفتم:جرایم بنی‌اسرائیل در مسیر تاریخ

لیستی از جرایم اهل کتاب در قرآن

«... فَقَـــدْ سَـئَلُـوا مُـوسـی اَکْـبَـرَ مِـنْ ذلِـکَ....» (۱۵۳ تا ۱۶۹ / نساء)

قرآن مجید لیستی از تخلفات اهل کتاب را در آیات فوق شمرده و در سوره‌های دیگر مشروح آن‌ها را بیان فرموده است.

(ابتدائا باید دانست که اهل کتاب در قاموس قرآن، یهود و نصارایند. این که مظالم و جرایمی که در ضمن این آیات به شمار آمده، از قبیل:

سـؤال از رؤیت خـدا، گـوسـالـه‌پـرستی،

پیمان‌شکنی به هنگام رفع طور و امـر بـه سجـده،

و نهـی از تـعــدی روز شنبـــه، و امثـال آن،

همگـــی مختــص بــه یهــودیـــان اســت.

ولی در عین حـال منافات با این نـدارد که مراد از اهل کتاب، هم یهود و هم نصاری باشـند، زیرا این هر دو طایفه به یک اصل یعنی ملت بنی‌اسـرائیل برمی گردنـد که موسـی وعیسـی علیه‌السـلام برای ایشان مبعوث شـده بودنـد، گرچه دعوت عیسـی پس از رفع آن حضرت در غیر بنی‌اسرائیل، مثل مردم روم و عرب و حبشه و مصر ودیگران منتشر

شد، و قوم عیسی علیه‌السلام نسبت‌به آن حضرت کم‌تر از قوم‌موسی علیه‌السلام نسبت به‌موسی ظلم نکردند!!

از آن نظر که خـدااین هر دو طـایفه را دارای یک اصل می‌شـمارد، در مورد کیفرهای مخصوص به یهود، مخصوصـا اسـم یهود را می‌برد.

خلاـصه روی کلاـم بـا همه ایشـان است، زیرا همه در خصـیصه قومی که تحکم و زورگوئی و گزافه گوئی و گفتـار نـاحق و پـایبند نبودن به میثاق‌هاست، شریکند، مگر این کـه اختصـاصـا نـام قـومی بـه‌طـور اخص ذکـر شـود.)

اینک فهرست جرایم مزبور را که اول آن‌ها با درخواست کتابی آسمانی غیر از قرآن، از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع شده ،ذیلاً می‌آوریم:

۱ ـ درخواست کتابی آسمانی غیر از قرآن، از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

۲ ـ درخواست از موسی علیه‌السلام برای نشان دادن خدا به آنان به‌طور آشکار،

۳ ـ گوساله پرستی بعد از مشاهده آن همه آیات و براهین واضح از طرف خدا،

۴ ـ نقض پیمان خدا بعد از مشاهده بالا آمدن کوه طور و امر به سجده،

۵ ـ نقض پیمان خدا و تجاوز در روز شنبه و صید ماهی در روز غیر مجاز،

۶ ـ نقض پیمان خدا و کفر به آیات خدا،

۷ ـ کشتن ناحق پیامبران الهی (مانند کشتن یحیی و زکریا و پیامبرانی که موضوع کشتار آن‌ها در قرآن مجید به‌طور اجمال ذکر شده است،)

۸ ـ بیان این‌که «دل‌های ما در غلاف است» (که خدا به واسطه کفرشان بر دل‌هایشان مهر زد،)

۹ ـ تهمت بزرگ بر مریم «س» (تهمت زنا!)

لیستی از جرایم اهل کتاب در قرآن (۲۲۹)

۱۰ – اظهار این‌که «مسیح عیسی‌بن مریم رسول خدا را به قتل رساندیم،» (در حالی که نه عیسی را کشتند و نه به دارش زدند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد، و خدا عیسی را به سوی خود بالا برد،)

۱۱ ـ گرفتن‌رباوخوردن‌اموال‌مردم‌به‌باطل،

۱۲ ـ بازداشتن مردم از راه خدا

نتیجه و پی‌آمد ظلم یهود

به واسطه ظلمی که یهودیان کردند –

۱ ـ خداوند متعال خوراکی‌های پاکیزه‌ای که برایشان حلال بود، حرام کرد.

(۲۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

۲ ـ برای کافران آن‌ها عذاب دردناک مهیا نمود،

۳ ـ کافران و ستم پیشگان آن‌ها را از آمرزش خود و هدایت به راه راست محروم ساخت و به راه ابدی جهنم سوق داد.

(بنی‌اسرائیل تعدادی از این تخلفات و جرایم را در دوره حیات موسی علیه‌السلام و تعدادی دیگر را در مسیر تاریخ مرتکب شده‌اند که مشروح آن‌ها را در چند فصل به‌طور جداگانه نقل کرده‌ایم.)

در آیات ۱۶۱ تا ۱۷۱ سوره اعراف نیز قسمت دیگری از داستان‌های بنی‌اسرائیل و نافرمانی‌های ایشان نقل شده، که به خاطر نقض عهدی که کردند، خداوند سبحان به عقوبت گرفتارشان کرد، و از ستم‌گران کسانی را بر ایشان مسلط ساخت که آن‌ها را مورد شکنجه طولانی قرار دادند.

نتیجه و پی‌آمد ظلم یهود (۲۳۱)

این حال اسلاف ایشان بود، و از این اسلاف و نیاکان بنی‌اسرائیل نسل‌هائی به وجود آمدند که آیات خدا را به بهای اندک فروختند و در امر دین بی‌اعتنائی کردند مگر عده کمی که از حق نگذشتند! (۱)

تخلف از حرمت روز شنبه

«وَ اسْأَلْهُــمْ عَنِ الْقَرْيَــةِ الَّتى كانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ اذْ يَعْدُونَ فِى السَّبْتِ....»

(۱۶۴/ اعراف)

۱- المیــــزان، ج ۱۶، ص ۱۷۲ .

(۲۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قرآن مجید یکــی دیگر از مشهورتریــن تخلفات بنی‌اسرائیل را چنین شرح می‌دهد:

«بپرس از آن‌هـا، از دهکـده‌ای کـه نـزدیک دریـا بـود، چـون بـه حـرمت شـنبـه تعـدی کردند، چون ماهی‌هایشان روز شـنبـــه دسته دسته ســوی ایشان می‌آمدند، و روزی که شنبه نبود ماهی نمی‌آمد،

ایـن‌چنیـن آن‌هـا را آزمـایش کردیم،

زیـرا نـافـرمـانـی مـی‌کـردنـد،»

در این‌جـا مقصــود از تعـدی، تجاوز از آن حـدود و مقــرراتـی اسـت کـه خـداونــد بـرای روز شنبـه یهـود جعـل فـرمـوده بـود و آن ایـن بـود کـه بـه‌خـاطـر بـزرگداشت این‌روز شکـار ماهی را ترک کنند.

تخلف از حرمت روز شنبه (۲۳۳)

روز شـنبه ماهی‌های سمت ایشان خود را آشکار می‌کردند و روی آب پیدا می‌شدند و ایشان ممنوع از صید بودند، و اما بعد از روز شنبه که مجاز در صید بودند، ماهی‌ها نزدیک نمی‌شدند، و این خود یک امتحان بود از سوی خدای تعالی، و خداوند سبحان به این جهت ایشـان را به چنین امتحـانی مبتلاـ کرد که فسق و فجور در میـان ایشان رواج یافته بود، و حرص بر این اعمال ایشان را وادار به مخـالفت بـا امر خـدای تعـالی و صــید مـاهـی و بـه‌دســت آوردن هـزینـه فسـق و فجـورشــان مـی‌کـرد و تقـوائـی کـه ایشــان را از مخـالفت بـاز بـدارد، نـداشتنـد.

تخلف از امر به معروف و نهی از منکر

(۲۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بنی‌اسرائیل در این مرحله از زمان به سه طایفه تقسیم شده بودند. این تقسیم را قـرآن مجید در آیه زیر چنین بیان می‌فرماید:

«و آن‌گاه که گروهی از آنان گفتند:

چرا پند می‌دهید قومی را که خدا هلاکشان خواهد کرد،

یـا بـه عــذاب سخت عـذابشــان خـواهـد کــرد؟

گفتند:

بـرای ایـن‌کـه هـم نـزد پـروردگـارتـان معـذور باشیـم،

و هم شاید ایشان از گنــاه دست بــردارنـــد!»

اولاً از این آیه برمی آیـد که امتی آن‌جا بوده که امت گناه‌کار را موعظه می‌کردنـد و خود همان امت اهل تقوا بودند، و از مخالفت امر خدای سبحان پروا داشتند جز این‌که

تخلف از امر به معروف و نهی از منکر (۲۳۵)

دیگران را که اهل فسق بودند نهی از منکـر نمـی‌کـردنـد.

از گفتار این عده که سکوت کردند برمی‌آید که اهل فسق و فجور مسئله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علنا مرتکب فسق می‌شدند، و دیگر نهی از منکر در ایشان اثر نمی‌کرد!

چیزی که هست آن امت دیگر که سکوت نمی‌کردند و همچنان نهی از منکر می‌کردند، مأیوس از موعظه نبودند، و هنوز امیدوار بودند، بلکه در اثر پافشاری بر موعظه و نهی از منکر دست از گناه بردارند، و لااقل چند نفری از ایشان تا اندازه‌ای به راه بیایند.

علاوه بر این غرضشان از اصرار بر موعظه این بوده که در نزد خدای سبحان معذور باشند، و بدین وسیله مخالفت با فسق و انزجار خود را از

(۲۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

طغیان و تمرد اعلام داشته باشند، و لذا در پاسخ امت ساکت که به ایشان می‌گفتند:

«چرا موعظه می‌کنید؟

اظهار داشتند:

تا هم نزد پروردگارتان معذور باشیم،

و هم شاید ایشان دست از گناه بردارند!»

در این که گفتند «نزد پروردگارتان» اشاره است به این که نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده‌اید مسئولید!

باید این سکوت را شکسته و این قوم را نصیحت کنید!

برای این که اعتذار به سوی پروردگار به خاطر مقام ربوبیتش بر هر کسی واجب است، و همه مربوبین این پروردگار باید ذمّه خود را از تکالیفی که به ایشان شده،و

تخلف از امر به معروف و نهی از منکر (۲۳۷)

وظایفی که به آنان محول گردیده، فارغ سازند. همان‌طور که ما مربوب این پروردگار هستیم، شما نیز هستید، پس آن‌چه که بر ما واجب است بر شما نیز واجب است!

مجازات گناهکاران، و مجازات رضایت دهندگان به گناه

قرآن مجید در ادامه این آیات، مجازات مرتکبین فسق، و سکوت‌کنندگان از نهی از منکر، را بیان کرده و نجات یافتگان از ایشان را تنها کسانی معرفی کرده که نهی از منکر می‌کردند.

غیر از یک طایفه که نجات یافتند خداوند متعال مابقی ایشان یعنی مرتکبین صید ماهی در روز شنبه، و آن کسانی را که سکوت کرده بودند و به دسته اول نیز اعتراض

(۲۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

می‌کردند که چرا ایشان را موعظه می‌کنید همگی را به عذاب خود هلاک کرد!

آیه فوق دلالت دارد بر این که خداوند سبحان اعتراض کنندگان را به خاطر سکوتشان و ترک نکردن مراوده با متجاوزین، شریک ظلم و فسق آن‌ها شناخته است.

نیز آیه شریفه دلالت می‌کند بر یک سنت عمومی الهی (نه تنها درباره بنی‌اسرائیل) و آن سنت این است که -

جلوگیری نکردن ستم‌گران از ستم‌گری، و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان، و قطع رابطه نکردن با ایشان در صورت عدم

امکان موعظه، شرکت در ظلم است.
و عذابی که از طرف پروردگـار در کمین ستم‌گران است در کمین شرکـای ایشان نیز مـی‌باشـد!
مجازات گناه‌کاران و مجازات رضایت‌دهندگان به گناه (۲۳۹)

بوزینگان مطرود

قرآن مجید نوع عذاب و مجازاتی را که گروه ظالم و سکوت کنندگان را در بر گرفت، چنین شرح مـی‌دهـد:
«وقتـی سـر پیچیـدنـد از آن‌چـه نهـی شـده بـودنـد،
و در معصیت زیاده روی کردند،
گفتیم، بوزینگان مطرود شوید!»
در روایـات اسـلامـی شـرح مـاجـرا بـدیـن ترتیـب آمـده اسـت:
«قومـی از اهل " ایله " از دودمان ثمود (که گویا داخـل در دین یهـود شـده بودنـد،) در روزهـای شنبـه بـه امـر خـدای تعالـی ماهی‌ها بـه سمتشـان مـی‌آمـدنـد
(۲۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
تـا بدین‌وسیله اطاعتشان آزموده شـود.
ماهی‌ها تا لب آب می‌آمدنـد و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزلشان نزدیک می‌شدنـد و ایشان با این که ممنوع بودنـد، ماهیان را می‌گرفتند و می‌خوردند و علمای ایشان از صـید آن‌ها بازشان نمی‌داشـتند، و شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرده بود و به عده‌ای از ایشان الهام داد که شـما از خوردن آن منع شده‌اید نه از صـیدش، و به همین جهـت روز شـنبـه صید می‌کردنـد و روزهـای دیگـر آن صیـد را می‌خوردند.
طـایفـه دیگر از ایشـان که اصحـاب یمین بـودنـد به اعتـراض برخاسته و گفتنـد: - ما شـمـا را از عقـوبـت خـداونـد تحـذیـر می‌کنیـم، زنهـار که مخالفـت امر او مکنید!
طایفه سوم از ایشان که اصحاب شمال بودند، سکوت کردند، و از اندرز ایشان لب فرو بستند، و تازه طایفـه دوم را مـلامت کـردنـد کـه شما چـرا گنـه‌کـاران را مـوعظه
بوزینگان مطرود (۲۴۱)
می‌کنیـد، بـا ایـن‌کـه می‌دانید ایشان مردمی هستند که خداوند به عذاب شدیدی عذاب و یـا هـلاکشـان خـواهـد کـرد.
آن طایفه در جواب گفتند:
برای این که در نـزد پروردگارتان معـذور باشیـم،
و برای این‌که شاید گنه‌کاری از گناه دست بردارد....
بعد از آن‌که آن مواعظ را ندیده گرفته و هـم‌چنـان بـه گنـاه خـود ادامـه دادنـد، طایفه دوم به ایشان گفتنـد:
- از این به بعد با شمـا زنـدگـی نخـواهیـم کـرد،
حتـی یـک شب هـم در شهـر نمـی‌مـانیـم.
این شهری است که خدا در آن نافرمانی‌می‌شود،
(۲۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
و خـوف ایـن هسـت کـه بلائـی بر شمـا نـازل شـده و مـا را هـم بگیـرد...!

این طایفه همان‌طور که گفته بودند از ترس بلا از شهر بیرون شدند و در نزدیکی شهر فرود آمدند، و شب را زیر آسمان به سر بردند و صبح رفتند تا سری به اهل معصیت بزنند، دیدند دروازه شهر بسته است، و هر چه در زدند صدای احدی را نشنیدند، ناگزیر نردبام گذاشته و از دیوار بالا رفتند و مردی از نفرات خود را به بالای نقطه‌ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد. آن مرد وقتی نگاه کرد گروهی میمون دم‌دار را دید که صدا به صدای هم داده بودند، وقتی برگشت و آن چه دیده بود باز گفت، همگی دروازه‌ها را شکسته و وارد شهر شدند میمون‌ها، همشهری‌ها و بستگان خود را شناختند، ولکن انسانها افراد میمون‌ها را از یک‌دیگر تشخیص ندادند و بستگان خود را نشناختند. وقتی چنین دیدند، گفتند شما را نهی کردیم و از

بوزینگان مطرود (۲۴۳)

عاقبت شوم گناه زنهار دادیم...!» (نقل از علی علیه‌السلام)

از اخبار بسیاری استفاده می‌شود که هر قومی که مسخ شدند بعد از مسخ جز چند روزی زنده نماندند و به فاصله کمی هلاک شدند. (۱)

تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود

«اِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَی الَّذینَ اخْتَلَفُوا فیهِ....» (۱۲۴ / نحل)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۲ .

(۲۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تعطیلی روز شنبه در یهود به منظور آسایش آنان نبود، بلکه ابتلاء و امتحان بود، و سرانجام تشریع این حکم منجر به لعنت طایفه‌ای از ایشان و مسخ شدن طایفه دیگرشان شد که قرآن مجید در سوره‌های بقره و نساء بدان اشاره کرده است.

بنی‌اسرائیل در مورد روز شنبه بعد از تشریع آن اختلاف کردند، چه بنی‌اسرائیل عده‌ای تشریع آن را پذیرفته و عده‌ای رد کردند و دسته سومی حیله به‌کار بردند،

پس، قراردادن «سبت - شنبه» برای‌یهود به‌نفع آنان نبود بلکه علیه ایشان بود تا خدا امتحانشان کند و برایشان تنگ بگیرد، هم‌چنان‌که نظایر این آزمایش در آنان زیاد بود، چون مردمی یاغی و متجاوز و مغرور بودند. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۴، ص ۳۰۶ .

تعطیلی شنبه، ابتلاء و امتحان یهود (۲۴۵)

لعن بنی‌اسرائیل از زبان داود و عیسی علیه‌السلام

«لُعِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ بَنیآاِسْرآئیلَ عَلی لِسانِ داوودَ وَ عیسَی ابْنِ مَرْیَمَ....»

(۷۸ / مائده)

قرآن مجید در این آیه خبر می‌دهد از این که گروهی از اهل کتاب که کفر ورزیدند از طرف انبیاء خود لعنت شدند، این لعنت بی‌جهت نبوده بلکه در اثر نافرمانی و تجاوزشان بوده است.

(۲۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«از بنی‌اسرائیل آنان که کافر شدند،

به زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند،

و این برای همان عصیانی بود که ورزیدند،

و اصـولاً مـردمـی تجـاوز پیشه بـودنـد.
مـردمی بـودنــد کــه از منکــراتــی کـه می‌کـردنــد دست برنمـی‌داشتنـد.
راستی بد عمل‌هـائی بـود کـه می‌کـردنـد.
بسیــاری از آنــان را می‌بینــی که دوســت می‌دارنـد کسانــی را کـه کافر شدند.
چــه بــد توشــه‌ای اســت کـه بـه‌دســت خــود بـرای خـود پیــش فـرستـادنـد،
و خــود بــاعــث شــدنــد کــه خــداونــد بــر آنــان خشــم گــرفتــه،
و در نتیجه در عذاب جاودانه به سر برنـد.
لعن بنی‌اسرائیل از زبان داود و عیسی (ع) (۲۴۷)
اینان باید به خدا و به نبی او،
و بــه آن‌چــه بــه بنــی‌اســرائیــل نــازل شــــده، ایمــان مــی‌آوردنـــد،
و کفار را دوست نمی‌گرفتند،
ولکن بسیارشـان فـاسقنـد!»
در روایــات اســلامی آمـده کـه -
«آنان‌که به‌صورت خوک درآمدند به‌نفرین داود،
و آنــان کــه به صــورت میمــون مســخ شدنـد،
بــه نفریــن عیســی بن مریــم بــوده اســت.» (نقل از حضرت ابی عبداللّه علیه‌السلام ، در کافی)
از حضــرت ابی جعفر علیه‌السلام نقل شده که فرمود:
«داود علیه‌السلام اهــل شهــر ایله را نـفریــن کــرد.
(۲۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
علتـش این بـود که مردم ایلـه در عهـد داود روز شنبـه خود را که در آن مراســی دینی داشته‌اند، سبک شمرده و مراسمش را به‌جای نیاوردنـد، و از دستورات آن روز سرپیچی کــردنـــد،
و لذا دواد علیه‌السلام به درگاه خدای تعالی عـرض کـرد:
- بارالها! لعنت خود را همچون رداء بر آنان بپوشان،
و هـمچـون کمربنـد بـر دو پهلوهـایشـان ببرنــد!
خـدای تعالی نفرین او را اجابت کرد،
و ایشان‌رابه‌صورت میمون مسخ نمود.
اماعیسی علیه‌السلام نیز قومی‌را که‌برایشان‌مائده نازل‌شد،
ولـی بـا وجـود آن بعـد از جـریان مـائـده مجـددا کفـر ورزیدنـد، نفریـن کـرد.
لعن بنی‌اسرائیل از زبان داود و عیسی (ع) (۲۴۹)
امـام علیه‌السلام فـرمـود کـه کفـر بنـی‌اسـرائیل از ایـن رو بـود کـه - بـا پـادشاهـان ستم‌گر دوستی مـی‌کـرده‌انـد،
و به طمع این که لبی از دنیای آنان چرب نمایند،
زشتی‌هـایشــان را زینت داده و آن را در نظرشــان زیبا جلوه می‌داده‌انـد.» قرآن مجیـد ایـن معنا را کـه «اصــحاب سبت» یعنی خلاف‌کاران روز شنبه به صورت میمون مســخ شـده‌انـد، تأئیـد مـی‌کنـد -

«فَقُلْنا لَهُـمْ کُـونُـوا قِـرَدَةً خاسِئینَ!» (۶۵ / بقره)

در سـوره اعـراف مـی‌فـرمـایـد:

«از آن‌ها بپرس از حال قریه‌ای که بر لب دریا مسکن داشتند!

بپرس از آن موقع که وقتی ماهی‌های دریا در روزهای شنبه آشکار می‌شدند بر لب آب، و

(۲۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

برعکس روزهای دیگرشان نمی‌آمدند،

چگونـه تجـاوز کـردنـد حـدود و احکـام شنبـه را!

ایـن‌چنیـن آنـان را بـا فسق‌شـان آزمـودیـم...،

پس وقتی که تکبر کردند،

و مرتکب‌شدند کارهائی‌را که از آن نهی شده بودند!

گفتیـم:

ـ میمـون و رانـده درگـاه مـا بـاشیـد!!!» (۱)

غذاهای ممنوعه بنی‌اسرائیل

۱- المیـــزان، ج ۱۱، ص ۱۳۳ .

غذاهای ممنوعه بنی‌اسرائیل (۲۵۱)

«وَ عَلَی الَّـذینَ هادُوا حَـرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَیْکَ مِـنْ قَبْـلُ....» (۱۱۸ / نحل)

قرآن مجیـد در آیـات سوره نحـل خوردنی‌های حلال و حرام را اعلام می‌کنـد و از حـرام و حلال بـدعتـی و بـدون اذن خـدا، نهی می‌کند.

و نیز پـاره‌ای از احکام را که برای یهود تشریع شـده بود و سپس نسخ شـد، ذکـر می‌نمایـد، و در آیه نسـخ این معنی را خاطرنشان می‌سازد که آن چه بر رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شـده، دین ابراهیم است که بر پایه اعتـدال و توحیـد بنا شـده و آن احکام طاقت فرسا که در دین یهود بود از دین او برداشته شده است .

در آیات قبلی، خداوند متعال تحریماتی را که در دین اسلام تشریع فرموده، بر

(۲۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

می‌شمارد و می‌فرماید:

«حق ایـن است کـه:

مـردار، خون، گوشـت خوک، و آن‌چه نام غیر خـدا بر آن یاد شده، برای شما حرام است!»

در آیـه فـوق بـه ایـن سؤال پاسـخ می‌دهـد که اگر حرام‌هـا ایـن چهـار محرمـات است پس ایـن همـه حرام‌ها که قبلاًـ بر بنی‌اسرائیـل حرام شده بود، چیست؟

آیـا ایـن ظلـم بر ایشـان نبـوده اسـت؟!

جواب در همین آیه گفته شده:

«اگر ما این‌ها را قبلًا بر بنی‌اسرائیل حـرام کـرده بودیم،

ظلـمشـان نکـردیـم،

بلکـه ایشـان خـودشـان بـه خـود ظلـم کـردنـد،

غذاهای ممنوعه بنی‌اسرائیل (۲۵۳)

و به کیفر ظلم‌شان بعضی چیزها را بر آنان حرام کردیم.

قبلاً همین چیزها بر آنان حلال بود ولکن چون پروردگار خود را عصیان کردنـد لـذا به عنـوان عقـوبت آن‌هـا را بـر ایشـان تحـریم کردیم!»

در جای‌دیگر قرآن می‌فرماید:

«به خاطر ظلم‌هائی از یهـودیـان طیبـاتی را که بر ایشان حـلال بـود، حـرام کـردیـم!» (۱)

حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات

«کُلُ‌الطَّعامِ کانَ حِلاًّ لِبَنی اِسْراآئیلَ اِلاّ....» (۹۳ / آل‌عمران)

۱- المیــــزان، ج ۲۴، ص ۳۰۲ .

(۲۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قـرآن مجید حقایق دیگری از تاریخ یهود را در آیه فوق متذکر شده و می‌فـرمـایـد:

«همــه طعــام‌هــا بــر بنــی‌اســرائیــل حــلال بـود،

مگر آن‌چه‌را اسرائیل (یعقوب پیامبر) پیش از نزول تـورات،

بــر نفس خـود حــرام کــرد.»

آیه شـریفه متـذکر این واقعه تاریخی می‌شود که خداونـد متعال - قبل از نزول تورات - هیـچ‌یک از خوردنی‌ها را برای بنی‌اسـرائیل حرام نکرده بود مگر آن‌چه را که یعقوب پیـامبر بـر شخص خـود حرام کــرد.

در روایـات اسـلامـی از حضـرت صـادق علیه‌السلام نقـل شـده کــه:

حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات (۲۵۵)

«یعقـوب پیـامبر چـون گـوشت شـتر می‌خـورد درد تهی گـاه او را نـاراحت می‌کرد، بـدین سبب گـوشت شـتر را بر خود حرام‌کرد، پیش‌ازآن‌که تورات نازل شود، ولی وقتی تورات نـازل شد موسـی علیه‌السلام نه آن‌را حـرام کرد و نه آن را خورد.»

بنی‌اسرائیل منکر حلیّت طعام‌ها ـ قبل‌ازنزول‌تورات ـ بودند.

بنی‌اسـرائیل اصولاً منسوخ شـدن احکام یک دین را محال می‌شـمردند، و بر اساس همین عقیـده خود منکر این نیز بودنـد که تحریم بعضـی از غذاها به بنی‌اسـرائیل به واسطه ظلمی بود که آن‌ها مرتکب شده بودند، و به خاطر آن خداوند سبحان این محرمــات را بر آن‌ها تشریـع کــرده بــود.

ایــن واقعیــت را خداونــد متعــال در آیــه شریفــه ۱۶۰ ســوره نسـاء می‌فرماید:

«بـه‌جهت ظلمی کـه یهـود کـردنـد،

(۲۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ما نعمت‌های پاکیزه خود را که بر آنان قبلاً حلال بود،

حــرام گــردانــدیـــم!»

چنـان‌که از آیـه زیر در سوره آل‌عمران نیز مشـخص اسـت، بنی‌اسـرائیل کـه منکر حلیت طعام‌هـا قبـل از نزول تـورات بوده‌انـد، در حالی‌که واقعیـت ایـن تحـریـم در تـورات ذکــر شـــده:

«بگو تورات را بیاورید و تلاوت کنید تا معلوم شود،
کدام‌یک راست‌گوئیم و بر حقیم!» (۹۳ / آل‌عمران) (۱)
۱- المیزان، ج ۶، ص ۲۴۴ .
حلال بودن غذاهای ممنوعه قبل از تورات (۲۵۷)

انواع غذاهای ممنوعه بنی‌اسرائیل

«وَ عَلَی الَّذینَ هادُوا حَرَّمْنا کُلَّ ذی ظُفُرٍ وَ....»
«به کسانی که یهودی اند هر ناخن‌داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند نیز پیه را به آنان حرام کرده‌ایم، جز آن‌چه بر پشت آن یا با روده‌های آن باشد، و یا به استخوان پیوسته باشد،
و این تحریم به‌خاطر سرکشی کردنشان بود،
و ما راستگویانیم!» (۱۴۶ / انعام)
اگر خداوند سبحان طیباتی را بر یهود حرام فرمود به خاطر ظلمی بود که ایشان روا
(۲۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
داشتند، و این در حقیقت یک نوع گوش‌مالی بود که منافات با حلیت ذاتی ندارد. آیه ۹۳ سوره آل عمران می‌فرماید:
«همه طعام‌ها بر بنی‌اسرائیل حلال بود،
مگر همان‌هائی که خود اسرائیل قبل از نزول تورات،
بر خویش حرام کرده بود.»
آیه ۱۶۰ سوره نساء نیز می‌فرماید:
«به خاطر ظلمی که از یهودی‌ها سر زد،
و نیز به خاطر این که مردم را زیاد از راه خدا باز می‌داشتند،
طیباتی را که بر آنان حلال بود، حرامشان کردیم!» (۱)
۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۳ .
انواع غذاهای ممنوعه بنی‌اسرائیل (۲۵۹)

فصل هشتم:فساد دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ وبخت النصر و عُزَیر

اسارت دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ

«... فَاِذا جاءَ وَعْدُالْاخِرَةِ جِئْنا بِکُمْ لَفیفا... .» (۱۰۴ / اسری)
(۲۶۰)
«بعد از غرق فرعون به بنی‌اسرائیل گفتیم در سرزمین مقدس سکونت کنید در حالی‌که فرعون می‌خواست آن‌ها را به زور بیرون کند،
گفتیم:

در آنجا باشید تا وعده‌دیگر شما برسد،
همان وعده‌ای که در آن بلاها شما را می‌پیچاند،
و دچار قتل و غارت و اسیری و جلاء وطن می‌شوید،
در آن موقع همه شما را گرد آورده و درهم فشرده می‌آوریم!»
این همان اسارت بنی‌اسرائیل و جلاء وطن آنان است که یک پارچه به بابل آمدند، و قرآن‌مجید آن را در ادامه آیه فوق چنین فرموده است:
اسارت دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ (۲۶۱)
«... فَاِذا جاءَ وَعْدُالْاخِرَةِ جِئْنا بِکُمْ لَفیفا!»
یعنی: «همه شما را ملفوف و دسته جمعی و به هم پیچیده خواهیم آورد، آن‌گاه که وعده آخری برسد!»
برخی از مفسرین گفته‌اند که این قسمت آیه اشاره به روز قیامت دارد، ولی بعید هم نیست که مراد به وعده آخر همان قضائی باشد که راندن آنرا خداوند متعال در اول همین سوره ذکر فرموده است:
«وقتی زمان وعده دومی رسید،
یعنی بنی‌اسرائیل افساد بار دوم خود را از حد گذارندند،
ما همان بندگان خود را واداشتیم،
تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه،
(۲۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
و تحقق بخشیدن به ذلت و مسکنت آنان،
چهره‌هایشان را اندوه‌گین کنند،
و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجداقصی شوند،
و هر چه را که بر آن غلبه یافتند هلاک کنند،
و سرزمین‌هائی را که از آن عبور دادند، ویران سازند!»
این آیه نشان می‌دهد که وعده دومی بر بنی‌اسرائیل سخت‌تر از اولی بوده و در آن نزدیک بودند که به کلی نابود شوند.
«واردمسجدشوند همان‌گونه که باراول وارد شدند....» (۷/اسری)
نشان می‌دهد که دشمنان بنی‌اسرائیل که برانگیخته شده بودند تا به مجازات
اسارت دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ (۲۶۳)
فساد بنی‌اسرائیل آن‌ها را قتل و غارت کنند، در هر دو نوبت وارد مسجداقصی شده و آن را به قهر گرفته‌اند، و به هتک حرمت مسجد و تخریب آن کوشیده‌اند.
معنی آیه «وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبیرا» (۷ / اسری) این است که هلاک کنند و نابود سازند هر چه را که بر آن دست یابند و مردم را کشته و اموال را سوزانیده و خانه‌ها را خراب و شهرها را ویران سازند. (۱)

فساد دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ

۱- المیزان، ج ۲۶، ص ۱۳ و ج ۲۵، ص ۷۶.

(۲۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«وَ قَضَیْنـا اِلی بَنـی اِسْرائیلَ فِی‌الْکِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی‌الْاَرْضِ مَـرَّتَیْنِ وَ....»

(۲ تا ۸ / اسری)

آیات هفت‌گانه بالا به منزله مثالی است که نحوه جریان سنت «هدایت الهـی» و «کیفر عاصیان» را در بنی‌اسرائیل مجسم می‌سازد. بـدین شـرح که خـدا بر پیغمبرشـان کتاب نازل کرد و آن را هـدایتی قرار داد تا به وسـیله آن به سوی خـدایشان راه یابنـد، و در آن کتـاب چنین پیشـگوئی کـرده کـه آن‌هـا بـه زودی تـرقی خـواهنـد کـرد، و در اثـر همـان تـرقی طغیـان ورزیـده و تبـاهی خـواهنـد یـافت، و خـدا از ایشـان چنیـن انتقـام خـواهـد گـرفت کـه دشمـن را بـر آنـان مسلط کـرده و خـوارشـان سـازد، و دشمـن آن‌قـدر از ایشـان بکشـد و اسیـر کنـد تـا

فساد دوگانه بنی‌اسرائیل در تاریخ (۲۶۵)

آن غرور و طغیانشـان فروکش کرده و دوباره به سوی اطاعت خـدا بـر گردنـد. در آن وقـت خـدا هـم بـه نعمـت و رحمت خـود برگشته و باز سر و سامانی به ایشان بـدهـد.

و بـاز بـرای بـار دوم طغیان خـواهند ورزیـد، و خـدا هم بـه عذاب خود بر می گردد.

از ایـن بیـان ایـن نتیجه بـه دسـت مـی‌آیـد کـه آیـات هفت‌گـانـه مـورد بحـث به منـزله زمینه چینـی بـرای بیان جـریـان همیــن سنــت اســت در امـت اســـلام!

فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود

در تفسیـر بـرهـان از امـام صـادق علیه‌السلام روایت کـرده کـه در ذیل این آیـه فـرمـود:

(فسـاد اولیـه مشـابـه طغیـان بنی‌اسـرائیـل در امـت اسـلام،)

(۲۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«یکـی کشتـه شـدن امیـرالمـؤمنیـن

و دیگـری ضــربت زدن بـــه حســن‌بـن علـی علیه‌السلام اسـت.»

و در تفسیر عبارت «وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوّا کَبیرا،» (۴ / اسری) فرموده:

مقصود کشتن حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است.

و درباره عبـارت «فَاِذا جاءَ وَعْدُ اُولیهُما،» (۵ / اسری) فرمود:

وقتــی حسیــن یـــاری شــــود!

«بَعَثْنـا عَلَیْکُمْ عِبـادا لَنـا اُولی بَـأْسٍ شَـدیـدٍ فَجاسُـوا خِـلالَ الـدِّیـارِ!» (۵ / اسری)

یعنـی: «قبـل از قیـام قـائـم علیه‌السلام قـومی برانگیزد که،

هیچ خونی از آل محمـد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بی‌انتقـام نگـذارنـد،

فساد اولیه امت اسلام، و فساد طاغیان یهود (۲۶۷)

و انتقام همه خون‌هـای ریخته شده اهل بیت را بگیرند!

وَ کـانَ وَعْـدا مَفْعُـولاً ـ و ایـن وعـده‌ای است انجـام یافتنـی!» (۵ / اسری)

این روایت تطبیق حوادثی است که در این امت (اسـلام) اتفـاق می‌افتـد بـا حوادثی که در بنی‌اسـرائیل اتفـاق افتـاده اسـت، و در حقیقـت در مقـام تصـدیق مطلبـی است کـه رسـول خـــدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیــش بینــی کـــرده و فــرمــوده:

«به‌زودی این امت مرتکب شود آن‌چه را که بنی‌اسرائیل مرتکب شد طابق‌النعل بالنعل، حتی اگر بنی‌اسرائیل سوراخی رفته‌باشد، این‌امت نیز خواهد رفت!»

اما اصل داستانی که آیات مورد بحث متضمن آن است، و این که دو نوبت بنی‌اسرائیل طغیان و فساد کرده کدام است؟ روایات با اختلاف زیاد وجود دارد.

بخت النصر، و تاریخ انهدام بیت المقدس و دربدری یهود

(۲۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

از آن روزی که بنی‌اسرائیل استقلال یافته و در میان سرها سری بلند کردند (به طوری که تاریخ این قوم ضبط کرده،) آن قدر بلا و گرفتاری دیدند که از حد یکی دو تا بیـــرون است.

آیات مورد بحث با دو تا دوتای آن‌ها قابل انطباق است ولکن آن حادثه‌ای که به طور مسلم یکی از دو حادثه مورد نظر آیات است، حادثه‌ای است که به دست «بخت النصر یا بنوکد نصر» یکی از سلاطین بابل در حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح بر آنان وارد شـده است.

«بخت النصر» پادشاهی بود نیرومند و صاحب شوکت، و یکی از جبابره عهد خود به شمار می‌رفت.

بخت‌النصر،تاریخ‌انهدام‌بیت‌المقدس،دربدری یهود (۲۶۹)

وی در آغاز از بنی‌اسرائیل حمایت می‌کرده، ولکن چون از ایشان تمرد و عصیان دیده، لشکرهای بی‌شمار به سرشان گسیل داشته و ایشان را محاصره کرده و بلادشان را درهم نوردیده، و همه را ویران ساخته است.

او «مسجد الاقصی» را خراب و تورات و کتب انبیاء را طعمه حریق ساخت، و مردم را قتل عام نمود، به طوری که جز عده قلیلی از ایشان آن هم از زنان و کودکان و مردان ضعیف کسی باقی نمانـد. باقی مانده ایشان را هم اسیر گرفته و به بابل کوچ داد.

بنی‌اسرائیل همچنان در ذلت و خواری و بی‌کسی در بابل به‌سرمی‌بردند و تا بخت‌النصر زنده بود، و مدتی بعد از مرگ او نیز احدی نبود که از ایشان حمایت و دفاع کند، تا آن‌که کسری «کوروش» یکی‌از پادشاهان ایران تصمیم گرفت به بابل لشکرکشی کرده و آن‌جا را فتح کند و وقتی آن‌جا را فتح کرد نسبت به اسرای بنی‌اسرائیل تلطف و

(۲۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

مهربانی نمود و به ایشان اجازه داد تا دوباره به وطن خود «سرزمین مقدس» بروند، و ایشان را در تجدید بنای هیکل «مسجد اقصی» و تجدید بناهای ویران شده کمک کرد.

کوروش به «عزرا» یکی از کاهنان ایشان اجازه داد تاتورات را برایشان بنویسد. این حوادث در حدود چهارصد و پنجاه‌واندی قبل از میلاد حضرت مسیح اتفاق‌افتاده است.

آن چه از تاریخ یهود بر می‌آید این است که اول کسی که از ناحیه خدا مبعوث شد تا بیت‌المقدس را ویران کند بخت النصر بود، که در این نوبت هفتاد سال خرابه افتاده بود.

و آن کسی که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد «قیصر روم اسپیانوس» بود که تقریبا یک قرن قبل از میلاد می‌زیسته و وزیر خود «طوطور» را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل ساخته و گوشمالی دهد.

بعید نیست که این دو حادثه مورد نظر آیات مورد بحث باشد، زیرا بقیه حوادثی که

بخت‌النصر،تاریخ‌انهدام‌بیت‌المقدس،دربدری یهود (۲۷۱)

تاریخ برای بنی‌اسرائیل نشان می‌دهد طوری نبوده که به کلی آنان را از بین ببرد، و استقلال و مملکتشان را از ایشان گرفته باشد، به

خلاف داستان بخت النصر که همه آنان و آقائی و استقلالشان را تا زمان کوروش به کلی از بین برد، و آن‌گاه کوروش بعد از مدتی همه آنها را جمع کرد و سر و صورتی به زندگی‌شان داد، و بار دیگر رومیان بر آنان دست یافتند و قوت و شوکتشان را گرفتند و دیگر تا زمان اسلام نتوانستند قدعلم کنند!

و این احتمال هیچ تعبدی ندارد جز یکی که از آیات بر می‌آید منقرض کننده بنی‌اسرائیل در هر دو نوبت یک طایفه بوده‌اند، وگرنه نمی‌فرمود:

«ثُمَّ رَدَدْنالَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ....» (۶ / اسری)

چه این عبارت اشعار بر این دارد که خداوند بنی‌اسرائیل را نیرو بخشید تا توانستند

(۲۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بر دشمنان بار اول خود غلبه کنند، و تلافی درآورند، و جمله:

«فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْاخِرَةِ لِیَسُؤُوا وُجُوهَکُمْ....» (۷ / اسری)

اشعار بر این دارد که برای نوبت دوم همان دشمنان غلبه یافته‌اند.

و این احتمال هم وجود دارد که خداوند به دست مردمی دیگر انتقام بنی‌اسرائیل را از دشمنان گرفته باشد، و بنی‌اسرائیل از این پیش آمد سود برده باشد.

سیاق آیه درباره مردمی که بار دوم مبعوث شده‌اند این ظهور را نیز دارد که افرادی غیر اولی‌ها باشد.

معنای آیه اولی این است که:

«ما بنی‌اسرائیل را در کتاب تورات اخبار دادیم، اخباری قاطع، و اعلام نمودیم که سوگند می‌خورم و قطعی می‌گویم که:

بخت‌النصر،تاریخ‌انهدام‌بیت‌المقدس،دربدری یهود (۲۷۳)

- شما نژاد بنی‌اسرائیل به زودی در زمین فساد خواهید کرد!

(که مراد به زمین، سرزمین فلسطین و پیرامون آن است،)

و این فساد را در دو نوبت خواهید کرد، یکی پس از دیگری، و در زمین طغیانی عظیم و علوی کبیر خواهید نمود!»

این که فرمود «بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا اُولِیبَأْسٍ شَدِیدٍ!» (۵ / اسری) منظور این است که بندگان نیرومند خود را به پا داشتیم و فرستادیم تا شما را ذلیل نموده و از شما انتقام بگیرند.

این که آمدن آن بندگان خدا به سوی بنی‌اسرائیل و قتل و عام و اسارت و غارت و تخریب آنان را بعث الهی خوانده، برای این که این بعث بر سبیل کیفر و در برابر فساد و طغیان و ظلم به غیر حق بنی‌اسرائیل بوده، پس کسی نگوید که

(۲۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

خدا با فرستادن چنین دشمنانی آدم‌کش و مسلط ساختن آنان بر بنی‌اسرائیل نسبت به ایشان ظلم کرده است، چه خود ایشان به خود ظلم کردند!

و در آیه هیچ دلیلی ندارد بر این که قومی که خدای تعالی بر بنی‌اسرائیل مسلط کرد بندگانی مؤمن بودند، چون فرموده که ما بعث کردیم و نیز فرموده عده‌ای از بندگان خود را فرستادیم.

آیه بعدی «ثُمَّ رَدَدْنالَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ....» (۶ / اسری) می‌رساند که بنی‌اسرائیل به زودی به دولت سابق خود برگشته و بعد از عذاب بار اول بر دشمنان مسلط می‌شوند، و از چنگ استعمارشان رهائی می‌یابند، و به تدریج و در برهه‌ای از زمان این برگشتن صورت خواهد گرفت، چه امداد شدن‌شان به اموال و فرزندان وبالا رفتن آمارشان به زمانی زیاد احتیاج دارد.

بخت‌النصر،تاریخ‌انهدام‌بیت‌المقدس،دربدری یهود (۲۷۵)

مقایسه میان آیه «بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِبادا لَنا» و آیه «لِیَسُؤُوآ ا وُجُوهَکُمْ...» این معنا را به دست می‌دهد که وعده دوم بر بنی‌اسرائیل سخت‌تر بوده است، و در آن وعده نزدیک بوده که به کلی نابود شوند، و در دلالت بر این معنا همین عبارت آخر آیه کافی است که فرمود: «وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبیرا!»

«وقتی زمان وعده دومی رسید، یعنی بنی‌اسرائیل افساد بار دوم خود را از حدّ گذرانیدند، ما همان بندگان خود را واداشتیم تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه و تحقق بخشیدن ذلت و مسکنت آنان، چهره‌هایشان را اندوگین کرده، و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجد اقصی شوند، و هر چه را که بر آن غلبه یافتند، هلاک کنند، و سرزمین‌هائی را که ازآن عبوردادند، ویران سازند!» (۷ / اسری) (۱)

۱- المیزان، ج ۲۵، ص ۶۳.

(۲۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

سرگذشت بنی‌اسرائیل، عبرت مسلمانان

«سَلْ بَنیاِسْرائیلَ کَمْ اتَیْناهُمْ مِنْ ایَةٍ بَیِّنَةٍ وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ....» (۲۱۱ و ۲۱۲ / بقره)

«این قوم بنی‌اسرائیل در جلو چشم شمایند! اینان همان مردمی هستند که خدا به ایشان کتاب و آئین و پیغمبری و سلطنت عطا فرمود، و از ارزاق خوب و پاکیزه روزی داد، و بر عالمیان برتری بخشید،

از ایشان بپرس که خدا چه آیات روشنی به ایشان داد؟

سرگذشت بنی‌اسرائیل، عبرت مسلمانان (۲۷۷)

و در کارشان دقت کن که آغازش از کجا بود و به کجا انجامید؟

کلمات را تحریف کردند، و از جای خود تغییر دادند،

در قبال خدا و کتابش اموری را از پیش خود وضع کردند،

و با این که وظایفشان را می‌دانستند، از حدود خود تجاوز کردند،

خدا هم به سخت‌ترین عقوبت‌ها گرفتارشان کرد !

جمعیتشان پراکنده شد،

آقائی‌شان زوال پذیرفت،

خوشبختی و سعادتشان به باد رفت،

در دنیا به خواری و گدائی افتادند،

و رسوائی و عذاب آخرت‌شان بسی بالاتر است!

(۲۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

این یک‌روش خدائی است .

که هر کس نعمت خداداده را تبدیل کند، و از مجرای خود خارج سازد،

خدا او را عقوبت می‌کند.

و عقوبت خدائی‌بسیارسخت‌است!!!»

علت این که بنی‌اسرائیل آن اعمال ناشایست را انجام دادند، یعنی نعمت‌های الهی را تبدیل کردند، و آیات خدا را تحریف نمودند، و قوانین آسمانی را تغییر دادند - این بود که زندگی دنیا خیلی در نظرشان آراسته جلوه کرده بود. و این امر آن‌ها را به

هواهای نفسانی و شهوات شیطانی می‌خواند، و حق و حقیقت را از یادشان می‌برد! انسان در این حالت جز رسیدن به آرزوهای خود از جاه و مقام و مال و تجملات منظوری پیدا نمی‌کند، و همه چیز را وسیله رسیدن به آن تمایلات

سرگذشت بنی‌اسرائیل، عبرت مسلمانان (۲۷۹)

قرار می‌دهد و از آن جمله «دین» خود را وسیله تشخیص خود قرار می‌دهد.

هر کس برای خوشنودی دیگری با احکام و نوامیس دین بازی می‌کند، و مطابق میل خودش در آن تصرف می‌کند!

این است آن چه امروزه در میان دنیاپرستان متظاهر به دین مد شده و سابقا نیز در میان بنی‌اسرائیل چنین امری دیده شده است!!! (۱)

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۵۵ .

(۲۸۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

فصل نهم:عُزَیر، نویسنده تورات فعلی

حمله بخت النصر و از بین رفتن تورات

«وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ....» (۳۰ / توبه)

«عُزَیْر» نام همان شخصی است که یهود او را به زبان عبری خود «عُزرا» می‌خوانند، و در نقل از عبری به عربی این تغییر را پذیرفته است.

(۲۸۱)

این عزرا همان کسی است که دین یهود را تجدید نمود، و تورات را بعد از آن که در واقعه بخت النصر، پادشاه بابل، و تسخیر بلاد یهود و ویران نمودن معبد و سوزاندن کتاب‌های ایشان به کلی از بین رفت، دوباره آن را به صورت کتابی به رشته تحریر درآورد.

کوروش و عُزرا

بخت النصر مردان یهود را از دم تیغ گذرانید، و زنان و کودکان و مشتی از ضعفای ایشان را با خود به بابل برد، و نزدیک یک قرن در بابل ماندند، تا این که بابل به دست کوروش پادشاه ایران فتح شد، و عزرا نزد وی رفته و برای یهودیان تبعیدی شفاعت نمود، و چون در نظر کوروش صاحب احترام بود، تقاضا و شفاعتش پذیرفته

(۲۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شد و اجازه داد یهود به بلاد خود بازگردند، و توراتشان از نو نوشته شود. و با این‌که نسخه‌های تورات به‌کلی از بین رفته بود، عزرا در حدود سنه ۴۵۷ قبل از میلاد مسیح، مجموعه‌ای نگارش داد و به‌نام تورات در میان یهود منتشر نمود.

حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات

در زمان «انتیکوس» پادشاه سوریه و فاتح بلاد یهود مجددا همین مجموعه تورات بازنویسی شده از طرف عزرا به کلی از بین رفت.

این واقعه در سنه ۱۶۱ قبل از میلاد اتفاق افتاد. مأمورین انتیکوس حتی تمامی خانه‌ها و پستوها را جستجو کرده و نسخه‌های مجموعه عزرا را یافته و سوزاندند، به

حمله انتیکوس و از بین رفتن مجدد تورات (۲۸۳)

طوری که در تاریخ ثبت شده در منزل هر کسی می‌یافتند، صاحب آن را اعدام یا جریمه می کردند.

عُزَیْر، چه نوع پسر خداست؟

یهود به‌دلیل این‌که عزرا وسیله برگشت آن‌ها به‌فلسطین شده، او را تعظیم کرده و به همین منظـــور او را «پسر خدا» نامیدند!!
آیا این نام‌گذاری مانند نام‌گذاری مسیحیان هست که عیسی علیه‌السلام را پسر خدا نامیده‌اند و پرتوی از جوهر ربوبیت در او قائلند، یا او را مشتق از خدا و یا خود خدا می‌داننـد؟
(۲۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
و یا این‌که از بـاب احترام پسر خـدایش نـامیـده‌انـد، هـم‌چنـان‌کـه خـود را «دوستان‌خدا» و «پسران‌خدا» خوانده‌اند؟
بـرای مـا معلـوم نشـده اسـت، و نمی‌توانیـم هیـچ یـک از ایـن دو احتمـال را بـه ایشـان نسبت بـدهیـم!
قـرآن مجیـد از قـول یهـود نقـل فرمـوده که گفته‌انـد:
«نَحْـنُ اَبْنـــآءُ اللّـــهِ وَاَحِبّـــآئُـــهُ!»
یعنی «ما پسران‌خدا و دوستان اوئیم!» (۱۸/مائده)
چیزی که هست ظاهر سیاق آیه بعد از آیه مورد بحث که می‌فرماید - به جای خدا، احبار و رهبانان خود را، و مسیح پسر مریم را پروردگار خود دانستند - این است که مـرادشـان معنـای دوم اسـت .
عُزیر، چه نوع پسر خداست؟ (۲۸۵)
بعضی از مفسرین گفته‌اند:
گفتن این‌که عُزَیْر پسـر خداست، کلام پاره‌ای از یهودیان معـاصـر رسـول اللّه صـلی‌اللّه‌علیه‌وآله بوده است، و تمامی یهودیان چنین اعتقـادی ندارنـد. اگر قرآن این موضوع را به صورت عام گفته و به همه یهود نسبت داده برای این بوده که بقیه یهودیان هم به این نسبت‌ها راضی بوده‌اند و با آن مخالفتی نداشته‌اند، پس در حقیقت همه متفق‌الرأی بـوده‌انـد!(۱)

اعتقـــاد یهود و نصـاری به فرزنـد خدائی

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۸۰ .
(۲۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
«وَ قالُـوا اتَّخَـذَ اللّهُ وَلَـدا سُبْحانَهُ بَـلْ لَـهُ ما فِـی‌السَّمـواتِ وَ الْاَرْضِ....»
(۱۱۶ و ۱۱۷ / بقره)
قرآن کریم، اعتقاد یهودیان و مسیحیان به فرزند داشتن خدا را نفی فرموده، و این تحریف تاریخـی در هر دو دین قبـل از اسلام را در چند جـای قرآن نقل فرموده است:
«و گفتند خدا فرزندی گرفته‌است!
منـزه است خـدا از داشتـن فـرزنـد!
بلکـــه آن چـــه در آسمــــان‌هـــا و زمیــــن اســت ملــک اوســـت،
و همــــه بنــدگـان درگـــاه اوینـــد!
او کســی اسـت کـه آسمان‌هـا و زمیـن را بــدون الگـــو آفـریـــده،
اعتقاد یهود و نصاری به فرزند خدائی (۲۸۷)

و چون قضای امر براند تنها گوید: باش!

و آن امر بدون درنگ هست می‌شود!»

سیاق آیات فوق می‌رساند که گویندگان این سخن یهود و نصاری هستند:

یهود می‌گفت: عُزیر پسر خداست.

نصاری می‌گفت: مسیح پسر خداست!

منظور اهل کتاب در اولین بار که این سخن را گفتند، یعنی گفتند خدا فرزند برای خود گرفته، این بوده که از پیغمبر خود احترامی کرده باشند، همان طور که در احترام وتشریف خود می‌گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم!

ولی چیزی نگذشت که این تعارف صورت جدی به خود گرفت، و آن را یک حقیقت پنداشتند، و لذا خدای سبحان در آیه مورد بحث آن را رد فرموده، و به عنوان اعراض از

(۲۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

گفتارشان فرمود:

«بلکه آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن دوست، از خداست!»

این برهان در آیه فوق، مسئله ولادت و پیدایش فرزند از خدای سبحان را نفی می‌کند، زیرا فرزند گرفتن وقتی ممکن می‌شود که یک موجود طبیعی بعضی از اجزای خود را از خود جدا کرده و آن گاه با تربیت تدریجی آن را فردی از نوع خود و مثل خود کند، ولی خدای سبحان منزه است، هم از جسمیت و تجزیه و هم از مثل و مانند، بلکه هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین است مملوک او، و هستی‌اش قائم به ذات او، و قانت و ذلیل در برابر اوست...! وقتی هستی موجودات عین ذلت است، چگونه ممکن است موجودی از موجودات، فرزند او، و مثال نوعی او باشد؟

از طرف دیگر خدای سبحان بدیع و پدیدآورنده بدون الگوی آسمان‌ها و زمین است

اعتقاد یهود و نصاری به فرزند خدائی (۲۸۹)

کار او به تدریج و تقلید صورت نمی‌گیرد، چگونه فرزند گرفتن را به او نسبت دهیم و حال آن‌که فرزند درست کردن احتیاج به تربیت و تدریج دارد؟ (۱)

اختلاف در فرزند خدائی عُزیر و مسیح

«اِتَّخَذُوآا اَحْبارَهُمْ وَ رُهْبَنَهُمْ اَرْبابا مِنْ دُونِ اللّهِ وَ الْمَسیحَ ابْنَ مَرْیَمَ....»

(۳۱ / توبه)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۹ .

(۲۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قرآن مجید در آیه فوق نخست می‌فرماید:

«به جای خدا، احبار و رهبانان خود را پروردگاران خود دانستند!» که در این قسمت از آیه، هر دو کیش را به یک معنا مورد عتاب قرار می‌دهد ولی در ادامه آیه اعتقاد مسیحیان را با عبارت - والمسیح بن مریم - به معنای دیگری بیان می‌کند.

دلیل این امر اختلافی است در عقاید یهود و مسیحیان در این زمینه زیرا اعتقاد یهود به پسر خدا بودن عزیر، غیر اعتقاد مسیحیان به پسر خدا بودن عیسی است.

اعتقاد یهودیان صرفا از باب احترام و تعارف است، ولی اعتقاد مسیحیان درباره مسیح جدی و به نوعی آن را حقیقت می‌انگارند!!

آیه شریفه در مورد این که یهود عزیر را به جای خدا رب خود خوانده‌اند سکوت کرده و به جای آن تنها به ذکر ارباب گرفتن احبار و رهبان اکتفا کرده است، و این شامل

اختلاف در فرزند خدائی عُزیر و مسیح (۲۹۱)

عزیر هم می‌شود. یعنی می‌فهماند که یهود چنین اطاعتی از عزیر هم می‌کرده اند، چون عزیر یا پیغمبر بوده و ایشان با احترام از وی و او را پسر خدا خواندن، رب خود اتخاذش کرده و اطاعتش می‌کرده‌اند، و یا به خاطر این که از علمای ایشان بوده و به ایشان احسانی کرده که از هیچ‌کس دیگری ساخته نبوده است.

و اما مسیح از آن جائی که پسر خدا بودنش نزد مسیحیان به معنای صرف تعارف و احترام نیست، لذا آن را جداگانه ذکر کرد!

کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون

قرآن مجید مسئولیت پیروان یهود و نصاری را متوجه خود آنان کرده که از

(۲۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

رهبران دینی خود کورانه پیروی کردند و دستور خدا را نادیده انگاشتند!

«به جای خدا احبار و رهبانان خود را،

و مسیح پسر مریم را پروردگاران خود انگاشتند،

و حال آن که دستور نداشتند مگر به این که معبودی یکتا بپرستند،

که جز او معبودی نیست،

و او از آن‌چه که شریک او می‌پندارند، منزه است!»

مقصود از این که می‌فرماید: به جای خدای تعالی احبار و رهبانان را ارباب خود گرفته‌اند، این است که به جای اطاعت خدا، احبار و رهبانان را اطاعت می‌کنند، و به گفته‌های آنان گوش فرا می‌دهند، و بدون هیچ قید و شرطی ایشان را فرمان می‌برند، حال آن که جز خدای تعالی احدی سزاوار این قسم تسلیم و اطاعت نیست.

کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون (۲۹۳)

مقصود از این که می‌فرماید:

«و مسیح بن مریم را نیز به جای خدا رب خود گرفته‌اند»

این است که ایشان به همان نحوی که معروف از آنان است قائل به الوهیت مسیح شدند. در این که مسیح را اضافه به مریم کرد، اشاره‌ای است به این که نصاری در این اعتقاد بر حق نیستند، زیرا کسی که از زنی به دنیا آمده، چه شایستگی پرستش را دارد؟ خداوند سبحان این اعتقاد اهل کتاب را چنین تخطئه فرموده است:

«یهود و نصاری برای خود رب‌ها اتخاذ کردند،

در حالی که مأمور نبودند مگر به این که خدا را بپرستند!»

این کلام اول دلالت دارد بر این که:

- همان‌طور که عبادت هر چیزی مساوی با اعتقاد به ربوبیت اوست، همچنین اطاعت

(۲۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بدون قید و شرط هر چیز مساوی با رب دانستن آن چیز است، پس طاعت هم وقتی به‌طور استقلال باشد خود عبادت و پرستش است.

و لازمه این معنی این است که شخص مطاع بدون قید و شرط و به نحو استقلال را «اله» بدانیم، زیرا «اله» آن کسی است که سزاوار عبادت باشد!

در آیه فوق وقتی کلمه «رب» را به کار نبرده و بلکه «اله» را به کار برده است، می‌فهماند که اتخاذ ربّ به وسیله اطاعت بدون قید و شرط، خود عبادت است، و رب را معبود گرفتن همان «اله» گرفتن است، چون «اله» به معنای معبود است.

در روایات اسلامی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

«به خدا قسم! احبار و رهبانان، یهود و نصاری را به پرستش خود نمی‌خواندند و به فرضی هم که می‌خواندند، یهود و نصاری هرگز قبول نمی‌کردند، ولکن کاری کردند، و

کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون (۲۹۵)

یهود و نصاری هم کاری را از ایشان قبول کردند که لازمه‌اش پرستش بود، و آن این بود که عده‌ای از محرمات را برایشان حلال و عده‌ای از حلال‌ها را بر آنان حرام نمودند، و ایشان هم پذیرفتند، پس یهود و نصاری بدون این که خودشان متوجه باشند، احبار و رهبانان خود را پرستیدند.» (نقل از کافی)

در تفسیر قمی، از امام ابی‌جعفر علیه‌السلام آمده که فرمود:

«این که خداوند در آیه فوق در قرآن فرموده": والمسیح بن مریم "برای این بوده که برخی از مسیحیان او را تعظیم نموده و در دل آن قدر بزرگ می‌دانند که خیال کرده‌اند او معبود و پسر خداست! بعضی دیگر از ایشان گفته‌اند: او سومی سه خداست!!!! و طائفه‌ای دیگر گفته‌اند: او خود خداست!!!! آن‌گاه اضافه فرمود: این که قرآن فرموده" احبار و رهبانان خود را پروردگار گرفتند"! از این رو بوده که یهودیان و مسیحیان

(۲۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

گوش به حرف احبار و رهبانان خود می‌دادند، و ایشان را کورانه اطاعت می‌نمودند و گفته‌های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می‌کردند، و آن چه اصلاً به یادش نبودند اوامر خدای تعالی و کتاب‌های آسمانی و پیغمبران او بود، که به کلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت به جای این که خدا را رب خود بدانند، احبار و رهبانان را ارباب خود گرفتند.» (نقل از تفسیر قمی)(۱)

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۸۲.

کیفر پیروی کورانه یهود و نصاری از روحانیون (۲۹۷)

فصل دهم :کفر یهود

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود

«وَ اِذْ اَخَذْنا میثاقَ بَنی اِسْرائیلَ....» (۸۳ تا ۸۸ / بقره)

قرآن مجید در آغاز این آیات، موضوع «میثاق» را، که به معنی پیمان گرفتن است، و جز با کلام صورت نمی‌گیرد، یادآوری می‌کند، و آن‌گاه خود آن میثاق را که چه

(۲۹۸)

بوده، حکایت می‌کند و می‌گوید:

«و یاد آورید!

هنگامی را که از بنی‌اسرائیل عهد و میثاق گرفتیم که:

- جز خدای را نپرستید!

- احسان و نیکی کنید درباره‌پدر و مادر،خویشان،یتیمان‌وفقیران! - به‌زبان خوش بامردم‌صحبت کنید، و حسن معاشرت‌داشته‌باشید!

- نماز به پا دارید!

- زکات مال خود بدهید!

پس شما ای طایفه یهود!

میثاق را شکسته و روی گردانیدید،

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود (۲۹۹)

مگر عده‌ای قلیل،

و شمائید که از حکم وعهد خدا اعراض کردید!»

«و یاد آورید، هنگامی را که از شما عهد و میثاق گرفتیم که:

- خون یک‌دیگر را نریزید!

- و یک‌دیگر را از خانه و دیار خود نرانید!

پس شما ای طایفه یهود!

بر آن عهد و میثاق اقرار کردید و گردن نهادید،

و خود شما بر آن گواهید!»

«با این عهد و اقرار، باز شما به همان خوی زشت اسلاف خود پایدارید!

خون یک‌دیگر را می‌ریزید،

(۳۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و گروه ضعیف را از دیار خود می‌رانید،

و در بدکرداری و ستم بر ضعیفان، همدست و پشتیبان یک‌دیگرید!

و چون اسیرانی بگیرید، برای آزادی آن‌ها "فدیه "می‌طلبید،

در صورتی که‌به‌حکم تورات،

اخراج کردن آنان (چه رسد به قتل آن‌ها) محققا بر شما حرام شده است!

چرا به برخی احکام تورات که به نفع شماست، ایمان آورده،

و به بعضی دیگر کافر می‌شوید!

جزای چنین مردم بدکردار چیست؟

جز ذلت و خواری در زندگی این جهان،

و سخت‌ترین عذاب در روز قیامت!

تخلف از میثاق الهی و کفر یهود (۳۰۱)

و خدا از کردار شما غافل نیست!»

«اینان همان کسانند که متاع فانی دنیا را خریده،

و ملک جاوید آخرت را فروختند.

پس در آخرت عذاب آن‌ها هیچ تخفیف نیابد.
و هیچ‌کس آنان را یاری نخواهد کرد!»
«و ما به موسی کتاب " تورات "را عطا کردیم،
و از پی او پیغمبران فرستادیم،
و عیسی پسر مریم را با معجزه‌ها و دلایل روشن، حجت‌ها دادیم،
و او را به واسطه" روح‌القدس "اقتدار و توانائی بخشیدیم،
آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آورد،
(۳۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
از حکمش سر پیچیده و از راه حسد برخی از آن‌ها را تکذیب می‌کنید؟
و برخی دیگر را به قتل می‌رسانید؟»
«با پیغمبران از راه تمسخر گفتند:
ـ دل‌های ما در حجاب غفلت است و چیزی از سخنان شما درنمی‌یابد!!
چنین نیست!
بلکه چون اتمام‌حجت شد ولی فهمیده نپذیرفتند،
خدا بر آن‌ها لعن و غضب فرمود،
زیرا کافر شدند،
و در میان آنان اهل‌ایمان بسیارکم بود!» (۱)
۱- المیزان، ج ۱، ص ۴۰۳ .
تخلف از میثاق الهی و کفر یهود (۳۰۳)

مؤمنین واقعی اهل کتاب

«وَ اِنَّ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ ما اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ وَ ما ....»
(۱۱۹ / آل عمران)
آیات قرآن شریف حکایت دارد که عده‌ای از اهل کتاب به جرم این که بین انبیاء الهی فرق قائل شدند، و آن‌چه را که قرار بود ظاهر سازند مخفی کردند، و آیات الهی را به بهای اندک فروختند، مورد مذمت الهی قرار گرفتند، اما در آیات فوق، قرآن مجید این
(۳۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
مذمت را از دسته‌ای از اهل کتاب که مورد ستایش خدا قرار گرفته‌اند، نفی کرده است.
این گروه چه کسانی هستند؟
«عده‌ای از اهل کتاب هستند که:
به خدا و به آن‌چه که بر شما و بر خودشان نازل شده است، ایمان دارند،
و در مقابل خدا خاشعند،
و آیات‌الهی رابه‌بهای‌اندک‌نمی‌فروشند،

اینان پاداششان نزد خدایشان است،

کـه خـدا سریع الحساب است.»

مراد این است که این گروه از یهودیان و مسیحیان نیز با مؤمنین به دین اسـلام در پاداش‌های نیک شریکند، و غرض این است که: سعادت آخرت مخصوص به یک ملیت

مؤمنین واقعی اهل کتاب (۳۰۵)

خاص نیست، تا این که اهل کتاب و گرچه ایمان هم آورده باشند، از آن محروم شوند، بلکـه این سعـادت دائـرمـدار ایمان به خدا و ایمـان بـه فـرستادگان خداست.

بنابراین اگر آنان نیز ایمان آورده باشند با مؤمنین در نیل به سعادت‌های اخروی مســاوی هستند! (۱)

صالحان قوم بنی اسرائیل و هادیان راه حق

«وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی اُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ....» (۱۵۹ / اعراف)

۱- المیزان، ج ۷، ص ۱۵۰ .

(۳۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قرآن مجید در این آیه شریف عمل صالح نیکان از بنی‌اسرائیل را می‌ستاید، و این از انصاف قرآن است‌که بعد از بر شمردن گناهانی که از آنان سـر زده، مستحقین مدح را نیز مدح می‌کند، و این معنی را می‌رساند که همه بنی‌اسرائیل خدا و رسول را مخالفت نکردند و بر ضلالت و ظلم پافشاری نداشتند، بلکه پاره‌ای از ایشان مردمی بودند که دیگران را به سوی حق راهنمائی نمودند، و در میان ایشان به حق و عدالـت حکم کردند.

بعید نیست مراد به «امتی از قوم موسی» در آیه فوق انبیاء و امامانی باشند که بعد از موسی علیه‌السلام در میان بنی‌اسرائیل پدید آمدند و قرآن درباره‌شان فرمود:

«از ایشـان امامانی قـرار دادیـم کـه به امر مـا هـدایت مـی‌کـردنـد،

صالحان قوم بنی اسرائیل و هادیان راه حق (۳۰۷)

چون صبـر می‌کردند و به آیات ما یقیـن داشتنـد!» (۲۴ / سجده) (۱)

کفـر اهل کتـاب از چه نوع کفری است؟

«یا اَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ....» (۷۰ / آل عمران)

قـرآن مجیـد می‌فـرمـایـد:

«ای‌اهل کتاب چرابه آیات الهی کافر می‌شوید، با این که خودتان شهادت دارید؟»

قرآن شریف در این آیه و در آیات بسیاری نسبت «کفر» به اهل کتاب داده است، باید

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۸ .

(۳۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دیـد این کفر از چه نوع کفری است؟

۱ ـ کفـر بـه خـدا

کفر به خدا ملتزم شدن به نفی توحید است، مانند: دهریون و وثنی‌ها که صریحا توحید و یگانگی خدای عالم را منکرند.

۲ ـ کفر به آیات خدا

کفر به آیات خدا انکار نمودن چیزی از معارف الهی، بعد از واضح شدن آن با بیان روشن، می‌باشد.

کفــــر اهــــل کتــــاب از کــــدام نــــوع اســــت؟

اهل کتاب کفری که داشتند کفر به آیات الهی بود نه کفر به خدا، زیرا آنان منکر نبودند که برای عالم معبود واحدی است.

بلکه تنها انکارشان راجع به

کفر اهل کتاب از چه نوع کفری است؟ (۳۰۹)

معارفی بود که کتاب‌های آسمانی خودشان آن‌ها را بیان داشته و روشن و آشکار کرده بودند.

معارفی که آن‌ها منکر بودند، عبارت بود:

۱ ـ نبوت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر گرامی اسلام،

۲ ـ بندگی عیسی نسبت به خدای متعال و رسالت او،

۳ ـ یهودی و نصرانی نبودن ابراهیم علیه‌السلام ،

۴ ـ مبسوط بودن قدرت خداوندی برای همیشه....

و مانند این‌ها.

پس اهــل کتــاب در لســان قــرآن –

«کافر به آیات الهی هستند» نه «کافر به خدا!»

(۳۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

البته‌آیات دیگری در قرآن کریم هست که اصل ایمان به‌خدا رااز آنان نفی کرده است. درآن‌آیات‌موضوع «حرام‌ندانستن‌محرمات‌الهی» وموضوع «متدین‌نبودن‌به‌دین‌حق» را ذکر نموده است، این امر شاهد بر آن است که توصیف نمودن آن‌ها به «عدم ایمان» توصیفی است که روی «لازم حال» صورت گرفته است. یعنی لازمه حال آنان (که کفر به آیات الهی بود،) همانا «عدم ایمان به خدا و روز قیامت» می‌باشد، نه این‌که «کفر صریح» باشد، گرچه خودشان به این ملازمه شعوری ندارند! این موضوع در سوره توبه چنین آمده است:

«ای اهل ایمان!

قتال و کارزار کنید با هر یک از اهل کتاب (یهودی و مسیحی)،

که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده‌اند،

کفر اهل کتاب از چه نوع کفری است؟ (۳۱۱)

و آن‌چه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند،

و به دین حق نمی‌گروند!» (۱)

چگونگی کفـر یهود بر پیامبران الهی

«اِنَّ الَّذیـنَ یَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِه وَ یُریدُونَ اَنْ یُفَرِّقُوا بَیْنَ‌اللّهِ وَ رُسُلِه... .»

(۱۵۰ تا ۱۶۹ / نساء)

۱– المیزان، ج ۶، ص ۱۰۹ .

(۳۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

این آیات قرآنی حال اهل کتاب را نقل می‌کند و حقیقت کفر آن‌ها را همراه شمه‌ای از جرایم و مظالم و معاصی و اقوال فاسدشان را شرح می‌دهد:

۱ ـ کفر بر پیامبران الهی

یهود ایمان به موسی علیه‌السلام آورده‌اند و به عیسی علیه‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کافر شده‌اند اینان به گمان خودشان به خدا و عده‌ای از پیغمبران کافر نشده‌اند، و تنها به عده‌ای کافر شده‌اند، ولی خدا به طور مطلق راجع به آنان می‌فرماید که ایشان به خدا و همه پیغمبران کافرند زیرا رد بر پیغمبر خدا رد بر خود خداست!

«کسانی که به خدا و پیغمبران خدا کافر شده‌اند و می‌خواهند بین خدا و پیغمبرانش تفرقه اندازند، و می گویند به بعضی ایمان می‌آوریم و به

چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی (۳۱۳)

بعضی کافر می‌شویم، و می‌خواهند در این بین راه وسطی اتخاذ کنند. اینان حقا کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای مهیا کرده‌ایم!»

۲ ـ عدم قبول قرآن

آیات زیر یادآور می‌شود که اهل کتاب از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواستند کتابی از آسمان برایشان نازل شود، زیرا قانع نبودند که قرآن شریف به وحی روح‌الامین قطعه قطعه نازل شود و از خواسته آنان پاسخ گوید: «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان برایشان نازل کنی، اینان از موسی مطلب بزرگتری خواستند و گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده!» چیزی که اینان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواسته بودند پیش از نزول قرآن نبود بلکه این قضیه در مدینه واقع شده که قسمتی از

(۳۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قرآن قبلاً در مکه نازل شده بود و به آنان نیز رسیده بود. اینان به قرآن به عنوان یک دلیل برای پیغمبری قانع نبودند و آن را کتاب آسمانی نمی‌شمردند.

آیه «لکِنِ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» (۱۶۲ / نساء) استثنای از اهل کتاب است و می‌فرماید:

آن عده‌ای که در بین آنان راسخ در علمند، چون بر علم خود و حقی که برایشان واضح شده، ثابتند، و همچنین مؤمنین حقیقی آنان چون سجیه پیروی از حق دارند، از آن نظر که می‌بینند وحیی که برای تو نازل شده همانند وحیی است که بر سایر پیغمبران مانند نوح و پیغمبران بعد از او نازل شده، هم به چیزهائی که بر تو (ای رسول خدا) نازل شده، و هم بدانچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند!(۱)

۱- المیزان، ج ۹، ص ۱۹۶ .

چگونگی کفر یهود بر پیامبران الهی (۳۱۵)

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آن‌ها

«وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لاَ النَّصاری حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ....»

(۱۲۰ تا ۱۲۳ / بقره)

بعد از آن خطاب‌ها و توبیخ‌ها که قرآن کریم در سوره بقره از یهود و نصاری کرد، و دامنه سخن را به کفار و مشرکین کشید، در این آیات روی سخن را به رسول گرامی خود صلی‌الله‌علیه‌وآله کرده می‌فرماید: - این یهود و نصاری

که

(۳۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تـاکنون دربـاره آن‌ها سـخن گفتیم، هرگز از تو راضـی نمی‌شونـد مگر وقتی که به دین آنان درآئی، دینی که خودشان به پیروی از هـوا و هـوسشان تـراشیده و با آراء خود درستش کرده‌اند!

لذا خدای تعالی در رد توقع بی‌جای آن‌ها به رسول گرامی خود دستور مـی‌دهـد بـه ایشان بگـوید:

«هدایت فقط هدایت خداست! نه اکاذیب شما!»

یعنی کیش و آئیـن شـمـا هـدایـت نیسـت بلکـه هواهـای نفسـانی خـود شـماست که لبـاس دین بر تنش کرده‌ایـد، و نـام دین بـر آن نهاده‌ایـد.

«یهودونصاری‌هرگزازتو راضی‌نمی‌شوند،

مگر وقتی‌که از کیش آن‌ها پیروی کنی،

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آن‌ها (۳۱۷)

بگـو، هـدایت، تنهـا هـدایت خـداست،

و اگربعداز آن علمی‌که نصیب‌تو شده،

هوا و هـوس‌هـای آنان را پیروی کنی،

آن وقـت از نـاحیـه خـدا نـه سـرپرستی خواهـی داشت و نـه یـاوری!

کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم و آن‌طور که باید آن را خواندند، آنان به این کتـاب نیـز ایمـان مـی‌آورنـد،

و کسانی که کفر بورزند، زیان‌کاراند!»

آن‌جا که می‌فرمایـد: بگو «هـدایت فقط هـدایت خـداست،» هـدایت را کنایه از قرآن گـرفتـه و آن را بـه خـدا نسـبت داده وهدایت خدائی معرفی کرده است، و بـا این انحصـار فهمانده کـه پس ملت و دین آنـان خـالی از هـدایـت است. و هـوا و هـوس‌های

(۳۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

خـود آنـان بـوده، و دسـتورات آسـمـانـی نیست. لازمه این نتیجه‌ها این است که آن‌چه نـزد رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت، علـم اسـت، و آن‌چـه نـزد آنـان اسـت جهـل است.

در آیـه آخـری، یعنـی آن‌جا کـه فرمـوده - کسانی‌که ما کتـاب به ایشان دادیم - می‌فـرمـاید:

- از میـان آن‌هـائی که قبلاً کتابشان دادیم تنها کسانی به این کتاب ایمان می‌آورنـد کـه کتـاب خود را حقیقتـا تلاوت می‌کننـد و به راستـی به کتـاب خود ایمـان دارند.

- این‌گونـه افراد به کلـی به کتاب‌هـای آسمانی ایمان می‌آورند، چه تورات و انجیـل، و چه قرآن!

منظور عده‌ای از یهود و نصاری هستند که به راستی به دین خود متدین بودند، و پیروی هوا و هوس خود را نمی‌کردند.

انتظار یهود برای تبعیت پیامبر اسلام از دین آن‌ها (۳۱۹)

با اخطار آیـه زیر در سوره بقره، یک دسته از خطاب‌ها که به بنی‌اسرائیل متوجه بوده، خاتمه می‌یابد:

«ـ ای بنـی‌اسـرائیـل!

بـه یـاد آریـد آن نعمتـی را کـه بـه شمـا انعـام کـردم،

و شما را بر مردم عصراولیه خودتان برتری‌دادم!

و بترسید از روزی که هیچ نفسی جورکش نفس دیگری نمی‌شود،

و از هیچ کس عوض پذیرفته نمی‌شود،

و شفاعت سودی به حال کسی ندارد، و یاری نمی‌شوند!» (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۶ .

(۳۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

وجه مشترک کفار، یهود و نصاری

«قالَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ... کَذلِکَ قالَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ... .»

(۱۱۸ و ۱۱۹ / بقره)

قرآن کریم بیان می‌کند که چه وجه مشابهتی بین کفار و گفتار آنان با یهود و نصاری وجود دارد، و در چه مواردی عقاید و عمل کرد آنها با هم مشترک است؟

«و آنان که علم ندارند گفتند:

چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید،

و یا چرا معجزه‌ای به خود ما نمی‌دهد؟

وجه مشترک کفار، یهود و نصاری (۳۲۱)

جاهلانی هم که قبل از ایشان بودند،

نظیر این سخنان را می‌گفتند،

دل‌های اینان با آنها شبیه به هم است!

و ما آیت را برای مردمی بیان کرده‌ایم که علم و یقین دارند.

ما تورا به حق به عنوان بشیر و نذیر، مژده رسان و بیم ده، فرستادیم، و تو مسؤل آنها که دوزخی می‌شوند، نیستی!»

منظور از کسانی که «علم ندارند و نمی‌دانند» کفار مشرک غیر از اهل کتاب است.این عنوان را در قرآن در آیات دیگر نیز به کفار داده است، این گروه طایفه سومی‌از کافران هستندکه علاوه بر یهود و نصاری معرفی می‌شوند. در آیه ۱۱۳ سوره بقره، اهل کتاب را در چنین گفتارهائی ملحق به مشرکین و کفار عرب فرموده، و در

(۳۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

آیه فوق نیز مشرکین و کفار را ملحق به اهل کتاب کرده و فرموده است:

«آنها هم که قبل از ایشان بودند،

یعنی یهود و نصاری همین حرف‌ها را زدند.»

چون در میان اهل کتاب، یهودیان همین حرف را به پیغمبر خدا موسی علیه‌السلام زدند.

پس «اهل کتاب» و «کفار» در طرز فکر و در عقایدشان مثل همند. آنچه آنها می‌گویند اینها نیز می‌گویند و آنچه اینها می‌گویند آنها نیز می‌گویند:

«تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» یعنی «طرز فکرهایشان یک جور است!» (۱۱۸ / بقره) از این جهت کفار را به بی‌علمی و عدم فهم توصیف کرد که آنها آیاتی مطالبه می‌کنند که عملاً ما برایشان فرستادیم، و خیلی هم آیات روشن هستند، اما از آنها بهره نمی‌گیرند!(۱)

وجه مشترک کفار، یهود و نصاری (۳۲۳)

ایمان و تقوی، و کفر بنی‌اسرائیل

«وَ لَـوْ اَنَّهُـمْ امَنُوا وَ اتَّقَـوْا....» (۱۰۳ / بقره)

قرآن کریم در آیـات بسیاری اعمال بعضـی از طوایف یهود را به کفر نسبت مـی‌دهـد. کفـر مسـتند به اهـل کتاب را آیـات زیر روشـن می‌سـازد: «اگر این طایفـه از یهـود،

به جای این که دنبال اساطیر و خرافات شیطان‌ها را بگیرند،

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸۶.

(۳۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دنبال" ایمان "و" تقوی "را می‌گرفتند، برایشان بهتر بـود!»

دو تعبیر «ایمـان» و «تقوی» در آیه فوق دلیل بر این است که «کفری» که از ناحیه «سِحر» می‌آیـد، «کفر در مرحله عمل» است، مانند ترک زکـات، نه «کفر در مرتبه اعتقـاد!» چه اگر کفر در مرحله اعتقـاد بود جـا داشت که تنهـا تعـبیر «ایمـان» را بـه کـار مـی‌برد، و «تقوی» را بدان اضـافه نمی‌کـرد.

پس از این‌جا می‌فهمیم که «یهود در مرحله اعتقاد ایمان داشـته‌اند،» ولکن از آن‌جائی که در «مرحله عمل تقوی نداشته‌اند» و رعایت محارم خدا را نمی‌کرده‌اند، عمـلاً اعتنائی به «ایمان» آن‌هـا نشـده، و آن‌هـا از «کافرین» محسـوب شده‌اند! (۱)

۱- المیـــــــــزان، ج ۲، ص ۳۲.

ایمان و تقوی، و کفر بنی‌اسرائیل (۳۲۵)

ادعای بهشتی بودن یهودیان

«قُـلْ اِنْ کانَـتْ لَکُـمُ الـدّارُ الْاخِـرَةُ عِنْـدَ اللّهِ خالِصَـةً مِـنْ دُونِ النّاسِ....»

(۹۴ تا ۹۹ / بقره)

قرآن کریم، شایعات و تحریفاتی را که یهود همزمان با اوج گیری اسلام راه انداختـه بودند، در آیات زیر خاطرنشان ساخته است: «بگو!

(۳۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اگر خـانه آخرت نزد خـدا همراه بـا سـعادت اخروی تنهـا و خـالص برای شـماست و نـه سـایر مردم، و شـمـا در ایـن ادعـای خـود راست‌گو هستید، پس تمنای مرگ کنید تا زود بـه آن سعـادت بـرسیـد!

به خاطر آن جرایمی کـه مـرتکب شـده‌انـد هـرگـز چنین تمنـائی نخـواهنـد کـرد، و خدا از ظلم ظالمان بی‌خبر نیست!»

از آن‌جـا کـه یهـود ادعـا داشـتند - آتش آن‌هـا را فرا نمی‌گیرد، مگر ایـام معـدودی - لـذا خـدای تعالی در ایـن آیات بـا ایشـان مقـابله فرموده است. یهود دعوی نجات آخرت دارد، و دیگران را اهل نجـات و سعادت نمی‌دانـد، و نجات و سعـادت خود را هم مشـوب به هلاکـت و شقاوت نمی‌دانــد، چون به خیــال خود جز ایامــی چند معذب نمی‌شوند، و آن ایام هــم عبارت است از آن چند صباحــی که گوساله پرستیدند!

ادعای بهشتی بودن یهودیان (۳۲۷)

خداونـد متعال بـا آیـات فوق می‌خواهـد دروغگوئی آنـان را ظـاهر سازد، و می‌فرمایـد: اگر خانه آخرت در نزد خـدا خالص از آن شمـاست، یعنی خالص از این که مشوب به چیزی که مکروه شـما باشـد، نیست، و خلاصه عـذاب و ذلتی مخلوط آن نیست، و شـما

چند صباحی بیش عذاب نمی‌شوید، و تمام ادیان غیر دین خودتان را باطل می‌دانید، پس چه بهتر که آرزوی مرگ و رفتن بدان سرای بکنید، اگر راست می گوئید؟!

این یک امر فطری است که اگر انسان بین رنج و راحتی مختار شود، مسلما راحتی را انتخاب می کند.

حال ببینیم یهود در دعوی خود راستگوست؟

آیا با تمام وجود همواره آرزوی رسیدن به مرگ را دارند؟

در حالی‌که ابدا چنین آرزوئی ندارند، چون ریگ در کفش دارند.

(۳۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

انبیاء خدا را کشته‌اند و به موسی کفر ورزیده‌اند، و پیمان‌های خدا را نقض کرده‌اند... .

خداوند سبحان می‌فرماید:

«یهودیان هرگز آرزوی مرگ نمی کنند، بلکه سوگند می‌خورم که ایشان را حریص‌ترین مردم بر زندگی حقیر و پست و مزاحم زندگی سعیده آخرت، خواهی یافت!

نه تنها حریص‌ترین مردم، بلکه حتی حریص‌تر از مشرکین، خواهی یافت، یعنی از آن‌ها که اصلاً به قیامت و حشر و نشر معتقد نیستند!!

آری، یک یک یهود را خواهی یافت که دوست می‌دارند طولانی‌ترین عمرها را داشته باشند، و حال آن‌که طولانی‌ترین عمر آن‌ها را از عذاب دور نمی کند!» (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۴ .

ادعای بهشتی بودن یهودیان (۳۲۹)

ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا

«وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ اَبْنآءُ اللّهِ وَ اَحِبّآئُهُ....» (۱۸ / مائده)

قرآن‌مجیددر آیه‌فوق ماهیت‌ادعاهای یهود و نصاری، و اهداف‌آنان‌رااز نسبت‌هائی که به خودشان می‌بستند، بیان می‌دارد:

«یهود و نصاری گفته‌اند: ما فرزندان و دوستان خدائیم!

بگو! پس چرا خدا شما را به گناهانتان عذاب می کند؟

(۳۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بلکه شما بشری از مخلوقات خدا هستید،

خدا هر که را خواهد می‌آمرزد،

و هر که را بخواهد عذاب می‌نماید،

و ملک آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو خاص خدا است،

بازگشت به سوی اوست!»

شکی نیست که یهود ادعای فرزندی واقعی خداوند سبحان را همان‌طور که مسیحیان درباره مسیح علیه‌السلام داشتند، ندارند.

نه یهود چنین ادعائی می کند و نه نصاری! آنان به‌طور تجویز و از باب تشریفات، به خود اطلاق فرزندی خدا می کردند، و این معنی در کتاب‌های مقدسشان خیلی زیاد به کار رفته است:

ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا (۳۳۱)

چنان‌که درباره آدم در اصحاح سوم انجیل لوقا، و درباره یعقوب در اصحاح چهارم سِفر خروج تورات، درباره داود در مزمور دوم داود، و درباره واقرام در اصحاح ۳۱ از نبوت ارمیا، و درباره عیسی درموارد زیادی از انجیل‌ها اطلاق شده و حتی در اصحاح ۵ انجیل متی و سایر انجیل‌ها مؤمنین صالح نیز فرزندان خدا ذکر شده‌اند.

به هر حال منظور از فرزندی این‌جا این است که آنان نسبت به خداوند سبحان به منزله پسران نسبت به پدر می‌باشند، پس ایشان مانند فرزندان شاهند که از سایر افراد رعیت جدا بوده و قرب و مرتبه‌ای دارند که نباید با ایشان مانند دیگران معامله شود!

گویا ایشان از قوانین و احکامی که بر سایر مردم اجرا می‌شود معاف هستند زیرا ارتباط کاملشان با تخت سلطنت با مجازاتشان و تساوی شان با دیگران در رتبه سازش ندارد، تامانند دیگران خوار و بی مقدار شمرده شوند، زیرا علاقه خویشی و

(۳۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قومی‌مقتضی ارتباط دوستی و احترام است!

خلاصه می‌گفتند: ما خواص خداوند سبحان و دوستان اوئیم و هرکاری بکنیم وهر چه را ترک کنیم مجازات نخواهیم شد!

قرآن‌مجید در مقابل این‌ادعا و برای نقض گفتار آنان مجازات‌های دنیوی که بر آنان وارد شده، به رخ آنان می‌کشد، و می‌فرماید:

«پس این عذاب‌های مستمری که

براثرگناهانتان‌به‌شمارسیده،چیست؟»

یهود که دائما گناهانی چون کشتن پیامبران و مردم صالح ملت خود، و نقض پیمان‌های الهی که از ایشان گرفته شده بود، و تحریف کلمات از معانی خود و کتمان آیات الهی و کفرورزی بدان، و هر گونه طغیان و سرکشی، داشتند، سرانجام وبال کار

ادعای فرزندی و نورچشمی یهود برای خدا (۳۳۳)

خود را دیدند و برخی «مسخ» شدند و از صورت انسانی افتادند، و برخی به ذلت دچار گردیدند، و ستم‌گران بر ایشان مسلط شدند، یک‌دیگر را کشتند، و به نوامیس هم تجاوز کردند، و دیار یک‌دیگر را خراب کردند، و ...!

نصاری هم نه تباهی نافرمانی وگناهان ملت هایشان از یهود اندک، و نه انواع مجازات‌ها و عذاب‌ها که پیش از بعثت پیامبر اسلام و در زمان آن حضرت و پس‌از آن تابه‌امروز بر ایشان وارد شده، کمتر از یهود بوده است! این تاریخ است که تمام یا بیشتر آن‌ها را ضبط کرده، و این قرآن است که مقدار زیادی از این جریانات را در سوره‌های بقره و آل عمران و نساء و مائده و اعراف و... بیان فرموده است. (۱)

۱- المیـــــــزان، ج ۱۰، ص ۷۵ .

(۳۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ادعای اولیاءاللّه بودن یهود

«قُلْ یا اَیُّهَا الَّذینَ هادوُا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّکُمْ اَوْلِیاءُ لِلّهِ مِنْ دوُنِ النّاسِ....»

«بگو ای جماعت یهود، اگر پندارید که شما به حقیقت اولیاءاللّه هستید نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید، اگر راست‌می‌گوئید؟!» (۶ / جمعه)

در این آیه شریفه علیه یهود استدلال شده است، استدلالی که دروغگوئی یهود را در ادعایش که می‌گوید ما اولیاءاللّه ودوستان و پسران او هستیم کاملاً آشکار می‌کند، و

ادعای اولیاء اللّه بودن یهود (۳۳۵)

خـدای تعالـی ادعاهـای آنـان را در قـرآن کـریم حکـایت کـرده اسـت:

«یهود ونصاری گفتند: ما پسران ودوستان خدائیم!» (۱۸ / مائده)

«بگـو اگـر دار آخـرت نـزد خـدا مخصـوص شمـاست و دیگـران سهمـی نـدارنـد پس آرزوی مرگ‌کنید، اگر راست می گوئید؟!!» (۹۲ / بقره)

«و می‌گویند که کسی نمی‌توانـد داخل بهشت شـود مگـر این‌کـه یهـودی باشد؟!» (۱۱۱ / بقره)

کـه در آیـه اولـی خـود را پسـران و دوسـتان خـدا، و در دومـی مـالکیـن منحصـر بـه فـرد خـانـه آخـرت، و در سـومی دارنـدگـان حـق ورود بـه بهشـت، ادعـا کردهاند. خدای متعـال در این آیه به پیامبر گرامـی خود دستور می‌دهد یهودیان را مخاطب قـرار داده و به ایشـان بگویــد:

(۳۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

– هـان ای کسـانی‌کـه کیش یهـودی‌گـری را به خودتان بسته‌اید!

اگر معتقدید که تنهـا شمـااولیاء خـدائیـد، و نـه هیچ‌کس دیگـر،

و اگـر در این اعتقـاد خـود راست می گوئید؟ آرزوی مرگ کنید!

و خـــریـــدار آن بـــاشیـــد!

برای این‌که ولی خدا و دوست او بـایـد دوستدار لقـاء او بـاشد،

شما که یقین دارید دوست خدائید و بهشت تنهـا از آن شماست،

و هیچ چیزی میان شما و بهشت خـدا حـائل نمی‌شود مگر مردن!

باید مردن را دوست بدارید،

و با از بین رفتن این یک حائل به دیـدار دوست برسـید، و در مهمانسـرای او پذیرائی شویــد و از دار دنیــای پست که به جز هــم و غم و محنت و مصیبت چیزی

ادعای اولیاء اللّه بودن یهود (۳۳۷)

در آن نیســت، آسـوده گـردیـد!

در آیه بعـدی خـدای عزّوجل بعد از پیشـنهاد تمنای مرگ به یهودیان به پیامبر خود خبر می‌دهد که این یهودیان هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد. و این خـودداری از تمنـای مـرگ آنـان را تعلیــل مـی‌کـنـد بــه آن‌چــه در دنیـا مرتکـب شــده‌انــد، و می‌فرماید:

«یهــودیــان بـه‌خــاطر آن‌چــه بـرای خــود از پیش فـرســتـــاده‌انــد،

هرگز چنین آرزوئی رانمی کننـد! خـدا به حال ظـالمیـن دانـاتـر است!»

ایـن عبـارت کنـایـه است از ظلم و فسـوقی کـه در دنیا مـرتکب شــده‌انـد، یهـود بـه سبـب ظلـم‌هـائی کـه کـردنـد آرزوی مـرگ نمـی‌کننـد و خــدا دانـا بــه ظــالمــان است و می‌دانـد کـه سـتمکــاران هیــچ وقت لقــاء خــدا را دوســت نمــی‌دارنــد چــون دشمنــان خـــداینــد و بیــن خـــدا و آنــان ولایــت و محبتــی در کــار نیست!؟

(۳۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

سپس خـدای‌تعالی در آیـه بعـدی یهودیـان را تهدیـد بـه آمـدن مرگی می کنـد کـه از آمـدنش کراهـت دارنـد، برای این‌کـه از آن می‌ترسـند که به وبـال اعمال زشـتشان گرفتار شــونـد، و می‌فرمـایـد کـه مرگ به زودی آنان را دیـدار می کنـد، چه بخواهنـد و چه نخواهنـد، آن‌گاه به سوی پروردگارشان که با سـتم‌کاری‌ها و دشـمنی‌ها از زی بنـدگی او خارج شـده بودنـد، برمی گردنـد، و او به حقیقت اعمـال آنـان آگـاه است، چه اعمـال ظاهری‌شـان و چه پنهان‌شـان، برای این‌که خـدا عالـم غیب و شـهادت است، و به زودی

ایشان‌را به‌حقیقت‌اعمالشان و آثارسوءآن‌که همان‌انواع عذاب‌هاست، خبرخواهد داد!(۱)

۱– المیـــــزان، ج ۳۸، ص ۱۸۱ .

ادعای اولیاء اللّه بودن یهود (۳۳۹)

جامعه کفر نفرین شده یهود

«... ولکـن خـدا آن‌هـا را چـون کـافـر شـدنـد لعن کـرد و بـه جز انـدکـی از آن‌ها (لایـق رحمت خدا نیسـتند) و ایمان نمـی‌آورنـد!» (۴۴ تا ۵۸ / نساء)

این آیه شنونده را از «سَمِعْنا وَ اَطَعْنا» (۲۸۵ / بقره) گفتن یهود مأیوس می‌کند، زیرا این کلمـه ایمان است و آن‌هـا نفرین شـده‌ای هستنـد که توفیـق ایمـان نمی‌یابنـد!

یهـود چـون کافر شدنـد، و خدا به سبـب کفر آنان را لعنتـی فرمود کـه کفـر را بر ایشان ملازم قرار می‌دهـد و به جز اندکی از آنان ایمان نخواهند آورد. (دقت شود!)

ایـن جامعه یهود است که ایمان نمی‌آورد، و مستحـق نفرین و غضـب و مؤاخذه

(۳۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شـده و از خوشبختـی و رستگاری به دور می‌ماند و تا امروز هم این‌طور بوده و تا روز قیامت هم همین‌طـور خواهد بود!

همه این خطاب‌ها، و آن چه در آن‌ها از اوصاف ذم و مؤاخذه و توبیخ هست جملگی متوجه اجتماع است، نه به لحاظ افراد.

آیات پیشین متعرض حال یهود یا یک طایفه از یهود بود که در مقابل خیانت به خدا و رسول او، و تبه‌کاری در کار دین، همگی به نفرین خدا گرفتار شدند و به جز اندکی توفیق ایمان از ایشـان گرفتـه شد!

«ای کسانی‌که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شده!

بـه قـــرآنـی کـه فرستادیـــم ایمـان آوریـد،

کـه مصـدق تـورات و انجیل شماست!

جامعه کفر نفرین شده یهود (۳۴۱)

پیش از آن‌که مستحق عذاب ما شوید،

و بـه رویتـان از اثـر ضـلالـت خـط محـو و خـذلان کشیـم،

یا گونه‌ها را واژگون کنیم، (و روح انسانی شما را مسخ گردانیم!)

یا آن‌که به مانند اصحاب سبت (جهودانی که به مخالفت حکم خدا روز شنبه صید نمودنـد،) لعنـت و عـذاب فـرستیـم،

و بترسید که‌قضای‌الهی‌واقع‌شدنی‌است!»

برای این طـایفـه اگر از فرمـان خـدای تعـالـی سرپیچی کننـد یکی از دو غضب اســت، یـا «طمس وجـوه» یـا «لعنی ماننـد لعن اصحـاب سبـت» ولـی آیـه می‌رساندکه این غضب همه‌شان‌را فرا نمی‌گیرد.

(فرق بین طمس و لعن آن است که طمس موجب تغییر مسیر اشخاص مورد غضب

(۳۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

می‌شـد، ولی بـدون تغییر یـافتن خلقت آن‌هـا، ولی در «لعن» ماننـد اصـحاب سبت تغییر مسـیرشان با تغییر خلقت انسانی و تبـدیل به صورت حیوانی بوزینه‌ای انجام می‌شود.)

در حالت طمس، انسان با فطرت خود سعادت را می‌جوید، ولی سعادت در قفای او می‌بـاشـد و بـه هـر سـو روی می‌آورد مقصـد را

پشت سر می‌اندازد. و این یک نوع تصرف الهی در نفوس است که موجب تغییر طبع از قبول حق و فرار از باطل به قبول باطل و فرار از حق، در موضوع ایمان به خداوند تعالی و آیات او می گردد.

اهل کتاب اگر چه کافر به قرآن و به آورده پیغمبر اسلام بودند - که این خود شرک است - لکن در قرآن به‌نام «مشرکین» خوانده نشده‌اند، و وقتی اهل کتاب به آن‌چه که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده تصدیق نکردند، کافر به آن هستند، و آن‌چه را در دست خود دارند از تورات و... شریک خدا قرار داده‌اند، زیرا

جامعه کفر نفرین شده یهود (۳۴۳)

آن‌ها را به آن صورت که اهل کتابند، خدا نمی‌خواهد، پس مؤمن به موسی علیه‌السلام وقتی به مسیح علیه‌السلام کافر شد، کافر به خداست، و موسی را شریک وی قرار داده است.(۱)

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی علیه‌السلام

«وَ لَقَدْ ءَاتَيْنا مُوسَى الْكِتَبَ فَاخْتُلِفَ فيهِ... .» (۱۱۰ / هود)

در این آیه، قرآن مجید اشاره می کند به اختلافی که یهودیان بعد از موسی درباره تورات کردند.

۱- المیزان، ج ۸، ص ۲۰۶ .

(۳۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«اگر گفتار پروردگارت بر این نرفته بود میان ایشان داوری شده بود که آنان درباره کتاب موسی به شکی سخت اندرند.

پروردگارت سزای اعمال همگی‌شان را تمام می‌دهد،

که او از اعمالی که می کنند خبر دارد!»

این موضوع مضمونی است که خداوند متعال به عبارات مختلفی آن را در کتاب مجیدش تکرار کرده و این معنا را می‌رساند که اختلاف مردم در امر دنیا، امری است فطری، و (قابل توجیه) ولکن اختلافشان درامردین هیچ توجیهی جز طغیان و لجاجت ندارد، چون همه این اختلاف‌ها بعد از اتمام شدن حجت است.

آری، هر چند خداوند سبحان بنا گذاشته که اجر عاملین و پاداش و کیفر آن‌چه را که

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی (۳۴۵)

می کنند به طور کامل بدهد، و هر چند مقتضای این معنا این است که پاداش و کیفر هر عملی را در همان موقع عمل بپردازد، مثلاً کیفر اختلاف کردن بعد از تمام شدن حجت را در همان موقع اختلاف کف دستشان بگذارد، ولکن خدای سبحان در مقابل این قضا یک قضای دیگر هم رانده، و آن این است که هر فرد و ملتی را تا مدتی در زمین نگه‌دارد تا بدین وسیله زمین آباد شود، و هر کس در زندگی دنیائی جهت آخرتش توشه بردارد. هم‌چنان‌که از این قضا در آیه ۳۶ سوره بقره خبر داده و فرموده است:

«و مر شما راست در زمین قرارگاهی،

و بهره‌مندی تا مدتی معین!»

مقتضای این دو قضا این است‌که در میان مردمی که با هم اختلاف می کنند فوری

(۳۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

حکم نکند، و کیفر آن‌هائی را که از در طغیان در دین خدا و کتاب خدا اختلاف می کنند به قیامت بیندازد!

البته این امر در مورد قوم لوط فرق می کند، زیرا منشأ هلاک کردن قوم لوط، صرف کفر و معصیت، و خلاصه اختلاف در امر دین

نبود، تا یک قضای خدا اقتضای هلاکت و یک قضای دیگر خدای سبحان اقتضای مهلتشان را داشته باشد، و به حکم قضای دومی مهلتشان دهد و هلاکشان نکند، بلکه منشأ این هلاکت یک قضای سومی بود از خدای قادرمتعال که آیه زیر بیانگر آن است:

«و برای هر امتی رسولی است،
پس، وقتی رسولشان آمد در میانشان به عدالت حکم می‌شود،
و ایشان ستم نمی‌شوند!» (۴۷ / یونس)

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی (۳۴۷)

ظاهر آیه قبل می‌رساند که عبارت «آنان درباره کتاب به شکی سخت اندرند» امت موسی یعنی یهودیان باشند ولی باید گفت که یهودیان حق داشتند درباره تورات خود (تورات عصر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله) در شک و تردید باشند! زیرا سند تورات فعلی منتهی می‌شود به مردی از کاهنان به نام «عزراء» که وی در زمانی که یهودیان می‌خواستند پس از انقضای مدت اسیری در بابل به بیت المقدس کوچ کنند برایشان نوشت. آری تورات نازله به حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام مدت‌ها قبل از این واقعه در موقع آتش گرفتن هیکل همه را سوزانده و از بین برده بودند. دیگر یک نسخه از تورات اصلی موجود نبود، و پرواضح است که کتابی که سندش منتهی به یک مرد شود جای تردید هست، نظیر تورات، انجیل است که سندش به یک نفر منتهی می‌شود!

از مسئله سند هم که بگذریم اصولاً در تورات فعلی حرف‌هائی دیده می‌شود که

(۳۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

هیچ فطرت سالمی حاضر نمی‌شود چنین مطالبی را به کتاب آسمانی نسبت دهد، و لاجرم هر فطرت سالمی در برابر این تورات به شک و تردید در می‌آید.

در پایان آیات خدای‌تعالی می‌فرماید:

«همه این اختلاف کنندگان، سوگند می‌خورم که به طور مسلم پروردگارت اعمالشان را به ایشان برمی گرداند، یعنی جزای اعمالشان را می‌دهد، چه عمل خیرشان و چه عمل زشتشان!»

و برای عبرت معاصرین رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و برای روشن شدن روشی که امت‌ها در رابطه با پیامبران خدا و آیات الهی در پیش می‌گیرند در آیات قبلی فرموده بود که بت‌پرستی اینان مانند بت‌پرستی امت‌های گذشته و نیاکان ایشان است! همان عذابی که به آنان رسید به اینان نیز خواهد رسید، همچنان‌که اختلاف اینان درباره

ریشه اختلاف دینی یهود بعد از موسی (۳۴۹)

قرآن مجید عینا مانند اختلاف امت موسی است درباره کتابی که به ایشان نازل گردید و خداوند سبحان به زودی در آن چه که اینان اختلاف می‌کنند حکم خواهد کرد! (۱)

۱- المیزان، ج ۲۱، ص ۷۳ .

(۳۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

فصل یازدهم :روحیه یهود و خصوصیات قومی بنی‌اسرائیل

روحیه یهود

اگر در قصه‌های بنی‌اسرائیل که در قرآن آمده دقت شود به اسرار خلقیات آنان می‌توان پی برد: آنان مردمی بودند فرو رفته در

مادیات که جز لذاید مادی و صوری

(۳۵۱)

چیز دیگری مورد توجهشان نبود!

در همه تاریخ آنان امتی بودند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند! و به هیچ حقیقت از حقایق ماوراء حس ایمان نمی‌آوردند... .

(همچنان‌که امروز هم همین طورند!) و همین خوی باعث شده که عقل و اراده‌شان تحت فرمان و انقیاد حس و ماده قرار گیرد. این تسلیم شدن آن‌ها در برابر محسوسات باعث شده که هر چه را «ماده پرستی» صحیح بداند، و بزرگان، یعنی آن‌ها که مادیات بیشتر دارند، و آن را نیکو بشمارند، قبول کنند هرچند که «حق» نباشد.

نتیجه این پستی و کوتاه فکری‌شان هم این شد که - در گفتار و کردار خود دچار تناقض شوند! مثلاً می‌بینیم که از یک سو در غیر محسوسات دنباله‌روی دیگران را تقلید کورانه خوانده و مذمت می‌کنند، هرچند که عمل، عمل صحیحی باشد، و

(۳۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

از سوی دیگر همین دنباله‌روی را اگر در امور محسوس و مادی و سازگار با هوسرانی‌هایشان باشد، می‌ستایند، هر چند عمل، عملی زشت و خلاف باشد.

عوامل ایجاد روحیه یهود

یکی از عواملی که این روحیه را در یهود تقویت کرد، زندگی طولانی آنان در مصر و زیر سلطه مصریان است، که در این مدت طولانی ایشان را ذلیل و خوار کردند و برده خود گرفتند و شکنجه دادند، و بدترین عذاب‌ها را چشاندند.

فرزندان آن‌ها را کشتند، و زنانشان را زنده نگه داشتند، که همین خود عذابی دردناک بود، که خدای تعالی بدان مبتلاشان کرده بود!

عوامل ایجاد روحیه یهود (۳۵۳)

همین وضع باعث شد که «جنس یهود» سرسخت بار بیاید، و آن‌ها در برابر دستورات انبیاء خود انقیاد نداشته باشند و گوش به فرامین علمای ربانی خود ندهند، با این که این دستورات و این فرامین همه به سود معاش و معادشان بود. (مواقف و مواضع آنان را در برابر موسی علیه‌السلام به خاطر آورید!)

این روحیه باعث شد که در برابر مغرضان و گردن‌کشان خود رام و منقاد باشند و هر دستوری را از آن‌ها اطاعت کنند! (۱)

آفت جهانی

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۷ .

(۳۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

امروز هم حق و حقیقت در برابر تمدن مادی که ارمغان غربی‌هاست (که اکثر آن‌ها نیز از یهود هستند)، همین مشکل را دارد.

معارف عالیه و اخلاق فاضله از میان رخت بر بسته است. انسانیت در خطر انهدام، و جامعه بشری در خطر شدیدترین فساد قرار گرفته است. که به زودی همه انسان‌ها به این‌خطر واقف خواهندشد، و شرنگ‌تلخ این‌تمدن‌مادی (سوغات یهود) را خواهند چشید!

غرور یهود و آثار آن

«وَ یَقُـــولُـــونَ سَیُغْفَـــــرُ لَنــــا....»

غرور یهود و آثار آن (۳۵۵)

«... و گویند: ما را خواهند بخشید!»(۱۰۹/اعراف)

این سخن گزافی است بدون سند، که اسلاف یهود آن را در غروری که به تشکیلات خود داشتند، اختراع کرده و از خود تراشیده‌اند، هم‌چنان‌که حزب خود را «حزب خدا» و خویشتن را «فرزندان و دوستان خدا» نامیده و جا زده‌اند.

نمی‌توان این امر را حمل بر این کرد که خواسته‌اند به خود وعده توبه دهند، زیرا در آن هیچ قرینه‌ای که دلالت بر توبه کند نیست، و آن را نمی‌توان حمل بر امید رحمت و مغفرت الهی کرد، برای این که امیدواری به مغفرت خدا آثاری دارد که با رفتار ایشان هیچ سازگاری ندارد، امید خیر همیشه توأم با خوف از شر است.

کسی که یکسره خود را به دست شهوات سپرده و در لذاید مادی غوطه‌ور است و

(۳۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اصلاً به یاد عقوبت کارهای زشت خود نیست، و وقتی هم کسی او را از وعده‌هائی که خداوند به ستم‌کاران داده، می‌ترساند، و او را به یاد عواقب وخیم مجرمین می‌اندازد، در پاسخ‌می‌گوید:خدا کریم و بخشنده‌است! و با همین به‌خیال‌خود، خودرا ازحمله بدگویان رهانیده، و خیال خود را در تمتع از لذایذ مادی راحت کرده است، چنین کسی امیدش امید صادق نیست، بلکه آرزوئی‌است‌کاذب و نقشه خطرناکی‌است‌ازتسویلات‌شیطان ...!

«کسی که امید به لقاء پروردگار خود دارد،

باید که عمل صالح کند،

و در پرستش، کسی را شریک پروردگار خود قرار ندهد!» (۱۱۰ / کهف)

ولی بازماندگان یهود اگر سود مادی دیگری غیر آن‌چه دارند عایدشان شود از هوا می‌قاپند، و به آن‌چه که دارند قناعت نمی‌کنند، و اگر راستی امید مغفرت می‌داشتند، از

غرور یهود و آثار آن (۳۵۷)

این گونه عادات صرف‌نظر می‌کردند، و بدین‌وسیله بازگشت‌خود را به خدا و پرهیزشان را از محرمات او ابراز می‌داشتند، چه همین چشم پوشی از این گونه عوائد خود یک نوع بازگشت است. و در این صورت ممکن بود کلامشان را که گفتند - به زودی خدا ما را می‌آمرزد! - حمل برآن امیدی‌کنیم که توبه‌کاران به آمرزش خدا دارند، لکن این بینوایان هر چه از مال دنیا عایدشان شود بدون این که خدا را منظور داشته باشند، می‌خورند.

ایشان در حالی که مطالب تورات را خوانده و به این تعهد پی برده بودند که نباید جز حق چیزی بر خدا ببندند، ولی با این وجود به‌طور غیر حق گفتند: ما را خواهند بخشید!؟ این‌فکر باطل‌ایشان را در ارتکاب گناهان جزی‌تر ساخت و باعث هدم دین گردید! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۷ .

(۳۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قساوت قلب یهود

«وَ لا یَکُونُوا کَالَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الاَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ....»

«آیا وقت آن نشده که آنان که ایمان آورده‌اند دل‌هایشان به ذکر خدا و معارف حقه‌ای که نازل کرده نرم شود؟
و مانند اهل کتاب که پیش از این می‌زیستند، نباشید،
آنان در اثر مهلت زیاد دچار قساوت قلب شدند،
و بیشترشان فاسق گشتند!» (۱۶ / حدید)

در این آیه شریفه عتابی است به مؤمنین به‌خاطر قساوتی که دل‌هایشان را گرفته است و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی‌شوند، و حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم نمی‌کند!

و در آخر حال ایشان را به حال اهل کتاب تشبیه می‌کند که چگونه کتاب خدا بر آنان نازل گردید و در اثر آرزوهای طولانی دل‌هایشان دچار قساوت شد. خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دل‌های مسلمانان مانند دل‌های اهل کتاب دچار قساوت شده است، و قلب قسی از آن‌جا که در مقابل حق خشوع و تأثر و انعطاف ندارد، و از زی عبودیت خارج است، در نتیجه از مناهی الهی متأثر نمی‌شود و با بی‌باکی مرتکب گناه و فسق می‌شود.

در ادامه آیه می‌فرماید:

«بدانید که خدا زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند!» (۱۷ / حدید)

این جمله می‌خواهد مؤمنین را متوجه کند به این که خدای تعالی این دین را به حال خود وانمی گذارد که مردم هر عکس‌العملی نشان دادند، خدای تعالی عکس‌العمل نشان دهد، بلکه همواره مراقب آن است. اگر ببینید جمعی از مؤمنین دچار قساوت قلب شده‌اند، و دیگر در برابر اوامر او خاشع و تسلیم نیستند، دل‌های زنده و خاشع پدید می‌آورد تا او را آن‌طور که خودش می‌خواهد پرستش کنند، و در برابر اوامرش خاشع باشند.

آری این همان خدائی است که زمین مرده را زنده می‌کند و برای او آوردن دل‌هائی‌زنده کاری ندارد! (۱)

۱- المیزان، ج ۳۷، ص ۳۳۷ .

قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید!

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْما غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْاخِرَةِ...!»
(۱۳ / ممتحنه)

قرآن مجید در آیه فوق مؤمنین را به شدت از دوستی با قومی که مورد غضب خدا هستند، منع می‌کند، و می‌فرماید:

«ای اهل ایمان!

هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب فرموده،
یار و دوستدار خود مگیرید!
که آن‌ها از عالم آخرت به کلی مأیوسند،
چنان‌که کفار از اهل قبور نومیدند.»

مراد به این قوم غضب شده قوم یهود است که در قرآن مجید مکرر به عنوان «مَغْضُوبِ عَلَیْهِم» از ایشان یاد شده است.

ازجمله در آیه۶۱سوره‌بقره که‌می‌فرماید:

«وَ بـاؤُ بِغَضَـبٍ مِنَ اللّـهِ!» (۶۱ / بقره)

در آیـــه مـــورد بحث مـی‌فـرمـایـد:

یهـودیـان مغضـوب علیهـم ماننـد کفـار مشـرک بـت‌پرست، منکـر معـادنـد!

قوم مغضوب خدا را دوست مگیرید! (۳۶۳)

خدای تعالی می‌خواهد در این آیه شقاوت دائمی و هلاکت ابدی یهود را به یاد مؤمنیـن بیاورد تا از دوسـتـی با آنـان و نشست و برخاسـت با ایشان پرهیز کنند.

می‌فرمایـد: یهودیـان از ثواب آخرت مأیوسنـد همـان‌طور که منکرین قیـامت از مردگـان خود مأیوسند، یعنی برای آن‌هـا وجودی و حیاتی قائل نیستند، چون مرگ را هیچ و پوچ شـدن مـی‌داننـد. (۱)

خصایص قومی یهـود

۱- المیزان، ج ۳۸، ص ۱۳۷ .

(۳۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ اَیْدیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا....» (۶۴/مائده)

قرآن مجید ضـمن روشن کردن قسـمتی دیگر از مخاصـمات یهود با مسـلمین عصـر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پرده از چهره آنان برداشـته، و خصوصـیت قـومی و نـژادی آن‌هـا را یـادآور می‌شـود و در آیـات بعـدی از پایـداری ابـدی این قـوم همـراه بـا بغـض و کینـه و عداوت، تا قیام قیامت، صحبت می کند: «یهود گفت:

دسـت خـدا بسـتـه اسـت!

دستشـان بسـتـه بــاد!

و از رحمـت خــــدا دور بــــاشنـــــد،

بــرای ایـن " کلمــه کفــری "کـه گفتند:

خصایص قومی یهود (۳۶۵)

بلکـه دسـت‌هـای خــدا بـــاز است!

و انفاق می‌کند به هر نحوی که بخواهد!

و بــه زودی بسیاری از آنان در موقع نزول قرآن،

بــه طغیــان و کفــر خود می‌افزاینـد!»

وقتی آیات مربوط به «قرض الحسنه» در قرآن به گوش یهود رسید این آیات را بهانه کرده و خواستند مسـلمین را مسـخره کننـد و بگوینـد که این چه خـدائی است که برای ترویـج دین خود و احیاء آن این قدر قدرت مالی ندارد که رفع حاجت خود کند و ناچار دست حاجت و استقراض به سوی بنـدگـان خـود دراز مـی کنـد؟

این حرف، یعنی نسبت دادن بسته بودن دست به خدای قادر متعال در پاره‌ای از حوادث، خیلی از یهود و معتقدات دینی‌اش که هم اکنون در تورات فعلی موجود است،

(۳۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دور نیست! چه تورات جایز می‌دانـد پاره‌ای از امور، خـدای سـبحان را به عجز درآرد و سد راه و مانع پیشـرفت بعضـی از مقاصدش

بشود، مثلاً جایز می‌داند که اقویای از بنی‌نوع آدم جلو خواسته خداوند قادر متعال را بگیرند، کما این‌که از خلال داستان‌هائی که از انبیاء سلف مانند آدم و غیر آن نقل می‌کند، به خوبی استفاده می‌شود.

صرف نظر از این‌که در خصوص آیه مورد بحث ممکن است غرض یهود استهزاء بوده، لکن عقایدی که هم اکنون از یهود در دست است، تجویز می‌کند که چنین نسبت‌های ناوارئی را به خداوند تعالی بدهند، که ساحتش مقدس و منزه از آن است!

غیر یهود کسی دشمن خود را چنین استهزاء و هجو نکرده است، چون غیر یهود کسی در معتقداتش عقیده‌ای که مبداء و منشاء برای چنین حرف خطرناکی باشد، ندارد، و یهود است که معتقداتش چنین جرأتی به او داده است! قرآن کریم در پایان این آیات

خصایص قومی یهود (۳۶۷)

می‌فرماید:

«بسیاری از آنان در موقع نزول قرآن،

به طغیان و کفر خود می‌افزایند!»

و این اشاره است به این که این جرأت و جسارت یهود نسبت به خداوند عظیم از آنان بعید نیست، زیرا اینان مردمی هستند که از لحاظ تاریخی در دشمنی با ادیان و در کفر از قدیم الایام مشخص بودند، و اصولاً مردمانی حسود و ستم پیشه هستند، و معلوم است چنین مردمی وقتی خبردار شوند که خدای متعال قریش را بر آنان فضیلت داده است و از بین آنان شخصی را به نبوت برگزیده است، تا چه اندازه حسدشان تحریک می‌شود، بنابراین قریش جز این نباید از یهود توقع داشته باشد و نباید از شر آنان و از این‌که آتش طغیان و کفرشان تیزتر شود، ایمن بنشیند!

(۳۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

یهود در دنیای قبل از اسلام خود را اشرف ملل می‌دانست، و سیادت و تقدم بر سایر اقوام را حق مسلم خود می‌پنداشت، و خود را اهل کتاب و سایر اقوام آن روز را امّی و بی‌سواد و وحشی می‌نامید، و به دنیای آن روز فخر می‌فروخت، و ربّانیّن و احبار خود را به رخ عالمیان می‌کشید و به علم و حکمت خود می‌بالید!

لکن دوران آن سیادت خیالی و تمدن توخالی سرآمد و آوازه پیامبری که از قریش، یعنی منحط‌ترین اقوام که همواره در برابر علم یهود و دانشمندان‌شان سر فرومی‌آورد، مبعوث شد، و هم‌چنین آوازه کتاب وی گوش یهود را خراش داد، مخصوصا وقتی در آن کتاب نظر کرد و آن را کتاب آسمانی و مهیمن - یعنی ناظر بر سایر کتب آسمانی - یافت و دید که کتابی است سرشار از حقایق و مشتمل بر عالی‌ترین تعلیمات روحی و کامل‌ترین طریق هدایت، و بیشتر از پیش به ذلت و بی ارجی کتاب خود که سال‌ها به رخ

خصایص قومی یهود (۳۶۹)

جهانیان می‌کشید، پی برد، و لاجرم از آن خواب و خیال بیدار شد و به خود آمد، در حالتی که هر لحظه به خشم درونی و کفر و طغیانش افزوده می‌شد.

این تاریخ زنده را قرآن مجید در این آیه به تمام نسل‌ها اعلام می‌کند و می‌فرماید:

«آیاتی که بر تو نازل شده،

طغیان آن‌ها را مضاعف کرده است!»

این به آن دلیل است که جنس یهود به خودی خود جنسی حسود و کینه توز است، و نزول‌قرآن سبب‌شد آن آتش تیزتر شود و معارف‌حقه و دعوت‌صریح این‌کتاب آسمانی باعث گردید آن کفر و حسد طغیان نماید!

این طغیان و کفر روز افزون و آثار شومی که یکی پس از دیگری متوجه یهود خواهد شد، سرنوشتی است حتمی، و کفر آن‌ها زائیده طغیان آن‌هاست!(۱)

(۳۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اثرات خصــایص قومی یهود

«اَلَـمْ تَـرَ اِلَـی الَّـذیــنَ یُـزَکُّــونَ اَنْـفُسَـهُـمْ....»

«نمی‌بینی آنان را که خود را پاک می‌دانند (و در موقع عمل چقدر ناپاکند،) خداست که هر که را بخواهد از رذایل پاک و منزه می‌دارد، و به قدر فتیلی (رشته خرمائی) به کسی ستم نمی‌شود.

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند،

همین افتراء به خدا گناه آشکار است،

۱- المیـــــــزان، ج ۱۱، ص ۵۴ .

اثرات خصایص قومی یهود (۳۷۱)

و بر پلیدی نفس و هلاک آنان بس است!» (۴۹/نساء)

ظاهر آیه نشان می‌دهد کسانی که از خودشان تعریف می‌کنند، اهل کتاب یا عده‌ای از آنان می‌باشند که در آیه به وصف «اهل کتاب» موصوف نشده‌اند، زیرا خداشناسان و دانشمندان الهی را سزاوار نیست که به امثال این رذایل اخلاقی موصوف باشند، و اصرار این عده در رذالت، از کتاب آسمانی و علم به آن خارجشان می‌سازد.

این آیه کنایه به یهود می‌زند و ضمنا شاهدی بر تکبرشان از خضوع و پیروی حق و ایمان به خدا می‌باشد که به گواهی آیات قبلی همین سوره باعث فرود آمدن لعن الهی بر آن‌ها شده است، و می‌رساند که سبب آن، خودپسندی و تعریف از خویشتن نمودنشان است. و این غرور و خودپسندی که انسان را به تعریف از خود وامی‌دارد

(۳۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«عُجب» نام دارد و از رذائل صفات محسوب می‌شود که در تماس با دیگران رذیله تکبر هم بدان اضافه می‌شود و تکبر هم وقتی به اوج خود می‌رسد که انسان خود را از سایر بندگان خدا برتر بداند و هر ستم و خیانتی را که بتواند بدون حق و با هتک محرمات خدا و توسعه سلطنت خویش بر مال و جان و ناموس مردم روا بدارد.

تمامی این مطالب وقتی است که آن صفت، فردی باشد، اما اگر صفت اجتماعی و سیره‌ملتی شد، خطری‌است‌که باعث‌هلاکت و تباهی‌نوع و خرابی‌روی‌زمین می‌گردد. (۱)

پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود

۱- المیـزان، ج ۸، ص ۲۱۶ .

پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود (۳۷۳)

«وَ اَلْقَیْنا بَیْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضآءَ اِلی یَوْمِ الْقِیمَةِ...!» (۶۴ / مائده)

قرآن مجید در این آیه شریفه پیش بینی آینده یهود و زندگی آمیخته با عداوت و کینه و تجاوز آن‌ها را تا روز قیامت بیان فرموده است که -

اولاً نشان می‌دهد:

- این قوم تا قیامت باقی خواهند ماند و منقرض نخواهند شد،

- در ثانی این بقا و پایداری همواره همراه با کینه و عداوت و تجاوز مابین آن‌ها خواهد بود.

و این دو عبارتی که در آیه به کار رفته، مراد از «عَداوَةَ» خشم توأم با تجاوز عملی

(۳۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

است. و مراد از «بَغْضآءَ» تنها خشم درونی است که با تجاوزات عملی می‌تواند همراه باشد یا نباشد!

در نتیجه می‌رساند که خدای حکیم در بین یهود هم خشم و نفرت درونی و هم نزاع انداخته و «اِلی یَوْمِ الْقِیمَةِ» آن را سرنوشتی محتوم بر این قوم نوشته است.

آیات قرآن مجید چنین بیان می‌دارند:

«... و ما در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم، و هر گاه آنها آتشی برای جنگ برافروزند، خدا آن را فرو نشاند،

و آنها در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند،

و خدا مفسدین را دوست ندارد!» (۶۴/مائده)

در این آیه بشارتی برای مسلمین هست، چه در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه در هر

پایداری عداوت و کینه ابدی در یهود (۳۷۵)

عصر و زمان آینده، و آن این است که برای همیشه سعی و کوشش یهود علیه مسلمین و برافروختن آتش جنگ و ایجاد فتنه (البته آتش جنگی که علیه اسلام و ایمان می‌افروزند) بی‌نتیجه و خنثی است. اما باید توجه داشت که جنگ‌هائی که ممکن است بین آنان و مسلمانان درگیرد، لکن نه علیه دین و ایمان بلکه بر سر این‌که یکی از دیگری گوی سبقت را در میدان سیاست و یا قومیت برباید. از آیه استفاده نمی‌شود که در این گونه پیش آمدها هم خدا نوید پیروزی مسلمین را داده باشد!

آیه شریفه ادامه می‌دهد:

- سعی و کوشش یهود همه برای آن است که زمین را علیه دین پر از فساد کنند و چون خداوند مفسدین را دوست ندارد، زمین خود و بندگانش را به دست آنان نمی‌سپارد، و نمی‌گذارد آنان به آرزوی پلید خود نایل شوند و همواره سعی و کوشش

(۳۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

آنان بیهوده خواهد ماند!

این همان نفرین خدا و بسته بودن دست یهود است، چه دست بستگی بالاتر از این‌که برای همیشه نمی‌توانند علیه اسلام و مسلمین و ایمان آنان (نه چیزهای دیگر) آتش افروزند، و به منظور رسیدن بدان هدف فحشاء و فساد را در زمین ترویج کنند.

قرآن شریف می‌فرماید:

«اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتند (به تورات اصلی) عمل می‌کردند، به نعمت‌های آسمانی و زمینی متنعم می‌شدند.» (۶۶ / مائده)

استثنا در یهود و نصاری

استثنا در یهود و نصاری (۳۷۷)

«... مِنْهُمْ اُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ... .» (۶۶ / مائده)

قرآن مجید در ادامه آیه حقیقت دیگری را روشن می‌کند و رعایت حق و انصاف را در نظر می‌گیرد و می‌فرماید:

«مِنْهُمْ اُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ»

«گروهی از آنان میانه‌رو و معتدل هستند!»

«وَ کَثیرٌ مِنْهُمْ ساآءَ ما یَعْمَلُونَ»

«ولی اکثریت آن‌ها مرتکب اعمال زشت می‌شوند!»

این آیه شریفه مطلب تازه‌ای را بیان می‌کند و آن این است که آن چه تاکنون از معایب و پلیدی‌های اهل کتاب بر شمردیم مربوط به فرد فرد آن‌ها نیست، چه در بین

اهل‌کتاب هم مردمی معتدل و میانه‌رو بوده‌اند، که هیچ یک از این معایب و کجروی‌ها را نداشته‌اند، و اگر می‌بینید که گفتار قبلی ما به طور عموم بود بدین دلیل بود که اکثریت در اهل کتاب با همان آلودگان بود، و مردان پاک در میان آن‌ها اندک و انگشت‌شمار بودند. البته قرآن عزیز حق و انصاف را رعایت فرموده و رضایت نداده که حقی از حقوق پایمال شود، هر چند که بسیار اندک باشد.

در آیات قبلی نیز چنین حقی را رعایت فرموده است و همه جا وقتی از منافقین و مفسدین صحبت می‌فرماید، با عبارت «اَکْثَرَهُمْ - اکثریت آن‌ها» اعلام می‌فرماید! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۶۰.

سرنوشت بازماندگان یهود

«وَ اِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ یَسُومُهُمْ سُوآءَ الْعَذابِ....»

(۱۶۷ تا ۱۷۱ / اعراف)

قرآن مجید سرنوشت بازماندگان یهود را در آیات زیر چنین خبر می‌دهد:

۱ - شکنجه ابدی

«به یاد آر آن وقتی را که پروردگارت اعلام کرد که:

سوگند خورده است کسانی را برایشان بگمارد که

دائما بدترین شکنجه‌ها را به ایشان بچشاند،

گماشتنی که بادوام و بقای دنیا ادامه داشته باشد!

بی‌گمان پروردگار تو سریع‌العقاب است،

و هم او غفور و رحیم است!»

۲ - سرگردانی و پراکندگی در زمین

«و آن‌ها را در زمین گروه گروه پراکندیم،

از ایشان گروهی نیکانند،

و گروهی غیر این هستند،

و ایشان را به نعمت‌ها و بلاها آزمایش کردیم،

باشد که ایشان باز گردند!»

۳ - جانشینان ناخلف

سرنوشت بازماندگان یهود (۳۸۱)

«پس جانشین گشتند بعد از آن‌ها،

جانشینانی (بد) که کتاب را به میراث بردند،

متاع این دنیا را می گیرند و می گویند:

- به زودی ما آمرزیده می‌شویم!

و اگر متاعی مانند آن برایشان بیاید، آن را می گیرند،

آیا در کتاب پیمان از آن‌ها گرفته نشد که بر خدا جز حق نگویند؟؟

در حالی که آن‌چه در آن است خوانده بودند!

و سرای آخرت برای کسانی که پرهیز کار باشند، بهتر است!

آیا نمی‌اندیشند!»

بعد از آن اسلاف و نیاکان از بنی‌اسرائیل که وصفشان را نسبت به تقوا و اجتناب از

(۳۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

محرمات شنیدید، بازماندگانی باز ماندند که کتاب را به ارث بردند و معارف و احکام و مواعظ و عبرت‌هائی که در آن کتاب بود، تحمل نمودند: و لازمه این ارث بردن این بود که تقوی پیشه می‌ساختند، و به خانه آخرت می‌پرداختند، و از لذایذ ناپایدار دنیا و عوایدی که مانع ثواب دائم و ابدی است، چشم می‌پوشیدند، ولی با کمال تأسف دو دستی این لذایذ را قاپیدند و خود را به روی آن افکندند. هیچ پروائی از گناه هر چند هم زیاد باشد، ندارند، تازه روی خود را زیاد کرده و می گویند:

- ما را خواهند بخشید!

و بدون حق وعده آمرزش به خود می‌دهند، بدون این که از گناهی بازگشتی کرده باشند، و گناه‌کاری کار یک بار و دو بارشان باشد، بلکه هم‌چنان بر سر آنند که هر وقت دست پیدا کنند مرتکب شوند، بدون این که نهی ناهیان از منکر در ایشان مؤثر افتد!

سرنوشت بازماندگان یهود (۳۸۳)

آیا معنای پیروی آن‌ها از تورات تعهد و التزام بر این نبود که جز حق چیزی بر خدا نبندند؟

لکن در حالی که مطالب تورات را خوانده و به این تعهد پی برده بودند، مع‌ذلک به غیر حق گفتند «ما آمرزیده می‌شویم!» با این که می‌دانند که حق ایشان نبود که به چنین ادعائی خرافی تفوه کنند، و این که این فکر باطل ایشان را در ارتکاب گناهان جری می کند، و مستلزم هدم دین است! (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۵۷ .

(۳۸۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

فصل دوازدهم :توطئه یهود

شرح توطئه‌های یهود در قرآن

قرآن کریم در آیات بسیاری متعرض حال اهل کتاب و بیان خیانت‌ها و ستم گری‌های ایشان در دین خدا شده است، و مخصوصا

توطئه‌هائی را که در صدر اسلام علیه این دین و پیامبر و مسلمین به کار بسته‌اند، جابجا شرح داده است.
در سلسله آیات ۴۴ تا ۵۸ سوره نساء قسمتی از این گونه توطئه‌ها و حیله‌ها را برای
(۳۸۵)
ثبت در تاریخ‌نقل فرموده‌است:

توطئه برای جلوگیری از پیشرفت دین اسلام

«آیا ندیدی آن کسانی را که بهره‌ای از کتاب دارند،
و گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما هم راه را گم کنید!
و خدا داناتر است به دشمنان شما،
و بس است خدا از برای دوستی!
و بس است خدا از برای یاوری!» (۴۴ و ۴۵ / نساء)
از این آیات و هم‌چنین از آیات قبل آن معلوم می‌شود که یهود با مؤمنین طرح
(۳۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
دوستی می‌انداختند و تظاهر به خیرخواهی می‌نمودند و در نتیجه ایشان را فریب داده و به بخل و خودداری از انفاق وادار می‌کردند، تا بدین وسیله ایشان را از کوشش در پیشرفت و ترقی و رسیدن به نتیجه بازدارند.
خداوند متعال مسلمین را آگاهی می‌دهد که یهودیان گرچه با روی باز و قیافه حق به جانب با شما ارتباط می‌جویند و سخنانی که چه بسا مورد پسند شما باشد به شما بگویند، ولی قصدی به جز گمراهی شما (مانند خودشان) ندارند، و خدا از شما بهتر دشمنانتان را می‌شناسد.
آنان دشمنان شما هستند، زنهار، حال ایشان شما را فریب ندهد و زنهار اطاعت امرشان را مکنید، و به سخنان فریبنده‌شان گوش ندهید، چه شما گمان دارید که ایشان یاران و یاوران شما هستند، شما محتاج دوستی دروغین ایشان نیستید، تا به امید یاری
توطئه برای جلوگیری از پیشرفت دین اسلام (۳۸۷)
ایشان باشید، خداوند سبحان برای دوستی و یاری شما کافی است، پس با وجود دوستی و یاری خدا چه احتیاجی به ایشان دارید؟

اخلال در دعوت دینی اسلام

«برخی از آنان که یهودی‌اند کلمات خدا را از جای خود تحریف می‌کنند،
و می‌گویند": سمعنا و عصینا "یعنی شنیدیم و نافرمانی کردیم!
و می‌گویند": بشنو که کاش ناشنوا باشی "
و می‌گویند": ما را رعایت کن "!و گفتارشان زبان بازی و تمسخر به دین است و اگر به احترام می‌گفتند که ما فرمان حق را شنیدیم و تو را اطاعت می‌کنیم،
(۳۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
و تو سخن ما را بشنو و به حال ما بنگر،
هرآینه آنان‌را نیکوتر بود و به‌صواب نزدیک‌تر ... .»(۴۶/نساء)
خداوند تعالی این طایفه (یهود) را به تحریف کلمات خدا از مواضع خود توصیف فرموده است. این کار یا به تغییر مواضع

الفاظ است با تقدیم و تأخیر و اسقاط و زیادتی (همان‌طور که به تورات موجود نسبت می‌دهند) یا به تفسیر آن‌چه از موسی علیه‌السلام و غیر او در تورات رسیده به مطالب غیر حق و غیر مقصود واقعی، همان‌طور که آیات بشارت آمدن پیامبر اسلام حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را، و پیش از آن بشارت آمدن حضرت مسیح علیه‌السلام را تأویل نمودند و گفتند:

– مرد موعود هنوز نیامده و آنان هنوز انتظار وی را دارند.

توطئه در داوری علیه اسلام

توطئه در داوری علیه اسلام (۳۸۹)

«ندیدی و عجب نداشتی از حال آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی هم داشتند (مانند جهودان) باز چگونه به بتان جبت و طاغوت گرویده (و با مشرکین هم عهد و متفق شدند) و به کافران مشرك می گویند که راه شما به صواب نزدیك‌تر از طریقه اهل ایمان است!؟ این گروهند که خدا آنان را لعنت کرد،

و هر که را خدا لعنت کند و از رحمت خویش دور سازد دیگر هرگز کسی مدد و یاری او نتواند کرد!» (۵۱ و ۵۲ / نساء)

این آیه از طرح توطئه‌ای پرده بر می‌دارد، آن‌گاه که بعضی از اهل کتاب به نفع کفار و به ضرر مؤمنین حکمی دادند و گفتند:

– راه مشرکین بهتر از مؤمنین است!

(۳۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

در حالی که مؤمنین به جز دین یگانه پرستی که در قرآن (که مصدق کتب آن‌هاست،) هست، چیزی ندارند، و مشرکین هم چیزی ندارند به جز ایمان به جبت و طاغوت!

این قضاوت ایشان اعترافی بود بر این که مشرکین دور از حق نیستند، یعنی ایمان به جبت و طاغوت که خدا به ایشان نسبت داده و لعنتشان کرده، حق است؟!

این‌قضیه مؤیدسبب نزول آیه‌است‌که مشرکین مکه‌از اهل‌کتاب داوری‌بین خودشان و بین مؤمنین را در اعتقاداتشان خواستند و اهل کتاب به ضرر مؤمنین حکم دادند.

بیان این نکته که آنان از کتاب آسمانی اطلاع و بهره داشتند، برای این است که مذمت و عیب بر ایشان‌بیشتر وارد باشد، زیرا ایمان علمای اهل‌کتاب به«جبت و طاغوت» (با وجود این‌که به کتاب آسمانی عالم بودند،) به مراتب مفتضح‌تر می‌باشد.

توطئه در داوری علیه اسلام (۳۹۱)

حسادت در ایمان مسلمین

«آیا آنان که از احسان به خلق از هسته خرمائی بخل می‌ورزند،

بهره‌ای از ملك و سلطنت خود خواهند یافت؟

آیا یهود حسد می‌ورزند با مردم (یعنی با مسلمین)

چون آن‌ها را خدا از فضل خود برخوردار فرموده،

که البته ما بر آل‌ابراهیم (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله)

کتاب و حکمت فرستادیم،

و به آن‌ها ملك و سلطنت بزرگ عطا کردیم.

آن گاه برخی کسان بدو گرویدند،

(۳۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و برخی کسان راهزن دین و مانع ایمان به او شدند.

و آتش افروخته دوزخ کیفر آنان بس است!» (۵۳ تا ۵۵/نساء)

روی سخن با یهود است در جواب حکمی که علیه مسلمین داده‌اند که «مشرکین دین بهتری دارند!؟»

خداوند متعال با آیه فوق می‌خواهد یهود را ناامید سازد از این که بتوانند زوال نعمت از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قطع فضل الهی را شاهد باشند و با این آیه حسد آن‌ها را تحریک می کند، یعنی می‌فرماید:

«خداوند به آل‌ابراهیم از فضل و رحمت خود عطا فرماید، هر آن‌چه را عطا فرموده، پس از خشم و حسد بمیرید، که سودی ندارد!» (۵۴ / نساء)

یهود قانع به این نبودند که مردم به پیغمبر ایمان نیاورند بلکه در بستن راه ایمان و

حسادت در ایمان مسلمین (۳۹۳)

خدا و قرآن سعی و کوشش می کردند. در مقابل این عمل آن‌ها و در مقابل جلوگیری مردم از ایمان به قرآن و افروختن آتش فتنه بر پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین، خداوند یهود را به آتش جهنم تهدید می‌نماید و جهنم را برای ایشان کافی می‌داند!

یهودبه امانت‌های خدا، یعنی معارف توحید و آثار و علایم‌نبوت پیغمبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که نزدشان به ودیعه بود، خیانت نمودند، و آن‌ها را پنهان ساختند و در موقعش آن را ظاهر نکردند، و به آن هم قانع نشدند بلکه در داوری «بت‌پرستی» را بر «ایمان» ترجیح دادند، و سرانجام کارشان به لعنت خدا کشید که آنان را به عذاب جهنم کشانید.

قرآن شریف، یهود را با این عبارت معرفی می‌نمایند:

«اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِایاتِنا»

«آنان که به آیات ما کافر شدند...!» (۵۶ / نساء)

(۳۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و به دنبال آن مؤمنین را معرفی می کند:

«وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

«آنان‌که ایمان آوردند و عمل صالح کردند...!» (۵۷ / نساء)

تا فرق بین این دو دسته «مؤمنین» و «راهزنان ایمان» معلوم باشد، و روشن شود که این‌دو در دو قطب مخالف سعادت دنیا و نگون‌بختی، بهشت‌برین و آتش دوزخ ، قرار گرفته‌اند! (۱)

وحی سازی‌های یهود!

۱- المیزان، ج ۸، ص ۲۰۶ .

وحی سازی‌های یهود! (۳۹۵)

«وَ اِنَّ مِنْهُمْ لَفَریقا یَلْوُنَ اَلْسِنَتَهُمْ بِالْکِتابِ....» (۷۸ / آل‌عمران)

در تاریخ اسلام یکی از اخلال‌کاری عمده یهود، دسیسه‌ها و توطئه‌های آن‌هاست در ایجاد شبهه در آیات نازل شده یا روایات و احادیث صدر اسلام که اصطلاحا آن‌ها را «اسرائیلیات» گویند!

قرآن‌مجید در این آیات پرده‌از روی این‌دسایس آن‌هابرمی‌دارد و این‌خیانت آن‌ها را نسبت به ادیان آسمانی و شرایع پیامبران گرامی فاش می‌سازد:

«بعضی از اهل کتاب با لحنی که کتاب الهی را می‌خوانند،

با همان لحن بافته‌های خود را نیز می‌خوانند،

تا از کتاب‌آسمانی جا بزنند، با این که از کتاب آسمانی نیست.

(۳۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

می گویند: آن از نزد خداست، با این که از نزد خدا نیست،

آنان با این که خود می‌دانند، به خدا دروغ می‌بندند!»

چنان‌که از آیات فوق پیداست، در زمان نزول قرآن کریم گروهی از یهود دروغ‌هائی می‌بافتند و آن‌ها را به‌واسطه لحن و سبک مخصوصی که می‌خواندند می‌خواستند مردم عوام را به اشتباه بیندازند، تا مردم گمان کنند که این دروغ‌ها و افتراها هم از آیات کتاب آسمانی است.

خدای متعال اشتباه کاری آن‌ها را با آیات صریحی باطل می کند:

«وَ ما هُوَ مِنَ الْکِتابِ»(۷۸ / آل‌عمران)

چون با زبان‌های خود می گفتند:

«این‌ها از نزد خداست!»

وحی سازی‌های یهود! (۳۹۷)

خداوند صراحتا می‌فرماید:

«وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِاللّهِ!» (۷۸/آل‌عمران)

خداوند سبحان با عبارت «وَ یَقُولُونَعَلَی اللّهِ الْکَذِبَ،» آن‌ها را تکذیب فرموده است اولاً در این عبارت آخری خداوند متعال می‌فرماید که کذب و دروغ عادت جاری یهود است!

ثانیا می‌فهماند که دروغ گذشته آن‌ها دروغی نیست که اشتباها از آنان سرزده باشد، بلکه دروغی است که از روی علم و عمد از ایشان بروز کرده است! (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۲۶ .

(۳۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود

«وَ مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ مَنْ اِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یُؤَدِّهِ اِلَیْکَ وَ....»

(۷۵ / آل عمران)

رفتار مالی یهود با اقوام دیگر و اخلال گری در اقتصاد سایر ملل و ادیان را قرآن شریف در آیات زیر بیان داشته و ریشه‌های آن را که از اعتقادات ناصحیح قومی و برداشت غلطشان از دین ناشی می‌شود، آشکار ساخته است.

«بعضی از اهل کتاب هستند که ـ

اگر مال بسیاری هم به آن‌ها به امانت بسیاری به تو بر می گردانند،

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۳۹۹)

لکـن بعض دیگـر چنـاننـد کـه ـ
اگـر پشیزی هـم نـزد آنان به امانت نهادی به تو رد نخواهند کرد.
مگـر آن‌کـه در مطالبـه سخت بگیـری و اصـرار از حـد بگـذرانـی!
سبب این‌کار آن‌ها این است که می‌گویند:
"خـوردن مـال غیـر اهـل کتـاب بـرای مـا حرمتـی نـدارد "!
با این که آنـان می‌داننـد چنین حکمـی در کتابشـان نیسـت،
و بـه خـدا دروغ مـی‌بنـدنـد!» (۷۵ / آل‌عمـران)

در این آیات به اختلاف فاحشی که بین اهل کتاب راجع به حفظ امانات و نگه‌داری جانب‌عهـد و پیمان‌وجود دارد، اشاره شـده، و هم‌چنین بیان می‌دارد که این صفت گرچه فی‌نفسه یک خوی زشت و ناپسند نژادی است، و زیانش برای همگان روشن است، از

(۴۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

صفت و خوی زشت دیگری که در جماعت یهود هست، و در نظرشان جنبه اعتقادی هم دارد، سرچشمـه گرفته است.
آنان می‌گویند: «لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْاُمِّیّینَ سَبیلٌ!» (۷۵/آل‌عمران)
یعنی چون ما اهل کتاب هستیم و دیگران امّی و درس ناخوانده هستند، بنـابرایـن کسـانـی‌کـه از نـژاد مـا نیستنـد بـر عهـده مـا کـه «اسرائیلی» هستیـم «حقـوق لازم‌الرعایه» نخواهند داشت.
بالاتـر آن که این سخـن را هم به «دیـن» نسبـت می‌دهند.
آنان گمان می‌کردند (چنان‌که امروز هم به همان عقیده باقی‌اند،) کرامت الهـی اختصـاص بـه ایشـان دارد، و روی این که خدا در نسل اسرائیل «نبوت و کتـاب و ملک» قـرار داده است، سیـادت و آقـائـی بـرای آنـان ثابت است، و بـر دیگران تقـدم دارنـد.

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۴۰۱)

از آن گمـان نتیجـه گـرفتـه بـودنـد:
حقوقی که در کتـاب آسـمانی‌شان تشـریع شـده، ماننـد: «حرمت ربـاخواری،حرمت خوردن مال یتیم، حرمت تضـییع حقوق مردم، و مانند آن» حقوقی است که در بین خود آنان فقط لازم‌الرعایـه است، نه آن که نسبـت بـه دیگـران هـم لازم الاجـرا باشـد.
مثلاً برای یک نفر اسرائیلی خوردن مال اسرائیلی دیگر و یا از بین بردن حقوق او حـرام، اما خوردن مـال غیـر اسرائیلیـان یـا از بیـن بـردن حقـوق آنـان حرام نیست!
آنـــان عقیـــــده دارنـــد:
یک نفر یهودی نسبت به دیگران هر حکمی که خواهد می‌تواند اجرا نماید و آن‌چه درباره او اراده کند جایـز خـواهـد بـود.
روشن است این رویه موجب آن می‌شد که با غیر اسرائیلی معامله یک حیوان

(۴۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بـی‌زبـان کننـد، و از هیـچ عقـوبتـی واهمـه و تـرس نـداشـته باشند. این مطلب گرچه در کتب آنان (کتبی که آن را منسوب به وحی می‌نامند مانند تورات و غیر آن) مذکور نیست، لکن موضوعی است که از زبان «احبار» و علمـای آنـان شـروع شـده، و دیگـران هـم از گفتـه آنـان تقلیـد نمـوده‌انـد. از طرفی هم چون «دین موسـوی» از بنی اسـرائیل تجـاوز نمی‌کنـد آن را برای خـود یـک موضوع جنسـی گرفته‌اند، و در نتیجه اختصاص داشتـن «کرامت و سیادت» را بـه نسـل اسرائیلی را مادّه شرف و اصل سیادت و آقائی دانسته و بـرای یـک فـرد منتسـب بـه اسـرائیـل، حـق تقـدم مطلـق داده‌انـد.
پـر واضـح است کـه اگـر چنیـن روح پلیـدی در میـان یک قـوم و نـژاد نفـوذ پیـدا کنـد، جز آن‌کـه آنـان را بـه فسـاد در زمیـن و

از بین بردن روح انسانیت و پامال کردن آثار حاکمه آن - در جامعه بشری - وادار کند، نتیجه دیگری نخواهد داشت.

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۴۰۳)

از آیه شریفه استفاده می‌شود که:

کرامت الهی چندان مبتذل و ساده نیست که به دست هر کسی برسد یا هر حیله‌گر و خودخواهی آن را یک فضیلت نژادی و فامیلی گمان کند، بلکه رسیدن به آن مشروط به وفا کردن به عهد و میثاق الهی، و همچنین منوط به تقوای در دین است، نه آن که مردمی را بر دوش بندگانش سوار کند و آنان را آزادی مطلق بخشد تا هر اراده وعملی را که خواهند انجام دهند. یک روز برای پایمال کردن حقوق دیگران بگویند - أمّیّن و درس نخوانده‌ها حقی در قبال ما ندارند - و روز دیگر خود را به طور اختصاصی اولیاء و دوستان خدا قلمداد کنند، و روز سوم خویش را فرزندان خدا معرفی کنند..! و در نتیجه به فتنه‌انگیزی در زمین و بی‌نوا ساختن نسل بشر و از بین بردن آن بپردازند!

«بلی هر کس به عهد خود وفا کند،

(۴۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و خدا ترس و پرهیزکار باشد، محبوب خدا شود،

که خدا پرهیزکاران را دوست دارد!

کسانی که عهد خدا و سوگند خود را به بهائی اندک بفروشند،

آنان را در آخرت نصیب و بهره‌ای نخواهد بود،

خدا با آنان سخن نگوید،

و به نظر رحمت در قیامت به آنان ننگرد،

و از پلیدی گناه پاکیزه نسازد،

آنان را عذاب دردناکی می‌باشد!» (۷۶ و ۷۷/آل‌عمران) (۱)

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۱۸ .

اخلال اقتصادی و ریشه‌های تعصب قومی یهود (۴۰۵)

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن

«... اِنَّ کَثیرا مِنَ الْاَحْبارِ وَالرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ اَمْوالَ النّاسِ بِالْبطِلِ....»

(۳۴ / توبه)

قرآن کریم هر چند در سوره بقره و نساء و مائده و غیر آن برای اهل کتاب و مخصوصا برای یهود جرایم و گناهان بسیاری به طور مفصل بر شمرده است، لکن در این آیه به دلایل زیر متعرض جرایم مالی آنان شده است:

۱ ـ چون تعدی به حقوق مالی مردم در میان گناهان اهمیت خاص دارد،

(۴۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

۲ ـ در مقامی که گفتگو از تبه‌کاری‌های آنان نسبت به جامعه صالح بشری است، مناسب ذکر همین گونه جرایم ایشان است. با نشان دادن تعدیات آنان به خوبی ثابت می‌شود که اگر زمام حکومت بشر به دست اهل کتاب بیفتد چه بر سر بشر خواهد آمد، چون هیچ گناهی به قدر تعدی به حقوق مردم مجتمع را فاسد نمی‌سازد.

مهم‌ترین چیزی که جامعه بشری را بر اساس خود پایدار می‌دارد اقتصاد جامعه است، که خدای سبحان آن را مایه قوام اجتماعی

قرار داده است. و ما اگر انواع گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقا بررسی و آمارگیری کنیم و به جستجوی علت آن بپردازیم، خواهیم دید علت بروز تمامی آن‌ها یکی از دو چیز است:

۱ ـ فقر مفرطی که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت و راهزنی

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن (۴۰۷)

و آدم‌کشی و گران‌فروشی و کم فروشی و غصب و سایر تعدیات وامی‌دارد،

۲ ـ ثروت بی‌حساب که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و تهیه مسکن و همسر، و بی‌بندوباری در شهوات و هتک حرمت‌ها، و شکستن قرق‌ها و تجاوز در جان و مال و ناموس دیگران وا می‌دارد.

همه این مفاسد که از این دو ناحیه ناشی می‌شود هر یک به اندازه خود تأثیر مستقیم در اختلال نظام بشری دارد، نظامی که باید حیازت اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام قراردادی برای تعدیل آن، و جلوگیری از خوردن مال به باطل را ضمانت کند. وقتی این نظام مختل گردید، و هر کس به خود حق داد که هر چه به دستش می‌رسد تصاحب کند، و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید، قهرا سنخ فکرش چنین می‌شود که از هر راهی که ممکن باشد باید مال جمع آوری کرد، چه مشروع و چه غیرمشروع، و به هر وسیله شده باید غریزه جنسی را اقناع و اشباع کرد چه مشروع و چه غیر مشروع، و هر چند به جاهای باریک هم بکشد.

(۴۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

وقتی کار به اینجا کشید شیوع فساد و انحطاط‌های اخلاقی چه بلائی بر سر اجتماع بشری در می‌آورد.

شاید همین جهت باعث بوده که در آیه مورد بحث از میان همه گناهان تنها مسئله خوردن مال به باطل و آن هم از ناحیه احبار و رهبان که خود را مربی امت ومصلح اجتماع قلمداد می‌کنند، ذکر شود.

بعضی از خود مسیحیان مواردی چند از تعدیات کشیشان را بر می‌شمارند از آن جمله پیش‌کش‌هائی را که مریدها به خاطر ظاهر عابد و زاهد نمای ایشان تقدیم

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن (۴۰۹)

می‌دارند، و رباخواری و مصارده اموال مخالفین، و رشوه خواری در قضا و داوری و فروختن قباله‌های مغفرت و بهشت و امثال آن را نام می‌برند.

اگر هیچ یک از تعدیات فوق را نداشته باشند، تنها فروختن قباله‌های مغفرت برای رسوائی و ملامت ایشان کافی است.

در آیه موردبحث، گفت‌گو از انحرافات عموم‌مسیحیت نیست، بلکه‌آیه‌شریفه تنها آن تعدیاتی را متعرض است که مخصوص به کشیشان است.

شرح جرایم فوق در آیه چنین آمده است:

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید متوجه باشید که

بسیاری از احبار و رهبان اموال مردم را به باطل می‌خورند،

و از راه خدا جلوگیری می‌کنند،

(۴۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و کسانی را که طلا و نقره ذخیره می‌کنند،

و آن را در راه خدا انفاق نمی‌نمایند،

به عذاب دردناکی بشارتشان ده!»

حق مطلب این است که وظیفه زعمای یک امت دینی این است که مردم را به سوی عبودیت پروردگارشان سوق دهند، وقتی چنین افراد انگشت شماری که دعوی‌دار اصلاح دل‌ها و اعمال مردمند و خود را نگهبانانی می‌دانند که هر وقت مردم از راه حق به سوی باطل منحرف شدند دوباره به راه حق سوقشان دهند، ولی چون این دعوی را به ناحق کردند بنابراین آن چه که از این راه جمع آوری کردند و به جیب زدند همه حرام بوده، نه هیچ دینی آن را مباح و مشروع می‌داند، و نه هیچ عقلی!

از میان همه مفاسدی که متدین نبودن اهل کتاب به دین حق داشت، قرآن‌مجید تنها

افساد مالی اهل کتاب و فساد اجتماعی ناشی از آن (۴۱۱)

آن مفسده‌ای را بیان کرد که در تباهی جامعه صالح از همه مهم‌تر بود، و آن جلوگیری ایشان از راه خدا، و بازداشتن مردم از پیروی آن بود! چه ایشان با تمام امکانات و قدرت خود به طور علنی و غیر علنی، درباره دین حق و راه خدا کارشکنی می‌کردند، و لایزال در این عمل اصرار و پافشاری می‌کردند، و این نه تنها در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بود بلکه از آن روز تاکنون نیز کار ایشان توطئه و طرح نقشه‌های مستمر علیه اسلام بوده و هست!!! (۱)

نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۸۷ .

(۴۱۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«فَبِما نَقْضِهِمْ میثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً....» (۱۷ / مائده)

ادامه آیات از پیمان شکنی بنی‌اسرائیل و توطئه و خیانت آن‌ها در قبال آیات الهی چنین سخن می‌گوید:

«به سزای پیمان شکنی‌شان لعن‌شان کردیم،

و دل‌هایشان را سخت و قسی نمودیم،

کلمات را از معانی خود منحرف می‌کنند،

و از آن‌چه بدان تذکر داده شده‌اند، قسمتی را از یاد برده‌اند،

پیوسته به‌خیانتی از ایشان مطلع می‌شوی، مگر کمی از ایشان،

نقض میثاق، انحراف، خیانت و توطئه (۴۱۳)

آنان را ببخش!

و از ایشان درگذر!

که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!»

خداوند، پاداش کفر به پیمان مزبور را -

اولاً- به طور اجمال «گمراهی از راه میانه» ذکر فرموده، و سپس در این آیه تفصیل داده و انواع بلاهائی را ذکر می‌کند که بعضی از آن‌ها را چون «لعن» و «سخت کردن قلب‌ها» به خود، و بعضی را که به اختیار خود ایشان بوده، به خودشان نسبت داده است.

(۴۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

آیه تندی که در شرح و وصف بنی‌اسرائیل آمده می‌گوید:

«وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَةٍ مِنْهُمْ!»

«دائما به خیانتی از آنان واقف می‌شوی!» (۱۳ / مائده)

این‌ها همه کیفر کفرشان به آیات الهی است که در رأس آن‌ها پیمان مزبور قرار دارد، و یا تنها کیفر کفر و نقض پیمانشان می‌باشد!

«راه میانه» ای که ایشان گم کرده و از دست دادند، همان راه «سعادت» است که تعمیر دنیا و آخرتشان بدان بستگی داشت.

قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی

قساوت قلب یهود و تحریف کلمات الهی (۴۱۵)

«وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِيَةً!» (۱۳/مائده)

قساوت قلب از قساوت سنگ گرفته شده که همان سختی و سفتی آن است و قلب قسی و سخت قلبی است که برای حق خاشع نبوده و با هیچ رحمت و عطوفتی تحت‌تأثیر واقع نشده و تسلیم نمی‌شود!

دنبال قساوت دل‌هایشان می‌فرماید:

– آنان تجاوز نموده و کلمات را از معانی خود منحرف ساختند، و با تفسیرهائی که خدای‌تعالی‌راضی‌نیست، و با حذف‌کردن و یا زیادکردن و یا تغییردادن‌کلمات، حقایق صاف و خالصی‌از دین را از دست دادند،مانند:

قائل بودن به «تشبیه»

(۴۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«خاتمیت نبوت موسی»

«همیشگی بودن قانون تورات»

«محال بودن نسخ و بداء» و امثال آن.... (۱)

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری

«اَمْ تُريدُونَ اَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ....»

(۱۰۸ تا ۱۱۵ / بقره)

۱– المیزان، ج ۱۰، ص ۶۲ .

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری (۴۱۷)

اختلاف یهود و نصاری بر سر دین واقعی و کوشش آن‌ها در به کفر کشاندن مسلمانان، بحثی است که آیات فوق شامل آن است:

موضوع ۱

«و یا می‌خواهید از پیغمبر خود همان پرسش‌هارا بکنید،

که‌در سابق‌ازموسی کردند؟

و کسی که کفر را با ایمان عوض کند به راستی راه را گم کرده است!»

سیاق آیه دلالت دارد بر این که بعضی از مسلمانان که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورده بودند، از آن جناب سؤالاتی نظیر سؤالات یهود از حضرت موسی علیه‌السلام کرده‌اند

(۴۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و لذا خدای سبحان در آیه فوق ایشان را سرزنش می‌کند، و ضمن آیه فوق یهود را نیز توبیخ می‌کند بر آن رفتاری که با موسی و

سایر انبیاء بعد از او کردند. روایات نیز همین معنا را نقل کرده‌اند.

موضوع ۲

«بسیـــاری از اهــل کتـاب، دوســت مـی‌دارنـد و آرزو مــی کننـــد کـــه:

- ای کـاش می‌توانستند شمـا را بعـد از آن‌که ایمان آوردید به کفر برگردانند!

و ایـن آرزو را از حســد در دل مـــی‌پـرورانـــد،

بعد از آن‌که حق برای خود آنان نیز روشن گشته است.

پس فعلاً آنـان را عفـو کنیـد و نـادیـده گیریـد تـا خـدا امـر خـود را بفـرستـد،

کـه او بـر هـر چیـز قـادر اســت!» (۱۰۹ / بقره)

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری (۴۱۹)

در روایات آمـده که این عـده از اهل کتاب عبارت بودند از «حی بن اخطب» و اطرافیانش از متعصبین یهود. البته با توجه به موضوع ناسخ و منسوخ در قرآن، آیه فـوق مشـخصا نشـان می‌دهـد که موضـوع عفو و نادیـده گرفتن مطلب موقتـی است و به زودی حکم دیگری در حق کفار تشریع خواهد شد، کـه البته بعـدا حکم جهـاد بـا کفـار صادر گردید.

موضوع ۳

«و گفتنــد هرگــز داخل بهشــت نمی‌شـود،

مگر کســی که یهــودی یا مسیحــی باشد.

ایـن اسـت آرزویشـان! بگـو: - اگـر راسـت مـی گـوئیـد دلیـل خـود را بیـاورید!

بلی، کسی که بـه جـان فرمانبردار خدا شود،

(۴۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ودر عیـن حـال نیکـوکـار هـم بـوده بـاشـد،

اجرش نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود،

و اندوهـی و تـرسـی نخـواهـد داشـت!» (۱۱۱ و ۱۱۲ / بقره)

تا این‌جا گفتار همه درباره یهود بود، و پاسخ به اعتراضات آن‌ها، ولی از این‌جا به بعـد مربوط به‌یهود و نصاری هردوست، و به‌طور صریح‌نصاری را ملحق به یهود کرده و جرایـم هردو طایفـــه را می‌شمارد.

در قسـمت پایـانی آیه، برای نوبت سوم از اول سوره بقره، این موضوع را به اهـل کتاب توجه می‌دهـد که سـعادت واقعی انسان دایر مدار نام‌گذاری‌ها نیست، و کسی در درگاه خدای تعالی احترامی ندارد مگر در برابر ایمان واقعی و عبودیت!!

جرایم کفرآمیز مشترک یهود و نصاری (۴۲۱)

مــــوضـــــوع ۴

«و یهــــــود گفــــــت:

ـ نصاری دین‌درستی ندارند،

و نصـــاری گفتنـــــــد:

- یهـودیـان دیـن درسـتـی نـدارنـد، بـا ایـن‌کـه کتـاب آسـمـانــی مـی‌خوانند، مشرکیـن هـم نظیـر همیـن کـلام را گفتنـد،

پس خدا در قیامت در هرچه اختلاف می کردند،

میان همه آنان حکم خواهد کرد!» (۱۱۳/بقره)

خداوند متعال همه آن‌ها را توبیخ می‌فرماید که با این‌که اهل کتابند و به احکام کتابی که خدا برایشان فرستاده عمل می کنند، از چنین کسانی توقع نمی‌رود که
(۴۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
چنین سخنی بگویند، با این که همان کتاب، حق را برایشان بیان کرده است!
می‌فرماید: کفار و مشرکین عرب کسانی هستند که نمی‌دانند و پیرو کتابی هم نیستند، ولی شما که اهل کتابید، وقتی این حرف را بزنید، مشرکین هم از شما یاد می گیرند و می گویند: مسلمانان چیزی نیستند، و یا اهل کتاب چیزی نیستند! (۱)
۱- المیزان، ج ۲، ص ۷۲ .
جرایم کفرآمیز مشترك یهود و نصاری (۴۲۳)

فصل سیزدهم :مهاجرت یهود به مدینه و انتظار ظهور رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه

(۴۲۴)
«... فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا....» (۸۹ تا ۹۳ / بقره)
قرآن کریم تاریخ روزهائی از بنی‌اسرائیل را نقل کرده که در اطراف مدینه، به انتظار بعثت پیامبری تازه اقامت کردند و ظهور او را برای نجات خود از تعرض کفار عرب روزشماری می کردند... .
«و چون کتاب آسمانی " قرآن "از نزد خدا برای هدایت آن‌ها آمد، با وجودی که کتاب آسمانی یهود "تورات "را تصدیق می کرد،
و با آن‌که خود آن‌ها قبل از بعثت رسول، انتظار فتح و غلبه به واسطه ظهور پیغمبر خاتم بر کافران داشتند، و از خدا به نام آن پیغمبر طلب‌فتح و نصرت بر کافران می‌نمودند،
انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه (۴۲۵)
آن‌گاه که آمد، و با مشخصات شناختند که همان پیغمبر موعود است، باز کافر شدند، و از نعمت وجود او ناسپاسی کردند،
که خشم خدا بر گروه کافران باد!»
«بد معامله‌ای با خود کردند که،
به نعمت" قرآن "که از لطف خدا بر آن‌ها نازل شد، کافر شدند،
و از روی حسد راه ستم‌گری پیش گرفتند،
- که چرا فضل خود را مخصوص بعضی از بندگان گرداند!
و به واسطه این حسد باز خشمی دیگر از خدای برای خود طلبیدند،
و برای کافران از قهر خدا عذاب خواری مهیاست!»
(۴۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
از سیاق آیات فوق استفاده می‌شود که قبل از بعثت، کفار عرب متعرض یهود می‌شدند، و ایشان را آزار می کردند، و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله را می کردند و می گفتند:

- اگر پیغمبر ما که در تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود، و نیز به گفته تورات به‌مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت واز شر شما اعراب نجات می‌دهد!

از عبارات آیه استفاده می‌شود که این آرزو را یهود قبل از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره می‌کردند، به حدی که در میان همه کفار عرب نیز معروف شده بود.

ولی همین که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد، و به سوی ایشان مهاجرت کرد و قرآن بر وی نازل شد، و با این که او را شناختند، که همان کسی است که سال‌ها آرزوی بعثت

انتظار یهود برای ظهور پیامبر تازه (۴۲۷)

و هجرتش را می‌کشیدند، ولی حسد بر آنان چیره گشت، و استکبار و غرور از این که به وی ایمان بیاورند، جلوگیرشان شد، لذا به وی کفر ورزیدند و گفته‌های سابق خود را انکار کردند، همان طور که به تورات خود کفر ورزیدند و کفرشان به اسلام کفری بالای کفر شد! (۱)

تاریخ مهاجرت یهود به مدینه

«وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذینَ کَفَرُوا...» (۸۹ تا ۹۳ / بقره)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴ .

(۴۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

در روایات اسلامی نقل شده که طوایفی از یهود به دنبال بشارت‌های تورات و مشخصاتی که از محل ظهور آخرین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دریافت داشته بودند، به سرزمین‌های اطراف مدینه، مهاجرت کردند.

در تفسیر عیاشی از امام‌صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمود:

یهودیان در کتب خود خوانده بودند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خداست. و محل هجرتش مابین دو کوه «عیر» و «حداد» است. پس از بلاد خود کوچ کردند تا آن محل را پیدا کنند، لاجرم به کوهی رسیدند که آن را «احد» می‌گفتند، و با خود گفتند که لابد این همان «حداد» است. چون «حداد» و «احد» یکی است. پس پیرامون آن کوه متفرق شدند.

بعض از آنان در «تیماء» بین خیبر و مدینه و بعض دیگر در «فدک» و بعضی در

تاریخ مهاجرت یهود به مدینه (۴۲۹)

«خیبر» منزل گزیدند. این ببود تا وقتی که بعضی از یهودیان تیماء هوس کردند به دیدن بعضی از برادران خود بروند. در همین بین مردی اعرابی از قبیله «قیس» می‌گذشت، شتران او را کرایه کردند.

او گفت: من شما را از ما بین عیر و احد می‌برم!

گفتند: پس هر وقت به آن رسیدی به ما اطلاع بده!

آن مرد اعرابی همچنان می‌رفت تا به وسط اراضی مدینه رسید و رو کرد به یهودیان و گفت:

- این کوه عیر است و این هم کوه احد!

پس یهودیان پیاده شدند و به او گفتند:

- ما به آرزوی خود رسیدیم و دیگر کاری به شتران تو نداریم! از شتر

(۴۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

پیاده شدند و شتران را به صاحبش دادند و گفتند:

- تو می‌توانی هر جا که خواهی بروی و ما در همین جا می‌مانیم!

پس نامه‌ای به برادران یهود خود که در خیبر و فدك منزل گرفته بودند نوشتند که ما به آن نقطه‌ای که مابین عیر و احد است رسیدیم، شما هم نزد ما بیائید!

یهودیان خیبر در پاسخ نوشتند: ما در این جا خانه ساخته‌ایم و آب و ملك و اموالی به دست آورده‌ایم، نمی‌توانیم این‌ها را رها نموده ونزد شما منزل کنیم، ولی هر وقت آن «پیامبر موعود» مبعوث شد، به شتاب نزد شما خواهیم آمد!

ـ آن عده از یهودیان که در مدینه میان عیر و احد منزل کردند، اموال بسیاری کسب نمودند.

«تبع»از بسیاری مال آنان‌خبردارشد و به‌جنگ با آنان‌برخواست، یهودیان متحصن

تاریخ مهاجرت یهود به مدینه (۴۳۱)

شدند، و تبع ایشان را محاصره کرد و در آخر به ایشان امان داد، پس بر او درآمدند.

تبع به ایشان گفت:

ـ می‌خواهم در این سرزمین بمانم، برای این‌که مرا خیلی معطل کردید. گفتند:

ـ تو نمی‌توانی در این‌جا بمانی، برای این که این‌جا محل هجرت پیامبری است. نه جای تو، و نه جای احدی دیگر، تا آن پیامبر مبعوث شود! تبع گفت:

ـ حال که چنین است من از خویشاوندان خودم کسانی را در این‌جا می‌گذارم تا وقتی آن پیامبر مبعوث شد او را یاری کنند!

یهودیان راضی شدند و تبع دو قبیله «اوس» و «خزرج» را که می‌شناخت در مدینه منزل داد.

چون نفرات این دو قبیله بسیار شدند، اموال یهودیان را می‌گرفتند، و یهودیان علیه

(۴۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

آنان خط و نشان می‌کشیدند که اگر پیغمبر ما محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ظهور کند، ما همگی شما را از دیار و اموال خود بیرون می‌کنیم، و به این چپاول‌گری شما خاتمه می‌دهیم!

ولی وقتی خدای تعالی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبعوث کرد، اوس و خزرج که همان «انصار» باشند به وی ایمان آوردند ولی یهودیان ایمان نیاوردند و به وی کفر ورزیدند!

این جریان همان است که خدای‌تعالی درباره آن در قرآن کریمش فرموده: «از قبل انتظار فتح و غلبه بر کافران به واسطه ظهور پیغمبر خاتم، داشتند.»

از ابن عباس در درمنثور نقل شده که:

«یهود قبل از بعثت برای اوس و خزرج خط و نشان می‌کشیدند که اگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شود به حساب شما خواهیم رسید! ولی همین که دیدند پیغمبر آخرالزمان از میان قوم یهود مبعوث نشد بلکه از میان" عرب "برخواست به او

تاریخ مهاجرت یهود به مدینه (۴۳۳)

کفر ورزیدند و گفته‌های قبلی خود را انکار کردند!

معاذبن‌جبل، بشربن‌ابی‌البراء، و داودبن‌سلمه به یهودیان گفتند:

ـ ای گروه یهود! از خدا بترسید، و ایمان بیاورید!

مگر شما نبودید که علیه ما به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خط و نشان می‌کشیدید؟ با این که ما آن روز مشرك بودیم، و شما به ما خبر می‌دادید که به زودی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث خواهد شد! صفات او را برای ما می‌گفتید، پس چرا حالا که مبعوث شده، به

وی کفر می‌ورزید؟

"سلام بن مشکم "که یکی از یهودیان بنی‌النضیر بود در جواب گفت: ـ او چیزی نیاورده که ما بشناسیم! و او آن کسی نیست که ما از آمدنش خبر می‌دادیم....» (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۶ .

(۴۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات

«... قالُوا اَتُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللّهُ عَلَيْكُمْ....» (۷۵ تا ۸۲ / بقره)

قرآن کریم اعلام می‌کند که در تورات بشارت ظهور اسلام و آمدن آخرین پیامبر و رسول الهی آن چنان وضوح داشته و در بین یهود قبل از ظهور پیامبر اسلام شایع بوده، که این موضوع را - یعنی ظهور آخرین پیامبر الهی را- حتی به مسلمانان نیز به‌طور علنی اعلام می‌کردند،ولی علمای آن‌ها، پس از بعثت، از راه لجاجت در آمدند، و

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۳۵)

جلوی پخش این اخبار را گرفتند. خدای متعال در آیات زیر می‌فرماید:

«آیا طمع دارید که اینان به شما ایمان آورند،

با این که طایفه‌ای از ایشان، کلام خدا را می‌شنیدند،

و سپس با علم بدان، و با این‌که آن را می‌شناختند، تحریفش می‌کردند! و چون مؤمنان را می‌بینند می‌گویند: ایمان آورده‌ایم!

و چون با یک‌دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند:

چرا مسلمانان را به اسراری که مایه پیروزی آن‌ها علیه شماست، آگاه می‌سازید، تا روز قیامت نزد پروردگارتان علیه شما احتجاج کنند، چرا تعقل نمی‌کنید؟»

سیاق این آیات، مخصوصا ذیل آن‌ها، این معنا را دست می‌دهد که: یهودیان عصر بعثت، در نظر کفار و مخصوصا کفار مدینه، که همسایگان یهود بودند، از پشتیبانان

(۴۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

پیامبر اسلام شمرده می‌شدند، زیرا یهودیان علم دین و کتاب داشتند، و لذا امید به ایمان آوردن آنان بیشتر از اقوام دیگر بود، و همه این توقع را داشتند که فوج فوج به دین اسلام درآیند، و دین اسلام را تأئید و تقویت کرده و نور آن را منتشر و دعوتش را گسترده سازند!

ولکن بعد از آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه مهاجرت فرمود، یهود از خود رفتاری را نشان دادند که آن امید را مبدل به یأس کرد و به همین جهت خدای سبحان در این آیات می‌فرماید:

- آیا انتظار دارید که یهود به دین شما ایمان بیاورد، در حالی که یک عده از آن‌ها، بعد از شنیدن آیات خدا، و فهمیدنش، آن را تحریف کردند. خلاصه، کتمان حقایق، و تحریف کلام خدا رسم دیرینه این طایفه است! پس اگر نکول آنان را از

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۳۷)

گفته‌های خودشان می‌بینید، و می‌بینید که امروز سخنان دیروز خود را حاشا می‌کنند، خیلی تعجب مکنید!

در آیات فوق دو جرم و جهالت از یهود را فاش می‌سازد:

آن‌جا که فرمود:

«چون مؤمنین را می‌بینند، می گویند، ایمان آوردیم،

و چون با یک‌دیگر خلوت می کنند، می گویند:

چرا از بشارت‌های تورات برای مسلمانان نقل می کنید؟»

آیات فوق از یک جهت نفاق یهود را می‌رساند که در ظاهر اظهار ایمان می کنند تا خود را از طعن و اذیت و قتل حفظ نمایند، و دوم این است که خواستند حقیقت و منویات درونی خود را از خدا بپوشانند و خیال کردند که می‌توانند امر را بر خدا مشتبه

(۴۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

سازند، هم‌چنان که در این آیه از سخنان محرمانه ایشان خبر داد.

به طوری که از لحن کلام بر می‌آید، جریان از این قرار بوده که: عوام بنی‌اسرائیل از ساده لوحی وقتی به مسلمانان می‌رسیده‌اند، اظهار مسرت می کردند و پاره‌ای از بشارت‌های تورات را به ایشان می گفتند، و یا اطلاعاتی در اختیارشان می گذاشتند، که مسلمانان از آن‌ها برای تصدیق نبوت پیامبرشان استفاده می کردند، و رؤسای‌شان از این کار نهی می کردند و می گفتند: این خود فتحی است که خدا برای مسلمانان قرار داده، و مانباید آن را برایشان فاش سازیم، چون با همین بشارت‌ها که در کتب ماست، نزد پروردگار خود علیه ما احتجاج خواهند کرد.

گویا خواسته‌اند بگویند: اگر ما این بشارت‌ها را در اختیار مسلمانان قرار ندهیم، (العیاذباللّه خود خدا اطلاع ندارد، که موسی علیه‌السلام ما را به پیروی پیامبر اسلام سفارش

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۳۹)

کرده، و چون اطلاع ندارد، ما را با آن مؤاخذه نمی کند، و معلوم است که لازمه این حرف این است که خدای تعالی تنها آن‌چه آشکار است بداند، و از نهانی‌ها خبر نداشته باشد، و به باطن امور علمی نداشته باشد، و این نهایت درجه جهل است!

دلیل این‌امر هم این‌است‌که بنی‌اسرائیل به‌خاطر این‌که برای ماده اصالت قائل بودند. درباره‌خدا هم به احکام ماده حکم می کردند.

در قسمتی از آیه می‌فرماید:

«ملت یهود، یا افراد باسوادی هستند که خواندن و نوشتن را می‌دانند،

ولی در عوض به کتب آسمانی خیانت می کنند، و آن را تحریف می‌نمایند، و یا مردمی بی‌سواد و امّی هستند که از کتب آسمانی هیچ چیز نمی‌دانند، و مشتی اکاذیب و خرافات را به عنوان کتاب آسمانی پذیرفته‌اند!» (۷۸ / بقره)

(۴۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

در زمینه نزول این آیه روایتی از امام محمد باقر علیه‌السلام در مجمع البیان آمده که فرموده:

«قومی از یهود که با مسلمانان عناد و دشمنی نداشتند، و بلکه با آن‌ها قرارداد داشتند که آن‌چه در تورات از صفات محمد صلی‌اللّه‌علیه‌وآله وارد شده، برای آنان بیاورند، ولی بزرگان یهود ایشان را از این کار بازداشتند و گفتند: زنهار که صفات محمد صلی‌اللّه‌علیه‌وآله را که در تورات است برای مسلمانان نگوئید که فردای قیامت در برابر پروردگارشان علیه شما احتجاج خواهند کرد.» (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۹۳.

خیانت یهود در کتمان بشارت‌های تورات (۴۴۱)

شناخت رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله از طرف اهل کتاب

«... اَلَّذینَ ءَاتَیْنهُمُ الْکِتبَ یَعْرِفُونَهُ کَمایَعْرِفُونَ اَبْنآءَهُمُ....» (۱۹ و ۲۰ / انعام)

قرآن مجید در آیه فوق خبر می‌دهد از شهادتی که خدای سبحان در کتب آسمانی اهل کتاب بر نبوت حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله داده است و علمای آن‌ها هم از آن شهادت اطلاع کافی دارند.

کتبی که از انبیاء علیه‌السلام بر جای مانده و مشتمل بر بشارت‌های پی در پی و غیر قابل‌شک درباره آمدن رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصاف اوست، و هم اکنون نزد آنان موجود است.

(۴۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

بنابراین علمای اهل کتاب به قدری راجع به اوصاف آن حضرت استحضار دارند که او را ندیده می‌شناسند، همان‌طورکه بچه‌های خود را می‌شناسند.

در جای دیگر قرآن فرموده:

«آن کسانی که پیروی می‌کنند رسول و نبی امّی را که اوصافش در تورات و انجیلی که در دست دارند، نوشته شده است.» (۱۵۶ / اعراف)

در سوره فتح می‌فرماید :

«محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده خداست،

و کسانی‌که با اویند در برابر کفار شدید و بی‌باکند،

و در بین خود رئوف و مهربانند،

آنان را می‌بینی که در طلب فضل و رضوانی از ناحیه خدا در رکوع و سجودند،

شناخت رسول‌اللّه (ص) از طرف اهل کتاب (۴۴۳)

و نشانی از همان اثر سجده‌ای است که در پیشانی‌دارند،

همین است مَثَل آنان در تورات و انجیل،

که همین‌طور از آنان یاد شده است!» (۲۹ / فتح)

در سوره شعرا می‌فرماید:

«آیا همین معنا که علمای بنی‌اسرائیل او را می‌شناسند،

برای اهل کتاب نشانه‌ای کافی نیست؟» (۱۹۷ / شعرا)

و از آن جائی‌که بعضی از علمای آنان کتمان می‌کردند، بشاراتی را که از اوصاف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سراغ داشتند، و از ایمان به او سر می‌پیچیدند لذا خداوند خسران و زیان‌کاری آنان‌را در پایان آیه گوشزد فرمود:

«کسانی که به‌نفس خود زیان کرده‌اند، ایمان نمی‌آورند!» (۱)

(۴۴۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

پیشگوئی علمای یهود درباره نزول قرآن

«وَ اِنَّهُ لَفی زُبُرِ الاَوَّلینَ....»

«... در کتاب‌های گذشتگان نیز هست! مگر برای ایشان نشانه‌ای نیست که دانشوران بنی‌اسرائیل قرآن را می‌شناسند...؟» (۱۹۶ / شعرا)

منظور از آیه فوق این است که خبر آمدن قرآن و یا نزولش بر تو، در

۱- المیزان، ج ۱۳، ص ۶۰ .

پیشگوئی علمای یهود درباره نزول قرآن (۴۴۵)

کتب پیشین از انبیاء آمده بود.

در آیه فوق می‌فرماید:

آیا اطلاع علمای بنی‌اسرائیل از خبر قرآن و یا نزول آن بر تو که به عنوان بشارت در کتب انبیاء گذشته آمده، آیتی نیست برای مشرکین بر صحت نبوت تو؟

با این‌که یهود همواره به یک‌دیگر به آمدن دین تو بشارت داده و به دشمنان خط و نشان می‌کشیدند، که اگر آخرین پیامبر ما آمد چنین و چنان خواهیم کرد، و انتقام خود را از شما کفار خواهیم گرفت ـ

«وَ کانُوا مِنْ قَبْلِ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذینَ کَفَرُوا.» (۸۹ / بقره)

آیه فوق به این معنا تصریح فرموده است و به همین جهت عده زیادی از علمای یهود در عهد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام آوردند و اعتراف کردند به این‌که این

(۴۴۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

همان پیغمبری است که کتب قبل به آمدنش نوید داده بودند.

(توجه شود! این سوره از سوره‌های اولی است که در مکه و قبل از هجرت نازل شده است، و عداوت یهود با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنوز برملا نشده و شدت نیافته بود، و امید آن می‌رفت که اگر مشرکین بروند و از ایشان شهادت بخواهند اقلاً به پاره‌ای از معلومات خود که در این باره دارند اعتراف کنند ولو شده به‌طور کلی او را تصدیق نمایند.) (۱)

نشانه‌های رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در تورات و انجیل

۱- المیزان ، ج ۳۰، ص ۲۱۰ .

نشانه‌های رسول اللّه (ص) در تورات و انجیل (۴۴۷)

«اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ....» (۱۵۷ / اعراف)

قرآن شریف نشانه‌های پیامبری رسول گرامی اسلام را در کتاب‌های مقدس پیشین چنین وصف می‌کند:

«آن رسول، نبیّ، اُمّی،

که وصف او را نزد خویش در تورات وانجیل نوشته‌می‌یابند،

پیامبری که به معروف وا می‌دارد و از منکر بازشان می‌دارد،

پیامبری که چیزهای پاکیزه را حلالشان می‌کند،

پیامبری که تکلیف گران را، با قیدهائی که بر آن‌ها بوده است،

(۴۴۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

برمی‌دارد... .»

این‌که رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را اسم نبرده و با سه وصف - رسول، نبی، امّی - یاد کرده و مخصوصا دنباله‌اش فرموده: «وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند،» به خوبی به دست می‌آید که آن جناب در تورات و انجیل هم به همین سه وصف معرفی شده بود.

غیر از آیه مورد بحث، که راجع به شهادت تورات و انجیل بر نبوت آن حضرت است، در هیچ جای قرآن مجید، رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله به مجموع این اوصاف (یک‌جا) توصیف نشده است.

اگر منظور از توصیف آن حضرت به این اوصاف تعریف آن جناب به اوصاف

نشانه‌های رسول اللّه (ص) در تورات و انجیل (۴۴۹)

آشنای در نظر یهود و نصاری نبود، در خصوص این آیه وی را به این اوصاف و مخصوصا صفت «اُمّی» توصیف کردن هیچ نکته‌ای را افاده نمی‌کرد.

همچنین‌ظاهرآیه دلالت یا اشعاردارد بر این‌که مسئله «امربه‌معروف و نهی‌از منکر» و خلاصه امور پنج‌گانه‌ای که رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله در این آیه به آن امور وصف شده، علائمی است که از آن جناب در تورات و انجیل ذکر شده است، و بر این که این امور از مختصات پیغمبر اسلام و ملت بیضای اوست!

هر چند به شهادت آیات قرآن شریف، سایر امم صالحه نیز به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کرده‌اند، و حلال دانستن طیبات و حرام دانستن خبائث و پلیدی‌ها تا اندازه‌ای از فطریاتی بوده که همه ادیان بر آن اتفاق داشته‌اند، و همچنین مسئله برداشتن موانع و بندهای معنوی از دست و پای بشر تا حدی در شریعت عیسی علیه‌السلام

(۴۵۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

نیز بوده است، الاّ ـ این‌که هیچ خردمندی تردید ندارد در این که دینی که محمد صلی‌اللهعلیه‌وآله به همراهی کتابی از ناحیه خدای‌تعالی آورده، هر چند بر کتب آسمانی دیگر صحه گذاشته، و آن‌ها را تصدیق کرده است، ولکن خودش یگانه دینی است که در قالب بی‌روح امر به معروف و نهی از منکر تا آن‌جا که ظرفیت داشته، روح و حیات دمیده و کار آن را که جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود، به جائی رسانید و آن قدر آن را توسعه داد که شامل جهاد به اموال و انفس گردید!

اسلام تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را بر شمرده و آن‌ها را به دو قسم طیبات و خبائث تقسیم کرده است، و طیبات را حلال و خبائث را حرام نموده است! قوانین موضوعه در هیچ دین و هیچ قانون اجتماعی به تفصیل قوانین این شریعت نبوده و به مانند آن به جزئیات

نشانه‌های رسول اللّه (ص) در تورات و انجیل (۴۵۱)

و دقایق امور نپرداخته است.

دینی که جمیع احکام و تکالیف شاقی که در سایر ادیان، مخصوصا در دین یهود و به دست احبار و ملّایان ایشان رخنه پیدا کرده، نسخ کرده و از بین برده است.

حد اعلی و کامل امور پنج‌گانه مذکور در آیه فوق که عبارت بود از:

۱ـ امر به معروف ۲ـ نهی از منکر

۳ـ حلال کردن طیبات ۴ـ تحریم خبائث

۵ـ برداشتن تکالیف شاق جعلی و غیر الهی

تنها و تنها در اسلام یافت می‌شود، هر چند در سایر ادیان نمونه‌ای از هر یک از آن‌ها دیده می‌شود.

همین معنا، صرف‌نظر از شهادت تورات و انجیل بر حقیقت و حق بودن

(۴۵۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اسلام،خودبهترین شاهدوروشن‌ترین گواه‌برصدق دعوی آورنده آن است. اگر بشارات و علائم آن جناب در تورات وانجیل هم نیامده بود، و آن دو کتاب شهادت صریحی بر نبوت وی نداشتند، همین کمال شریعت او در شهادت بر صدق دعوی‌اش کافی

بود، چون شریعت آن حضرت در حقیقت تکمیل شده همان شریعت موسی و عیسی علیه‌السلام است.

باید از علمای یهود و نصاری پرسید که غرض از پیروی یک دین صحیح، و اصولاً انتظاری را که از یک شریعت حقه می‌توان داشت، چیست؟

آیا علامت صحیح بودن یک دین جز این است که برگشت تمامی احکام و قوانینش به یکی از امور پنج‌گانه بالا باشد؟ و بخواهد با تفاصیل احکامش معروف را معروف و منکر را منکر دانسته و طیبات را حلال خبائث را حرام کرده و خرافات و بدعت‌های

نشانه‌های رسول اللّه (ص) در تورات و انجیل (۴۵۳)

من‌درآری سودپرستان را لغو کند؟

اگر چنین است، پس باید اعتراف کنند به این که شریعتی که متضمن حد اعلی و کامل این امور است همان مرحله کامل شریعت خود ایشان است.

آیات قرآنی حکایت از این دارد که وقتی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد، و شریعت و کتابی آورد که شریعت و کتاب اهل کتاب را تکمیل می‌کرد، کافر شدند و زیربارش نرفتند، با این که می‌دانستند که این همان پیغمبری است که در کتاب‌هایشان پیشگوئی شده، و انبیائشان به آمدنش مژده و بشارت داده‌اند، هم‌چنان‌که مسیح علیه‌السلام فرمود:

«ای بنی‌اسرائیل!

من فرستاده خدایم به سوی شما،

و تورات حاضر را تصدیق می‌کنم،

(۴۵۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام وی "احمد" است،

نوید می‌دهم!» (۶ / صف)

(ذکر نام احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از طرف عیسی علیه‌السلام دلالت دارد بر این که اهل تورات و انجیل پیامبر گرامی اسلام را به این نام می‌شناختند، هم‌چنان‌که به نام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز می‌شناختند. و معنای آیه می‌فهماند که آن چه پیامبر احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آورد راقی‌تر و کامل‌تر از دینی است که تورات متضمن آن است، و آن‌چه عیسی علیه‌السلام بدان مبعوث شده در حقیقت واسطه‌ای است بین دو دعوت.)

در آیات قبلی می‌بینیم که به‌طور مفصل امور پنج‌گانه را می‌شمارد،

برای این است که در این آیه وجهه کلام تنها به دو ملت یهود و نصاری نیست، بلکه به تمام مردم است، لذا می‌بینیم در آیه بعدی پیغمبر خود را دستور می‌دهد که جمیع

نشانه‌های رسول اللّه (ص) در تورات و انجیل (۴۵۵)

بشر را خطاب کرده و بگوید: «اِنّیرَسُولُ اللّهِاِلَیْکُمْ جَمیعا!» (۱۵۸ / اعراف)

سپس می‌فرماید: «اِتَّبَعُوا النُّورَ الَّذیآ اُنْزِلَ مَعَهُ...!» (۱۵۷ / اعراف)

مقصود به نوری که با او نازل شده همان قرآن کریم است، و غرض از این تعبیر این بود که بفهماند قرآن کریم نوری است که راه زندگی و آن طریقی را که انسان باید برای رسیدن به‌سعادت و کمال خود بپیماید، روشن می‌سازد. (۱)

مسلمانان - پیروان واقعی تورات

«اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوبا

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۰ .

(۴۵۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

عِنْدَهُمْ فِی‌التَّوْریةِ وَ الْاِنْجیلِ....» (۱۵۷ / اعراف)

وقتی موسی علیه‌السلام با هفتاد نفر از قوم بنی‌اسرائیل برای اخذ تورات به میقات رفت و آن هفتاد نفر به دلیل درخواست رؤیت خدا دچار صاعقه شدند و مردند و بعد موسی دعائی کرد که خداوند آن‌ها را زنده کرد، و در ضمن این دعا از خدای تعالی درخواست بدون قید و شرط بخشش و رحمت و حسنه و هدایت کرد، ولی خدای سبحان این دعا را بدون قید و شرط قبول نکرد، بلکه شروطی برای آن قائل شد و فرمود:

«... رحمت من همه چیز را فراگرفته است، ولی -

آن را مقرر می‌کنیم برای کسانی که

تقوی پیشه کنند، و زکات دهند،

مسلمانان - پیروان واقعی تورات (۴۵۷)

و کسانی که به آیات ما ایمان بیاورند،

آن کسانی که پیروی آن رسول و پیامبر ناخوانده درس را بکنند، که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیغمبری که....»

یکی از شرایط خدای تعالی برای نوشتن رحمت به بنی‌اسرائیل ایمان آوردن و پیروی عملی کردن آن‌ها از پیامبر گرامی اسلام بود که وصف او را نزد خویش در تورات و انجیل مکتوب و نوشته می‌یابند!

ظاهر آیه فوق با مشخص کردن نشانه‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شرط سوم یعنی «و کسانی که به آیات ما ایمان بیاورند،» را بیان می‌کند، برای این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را پیغمبری درس ناخوانده معرفی می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر کرده و هر پاک و پاکیزه‌ای را حلال و هر ناپاک و پلید را حرام می‌کند، و موانع و زنجیرهائی را که مانع

(۴۵۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

سعادت بشر بود، از دست و پای آنان باز می‌کند!

همه این‌ها آیات و نشانه‌های نبوت آن حضرت و خاتمیت نبوت اوست، او همان آیاتی است که خداوند سبحان قبلاً در تورات و انجیل برای ایشان بیان کرده بود، پس ایمان به آن‌ها ایمان به آن آیات است. و یهود و نصاری اگر بخواهند دستورات اکید تورات و انجیل را درباره ایمان به آیات به کار بندند، ناگزیرند به نشانه‌های نبوت حضرت خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز ایمان بیاورند.

البته نمی‌توان گفت آن رحمتی که خداوند بر یهود واجب کرد به شرط این‌که تقوی پیشه کنند و به آیات خداوند سبحان ایمان بیاورند، تنها شامل آن عده معدود و انگشت‌شماری است که معاصر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و به‌دعوت وی ایمان آورده‌اند، و میلیون‌ها یهود، حتی پارسایان بی‌شماری که از زمان موسی و استجابت دعایش تا

مسلمانان - پیروان واقعی تورات (۴۵۹)

زمان بعثت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنیا آمده و رفته‌اند، همه از آن رحمت محرومند! چه خود قرآن شریف شهادت می‌دهد به این که ایمانشان را پذیرفته و وعده خیرشان داده است، با این حال چطور ممکن است رحمت الهی مبسوطه بر بنی‌اسرائیل را منحصر در عده قلیلی از ایشان دانست؟

لذا آیه‌فوق بیان خاصی‌است نسبت به آیه قبلی خود، که در آن از هزاران نفر یهود که مشمول آن است، تنها مؤمنین به نبوت حضرت خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله و آیات آن ذکر شده تا غرض از سوق کلام که همان بیان حقیقت دعوت محمدی

صلی‌الله‌علیه‌وآله و لزوم اجابت آن بر یهودیان است، معلوم گردد.

مثل این‌که فرموده باشد:

وقتی رحمت مکتوب بر بنی‌اسرائیل منحصرا برای کسانی مکتوب و واجب شده که

(۴۶۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تقوی پیشه کنند، و زکات دهند، و به آیات ما ایمان آورند، و در این زمان که زمان بعثت آخرین پیامبر ماست، مصداق آن اشخاص از بنی‌اسرائیل تنها کسانی هستند که این پیغمبر را پیروی کنند، برای این‌که در این عصر تنها ایشان هستند که تقوی داشته و زکات می‌دهند، و هم به آیات ما ایمان دارند، و موسی و عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را تصدیق می‌کنند، و آیات و معجزات و شرایع و احکامی را که ما به وسیله ایشان فرستادیم، پذیرفتند. آری تنها ایشانند که به آیات و امارات نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علامات ظهور دعوت وی که در تورات و انجیل آمده، ایمان آوردند!

در آیه فوق عبارت «یَتَّبِعُونَ» به کار رفته نه «یُؤمِنُونَ» و این تعبیر نشان می‌دهد که ایمان به آیات خدای سبحان، و ایمان آوردن به انبیاء و شرایع آنان به اطاعت و تسلیم در برابر دستورات شرایع ایشان است، عبارت «یَتَّبِعُونَ» می‌فهماند که ایمان به معنای

مسلمانان - پیروان واقعی تورات (۴۶۱)

صرف اعتقاد فائده‌ای ندارد، چون هر قدر هم شخص اعتقاد به حقیقت آیات و شرایع الهی داشته باشد، ولی وقتی اطاعت و تسلیم در کارش نباشد، عملاً حق بودن آن آیات را تکذیب کرده‌است. (۱)

نشانه‌های مسلمانان در تورات و انجیل

خدای تعالی در جای‌جای قرآن کریم مکررا تأکید می‌فرماید که نشانه‌های مسلمانان و علایم ظهور پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق پیامبران پیشین -

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۷ .

(۴۶۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ابراهیم، داود، موسی، و عیسی علیه‌السلام ـ و در کتاب‌های آسمانی به طور دقیق بیان شده بوده و تا آن‌جا این موضوع صریح و روشن بوده که در آیه زیر می‌فرماید:

«آن‌هائی که کتابشان‌دادیم، او را - رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را - می‌شناسند همان طور که فرزندان‌خودرا می‌شناسند، ولی پاره‌ای‌ازایشان حق‌را عالماوعامداپنهان می‌کنند!»

در تفسیر قمی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

این آیه درباره یهود و نصاری نازل شده و خدای تعالی می‌فرماید:

آن‌ها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را چنان می‌شناسند، که فرزندان خود را می‌شناسند و این بدان جهت است که خدای عزوجل در تورات و انجیل و زبور، صفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و صفات اصحابش، و هم‌چنین مهاجرت او به مدینه را ذکر کرده بود. و همان را قرآن‌کریم در سوره فتح حکایت کرده که ـ

نشانه‌های مسلمانان در تورات و انجیل (۴۶۳)

«محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و کسانی که مصاحب اویند بر کفار دشمنانی بی‌رحم، و در بین خود مهربانان هستند. ایشان را می‌بینی که همواره در رکوع و سجودند، و همه در پی به دست آوردن فضل خدا و رضوان او هستند. نشانه‌های آن‌ها از اثر سجده در پیشانی نمایان است، این است مثل آن‌ها در تورات، و همین است مثل آن‌ها در انجیل....»

پس صفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحابش در تورات بوده، و وقتی خدای تعالی او را مبعوث فرمود، اهل کتاب او را شناختند، همچنان که قرآن مجید می‌فرماید – «فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ...!» (۸۹ / بقره) (۱)

۱– المیزان، ج ۲، ص ۲۲۲ .

(۴۶۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید

«اِنَّ الَّذینَ یَکْتُمُونَ ما اَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی....» (۱۵۹ تا ۱۶۲ / بقره)

دشمنی علمای یهود با دین اسلام باعث گردید آن‌ها دست به کارهائی در رابطه با پنهان کردن حقایق کتاب آسمانی خود بزنند که مورد لعن شدید خدای‌تعالی در قرآن قرار گرفتند.

علمای یهود آیاتی که از بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت می‌داد، تأویل و یا

تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید (۴۶۵)

پنهان کردند، به طوری که مردم اصلاً آن آیات را ندیدند یا اگر دیدند تأویل شده آن را دیدند. خلاصه دلالتش را از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برگرداندند.

طبق نقل قرآن، کتمانی که یهودیان کردند بعد از آن بود که آیات نام‌برده به گوش مردم رسیده بود، و چنان نبود که تنها علمای یهود آن را می‌دانستند، و از عوام پنهان کردند، نه بلکه مدت‌ها در دسترس مردم هم بوده، و بعدها علما آن‌ها را از عده‌ای پنهان، و برای عده‌ای تأویل کردند!

برای این که در عهدی که تورات نازل می‌شده، تبیین آیات آن برای تک تک مردم دنیا عادتا امری محال بوده، چون هیچ‌یک از وسایل تبلیغی موجود امروز در آن موقع نبوده است، و به ناچار اگر آیه‌ای از تورات و یا یک مطلب ساده‌ای را می‌خواستند به عموم مردم تبیین و اعلام کنند، لابد این طوری بوده که به حاضرین می‌گفتند و سفارش

(۴۶۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

می‌کردند که ایشان به غایبین برسانند، یا به علما می‌گفتند تا آن‌ها به سایر مردم برسانند، و خلاصه عده‌ای آن را بدون واسطه دریافت می‌کردند و عده‌ای دیگر با واسطه. بنابراین علما یکی از وسایل تبلیغ به شمار می‌رفتند. همچنان‌که زبان و سخن واسطه دیگر بودند.

پس اگر خبری برای عالِمی و جمعی از مردم عادی که در مجلس حضور داشتند بیان می‌شد، در حقیقت برای همه مردم بیان شده بود. و چون عالِم میثاق وجدانی دارد که حقایق را کتمان نکند، حال اگر در همین صورت، آن عالم، علم خود را کتمان کند، در حقیقت کتمانش بعد از بیان برای مردم بوده است، و همین یگانه سببی است که خدای سبحان این کتمان را مایه اختلاف مردم در دین و تفرقه آنان در راه هدایت و ضلالت دانسته است، چه اگر این کتمان‌ها نبود، دین خدا که سرچشمه‌اش فطرت خود

تحلیل چگونگی کتمان نشانه‌های پیامبر جدید (۴۶۷)

بشر است، و هر فطرتی آن را می‌پذیرد، و قوه ممیزی که در بشر است، که اگر آن را بشنود در برابرش‌خاضع می‌گردد.

پس اختلاف‌های دینی و اختلاف در مطالب کتاب و انحراف از جاده صواب، ناشی از ستم‌کاری علماء بوده که مطالب کتاب را به مردم نگفتند و اگر هم گفتند تأویلش کردند یا در آن دست بردند و تحریفش کردند.

این علمای کتمانگر و این شیطان‌های انسی در لعنت خدا و ملائکه جاودانند!!! (۱)

۱– المیزان، ج ۲، ص ۳۳۲ .

(۴۶۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

فصل چهاردهم:مقام موسی نزد خدا

مقام و محبوبیت موسی علیه‌السلام نزد خدا

موسی علیه‌السلام یکی از پنج پیغمبر اولوالعزم است که خود آنان سادات انبیاء بودند، و کتاب و شریعت داشتند ـ نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله .

خدای تعالی موسی علیه‌السلام را از زمره آنان شمرده و می‌فرماید:

«از پیامبران میثاق گرفتیم،

(۴۶۹)

و از تو، و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم....» (۷ / احزاب)

«از امور دین آن‌چه را به نوح سفارش کرده بودیم،

و آن چه را به تو وحی کردیم،

و آن‌چه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم،

برای تو مقرر کرد که....» (۱۳ / شوری)

خدای تعالی بر موسی علیه‌السلام و برادرش منت نهاده است:

«ما بر موسی و هارون منت نهادیم!» (۱۴ / صافات)

خدای تعالی بر موسی و هارون علیه‌السلام سلام کرده است:

(۴۷۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ!» (۱۲۰ / صافات)

خداوند متعال موسی علیه‌السلام را به بهترین مدح و ثنا ستوده است:

«یاد آر در کتاب موسی را که مُخلَص، و رسولی نبی بود،

و ما او را از جانب طور ایمن ندا دادیم،

و برای هم سخنی خود نزدیکش کردیم!» (۵۲ / مریم)

«او نزد خدا آبرومند بود.» (۶۹ / احزاب)

«خدا با موسی به‌نحوی که شما نمی‌دانید هم‌سخن شد!» (۱۶۴/نساء)

خدای سبحان موسی علیه‌السلام را در سوره انعام و در چند جای دیگر در زمره انبیاء

مقام و محبوبیت موسی (ص) نزد خدا (۴۷۱)

ذکر فرموده، و در آیه ۸۴ تا ۸۸ سوره انبیاء او و سایر انبیاء را به این وصف ستوده که ایشان پیامبرانی نیکوکار و صالح بودند، که خدا بر عالمیان اجتباء و برتری‌شان داده بود، و به سوی صراط مستقیم هدایتشان کرده بود.

در سوره مریم در آیه ۵۸ موسی علیه‌السلام را چنین ستوده که او از کسانی است که خدا بر آنان انعام کرده است، و در نتیجه صفات زیر برای موسی جمع شده است:

اخلاص، تقریب و نزدیک خود بردن، و جاهت، احسان، صلاحیت، تفضیل، اجتباء، هدایت، انعام... .

(که در موارد مناسب هر یک از این صفات نه گانه در این مجلد مورد بحث قرار گرفته است، و هم‌چنین پیرامون معنای نبوت و رسالت و تکلیم گفت گو شده است.) (۱)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۶۳ .

(۴۷۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

اخلاص موسی علیه‌السلام و مُخلّص بودن او

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ مُوسی اِنَّهُ کانَ مُخْلَصا وَ کانَ رَسُولاً نَبِیّا....»

(۵۱ تا ۵۳ / مریم)

در این آیات، خدای سبحان رسول و پیامبر خود موسی علیه‌السلام را به اخلاص و رسالت و نبوت ستوده، و موهبت‌ها و رحمت‌هائی را که به او اختصاص داده، ذکر فرموده است.

اخلاص موسی (ص) و مُخلّص بودن او (۴۷۳)

«مُخلَص» عبارت است از کسی که خداوند سبحان او را خالص برای خود قرار داده باشد، و غیر خدا کسی در او نصیبی نداشته باشد، نه در او، و نه در عمل او، و این مقام از بلندترین مقام‌های عبودیت است.

«در این کتاب، موسی را یاد کن!

که او مُخلَص و رسول و پیامبر بود،

از جانب راست طور ایمن بدو ندا دادیم،

و او را به رازگوئی تقرب دادیم،

و از رحمت خویش برادرش هارون پیغمبر را بدو بخشیدیم!»

ظاهر آیه این است که منظور از «تقرب» نزدیکی معنوی است نه مکانی، هر چند که

(۴۷۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

این معنا در مکان «طور» واقع شده است، هم‌چنان‌که تکلم هم در مکان بود.

مثال این آیه شریفه این است که مولائی مقتدر و عزیز بنده ذلیل خود را بخواند و او را به مجلس خود نزدیک گرداند، و بیخ گوشی با او سخن گوید. معلوم است که چنین تقربی به خدا، سعادتی است که برای کسی دیگری دست نمی‌دهد!

آخر آیه نشانه اجابت دعای موسی علیه‌السلام است که در اولین بار که در طور به او وحی شد، درخواست کرده و گفته بود:

«از اهل من وزیری برای من قرار بده،

برادرم هارون را،

و پشت مرا به او استوار کن،

و در کارم شریکم گردان!»

اخلاص موسی (ص) و مُخلّص بودن او (۴۷۵)

گزینش موسی

خداوند سبحان در آیه ۴۴ سوره طه اختصاص دادن موسی علیه‌السلام را به خود با عبارت زیر بیان داشته است: «وَاصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسی،» که از عبارت «لِنَفْسی» کاملاً روشن است که موسی را خالص برای خود گردانیده و فرموده است:

«من تو را خالص برای‌خودم قرار دادم،
و همه نعمت‌هائی که در اختیار توست همه این‌ها از من است،
و احسان من است، و در آن غیر من کسی شرکت ندارد،
(۴۷۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
پس تو خالص برای منی!»
و همین‌جاست که معنی آیه سوره مریم روشن می‌شود که فرمود: «به یادآر در کتاب موسی را که مُخلَصی بود!» (۴۴ / طه)
و این خالص و مُخلَص کردن بزرگ‌ترین منت‌های خداست! (۱)

منت‌های خدا بر موسی و هارون

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۹۴.

منت‌های خدا بر موسی و هارون (۴۷۷)

«وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلی مُوسی وَ هارُونَ....» (۱۱۵ تا ۱۲۲/صافات)

در این آیات خدای تعالی نعمت‌ها و منت‌هائی را که بر موسی و هارون علیه‌السلام ارزانی داشته، برمی‌شمارد، و بیان می‌کند که چگونه دشمنان تکذیب کننده آنان را عذاب کرده است. چیزی که هست در این آیات جانب رحمت بیشتر غلبه دارد تا جنبه عذاب و انذار:

«ما بر موسی و هارون منت نهادیم،
و آن دو و قومشان را از اندوهی عظیم رهائی بخشیدیم،
و نصرتشان دادیم،
در نتیجه، آنان غالب آمدند،
(۴۷۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
و کتابی رازگشا به آن‌دو دادیم،
و به صراط مستقیم‌شان ره نمودیم،
و آثار و برکات و نام نیک‌شان را برای آیندگان حفظ کردیم،
سلام بر موسی و هارون!
ما این‌چنین نیکوکاران را جزا می‌دهیم،
آری، آن دو از بندگان مؤمن ما بودند!»

مراد از منت‌هائی که خداوند متعال بر موسی وهارون نهاده، احتمالاً همان نعمت‌هائی باشد که در بالا می‌شمارد، که اول آن‌ها - نجات از اندوه عظیم شر فرعون بود، که آنان را ضعیف کرده بود، و بدترین شکنجه‌ها را به آن‌ها می‌داد، و پسرهایشان را می‌کشت و زنان و دخترانشان را زنده نگه می‌داشت.

منت‌های خدا بر موسی و هارون (۴۷۹)

سپس غلبه‌ای را تذکر می‌دهد که با کمک خداوند برای بنی‌اسرائیل دست داد، و آن بیرون شدن از مصر و عبور از دریا، و غرق شدن فرعون و لشکریانش در دریا بود.

آن گاه از کتاب آسمانی‌شان یاد می کند، و آن را از جمله نعمت‌هائی می‌شمارد که به موسی و هارون داده است، و آن کتاب را «مستبین» خواند، یعنی کتابی که مجهولات نهائی را روشن می کند، و آن اموری را که احتیاج مردم در دنیا و آخرت است، و برای خود آنان پوشیده است، بیان می کند.

مراد به «هدایت به سوی صراط مستقیم» که فقط در مورد موسی و هارون علیه‌السلام ذکر کرد، و کسی از قومشان را شریک در آن نفرمود، همانا هدایت به تمام معنی کلمه می‌باشد که فقط اختصاص به آن دو بزرگوار داشت. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۳، ص ۲۵۲ .

(۴۸۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

نجات موسی در جوانی

«وَ قَتَلْتَ نَفْسا فَنَجَّیْناکَ مِنَ الْغَمِّ....» (۴۰ / طه)

قرآن منت دیگری از خدای تعالی را نسبت یه موسی علیه‌السلام چنین بیان می‌فرماید:

«وَ قَتَلْتَ نَفْسا فَنَجَّیْناکَ مِنَ الْغَمِّ!»

«یک‌فرد را کشتی و ما تو را از غم رهانیدیم!» (۴۰/طه)

نجات موسی در جوانی (۴۸۱)

این منت عبارت است از داستان قتل نفس موسی و رأی دادن درباریان قبط به کشتن او، و فرار او از مصر، و ازدواجش با دختر شعیب پیامبر، و اقامتش در مدین به مدت ده سال به عنوان مزدور و چوپان گوسفندان شعیب.

این داستان به طور مفصل در سوره قصص آمده است. این‌جا اشاره به وحشتی شده که به موسی بعد از کشتن مرد قبطی دست داده بود و می‌ترسید که درباریان فرعون او را بکشند، و خدای تعالی او را بیرون کرد و به سرزمین مدین برد، و همین که شعیب او را احضار کرد و موسی داستان خود را گفت شعیب علیه‌السلام فرمود: «مترس! که از مردم ستم‌کار رهائی یافتی!»

آزمایش‌های پیاپی موسی علیه‌السلام

(۴۸۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«و تو را آزمودیم، آزمودنی!

و سالی چند در میان مدینیان بماندی،

آن‌گاه به‌موقع بیامدی، ای موسی!» (۴۰/طه)

منظور از آیه فوق منت دیگری است که خداوند به آن اشاره می‌کند و آن این است که موسی به چند بلای پشت سرهم مبتلا شد، تا با مقداری از کمال که کسب کرده و به فعلیت رسانده بود، به مصر بازگشت .

آیه‌شریفه‌که منت خدای‌تعالی را بر موسی علیه‌السلام می‌شمارد با ندای «یا موسی!» ختم شده است، تا احترام بیشتری از او به عمل آمده باشد. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۴ .

آزمایش‌های پیاپی موسی (ع) (۴۸۳)

فصل پانزدهم:معجزات موسی علیه‌السلام

تعداد معجزه‌های حضرت موسی علیه‌السلام

معجزاتی که در آیه فوق برای حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام شمرده، نه معجزه است و اگر در آیه فوق آن را نه معجزه شمرده منظور آن معجزه هائی بوده که در برابر فرعون و دعوت او آورده است، و آن عبارت است از عصا و ید بیضا و طوفان و ملخ و

(۴۸۴)

قورباغه و سوسمار و خون و قحطی و کمبود میوه‌ها.

اما سایر معجزاتی که آن جناب داشته، مانند شکافتن دریا، جریان آب از سنگ، زنده کرده کشته‌ای به وسیله عضو گاو، و زنده کردن آن‌هائی که با صاعقه در میقات هلاک شدند، و سایه کردن کوه بر بالای سر ایشان، و امثال آن، همه خارج از معجزات نه‌گانه فوق‌الذکراست، و معجزاتی هستند که برای امت خود آورده است، نه برای فرعون.

معجزات موسی قبل از نجات بنی‌اسرائیل

در آیات ۱۶۰ به بعد در سوره اعراف خدای سبحان از معجزات موسی و آیات وی چندمعجزه را به‌شرح زیر ذکرکرده‌است:

معجزات موسی قبل از نجات بنی‌اسرائیل (۴۸۵)

۱ ـ اژدها

۲ ـ ید بیضا

۳ ـ قحطی فرعونیان

۴ ـ نقص ثمرات فرعونیان

۵ ـ طوفان

۶ ـ ملخ‌های بالدار

۷ ـ ملخ‌های بی‌بال

۸ ـ قورباغه

۹ ـ خون شدن آب نیل

۱۰ ـ غرق شدن فرعونیان در نیل

(۴۸۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

معجزات موسی بعد از نجات بنی‌اسرائیل

۱ ـ میراندن و زنده کردن هفتاد نفر همراهان موسی در میقات

۲ ـ شکافته شدن دوازده چشمه از سنگ با ضربت عصای موسی علیه‌السلام

۳ ـ سایه‌افکندن ابر بر سر بنی‌اسرائیل

۴ ـ نزول منّ و سلّوی

۵ ـ کندن کوه از ریشه و نگه‌داشتن آن مانند سایه‌بان بر سر بنی‌اسرائیل.

البته تکلم با خدای تعالی، نزول تورات، مسخ شدن پاره‌ای از بنی‌اسرائیل به صورت‌میمون‌را نیز باید به‌این فهرست افزود.

معجزات موسی بد از نجات بنی‌اسرائیل (۴۸۷)

اختلاف نقل معجزات موسی در تورات با قرآن

در تورات هم معجزات مزبور را عبارت از – عصا و خون و سوسمار و قورباغه و مرگ چهارپایان و بادی چون آتش که از همه جا عبور کرد و نباتات و حیوانات را سوزانید، و ملخ و ظلمت و مرگ عمومی بزرگ‌سالان و همه حیوانات دانسته است.

همین دوگونگی تورات با ظاهر قرآن مجید در خصوص معجزات نه‌گانه موسی علیه‌السلام باعث شده که قرآن کریم اسامی آنان را به طور مفصل بیان نکند، زیرا اگر بیان می‌کرد و دنبالش می‌فرمود: (از یهود بپرس!) هم‌چنان‌که در پایان آیه فرمود: (از یهود بپرس!) یهود در جواب آن اسامی را انکار می‌کردند، چون یهود

(۴۸۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

حاضر نمی‌شد هرگز گفتاری را از قرآن که مخالف با تورات باشد، بپذیرد، لاجرم به تکذیب قرآن مبادرت می‌نمود، و از همین جهت است که قرآن اسم آن‌ها را نبرده است، و فقط گفته:

«موسی را نه معجزه آشکار دادیم، از بنی‌اسرائیل بپرس!» (۱)

شرح معجزات واقع شده در بنی‌اسرائیل

در آیات زیر مشروح شش معجزه واقع شده در بنی‌اسرائیل در زمان حیات

۱– المیزان، ج ۲۶، ص ۱۰ .

شرح معجزات واقع شده در بنی‌اسرائیل (۴۸۹)

موسی علیه‌السلام ، و سه‌معجزه بعدازعصر موسی علیه‌السلام را که‌درسوره‌بقره‌آمده، نقل‌می‌کند:

۱ ـ شکافتن دریا و غرق فرعون

«وَ اِذْ فَرَقْنا بِکُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَیْناکُمْ وَ اَغْرَقْنا الَ فِرْعَوْنَ....»

«چون دریا را برای شما بشکافتیم و نجاتتان دادیم، و فرعونیان را در جلو چشم شما غرق کردیم!» (۵۰ / بقره)

۲ ـ صاعقه زدن و مردن و زنده شدن بزرگان بنی‌اسرائیل

«فَأَخَذَتْکُمُ الصّاعِقَةُ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ... .»

«چون گفتید: ای موسی، تو را باور نمی‌کنیم تا خدا را آشکارا ببینیم،

(۴۹۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

در نتیجه صاعقه شما را بگرفت، در حالی که خود تماشا می‌کردید، و آن‌گاه شما را ازپس مرگتان زنده‌کردیم، شایدسپاس‌بدارید!» (۵۵/بقره)

۳ ـ سایه‌افکندن ابر بر بنی‌اسرائیل، و نزول مائده آسمانی

«وَ ظَلَّلْناعَلَیْکُمُ‌الْغَمامَ وَاَنْزَلْناعَلَیْکُمُ‌الْمَنَّ وَالسَّلْوی... .»

«ابر را سایه‌بان شما کردیم، و ترنجبین و مرغ‌بریان برای‌شما فرستادیم، و گفتیم از چیزهای پاکیزه که روزی‌تان کرده‌ایم بخورید،و این نیاکان شما به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می‌کردند!» (۵۷ / بقره)

۴ ـ خروج دوازده چشمه از یک سنگ

«وَ اِذِ اسْتَسْقی مُوسی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ....»

شرح معجزات واقع شده در بنی‌اسرائیل (۴۹۱)

«و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست، گفتیم: عصـای خود به این سـنگ‌بزن تـا دوازده‌چشـمه در آن بشـکافد، که هر گروهی آب‌خور خویش بدانست، رزق خدا را بخورید و بنوشید، و در زمین بـه تبه‌کاری سـرمکشیـد!» (۶۰ / بقره)

۵ـ بلنـد کـردن کوه طـور بر بالای سر بنی اسـرائیـل

«وَ رَفَعْنـــا فَـــوْقَکُـــمُ الطُّـــــــورَ....»

«و چـــون از شمـــا پیمـــان گـــرفتیـــم،

در حالی‌کـه کـوه طـور را بـالای سـرتان برده بودیم،

کــه آن کتابی کـه بـه شمـا داده‌ایـم محکـم بگیـریـد،

و منــــدرجــات آن را بــه خـــاطـــر آریــــد،

(۴۹۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

شـــایــد پـــرهیـــزکـــاری کنیـــد!

بعـد از آن پیمان بـاز هـم پشت کـردیـد،

واگر کرم و رحمت‌خدا شامل حال شما نبود،از زیان‌کاران شده بودید!»(۶۳/بقره)

۶ـ زنده شدن مقتول با عضو گاو ذبـح شـده

«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَـذلِکَ یُـحْیِی اللّهُ الْمَـوْتـی....»

«و چون کسی را کشته بودید و درباره او کشمکش می کردید،

و خدا آن‌چه را نهان می‌داشتید آشکار کرد،

گفتیـم: پـاره‌ای ازگـاو را بــه کشته بـزنید،

خـدا مـردگـان را چنیـن زنـده مـی‌کنـد،

شرح معجزات واقع شده در بنی‌اسرائیل (۴۹۳)

و نشانه‌های قدرت خویش به ما می‌نمایاند، شاید تعقل کنید!» (۷۲ و ۷۳ / بقره)

۷ـ مسخ و بوزینه‌شدن جمعی‌از بنی‌اسرائیل

«فَقُلْنـا لَهُمْ کُـونُوا قِـرَدَةً خاسِئینَ....»

«آن‌ها را که در روز" شنبه "تعدی کردند،

بـدانستیـدکـه مـا بـه ایشـان گفتیـم:

ـ بــــوزینگـــان مطـــرود شــویـــد!

و این‌عذاب‌رامایه‌عبرت‌حاضران وآیندگان، وپند پرهیزکاران‌کردیم.»(۶۵/ بقره)

۸ـ زنــــده کــردن مــردگــان

(۴۹۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

«اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ خَـرَجُـوا مِـنْ دِیارِهِـمْ وَ هُـمْ اُلُـــوفٌ حَـــذَرَ الْمَوْتِ....»

«آیا ندیدیــد آن‌هائـی کــه از تــرس مـــرگ از دیـار خـود بیـرون رفتنـد،

آن‌هـا هـزاراهـا تـن بـودنـد،

خـدا فـرمـود: بمیـــریـد!

همه مردند، سپس آن‌ها را زنده کرد.

زیراخدارا در حق‌بندگان فضل و کرم‌است،

لکن بیشتر مردم سپاسگزار حق نیستند!» (۲۴۹ / بقره)

۹ـ مرده و زنده کردن کسی که از قریه خرابی بگذشت

«اَوْکَالَّذی مَرَّ عَلیقَرْیَةٍ وَ هِیَ‌خاوِیَةٌ عَلیعُرُوشِها....»

شرح معجزات واقع شده در بنی‌اسرائیل (۴۹۵)

«و یا به مانند آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد،

که خراب و ویران شده بود، گفت:

به حیرتم که خداوند چگونه بار دوم این مردگان را زنده خواهد کرد؟

پس خداوند او را صد سال میراند، و سپس زنده‌اش برانگیخت،

و بدو فرمود: چند مدت درنگ کردی؟

جواب داد، یک روز یا پاره‌ای از یک روز !

خداوند فرمود: - نه، چنین نیست،

بلکه صدسال است که به‌خواب مرگ افتاده‌ای!

نظر به طعام و شراب خود بنما که هنوز تغییر ننموده،

والاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود!

(۴۹۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم،

که امر بعث را انکار نکنند،

و بنگر در استخوان‌های الاغ که چگونه درهمش پیوسته،

و گوشت بر آن بپوشانیم!

چون این کار بر او آشکار گردید ،گفت:

هماناا‌کنون‌به‌حقیقت‌ویقین‌می‌دانم‌که‌خداوندبرهمه‌چیز‌تواناست!»(۲۵۹/ بقره) (۱)

معجزه چشمه‌های دوازده‌گانه اسباط

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۰.

معجزه چشمه‌های دوازده‌گانه اسباط (۴۹۷)

«وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ اَسْباطا اُمَما وَ....» (۱۶۰ / اعراف)

قرآن مجید در آیه فوق از دوازده چشمه آبی خبر می‌دهد که از یک سنگ برای آب دادن به اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل، به محض زدن عصای موسی جاری می‌شد.

«... آنان را به دوازده سبط و گروه، تقسیم کردیم،

و چون قوم موسی از او آب خواستند،

بدو وحی کردیم که عصای خود را به این سنگ بزن،

و از آن سنگ دوازده چشمه بشکافت،
وهر گروهی مشرب و آب‌خورگاه خویش را بدانست،
و ابـر را سایـه‌بـان ایشـان کـردیـم،
(۴۹۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
و ترنجبین و مرغ بریان برای ایشان نازل کردیـم....»
اصطلاح «سبط» در بنی‌اسرائیل به‌منزله قبیله نزدعرب است.
چشمه‌هائی که برای آنان درآمد به عدد اسباط بنی‌اسرائیل یعنی دوازده چشمه بود. هر چشمه مخصوص یک تیره بود. این اختصاص به خاطر مشاجره‌ای بود که با یکدیگر داشته‌اند. (۱)

ریشه‌کن کردن و بالا بردن کوه

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۹ .

ریشه‌کن کردن و بالا بردن کوه (۴۹۹)

«... وَ رَفَعْنـا فَوْقَکُـمُ الطُّـورَ....» (۶۲ تا ۶۶ / بقره)

قرآن‌کریم ماجرای پیمان‌گرفتن خدای‌تعالی ازبنی‌اسرائیل، بالابردن کوه‌طور بالای سـر آن‌ها، و ماجرای بوزینه شدن گروهی از آن‌ها را یک‌جا در آیات زیر شرح می‌دهد:

«و چـون از شما پیمان گرفتیم،
در حالی‌که کوه طور را بالای سرتان برده بودیم،
که آن کتابی را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید!
و مندرجات آن را به‌خاطر آرید،
شاید پرهیزکاری کنیـد!
بعـد از آن پیمان، باز هم پشت کردید،
(۵۰۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
و اگـر کرم و رحمت خـدا شامل شما نبود، از زیان‌کاران شده بودیـد!
آن‌ها را که از شما در روز شنبه تعدی کردند،
بـدانستیـد کـه مـا بـه ایشـان گفتیم: بـوزینگان مطرود شـویـد!
و این عذاب را مایه عبرت حاضران و آیندگان،
و پند پرهیزکاران کردیـم!»

از سیاق آیه، که اول «پیمان گرفتن» و امر به «قدردانی از دین» را، ذکر کرده، و در آخر آیه یادآوری آنچه را که در کتاب است، خاطر نشان ساخته (و مسئله ریشه کن کردن کوه طور را در وسط این دو مسئله جای داده، بدون این که علت این کار را بیان کند) بر می‌آید که مسئله «کندن کوه» برای ترساندن مردم از عظمت قدرت خداست، نه برای این که ایشان را مجبور به عمل به کتابی بکند که داده شده‌اند ،وگرنه اگر منظور

ریشه‌کن کردن و بالا بردن کوه (۵۰۱)

اجبار بود، دیگر وجهی برای «میثاق گرفتن» نمی‌ماند. در آیه بعدی که دستور داد میمون‌هائی خار و بی مقدار شوند، متعاقب آن

فرمود: - «فَجَعَلْناها نَکالاً!» (۶۶ / بقره) یعنی ما این عقوبت مسخ شدن را مایه عبرت کردیم تا همه از آن عبرت گیرند! (۱)

موسی علیه‌السلام و ایّام اللّه

«وَ لَقَدْ اَرْسَلْنا مُوسی بِایتِنا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَی النُّورِ وَ....»

(۵ / ابراهیم)

۱- المیــــــــــــزان، ج ۱، ص ۳۶۷.

(۵۰۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

خداوند متعال موسی علیه‌السلام را دستور می‌دهد که «ایّام اللّه را به یاد بنی‌اسرائیل بیندازد، و می‌فرماید:

«ما موسی را با معجزه‌های خویش فرستادیم که -

- ای موسی! مردمت را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون کن!

روزهــای خــدا - ایّــام‌اللّه - را بــه یــادشــان آر،

که در این برای هر صبور شکرگزاری عبرتی هست!!»

مــراد بــه «ایّــام اللّه روزهــای مخصوصــی اســـت.

نسبت دادن ایام مخصوصی را به خدا، با این که همه ایام و همه موجودات از

موسی (ع) و ایام اللّه (۵۰۳)

خداست، حتما به‌خاطر حوادثی است که در آن ایام پیش‌آمد کرده و امر خدای‌تعالی را ظاهر ساخته اســت، که در دیگر ایام چنین ظهوری رخ نداده است.

پس به طور مسلم مقصود از «ایّام اللّه آن ظرف‌ها و آن زمان‌هاست که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت او ظاهر شده است، و یا ظاهر می‌شود، مانند: روز مرگ، که در آن‌روز سلطنت آخرتی‌خداهویدامی گردد.وآن‌روزاسباب‌دنیوی‌ازسببیت‌وتأثیر می‌افتد.

... و مانند روز قیامت که هیچ‌کس دیگری مالک چیزی نیست، و برای کسی که کاری نمی‌توانند بکند، و همه امور تنها بدست خداست!

... و مانند ایامی که قوم نوح و عاد و ثمود در آن به‌هلاکت رسیدند.

این‌گونه ایام نیز مانند ایام و روزهای مخصوصی است که قهر و غلبه الهی ظاهر گشته و عزت خدائی خودنمائی کرده است.

(۵۰۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ممکن هم هست که ایام ظهور رحمت و نعمت الهی نیز جزو این ایام بوده باشد. البته آن ایام که نعمت‌های الهی آن چنان ظهوری یافته که دیگر ایام به آن روشنی نبوده است، مانند روزی که حضرت نوح و یارانش از کشتی بیرون آمدند، و مشمول سلام و برکات الهی شدند!

و روزی که ابراهیم علیه‌السلام از آتش نجات یافت... و امثال آن‌ها! چه این‌گونه ایام مانند ایام نام‌برده دیگر، در حقیقت نسبتی به غیر خدا ندارند، بلکه ایام خدا و منسوب به اویند.

ایّام‌اللّه بین بنی‌اسرائیل

قرآن مجید به رسول گرامی اسلام صلی‌اللّه‌علیه‌وآله دربـاره ایام اللّه بیـن بنی‌اسرائیل

ایام اللّه بین بنی اسرائیل (۵۰۵)

چنیـــن یـادآور می‌شـــود:

«به‌یادآر ای‌رسول ما،

(و با این یادآوری ایستادگی و ایمانت به عزیز و حمید بودن خـدا را افزون کن!)

بـه یـادآر کـه موسـی بـه قـوم خـود یعنـی بنـی‌اسـرائیـل گفـت:

- ای بنـی‌اسرائیـل نعمت‌هـای خـدا را بـه یـاد آوریـــد!

آن روز کـه از آل‌فرعـون و مخصـوصـا از قبطیـان نجـاتتان داد،

قبطیانی که دائما شما را شکنجه می‌دادنـد و عذاب می‌چشانـدنـد،

و بیشتر پسرانتان را می‌کشتند،

و دخترانتان را برای کارگری و رختشوئی خود زنده نگه می‌داشتند،

در این وقایع بلاء و محنت بزرگی بود از ناحیه پروردگارتـان!» (۶ / ابراهیم)

(۵۰۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

این سلسله آیات مشتمل است بر ذکر پاره‌ای از نعمت‌ها و همچنین نقمت‌های خدا که هر کـدام در روز معینـی رخ داده است. موسی بن عمران علیه‌السلام دراین آیات که حکایت کلام اوست، مردم خود را به پاره‌ای از «ایام‌اللّه - روزهای خدای سبحان» که بـه مقتضـای عزت مطلقـه‌اش نعمت‌هـا و یـا عـذاب‌هائی فرسـتاده اسـت، و هر کـدام را به مقتضـای حکمت بـالغه‌اش در جـای خـود فـرسـتاده، تـذکـر مـی‌دهـد، و بـه یـادشـان مـی‌آورد!

موسی علیه‌السلام به دنبال تذکر قبلی‌اش اضافه می‌کند:

«اگـر شما و هر کـه در زمین هست همگی کافر شوید،

خـدا بی‌نیـاز و ستـوده است!» (۸ / ابراهیم)

آن گـــــاه ادامـــــه مـــی‌دهـــــد:

ایام اللّه بین بنی اسرائیل (۵۰۷)

«مگـر خبـر کسانـی‌کـه پیـش از شمـا بـوده‌انـــد:

قوم نوح، عاد، ثمود، و کسانی که پس از آن‌ها بوده‌اند،

کـه جـز خـدایشـان کسـی نمـی‌دانـد،

بـه شمــــا نـرسیـــده اســـت؟

کـه پیغمبرانشـان بـا دلیـل‌هـا بـه سـویشـان آمـدنـد،

ودست‌هایشان را از حیرت به دهانشان بردند و گفتنـد:

- ما آئینی را که به ابلاغ آن فرستاده شده‌اید منکریـم!

و دربـاره آن چیـزهـا کـه مـا را بـدان مـی‌خوانیـد،

بـه سختـی بـه شـک انـدریم!

پیغمبــرانشــان گفتنــد:

(۵۰۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ـ مگـر در خـدای یکتـا، ایجـادکننـده آسمـان‌هـا و زمیـن شکـی هسـت؟

شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را آمـرزش دهـــد،

و تا مدتی معین نگاهتان دارد!
گفتند:
- شما جزبشرهائی‌مثل‌مانیستید،
کـه می‌خواهیـد ما را از خدایـانـی که پدرانمـان می‌پرستیدنـد منصرفمـان کنید،
پس‌برای مادلیلی‌روشن بیاورید!
پیغمبـــــرانشـــان گفتنــــــــد:
- ما جز بشرهـائـی مثل شمـا نیستیـم،
ولی خدا به هرکس‌از بندگان خویش بخواهد، منت می‌نهد،
ایام اللّه بین بنی اسرائیل (۵۰۹)
و ما حق نداریم جز به اذن خـدا دلیـل برای شما بیاوریم!
و مؤمنان باید به خـدا توکل کنند...!» (۹ تا ۱۱ / ابراهیم)

آیات فوق نیز از سـخنان موسـی علیه‌السلام است که ایام خدا را که در امت‌های گذشته داشت. و در آن ایام اقوام را دچار عذاب و انقراض نموده و آثارشان را از صـفحه وجود محو کـرده است، خـاطـرنشان می‌سازد، چه جز خدا کسـی به طور تفصیل از سرنوشت آن اقوام خبر نـدارد، مـانند قـوم نـوح و عـاد و ثمـود، و اقـوام بعـد از ایشـان!

البته، شـمردن قوم نـوح و عـاد و ثمـود از بـاب مثـال است، و این که فرمود جز خـدا کسـی ایشـان را نمی‌شـناسد، و وضع ایشـان را نمی‌داند، مقصود ندانستن حقیقت حال ایشان و بی‌اطلاعی از جزئیات تاریـخ زنـدگـی ایشـان است.

زمین، میراث بندگان صالح

(۵۱۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل
موسی علیه‌السلام در یـادآوری ایـام‌اللّه اضافـه می کنــد:
«کسانی که کـافـر بـودنـد بـه پیغمبـرانشان گفتند:
- شمـا را از سـرزمین خـودمـان بیرون می کنیـم!
مگر به‌آئین ماباز گردید!
و پروردگـارشـان به آن‌ها وحــی کرد که این ستم‌گـران را هلاک خواهیــم کرد!
و شمـــا را از پی ایشـــان در ایــن ســرزمیــن سکــونــت خــواهیـــم داد!
ایــن موهبــت، خــاص کسانــی اســت کــه از عظمـــت مـــن بتــرسنـد،
و از تهدیـد من بیـم کنند!» (۱۳ و ۱۴ / ابراهیم) (۱)
۱- المیــــــــــــزان، ج ۲۳، ص ۲۷ .
زمین، میراث بندگان صالح (۵۱۱)

فصل شانزدهم:دعاهای موسی علیه‌السلام

دعاهای موسی علیه‌السلام قبل از بعثت

قرآن مجید در بیان تاریخ زندگی موسی علیه‌السلام دعاهائی از آن حضرت نقل می‌فرماید که در زمان گرفتاری و نیاز به درگاه خداوند متعال عرضه داشته است. در این دعاها می‌توان ادب آن حضرت و میزان اخلاص و یقین، و نحوه بیان نیاز به درگاه

(۵۱۲)

خدای تعالی را مطالعه کرد:

اولین دعای آن حضرت که در قرآن مجید نقل شده مربوط به اوایل رشد او در مصر بوده و موقعی است که مرد قبطی را با یک سیلی کشت و سپس رو به درگاه خدای تعالی کرده و ـ

«گفت:

پروردگارا! من به نفس خود ستم کردم،

پس، ببخشای بر من!

پس خداوند بر او ببخشود،

زیرا او بخشنده و مهربان است!» (۱۶ / قصص)

در این اعتراف، موسی علیه‌السلام به گناه خود اعتراف نمی‌کند، بلکه به کاری اعتراف

دعاهای موسی (ع) قبل از بعثت (۵۱۳)

می‌کند که مخالف مصلحت زندگی خود او بوده است!

این اعتراف به ظلم و طلب مغفرت از طرف موسی علیه‌السلام ، از قبیل اعتراف آدم و همسر اوست که گفتند:

«پروردگارا !

ما به نفس خود ظلم کردیم...!» (۲۳/اعراف)

اعتراف موسی علیه‌السلام هم، به طوری که در بالاـ گفتیم، اعتراف به گناه نیست، بلکه اعتراف به کاری است که مخالف با مصلحت زندگی خود او بوده است، کما این که اعتراف آدم و حوا نیز از همین باب بوده است، زیرا موسی علیه‌السلام اگر آن مرد را کشت، قبل از بعثتش به رسالت و نهی از قتل نفس کشت، علاوه بر این که مرد کافری را کشت، که برای خون او احترامی نیست، و دلیلی هم در دست نیست بر این که چنین قتلی آن هم

(۵۱۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قبل از شریعت موسی علیه‌السلام حرام بوده است؟

آدم و حوا، اگر با خوردن از درخت به خودشان ظلم کردند، قبل از آن بوده که خداوند متعال شریعتی را در بین بنی نوع انسانی تشریع کرده باشد، چه خدای تعالی شریعت‌ها را، هر چه که هست، بعد از هبوط آدم از بهشت به زمین تأسیس نموده است. و صرف نهی از نزدیکی به درخت دلیل بر این نیست که نهی مولوی بوده تا مخالفتش معصیت مصطلح بوده باشد، به‌علاوه، قرائنی در دست است که نهی به آدم و حوا نهی ارشادی بوده است.

از همه این‌ها گذشته، کتاب الهی تصریح فرموده به این که موسی علیه‌السلام بنده‌ای مُخلَص بوده است، و نیز تصریح فرموده به این که ابلیس نمی‌تواند بندگان مُخلَص خدای را اغوا کند. (طه ۵۱ و ص ۸۳)

دعاهای موسی (ع) قبل از بعثت (۵۱۵)

این‌هم معلوم است که معصیت بدون اغوای شیطان محقق نمی‌شود.

پس از تلفیق این مقدمات چنین نتیجه می‌گیریم که عمل موسی - قتل نفس - معصیت نبوده است!

از این جا مشخص می‌شود که مراد به مغفرتی هم که موسی علیه‌السلام و هم چنین آدم و حوا درخواست آن را کرده‌اند، محو

عقابی نیست که خداوند سبحان بر گنه‌کاران مقرر داشته است، چنان‌که مغفرت در گناهان به همین معناست، بلکه مراد محو آثار سوئی است که ظلم به نفس در زندگی آدمی باقی می گذارد.

موسی علیه‌السلام از این می‌ترسید که مبادا داستان آدم‌کشی او افشا شده و مردم قاتل را شناخته و به نظر خود مجرم بشناسند، لذا از خدای تعالی درخواست کرد که سرّش را پرده‌پوشی کند، و او را به این معنا ببخشد، چه بخشش و مغفرت در عرف و اصطلاح

(۵۱۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

قرآن، اعم از محو عقاب است، بلکه به معنی محو اثر سوء است، هر چه می‌خواهد باشد، چه عقاب خدائی و چه عقاب عرفی و چه آثار دیگر. و شکی هم نیست در این که محو همه اقسام آثار به دست خدای تعالی است!

نظیر این توجیه، وجهی است که قرآن درباره حضرت نوح می‌فرماید،

وقتی عرض کرد:

«اگر مرا نبخشی و ترحم نکنی...!»

که معنی آن این است که اگر مرا به ادب خود مؤدب نفرمائی و به عصمت خودت حفظ نکنی و به این وسیله بر من ترحم ننمائی، از زیان‌کاران خواهم بود. (دقت فرمائید!)

دومین دعای موسی علیه‌السلام زمانی بود که از مصر فرار کرده و به مدائن آمده، و با شکمی گرسنه در سایه درختی کنار چاه آبی آرمیده بود .در این هنگام دختران

دعاهای موسی (ع) قبل از بعثت (۵۱۷)

شعیب علیه‌السلام را می‌بیند و برای کمک به آن‌ها از چاه آب می‌کشد و پس از رفتن آن‌ها موسی هم‌چنان گرسنه می‌ماند.

در این‌حال بودکه با خدای‌خود می گفت:

«پروردگارا!

من به هر چه که بر من نازل کنی، چه اندک و چه بسیار، محتاجم!»

«رَبِّ اِنّی لِماٰاَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ!» (۲۴ / قصص)

در این دو درخواست او، صرف نظر از التجاء به خدا و تمسک به ربوبیت او که خود ادب جداگانه‌ای است، از آداب عبودیت این معنا را به کار برده که در دعای اولش چون مربوط به امور دنیوی و مادی نبود، بلکه صرفا توسل به مغفرت خدا بود، به حاجت خود تصریح کرد، زیرا خداوند دوست می‌دارد بندگانش از او طلب مغفرت کنند.

(۵۱۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

به خلاف دعای دومش که در آن حاجت خود را که بر حسب دلالت مقام ضروریات زندگی از قبیل غذا و مسکن و امثال آن بوده، ذکر نکرد، بلکه تنها اکتفا به این کرد که احتیاج خود را بگوید، و دم از ذکر حوایج خود فروبست، زیرا دنیا را در نزد خدا قدر و منزلتی نیست! (۱)

دعای موسی علیه‌السلام در لحظه بعثت

قرآن مجید دعائی را از حضرت موسی علیه‌السلام نقل می کند که در اولین لحظات بعثت و

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۱ .

دعا موسی (ع) در لحظه بعثت (۵۱۹)

دریافت اولین وحی آسمانی عرضه داشته و در آن ادب پیامبری خود را چنین نشـــان داده اســـت:

«گفت: پـروردگـــارا!

شــــرح صـــدرم ده!

کـارم را آسـان سـاز!

و گره از زبانم بگشـای!

تـا گفتـارم را بفهمنـد،

و وزیری از خاندان خودم برایم قرار ده،

هـارون بـرادرم را وزیـرم کـن، و بـا وزارت او پشتـم را قـوی گـردان!

و او را در مـأمـوریتـم شـرکـت ده!

(۵۲۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

تـا تـو را بسیـار تسبیـح گـوئیـم،

و بسیـــار بـه یـــادت بـاشیـم!

چـون تـو بـه مـا، و بـه کـارهـایمـان بینـائـی!» (۳۵ / طه)

این است خلاصه درخواست‌های موسی علیه‌السلام درباره اسباب دعوت و تبلیغ که از پروردگـار خود مسئلت می‌کند.

موسـی علیه‌السلام با این کلمـات بـرای دعوت خود خیرخـواهـی می‌کنـد، و راه دعـوت خـود را همـوار می‌سازد.

به طوری که کلمات او و قرائن مقام دلالت می‌کنـد، می‌خواهد عرض کند که تو می‌دانی و به حال من و برادرم به خوبی آگهی که ما از روزی که به حد تمییز رسیدیم تسبیح تو را دوست می‌داشتیم، و امشب که رسالت تو بار گرانی را به دوش من نهاده، و

دعا موسی (ع) در لحظه بعثت (۵۲۱)

تـو که دانا به وضع من و خشونت طبعم هستی، و عقده‌ای که در زبان من است، می‌دانـی، می‌ترسم اگر بر حسب دسـتـور تو قومم را دعوت به سوی تو کنم و رسالتت را تبلیـغ نمایم، مرا تکـذیـب کننـد، و در نتیجه سینه‌ام تنگی کنـد و عصبانی شوم و زبانم از گفتـار باز مانـد.

- پس تو ای پروردگار!

شـرح صـدری عطایـم کن و کـار مرا آسان گـردان!

ایـن دعا، همـان دستوری اسـت که خود پروردگـار به همـه انبیـاء داده اسـت،

کـه در راه تبلیـغ رسـالات خود را به مشقـت نیندازند:

«دسـتـور پیـامبـر ایـن نیسـت کـه خـود را

در ادای واجـب خـدای تعـالی بـه زحمـت انـدازد!

(۵۲۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

ایـن سنتـی اسـت کـه در سایـر انبیـاء گـذشته هم اجرا کردیم!» (۳۸ / احزاب)

ادبی که آن جنـاب در این کلمـات به کـار برده است، این است که غرض و نتیجه‌ای که از این سؤالات در نظر داشـته، بیان کنـد تا کسی خیال نکند منظورش از آن چه درخواست کرده، نفع شخصی او بوده، و لذا گفت غرضم از این درخواست‌ها این است که من و همه بنـدگانت تو را تسبیح بسیار بگوئیم و بسیار ذکر کنیم، و بر صـدق دعوی خود استشـهاد کرده به این‌که تو ای پروردگار به آن‌چه که در دل‌های ماست آگاهی! در حقیقـت، دل و جان خـود و برادرش را عرضـه بـه پـروردگـار کـرده و گفـت:

«تو به‌ما و کار ما بصیر و بینائی!»

در این‌جا، سائل محتاج خودش را در حاجتی که دارد عرضه می‌کند بر

دعا موسی (ع) در لحظه بعثت (۵۲۳)

خدائی بی‌نیاز و جواد که خود بهترین و قوی‌ترین راهی است برای تحریک عاطفه رحمت، زیرا نشان دادن حاجت تأثیرش بیشتر است از ذکر آن، زیرا در ذکر آن به زبان احتمال دروغ هست، ولی در نشان دادنش این احتمال نیست! (۱)

دعای موسی علیه‌السلام در میقات

بزرگان بنی‌اسرائیل به موسی علیه‌السلام اصرار کردند که موقع رفتن به میقات خدای‌تعالی باید همراه او باشند. موسی علیه‌السلام آن‌ها را همراه خود برد و آن‌ها دچار

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۴ .

(۵۲۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

صاعقه شدند و موسی علیه‌السلام برای فرار از غضب الهی و نجات قومش اقدام به دعا کرد. ادبی را که موسی علیه‌السلام در این دعا و ندای خود به کار برده، در آیات زیر منعکس گردیده است:

«موسی از قوم خود برای میقات ما هفتاد نفر را انتخاب کرد،

وقتی صاعقه آن‌ها را هلاک کرد، موسی عرض نمود:

- پروردگارا !

تو اگر قبل از این هم می‌خواستی آن‌ها را هلاک کرده بودی!

لکن، آیا ما را به جرم پیشنهاد سفیهان قوم هلاک می‌کنی؟

من این صاعقه را جز امتحانی از ناحیه تو نمی‌دانم،

با این آزمایش گمراه می‌کنی هر که را که بخواهی،

دعای موسی (ع) در میقات (۵۲۵)

و هدایت می‌کنی هر که را که می‌خواهی،

تو ولیّ مائی!

ببخشای بر ما!

و رحم کن به ما!

که تو بهترین رحم کنندگانی!

و برای ما در این دنیا و در آخرت حسنه بنویس!

چه ما به سوی تو هدایت یافتیم!» (۱۵۶ / اعراف)

موسی علیه‌السلام این دعا را با عبارت «ببخشای بر ما!» ابتدا می‌کند، چون موقف او موقف بسیار سختی بود، موقفی بود که غضب الهی و قهری که هیچ موجودی تاب تحمل آن را ندارد، قومش را فراگرفته بود.

(۵۲۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

در چنین موقفی، درخواست از چنین مولائی که حرمت او را هتک کرده‌اند و بر ساحت سیادت و مولائی‌اش توهین شده، و از این رو بر بندگان خود خشم گرفته است، مانند درخواست‌های عادی نیست.

روی همین حساب بود که موسی علیه‌السلام نخست چیزی گفت که این فوران غضب الهی را تسکین دهد، باشدکه بدین‌وسیله بتواند زمینه‌را برای‌طلب‌مغفرت و رحمت آماده کند، و آن این بود که گفت:

«پروردگارا!

تو اگر می‌خواستی قبل از این آنان و مرا هلاک کرده بودی؟!»

که نشان می‌دهد - نفس من و جان قومم همه در قبضه قدرت و اطاعت مشیت توست، لکن من متحیرم که اگر تنها به سوی قوم خود برگردم و مرا متهم

دعای موسی (ع) در میقات (۵۲۷)

به قتل برگزیدگان خود سازند، چه جواب بگویم؟ و تو حال آنان را از من بهتر می‌دانی، و می‌دانی که این پیش آمد دعوت مرا هیچ کرده و زحماتم را هدر می‌دهد.

آن‌گاه هلاکت این هفتاد نفر را هلاکت خودش و همه قومش تلقی کرد و نشان داد که مابقی قوم مردمی نادانند و در حقیقت قوم من همان هفتاد نفر بودند که تو هلاک کردی!

چون عادت خدای تعالی بر این نبوده که مردمی را به اعمال زشت سفیهان‌شان هلاک کند، و اگر در این‌جا هلاک ساخته پس انتقام نبوده و امتحان بوده است، که باعث گمراهی بسیاری و هدایت بسیاری دیگر می‌شود، و این امتحان همواره در میان آدمیان جریان دارد.

موسی در مقامی قرار گرفته بود که رعایت ادب او را از تعرض هر مطلبی غیر از ولایت مطلقه الهی، و این که همه تدبیر منتهی به اوست، باز می‌داشت، لذا حتی استدعای

(۵۲۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

زنده کردن قوم را هم که در دل داشت، بر زبان نراند، و تنها با عبارت «اگر می‌خواستی، پروردگارا! قبل از آن هم هلاک می‌کردی؟» آرزوی درونی خود را باز گفت.

این حالت وقتی است که موسی علیه‌السلام قوم هلاک شده را می‌بیند که بلا شامل آن‌ها شده است!

نوع ادبی را که او در این حالت به کار برده، و از خدای مهربان خود استرحام کرده است، باعث وحی خطاب زیر از جانب پروردگارش شده که:

«فرمود:

عذاب خود را به هر که بخواهم می‌رسانم،

و رحمتم همه چیزها را فرا گرفته است،

و به زودی آن را شامل حال کسانی می‌کنم که:

دعای موسی (ع) در میقات (۵۲۹)

تقوی پیشه خود ساخته،

و زکات می‌دادند،

همان کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند!» (۱۵۶ / اعراف)

با این وعده صریح رحمت واسعه، عفو از جرایم قوم و استجابت دعای موسی علیه‌السلام پاسخ داده می‌شود، و آن‌ها را بعد از مردن، هم‌چنان‌که در آیه زیر فرموده، زنده کرده و به دنیا برمی‌گرداند:

«به موسی گفتید که ما به تو ایمان نمی‌آوریم،

مگر این که خدا را آشکارا ببینیم!

در نتیجه این طغیان شما صاعقه آشکارا شما را فرا گرفت و مردید. آن‌گاه شما را بعد از مردنتان مبعوث کردیم، باشد که شکرگذار باشید!» (۵۶ / بقره) (۱)

(۵۳۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

دعـا برای رهائـی از شئامت گوساله‌پرستی

حضرت موسی علیه‌السلام پس از چهل روز میقات با خدای تعالی مراجعت کرد و مواجه شد با گوساله پرستی قوم بنی‌اسرائیل -

«الـواح را انـداخـت،

و گیسوان برادر را گرفت و او را به طرف خود کشید.

او گفت: - ای پسر مادرا! من گناهی ندارم،

مردم مرا خوار داشتند، و نزدیک بود مرا بکشند،

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۷ .

دعا برای رهائی از شئامت گوساله‌پرستی (۵۳۱)

پس، پیش روی دشمنان مرا چنین خوار مدارا!

و دشمنان را به شماتتم وامدار،

و مرا از ستم‌گران و در ردیف دشمنان خود منگـر!» (۱۵۰ / اعراف)

موسی وقتی چنین دید بر حال برادر رقت آورد، و تنها به جان خود و برادرش دعائی کرد تا او و خودش را از مردم ستم‌گر ممتاز سازد.

قرآن کریم این دعا را چنین نقل می‌کند:

«گفت: - پروردگارا! بر من و برادرم ببخشای!

و ما را در رحمت خود داخل فرما!

که تو مهربان‌ترین مهربانانی!» (۱۵۱ / اعراف)

و این‌امتیاز راکه‌خداوندمهربان‌آن‌دو را در رحمت‌خودداخل کند، نخواست‌مگر برای

(۵۳۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

این‌که می‌دانست به‌زودی غضب الهی ستم‌گران را خواهد گرفت. و خدایش چنین فرمود:

«کسانی که گوساله را معبود خود گرفتند،

به زودی غضبی از پروردگارشان،

و ذلتی در حیات‌دنیا، به‌آنان خواهدرسید!» (۱۵۲/اعراف)

از این نکته معلوم می‌شود که موسی علیه‌السلام در دعای خود چه وجوه ادبی را به کار بسته است،و برای رهائی از شئامت همراهی ستم‌گران، چگونه دست و پا کرده است! (۱)

دعای موسی موقع نافرمانی و سرگردانی قوم

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۰ .

دعای موسی موقع نافرمانی و سرگردانی قوم (۵۳۳)

وقتی موسی علیه‌السلام با قوم بنی‌اسرائیل به ارض موعود رسیدند، موسی دستور داد به آن سرزمین مقدس در آیند. گفتند:

«ای‌موسی! مطمئن‌باش که ما تا زمانی که دشمنان آن‌جا هستند،

هرگز بدان‌جا نخواهیم شـد!

پـس تـو و پـروردگـارت بـرویـد و بـا آن‌هـا بجنگیـد،

ما در این‌جا در انتظار نتیجه کار شما نشسته‌ایم!» (۲۴ / مائده)

موسی علیه‌السلام در قبال استنکاف قوم از اجرای دستور الهی آن‌ها را نفرین کرد و گفت:

«پـــــروردگـــــــارا!

مـن جـــز اختیـــاردار و مـالک خـــودم و بـرادرم نیستـم،

(۵۳۴) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

و قوم‌از من شنوائی ندارند،

پـس، میـان مـــن و ایـن مـردم فاسـق جـدائـی بینـداز!» (۲۵ / مائـــده)

موسـی علیه‌السـلام ادب جمیلی در این دعا به کار برده است زیرا غرضش این بوده که از این که بعد از آن مخالفت‌های شنیع و آن نافرمانی‌های زننده باز هم به آنان دستوری دهد، و امر پروردگارشان را بـه آن‌هـا ابـلاغ نمایـد، عذر آورد، و خواست استعفا نماید.

ولکـن این غـرض را صـریحـا بیـان نکـرد، بلکـه از آن کنـایـه آورد بـه ایـن کـه:

«پروردگـارا! من جز مالک خودم و برادرم نیسـتم...!» یعنی کسـی که دسـتور مرا به کار ببنـدد و مرا اطاعت کنـد جز خودم و برادرم کسـی نیست، و قوم نافرمـانیم را به جـائی رسانده‌انـد که دیگر امیـد خیری از ایشان نـدارم، و از این رو اجازه می‌خواهم که دیگر با آن‌ها روبرو نشوم، و به آن‌ها دستوری ندهم، و آنان را به کارهائی که مصلحت

دعای موسی موقع نافرمانی و سرگردانی قوم (۵۳۵)

اجتماعشان در آن است، ارشاد نکنم!

اما این‌که‌مالکیت‌خودش و برادرش‌را به‌خود نسبت‌داد غرضش‌ازمالکیت‌اطاعت‌بود.

ادب موسـی علیه‌السـلام در این بود که پس از یأس از قوم خود پیشنهاد امساک از تبلیغ، خودش راه چاره‌ای پیشنهاد نکرد، بلکه امر را محول به پروردگار کرده و عرض کرد که بـه هـر طـریقـی کـه مصلحت است میـان مـن و ایـن مـردم فاسق جدائی بینداز! (۱)

استجابت دعاهای سه‌گانه موسی علیه‌السلام

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۱ .

(۵۳۶) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

موسی علیه‌السلام درجوانی سه‌دعابه‌درگاه‌خدای‌تعالی کرده و خدای‌تعالی درقرآن‌مجید از مستجاب شدن آن‌ها خبر داده است.

یکـی از درخواست‌هایش این بـود که خدا او را از مصر واز شر مردم ستم‌گر نجـات دهــد، کـه شعیـب در آیه زیـر بـه وی مـژده مـی‌دهـد کـه او نجات یافته است.

«فَلَمّـا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَـفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمیـنَ!»

(۲۵ / قصص)

«همیـن که موسـی نزد پیرمـرد آمد و داسـتـان خود به او گفـت، پیرمـرد گفــت:

ـ دیگر مترس که از مردم ستم‌گر نجات یافته‌ای!»

دوم‌ازدرخواست‌هایش این‌بودکه امیدواربودخدا او را به‌راه‌درست «سَواءَالسَّبیلِ!» راهنمائی کند که این بیم خود به منزله دعائی بود.

استجابت دعاهای سه‌گانه موسی (ع) (۵۳۷)

«وَ لَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبّی اَنْ یَهْدِیَنیسَواءَ السَّبیلِ!» (۲۲ / قصص)

و چون متوجه شد به سوی مدین گفت:

«شاید که پروردگار من هدایت کند مرا میان راه (به راه درست.)»

درخواست سومش درباره رزق بود، گفت:

«رَبِّ اِنّی لِما اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ!»

«پروردگارا! من به آن‌چه از خیر به سویم نازل کرده‌ای محتاجم!» (۲۴ / قصص)

مراد از «نازل کردن خیر» درخواست طعام نیست بلکه نتیجه آن یعنی نیروی بدنی است که بتواند با آن اعمال صالح و کارهائی که موجب رضای خداست، انجام دهد.

این اظهار فقر و احتیاج به نیروئی که خدا آن را به وی نازل کرده و به افاضه خودش به وی داده، کنایه است از اظهار فقر به طعامی که آن نیروی نازله و

(۵۳۸) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

آن موهبت را باقی نگه‌دارد، تا بدان وسیله کارهای صالح انجام دهد.

که در این‌جا شعیب او را دعوت می‌کند که مزد آب کشیدنش را به او بدهد، و علاوه بر آن رزق ده سال او را تأمین کرد و همسری به او داد که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد! (۱)

ادب موسی در نفرین قوم فرعون

قرآن مجید ادبی را که موسی علیه‌السلام در هنگام نفرین قوم فرعون به کار برده و چگونگی درخواست نابودی فرعونیان را در آیات زیر نشان داده است:

«و موسی گفت: پروردگار ما !

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۲۳ .

ادب موسی در نفرین قوم فرعون (۵۳۹)

به درستی که تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا زینت و اموالی داده‌ای،

تا، پروردگارا! بندگان تو را از ره به در برند!

ای پروردگار ما !

اموالشان را مانند سنگ‌ریزه از حیز انتفاع ساقط کن!

و بر دل‌هایشان مهر بزن،

تا قبل از دیدار عذاب دردناک، ایمان نیاورند!

خدای متعال فرمود:

- نفرین شما مستجاب شد!

پس در کار خود استقامت بورزید!

و هرگز از راه کسانی که علم ندارند پیروی مکنید!» (۸۹ / یونس)

(۵۴۰) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

این آیات درباره نفرینی است که موسی و هارون علیه‌السلام مشترکا کرده‌اند. این دو بزرگوار، اول نفرین به اموال آنان کردند، و درخواست نمودند که خداوند متعال اموالشان را از قابلیت انتفاع بیندازد، و سپس به جانشان و این که خدای تعالی دل‌هایشان را سخت کند تا ایمان نیاورند، و در نتیجه عذاب دردناک را دریابند و دیگر ایمانشان قبول نشود!

معنی نفرین دوم موسی وهارون این است که با محروم کردنشان از نور ایمان از آنان انتقام بگیرد و به عذاب ناگهانی که مهلت ایمان به ایشان ندهد، دچارشان سازد، همان‌طور که آنان بندگان خدا را از نور ایمان محروم کردند، و نگذاشتند ایمان بیاورند و گمراهشان کردند.

این نفرین شدیدترین نفرینی است که ممکن است به جان

ادب موسی در نفرین قوم فرعون (۵۴۱)

کسی کرد، برای این‌که هیچ دردی بالاتر از شقاوت دائمی نیست!

موسی علیه‌السلام در نفرین خود آداب نفرین را مراعات کرده و به اموری که باعث نفرین شده، تصریح نکرده، و تفصیل جنایات و فضایح فرعونیان راذکر نکرده است. ادب دیگر موسی علیه‌السلام این بود که در این نفرین، با این که خیلی طولانی نبود، ولی بسیار تضرع و استغاثه نمود، و زیاد ندای «رَبَّنا! رَبَّنا!» را تکرار کرد.

ادب دیگرش این بود که به این نفرین وقتی اقدام کرد که تشخیص داد نابودی فرعونیان بر وفق مصلحت حق و دین و دینداران است، و این علم از حد ظن و تهمت تجاوز کرده و به حد علم رسیده بود، لذا خداوند متعال پس از استجابت نفرین، آن‌ها را امر فرمود که استقامت بورزند، و راه مردم نادان را پیروی نکنند! (۱)

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۵ .

(۵۴۲) موسی (ع) و مشکلات رهبری بنی‌اسرائیل

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».